1



68

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش حکمتهای الهی را واضح و مبرهن است که در هر عهد و اوان

از چرخ [illegible] بیکام ستم کیشان گردد خداوند یگانه

دفع [illegible] زمانه است از فیض فضل بی منتهای خود سواد تمیز را

[illegible] که بمراهم مراحم [illegible] جراحت قلوب

ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای ممتحنان زهر چشیده [illegible] شیرین سازد

مصداق این مقال احوال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت

[illegible] دشمن کش عرصهٔ جنگ رحمت کش طریق نام و ننگ مظهر قدرت [illegible]

[illegible] شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشایی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهانبان

[illegible] خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و ملک گیری سروری که از بیم

[illegible] از چرخ [illegible] سپر [illegible] و [illegible] اختری که از بیم [illegible] تیغ [illegible]

[illegible] فتح و ظفر تیغ [illegible] چون [illegible] بجوهر [illegible]

[illegible] صورت از هیولا منفصل و قبلهگاه [illegible] قالب [illegible]

[illegible] درگاه [illegible] شاه [illegible] بارگاه جلال [illegible]

خدمت [illegible] گوش جهانیان [illegible] خوان [illegible]

[illegible]

از موائد احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشد
و بهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شهنشاهی شایسته افسر اورنگ قا
جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم و القاآن ا
تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کرده
ابو السیف السلطان نادرشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زمانی
در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمره ایلات از تأثیر اکسیر
آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت
اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانه ابداع دست
فیض جزیل خیث و مقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیت
که خاک ایران آمیخته بخون ستمدیدگان و در عرصه دوران بهر سرکرده
و صاحب لوایی علم گشت نظم زجر و ظلم کار اهل ایران بکه درهم شده
مظلومان مجسم شد و تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و
هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف
و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه ازقندهار الی اصفهان
و در هرات ابدالیه و در شیروانات لگزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول الـ
کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بجز سواد
و در حوالی عباس نام و در گیلان اسماعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب

ـت گروه روسیه نیز آذربایجان را از یکسمت آریه چایی

بهره وا ز طرف عراق از کرمانشاهان الی گراز متصرف و روسیه

اب دربند تا مازندران جمیع دارالمرز را بتصرف در آوردند

یه و ین خان استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی دستور

اد از بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی

ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه

شیئاً و بمؤدای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغه

اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهر

یه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب بکلک بدایع نگاری

ده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت

شی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی که دهر عاقبت اندیش

خویش ذخیره گذاشته یا صحیفه نام آوری که سلطان قضا برای دفع

ب بازنوشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته

ذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایت جسته

ن است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ این تاریخ

بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما که از چاکران حضور پرنور بود بجهت

وقایع مامور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه

بظهور رسید

3

تا ظهور دولت این شاهنشاه صاحب تاییه بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان 5
منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری
عزم متین آن ویرانه را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم بیگانه
پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان بود بجه آب رنگ از تازه که بعرصهٔ
ظهور در آوردند نظم سرگذشت همه گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور بر سرزمین
هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجائی و مقدمهٔ قندهار بود که در ماه صفر
سال هزار و صد و بیست و یک هجری مطابق اودئیل بوقوع پیوسته تبیین انتقال آنکه
گرگین خان ملقب بشاهنواز خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود
گرجیه باتفاق او در قندهار بودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز
کرده میرویس غلجائی حاکم آن گروه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو بدرگاه فلک شکوه
آورده چون در دربار پادشاهی کسی و مدد دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت بمنزل ارادت
بر تافت و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع بزد
دور کرده وارد قندهار در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کارکری در منزل ده شیخ
خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغان را که سنی بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت و بعد از آن واقعه کیخسرو خان برادرزاده او به سالاری
سپه سرحد گشته بسخوخواهی عم باشوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طایفه گرج و عرب و عجم

بتسخیر قندهار و تنبیه مرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که با فاغنهٔ غلجایی معاند
بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان
المبارک سال هزار و صد و بیست و سه هجری مطابق توشقان ئیل از دست تدبیر
سرریای قلعه گذشته بقتل خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مأمور گشته و طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار روزنامچهٔ عمرش بسر رسید بعد از و دیگر با امور
قندهار نپرداختند تا سنه ۱۱۳۰ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و مرویس هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از و محمود ولد مرویس با چند نفر از خاصان او در یک موافقت ریخته او را مقتول ساختند
دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و سی ام هجری بعرصهٔ
ظهور آمده تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در بیست سال از علیبیک پیش و سابق از شصت هزار
خانوار کما بیش بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان بعد از شنیدن وقعهٔ قندهار باتفاق
اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شاقه حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات ربانی
که تغییر و تبدیل در آن سال ... مقدمهٔ [illegible] قندهار آن بخوشه عبدالله با ولد خود وارد هرات
شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو بود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله آثار کین
اثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت و در خلال این حال قزلباشیه
هرات بر عباسقلی خان شوریده او را بی دخل کردند بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید
جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی با ایالت مأمور و روانه ساختند و مقارن این امور اسدالله

بابوری ازعجمی

باپدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخه رفت شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ
اسفزار را تصرف و بعد از آن در تکفیر سعی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر
و شهر را محصور ساخته بعد از چندی محصورین از امداد مایوس گشته در خفیه و آشکار سازش
و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و نه
هجری چند نفر از مردم قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در برج با افاغنه همدستان
بودند نردبانها از ... از سمت برج مشهور به برج قلیخان که در دروازهٔ عراق واقعست افاغنه را
بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقصد اسکان بقتل و غارت شهریان پرداخته و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود
قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان با
و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال
قبل بتصرف افاغنهٔ غلجائی در آمده بود افتاده شبی علی الغفله المغاسه بانردبان با برج قلعه صعود کرد
نموده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمده و آن ولایت را ضبط نموده عزم جعبت
درین اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در اقرابه کوسویه ملاقی
فریقین واقع شکست افاغنه مغلوب و شبانه بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع ساعد
و بخار غرور و پندار در دماغها متمکن بود سردار با قوت متعاقب آن جمعیت تهور
برانگیخته تا صد نفر کماپیش در پشت صحرای مشهور بپادرنگ تعاقب افغانان خوابیده و بیباکانه
بر ایشان تافته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند
توسن کین را عنان و تیغ تیز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی

٨ عماری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت نموده
مابین فراه و زمین داور در محلی موسوم بدلارام با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه در حیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده
بصوب قندهار شتافت در حینی که قزوین مقر کوکبهٔ خاقان مغفور بود ایمرا ارباب را
از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای دولت نیز تلبیس او را صدق
فرض کرده او را بصوفی صاف ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب کردند و نکته سنجان
قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند مصراع اسدرا سگ شاه ایران درید بعد از آن زمان
دولت زمانخان کشته هرات از تصرف و عبدالله پدرش اسدالله محبوس گشته نهال زندگانی
جعفرخان و کفتاران قزلباشیه را در سر پیان باباغ نو بدهرهٔ خونریزیت از پای درآورده اعیان
دولت پادشاهی چون طائفهٔ غلیجائی و ابدالی را مشغول کار یکدیگر دیدند و محمود را نسبت بخود
از هواخواهان اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را با جمعیت بسرداری تعیین فرموده
شاه بنده و تدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمانخان
ملاقات فریقین واقع شده سردار مزبور مستروا گشته پیشتر باعث قوی دستی استیلای طایفهٔ ابدالی در سر
گردیده افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند
تا آنکه بارقهٔ تیغ جهانگیری ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بادی دولت نادره قالع بنیان
فتنه و فساد گردید و دیگر شورش ترکمانیهٔ استرآباد که تابع خوارزمشاه اند اما در نواحی
جرجان و دشت قپچاق سکنی دارند اگر چه بعضی اوقات بنابر حرفه کار اظهار ایلی و انقیاد

بحکام استراباد میگردند لیکن در اغلب اوقات منشاء خبث و تمرد و سرکشی و فساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طریق نه بسته
و روز بروز فتنه ایشان تزاید می یافت تا آنکه خورشید ذات جهانبان آرای اقدس از افق سروری طالع
شده شب پره طبعان سر بزاویه خمول کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان و اتصالات
حدود شیروانست که جماعت جار و تله لکزیه که با اهل شیروان مصدوقه اسجار جنب بودند
ایلجاری و با طایفه تاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده
حسین علیخان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت برآمده بعد از ورود
محال شکی آن جماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تکه
جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه درآمد و بعد از چندی حاجی داود مسکورقی با احمد خان
اوسمی قیتاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان
شده مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانیا استمال حاجی داود بدون
رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را
بقتل آورده و بضبط شیروان و نواحی پرداخته ایمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده
راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب کشوده از دولت عثمانی فرمان ایالت
باسم حاجی داود صادر و سارو مصطفی پاشا بکمک و امداد او مقرر گشته راه مخالفت سرخای مسدود
شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود پیش و بجهت قوه دینی بود و سایل برانگیخته
فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و سایه

توضیح اینمقال آنکه ملک محمود سیستانی تمرد و طغیان دیگر گردید و مامور بکنجه با مصطفی
در سال هزار و صد و سی و دو هجری که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی
رسید اسمعیل خان غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض
اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی
باوامر و نواهی خواقین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مذکور فتحعلیخان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را
با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت
تا اینکه شبی پیر محمد نام که خویش ملازمت در خانهٔ فتحعلیخان کسرده بود از فتحعلیخان رنجیده
خاطر گشته خود در القلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر
ملک بهیات مجموعی بیرون آمده جنگ کرده فتحعلیخان بزخم گلوله از پای در آمده
این معنی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرایی میزد
تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالاری روی داده ملک از ارض اقدس فرمان
رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلیخان مزبور سپهسالار ایالت ارض
اقدس را بعلیقلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان در مشهد مقدس بود
تفویض نموده اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد
یافت سپهسالار چون اطوار علیقلیخان را موافق شیوهٔ نیکوخواهی نیافت اراده
دیگران گشته خواست او را مسلوب الاختیار سازد علیقلیخان از مضمون آن تحقیق
المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همدستان بودند و بمنزل اسمعیلخان

فرستاده کشتن

فرستاده کشتن کشان اورا از میان خیابان برده محبوس ساخت و فرید ابکار ایالت پرداخت 11
و در روز یازدهم محرم ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان
روز در مشهد مقدس بوقوع پیوسته سررشته کار بدست الواط مشهد مقدس افتاد
علیقلی خان نیز بساطی که وزو چیده بود برچیده تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط
بخانه علیقلی خان ریخته اورا مقتول و اسمعیل خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل
حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات
میپرداختند چون حرکات آنجماعت نا ملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله
قلمی و اورا تکلیف آمدن ارض اقدس کرده ملک محمود چنین سعادتی را از خدا خواهان
بتعجیل وارد ارض اقدس گشته سند تمکن گسترد اگرچه الواط را اکنون خاطر آن بود
که در ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما بمضمون اینکه مصراع
همه جادوئی بد نشیند مکافات عمل اینندفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته
ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بد اندیشی دست بیتی داده ولولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لفسدت الارض در تتمیم داستان محمود غلجایی و آمدن او باصفهان
و کرمان محمود ولد مرویس در سالی که با اسد الله جنگ کرده او را بقتل رسانیده
اینخبر اسب ملا به دولت صفویه عرض داشته کرده چون اینخدمت ناشی از راه
هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب شاهی از آنطرف عازم هرات شود
و من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود

ومهم آن طایفه فیصل یابد امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول مدرکهٔ ایشان فهم
نقطه از خط و درست از غلط نمیکردند اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا نموده ایالت
قندهار را باو اعطا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلی خان خطاب دادند
محمود نیز ببهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردید و در خلال آن احوال طایفهٔ
بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند
محمود نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی
زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه
محمود در حین آمدن از قندهار یحیی سلطان لکزی را که در فراه ساکن بود نایب قندهار کرده
عازم کرمان گشت یحیی سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی کرده با ملک جعفر خان سیستانی
که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول
برآورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول
و صبح افاغنه بیرون دفع گشته از سمت قلعه داخل یحیی سلطان و ملک جعفر خان را بدست
آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و ویران کرده
آهنگ قندهار نموده و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمت گشته بهزار
کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزارهٔ آن سمت جمع کرده و آمده قلعهٔ کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعه کیان نپرداخت
اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض کار قلعه تا انجام

کار بجان

کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قول ایشان را قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان
دولت بتهیهٔ اسباب قتال مشغول و در جبه خانه را گشوده مردم روستایی و بازاری را
که از فنون حکمت جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان متحمل و در یال و کوپال
هر یکرا ثانی رستم و پل شناختند بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه سیم جمادی الاول
سنه ۱۱۳۴ هجری مطابق اودئیل در کلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده
قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با جمعی از توپچی باشی و جمعی از اعیان
دیگر دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اسلام بتصرف افغان در آمده
بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند و بعد از
دو روز محمود و افاغنه آمده فرح آباد اصفهان را برای نزول اختیار و از نسبت سپاهان آغاز
گیر و دار نموده در غرهٔ جمادی الاخری سال مزبور بعد از ایت ئیل اتفاق افتاده

سلطنت محمود غلیجای در اصفهان و در ابتدای سال ییل توشقان ئیل

سنه ۱۱۳۴ سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته
لشکر بهار بر سر زمین اسکانش بهمن و خارتکر شهر دی گشته افغان هزار دستان با هزار دستان
شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردید
محمود دلیر در کمال شوکت دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی
باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود از هم نمی پاشید و اعیان دولت فکری
که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان

شهید را در منتصف شهر رجب ولیعهد برآورده بعد از چهار روز او را بامور قانون راجع
و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم
شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزادهٔ والا
خصال طهماسب میرزا زدند در بیست و سیّم ماه مبارک رمضان او را روانهٔ کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده
منشاء امری شود و بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف
شهر را سیبه‌بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس یاس تمام بجای قلّت دخل و خرج
عام راه یافته روز بروز قوّت ضعف و ضعف قوّت گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت
بحدّی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلّات اطفال خورد سال را
دزدیده ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبودند و طایر
جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گرده نانی درد نها چون تنور باتش حسرت
میسوخت و بچشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه‌کش خورشید نمیافتند از شور بختی
زمانه عهدستی که شیرین دهانان بیاد شکر لب خویش میمکیدند و شکر لبان بجای ریزه
قند نباتات میخاییدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی برمیچیدند و بیاد انگور
خاکپای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی
که از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که بلور بینه
کام نمی‌آلودند از شدّت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی میجستند رفیق

خود را بی سجود سیاه میفرستادند اگر حبهٔ جاورس فتنه در تقسیم آن منّه بر خشخاش مینهادند 15
کس روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاه دانج عدسی عزیزتر گردید ساکنان
از بردن اسم نان توی دامنی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را
چون خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میکند نشت و قمری
از حسرت شمع کوکو زنان میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور
اصفهان یکباره ویران گردید محتطی آدم عناوه قحطی نان امنای دولت را سر رشته
طاقت گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر سر ایشان بیخته تا آنکه بعد از آن شهر مصمم گشته در
یازدهم شهر محرّم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق بارس ئیل خاقان شهید بفرح آباد رفته
افسر سروری بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زده همانشب محمود کس برای ضبط
خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر مزبور
با فرّ و عونی و بیداد و شادی داخل شهر گشته سکّه و خطبه بنام خود کرد و اعلام آنکه سنوح
واقعهٔ اصفهان در آخر شهر محرّم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس نموده
نکته سنجان قزوین آخر ماه محرّم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه
برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین
شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین
چون پادشاه را دور و دشمن را نزدیک دیده بعد از معاهده و پیمان افاغنه را داخل شهر کردند
افاغنه دست تعدّی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند ایشان بی حوصله

قزوینیان برتافته شمشیر حمیت آخته و هرکس تنها خود در آویخته جمعی از ایشان از کار
هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریزه بجانب اصفهان
شتافتند و اکثر کشته شدند محمود باستماع این خبر با کمال کبر و غرور بفکر دفع قزلباشیه افتاده در بیرون
که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بر قتل خاصان امرای معزول و سادات
یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده و هر جا که گمان اهل صلاح و معرفت
میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند و جمعی را به تسخیر قلعه شیراز مأمور ساخته ایشان
رفته شاه شیراز را محاصره نموده بتصرف درآوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان
و ولایت مزبوره رایت حکمرانی برافراشته آخر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ
یأس نموده نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج
شدید با و طاری شده دیوانه وار از خود بیگانه گشت امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ
جریان عاطل گردیده و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۷ اشرف بنی عم که با انتظار
مرگ او منتظر نیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج اعتزال برآمده
نوبت سلطنت بنام خود بنواخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده
من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردیده و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر
و قم و قزوین و طهران و دول کربلا که راس کله عراق و خراسانست بحیطه تصرف در
آورده و دیگر غلبه روسیه بر دار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه

در عهدی که شاه طهماسب

در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر با فسر سروری آراست اسمعیل بیک نام ابن وزیر
اعظم برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاد و جمعی از روسیه بموجب طلب
و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده بسفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
انداخته وزیر رشت از در مدافعه بر آمده مغلوب و روسیه رشت را که در نیم فرسخی بحر است
محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش امنای این دولت
راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز از نیاز آباد
تا حد استراباد به دولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده و دفع
دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست
تعرض را کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا آنکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته
اسمعیل بیک بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت
از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع
و قزلباشیه شکست یافته روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون شریک و سهیم و منازع
دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه متعدیهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماحوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و
نزاع آمده لاهیجان و تمیجان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بلافاصلهٔ جدی
پطر پادشاه روسیه از راه خشک از سمت قلعهٔ قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند

۱۸ و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و روسیه که اعدا و عدوّ دولت بودند در بند اذن بی‌جای
اعیان این دولت نشده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیهٔ باری قلعه نمود
سه هزار تفنگچی که روسیه آنرا سوارات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را
نیز متصرّف و بهمان اخذ مقاطعه و مال و جهات حاصل اکتفا بمقرّ سلطنت خود کرده معاودت نمود
و دیگر استیلای روسیه بممالک آذربایجان توضیح اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین
بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الرّوم بکرجستان و عارف احمد پاشا
بایروان و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان
و همدان مأمور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت برافراشتند و آن
دریای لشکر از شش جهة آذربایجان بجار موجهٔ حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس با محیطه بضبط
در آورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون
از جانب اعیان دولت امدادی متصوّر نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند
و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که
موکب شاهی در اردبیل توقّف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال آیینهٔ
مراد روی ننموده عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته
بقهر و غلبه بر آن بلده مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیر گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد
رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراخته بعد از چندی پیمانهٔ عمرش تمام شده بدار البقا
شتافته احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شده فرمان حاکمی

کرد آن نادان

که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون
و اهالی همدان با امید امداد مدت سه ماه خودداری و قلعه را ندادند تا اینکه احمد پاشا
نیز بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از آنکه ساری مصطفی
پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه بحیطهٔ
تصرف رومیه درآمده بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال کرازرا
بحیطهٔ تصرف درآوردند در آنوقت دو سال از جلوس اشرف شاه طهماسب انقضا یافته
اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مرجعت حضرت شاه را بجانب طهران شنیده
بسرعت تمام عازم طهران گردیده و قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام
سلطنت بود عساکر قزلباش بمقابله پرداخته در سلطان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده
قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استرآباد شده اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سید ال ناصر را سردار نموده بتسخیر
قزوین مامور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند
بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد نموده فتحعلی خان
قاجار را بحکومت سمنان سرافراز با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بدفع افغان طهران روانه
ساخت شار الیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته باخلال اضداد دوستی
اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد و طهرانیان نیز مایوس از امداد

ه با افغان مطیع و منقاد گشته اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت
می پیمودند راه متابعت گشوده قلعه را سپردند **گفتار در بیان محاربهٔ
پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس
مکان** در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری
منصوب و با فوج عظیم باتفاق خانکه پاشا حاکم بابان و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف
فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بزیرآباد شهر یزدجرد فرستاده و فرمان با
ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفه بی پا و سر و بدون اهلیت
مالک سریر و افسرند چون پادشاهان وارث پادشاهان نیستند خاقان بعید را
سپرده از راه و رسم سلطنت عارضی کناره گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان بود از دم تیغ جفا شربت شهادت
چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب با زبان سیف و سنان محول ساخت
اینمعنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم
از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر یزد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شور و شین بین
العسکرین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند
اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال دیگر مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته
و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حدود و تجدید سنور باین نهج دستور کردند

که ولایت حویزه و لرستان

که ولایت خوزستان و کردستان فیلی با کراز و زنجان و سلطانیه و خلخال وارد بسیل دولت عثمانی ۲۱
و ولایات سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه متعلق باشد و برین عهد و میثاق اتفاق
در رفع غائله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گردیدند و در سال
چهارم جلوس اشرف راشد پاشا سفیر از جانب سلطان احمدخان خواندکار روم برسم سفارت
برای تاکید بنای صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف
نیز محمدخان بلوچ مأمور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید گفتار در بیان

چند نفری که در ایام فترت ایران باظهار شاهزادگی ادعای خودسری

کردند اول صفی میرزا نام بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت حالش اینکه شالیه
شخصی بود از طایفه کرآنی و در سنه ۱۲۲ در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی
و پسری شاه سلطان حسین نموده و میگفت که نام من اولا ابوالمعصوم میرزا بود ثانیا این اسم را
گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم
شمرده و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقه اطاعتش گذاشتند و مومی الیه نیز از شواهد
اصفهان شاهد مدعا کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد
خواجه سرا و آدم فرستاده او را نیز باحترام تمام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام
باطراف نوشته و جیقه را بطرف چپ زده خطبه را در منابر و سکه بنام شاه طهماسب خوانده
اسم خود را ثانی اسم شاه کردند و عمال شوشتر و کوه گیلویه و بزرگان ایلات آن سمت نیز
نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای خود تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکن

بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس
توقف داشت بارکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شده امر والا صادر در باب که چون فتنه ...
منجر شاه طهماسب و ادعای او خلاف واقعست او را گرفته بساط که در چیده بر چینند لهذا از روی
اشاره والا در حینی که ده دشت مقر کوکبه صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند و این
قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ هجری واقع شد و ذکر سید احمد نواده میرزا داود است
که متولی مشهد مقدس بود ملخص احوال او اینکه بعد از وقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم
قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا رقم مجعولی مشعر بتفویض اختیار
مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را که خریدار این
جنس کذب بودند ازین راه جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت
فارس که در هشت فرسخی شیراز واقعست گردید در آن اوان زبردست خان افغان
از جانب محمود حاکم شیراز جمعی بمقابله سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع
شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمد مردم ابرقوه از کیفیت او و تدلیس حکم مجعول
آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت
و سلک جمعیت خود را بتجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره
ضبط و تصرف در آورده جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را نیز تصرف در ۱۱۴۰
ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس و اسم پادشاهی بر خود نهاده سکه
و خطبه بنام خود زده و بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور شدند

احمد در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر
اشرف گردن زدند و هوای سروری از سر او بیرون کردند عاقبت بروز زیاده سری
از پا در آمد و دیگر محمّد علی نام رفسنجانی کرمانی مشهور بصفی میرزای ثانیست
کیفیّت احوال او اینکه در ماه محرّم سنه ۱۱۴۲ هجری موافق تخاقوی ئیل در لباس
درویشی وارد شوشتر گشته از انجا که عقل مردم در چشم میباشد جمعی از اوباط او را دیده
میگفتند که چشمهای این شخص در نظر با بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد
او شباهتی داشت عوام از عین حماقت جمعیّت کرده خریدار او شدند نائب شوشتر
باستماع این خبر موحّش ارادهٔ تنبیه او نموده و او فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه
بصره روانهٔ بغداد شد اعیان قیصری بما بات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت
عثمانیّه برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را التصدیق نموده موی الیه بدربار عثمانی
احضار و در ورود او بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار دادند بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات
او را بشهر سلدیک که هیجده منزلی آنطرف قسطنطنیّه و نزدیک سرحدّ فرنگست
فرستادند بعد از چندی او را نیز بجزیرهٔ یمن فرستاده کسان او را مرخّص ساختند و تتمّهٔ احوال
او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه هشت هجری سمت نگارش خواهد پذیرفت
و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدّت نه ماه در قندهار
دریوزه گری و دادی پیامانی و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل

صفی میرزای گرامی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابو العباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مغفور کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس شکست و بر مسند این دعوی دروغ
راست نشست و از مردم جوانکی و طوایف اطراف جمعیرا فراهم آورده چون کارش بمایه ثبات
جناب آنها بهوای ریاست سروری سر بر آورده باز سر بگریبان عدم کشیده و شمع دولتش چون از صدق
فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل مینا بهم رسید بادعای
پسر خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزاده خرسوار شهرت یافت
و در شمیل چهار صد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان
حاکم بلوج رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خاستند و از آنجا بمیان طایفه باخرزاده آمده
آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده میرزا که در آن اوان او
نیز در آن سمتها رایت استقلال بر افراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را
با شمیل و مینا بحیطه تصرف در آورده بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته
با او محاربه و موما الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرفه
او ضمیمه ولایت افغان گردید و دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسیده و او ولد
ابراهیم نام طوجی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرد و قلندران مراحل نوردر رفیق
گشته در قریه سنکابن من محال دیلمان مصراع بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر سروری و سریر و از جریده شاخ و نفیر بفکر علم و نفیر شاهی
از جادر قلندری بانجرگاه سلطنت گذشته بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل

میرزا نام نهاده

میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان دشت و ندو و دیلمان را فریفته رایت حکمرانی برافراشت ۲۵
و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد و در آن اوان محمدرضاخان عبداللو قورچی باشی که سپه‌سالار
و صاحب اختیار گیلان بود و در لاهیجان توقف داشت این خبر شنیده با دو سه هزار کس
عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته منهزمان
برگشت و قلندر هم از عقب داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تمیجان علاوهٔ متصرفات خود
کرد اینجا محمدرضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی
فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسلاک جمعیت او
از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم
خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با روسیه که در اردبیل بود در حوالی آنجا جنگ کرده
شکست یافته بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته
و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که دم از هواخواهی
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده بالاخره جمعی از مردم ماسوله
که با روسیه اتفاق و از بی‌حسابات قلندر بتنگ آمده بر دفع قلندر مصمم گشته
و در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را بجهت سرکردگان روس بردند گفتار
در بیان نسب و مولود جناب نادری بر آگاه دلان دقیقه
رس که بهین زادگان آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
یاری که زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسبت

ونه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیراکه بمدلول نصّ کتاب این دو امر بر پیشگاه نظر
بلند همّتان نازلترین پایهٔ سلّم اعتبار است و پستترین مرتبهٔ از مدارج افتخار
تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن گوهر شاهوار تابناک نازش بآب
رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیدهٔ دوران و بزرگ کردهٔ
لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بزور و بازوی
ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند
و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته اند نیام صمصام صیدبندش را
دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقهٔ زنجیرین
ز سهم خدنگش قضا تیز پر ز تیغ کجش رایت ظفر اگر نار افروزد از قهر چهر
چو خورشید آتش زند در سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر ز بیم نهد سر بکوه بیابان نسیم بدین صورت کلک سخن
سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورّخ ضبط
کلیّات احوال این خدیو بیهمال است و ذکر انساب نیز از لوازم ایمقال رسم
اجمال نگاشتهٔ لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو از یماقی
از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود
و در ایامی که مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان
توطّن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه

بتقریبات کوچ کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من اعمال ابیورد خراسان که در سمت
شمالی مشهد مقدس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو شاهجهان است آن وطن اختیار
در تابستان آنجا ییلامیشی و در زمستان در دستجرد و دره جز قشلامیشی میکردند تولد
آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ
دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود نادری شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی
قدم بر معارج رشد گذاشته چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ
مظهر کاردانی شرک گشته در سیمای حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش
ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر شده و در عالم خود نادر آفاق بود.
بین الانام بنادر بیک مشهور شد **گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار**
بتایید جناب آفریدگار از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند
مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ
قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمدست و تفرد
شایستهٔ ایزد یگانه الذی لَم یلِد وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَد حضرت ظل
الهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلهٔ ارزندگانی احکام ریعان
ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته با بابا علی بیک کوسه احمدلو که از ریش سفیدان
افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبرد

میبود از جانب خانه نسبت خویشی آن دودمان تشریف زیبای مفاخرت دربر خویش
داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده
اکثر از حد بیگانگان فزون افشار سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته
جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و هم خوابهٔ رنج و عنا
شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یکم هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاخری
ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنج سال
آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک پردگیان حریم
عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران آن درج و اختران آن
برج اند هرچند که در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری در سمت
در جزو ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن ناحیه و دشت که از آنحضرت با افغانیه
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوست و کوشش و سعی
که از اهل ایران و بداندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهایی که با دور و نزدیک
و ترک و تاجیک و تعشه تا آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از
هر یک سمت تحریر یابد تاریخ مطول خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه و لیکن چون درین روزنامچه ظفر باقتصار
سخن مأمور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال

در اینجا بذکر

و ایجاز را مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد که بعد از آنکه بزم 29
آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف
و موافق نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا
سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرّمی از دست داده
در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی برآورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا خشک مغزی بود
مانند چوب قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانیست
بطریقی که سبق ذکر یافت پا از جادهٔ اطاعت برتافت و بمشهد مقدس استیلا
یافت حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و تاختن سرحدات
دشت مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده
مانند شیر صیاد پیوسته صید پیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند
که ساقی چرخ مینایی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف
تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر حریفان شکست و راهزن فتنه جوی
دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بست اینمعنی را
حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز
و نیروی عزم بلند و قوّت همّت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات
تنگهٔ ابیورد و درجزو کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را

که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه
اشهب گیتی نورد و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود در ایام افراختن
بیدق حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی
که مهابت صلابتش نیل در ناخن شیران کند کجا حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی ازنده باره
بازی چرخ پلنگ خو بدعوی برتری گردن افرازد سروی که همیشه گردن فرازان
گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری
خم سازد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند
دو فرقه بودند یکی از قشاریه که شرف انتساب بانجناب داشتند و دیگر اکراد ساکن
در جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر در میانه بهره اندوز
عدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تاییدهای متعال بازوی
اقبال خسروی را بمنزله دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعد سعادت
دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی از قشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند
بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی
بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش و از اکراد در جز و ابیورد جمعی
با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی باز کماکان عقد مولفت بستند و هر یک بقدر امکان
رنگها ریخته و شغبها برانگیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای
سیصد و چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسبقلی بیک وکیل یا محمد علی بیک

دتر خان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص قوی ۳۱
بنا یدراه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در تنجی و سستی
سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان
دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان کزین خوابگاه خائنین ساخته
رایت عزم افراشته و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت **در بیان توجه موکب**
فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس اینمعنی مانند بدر انور
روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب و بلند پروازی
خفاش طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب به نهجیکه در مقدمهٔ کتاب سمت
گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد
و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او
گردن نهادند و در اطاعت برویش گشادند از آنجمله قلیج خان نام بایالو دامامقلی
امرلوی افشار بودند که از دولت نادره روی بر تافته و نزد ملک شتافته
صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی
کار ایشان بیک خیال از هر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه
شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان هیبت از جانب آنجناب
اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را نیازمندانه نزد او روانه کرده پیغامات مؤکد
بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان

منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث
انسداد ابواب فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس
شده که بعد از حصول ملاقات دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت
او را دفع و در خلوت و آشکار شر وجودش را رفع کند نخست با قشون جلایر
که در خدمت آن حضرت بودند ممهد گشته فرمودند که در جرید بازی خود
گرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را
ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بجویان و اتباع او درآ
آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان گاو بلوک مشهد
با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست زایض قضا نیست دست مبارک آنحضرت که یکتاز
آسمان در پیش از پنجهٔ آفتاب پشت دست بر زمین گذشته دست آنحضرت
بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ
هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب
شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبودند تا آنکه
بنصایح مشفقانه امالهٔ قلب قلیچ خان را مقیل کرده با ظهار التیام ایشان را
با خود رام ساخته بعد از آن به فرسخی مشهد مقدس ترغیب ملک بشکار کرده
بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر قلیچ خان

16

و اما مقبلی بیک را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال ٣٣
مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد ننمود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان دم
شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات
آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند در بیان آغاز محاربهٔ

جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن
حدیقه را ثمرات گیتی جز برگ سبز پشیمانی نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را
که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب جانش نوا سنج این مقال گردید
نظم روز اول که دیدمش گفتم اگر بدم سیه کند این است پس با کراد جمشگزک نوشت
که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد
با و جواب دادند که اجتناب کردن فرار نیست مؤید دولت و مبسوط الید و جمعیتش
بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و این
خیال از حیز قدرت ما افزونست ملک چون عذر ایشان را منسوب بمکر دانسته
از گل رعنای جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نموده عزم تنبیه آن طایفه کرده
چون راه کلات و جبچه و نه متصل بکوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود
عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج و شش هزار کس از راه رادکان

روانهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک
فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فسادات
از این ماجرا درگذرند از آنجا که ملک محمود ماده خودبینی دماغ شده بود فرستاده
اکراد را قطع پی کرده باز گردید اینمعنی سبب بدماغی عموم اکراد گشته باستیناف
لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت مغلوب گشته
فراری و در قلعه جات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته
بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را تاخته برسم یورغه
مال در ارض اقدس سکنی ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گرفت و لاتا قلعهٔ زیرابلورا
که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بوده پیشنهاد خاطر خود ساخته
محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید
توضیح این مقال آنکه بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی
چون بحر جوشان و رعد خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان از راه
تعصب اهلیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتداء کار در دو فرسخی خبوشان
بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند
دچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت
بدر بردند ملک محمود از این واقعه بیخبر گشته قلعه گیری را بتاب شمشیر عاجز کش و تیر آتش
داده گرم گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان

صف شکن

صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو نعره زنان از هر یک طرف نمودار گشته حملهٔ ۳۵
شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای
رسانیده از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم
در کوای قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از درون قلعه فرار
و در سنگر خود تحصن اختیار نموده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با مال
ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول در آن شب اکرادی
که از خوف ملک در بیغولهای مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجت بی اندازه یافته با رؤسا سر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند
و تجدید از روی مصادقت عهد سنگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز داغمی خورشید
جهانتاب از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم
افراخت و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب
قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را
حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد
و سرحد خبوشان از اطراف ملک گرداگیری میکردند که شاید ملک از پناه توپخانه
بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان منکر برق
و تفنگ و هیبت با تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت
اینها را در آویختن توپخانه و تفنگ مانع حزم دانسته ترک رزم کرده از عشرت

آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز
بمرد و باره رخصت یافته وارد ارض فیض توام گردید در بیان تسخیر ینگی
قلعه و فتح باقی قلاع ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد چون همگی قلعجات ابیورد
که در تصرف افشاریه انتداد آنحدود میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از انجمله جماعت امرلو سکنه ینگی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست
هرچند که موسم زمستان و لشکر سرما شرار تگر تاب و توان بود لیکن آنحضرت از آنجا
که همیشه سرگرم نشاء تائید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرورد افسرده دل
سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف از انجا که ذهن مبارک
انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه ببست و آب بروی کار گر نیامده پس حواله
و سرکوب ساخته قلعه کیا را هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق
بلا بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته
معذرت جویان و ندامت پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را
برکنده و اهل قلعه را کوچانیده بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه باعواد
نیز که مسکن طایفه کوندزلوی افشار بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته
رخ از اخلاص گیتی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینگی قلعه رایت توجه بان
صوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف
حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان

خارشکن آغاز نقب زدن مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج
کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ نقب را بدست آورده خواستند
که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرونشانند بیرونیان نیز پیش دستی کرده
نقب را از باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را داخل نقب بودند
دود از نهاد هستی بر آمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند
و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز چوب و خاک بر آن موضع ریخته
راه دخول سپاه نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران
بیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد ذرع کما بیش
از خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که بیست و سی ذرع عرض و ده ذرع
ارتفاع آن بود اصطخر گونه سد بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت
آب احاطهٔ حصار کرده رخنه در اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه بر [illegible]
آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده و در بروج و بیوت آثار
خاویة علی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیده
دست از جان شسته و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته
اندوی ندامت بپای سرور دوران ریختند خدیو یگانه چهار نفر از روسای آنطایفه را
که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد
شیطانت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ فاتحهٔ شهادت [illegible] ساخت و بر

 حیاتش را باتش حواله کرده ساکنین اهل انجا را بقلاع دیگر فرستادند پس تحاشت
ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم
زاغچه کردند چون قراخان نام که بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را
با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک
وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نائره
مامور ساختند و چون آب زاغچه از چهارده بند کلات منشعب میشد
مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه
بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را
دستگیر کرد هانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده
فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغچه چنگل جلادت تیز و سر پنجهٔ یلی را
خون ریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران
معرکهٔ جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلعه
قمع کرده در برابر زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان جلادت
قرین را بدر قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام نمایند و اگر ترکمانیه قلعه

قصد فرار نمایند

قصد فرار نمایند اعلام کنند آن روز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچارده
برگشتند از اتفاقات درهمان شب جمعی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از
قلعه بیرون آمده ایشان را در کمین کین باز داشت و خفیه بقلعه بازگشت شب دیگر کاروان
در بقلعه خروج آن جمع از قلعه تصور فرار ترکمان نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند
آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چارده
دور و بر آنجند نزدیک شده قراخان دفعة بهیات مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه سکنه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته
از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری جناب باری عزّ اسمه نموده
بمدلول وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه
نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرّهٔ جوانان تاتار تار و مار
و ترکمانیه تماما بروانهٔ وادی فرار گشتند و موکب والا با نصرت و فیروزی و فتح و ظفر
بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای مراسم اعتذار بخدمت خدیو
کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیگ نمودند و آنحضرت
نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و بهمانشب تاتاریه جانب خاور
عازم مرو شدند روز دیگر سلطان این بلند طارم از فراز قلعهٔ چارم رایت اقلیم گیری
برافراخت و قراخان شب از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام

۴۰ کار قلعهٔ زاغجه اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال خود را تباه و روز
خود را سیاه دید دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمتگذاری
و متقبّل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون
و ترکمانیّهٔ قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجّه فرمودند و از آنجا بقصد تصرّف شاهد
نسا که هر روزه در آغوش تمنّای یکی بود پرداختند چون ترکمانیّهٔ علی ایلی و یمرلی
و تکه و یموت که در حدود نسا و درون بودند در مبادی آنحال باغوای سعید
سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرّف کرده بودند
حضرت ظلّ اللّهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکّه تازان عرصهٔ نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص با این
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از خبوشان
بموکب مقدّس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت
نداشت با تمام ترکمانیّهٔ آن سمت وارد باقاده سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی
بخت سعید و جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی
و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف
و محمد حسین بیک چمشکزک رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال یار قراخان
زاغجه ای را سرپنجهٔ ضلالت گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت
مخمّر کرد که ع بالغفله گزندی بذات مقدّس رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید

برازین زبرق

بداندیشان را بعرض ضعیف و ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک
هوای ریاست گشتند **در بیان آمدن رضا قلیخان از دربار شاهی بامر سرداری
خراسان و خاتمه کار او** در اثنای این احوال رضا قلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری
خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینیکه سردار عازم خراسان بود بنابر انتشار
آوازه شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت
تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند
چون بر رای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهایی
با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته
منزلی موسوم بمیر کهریز را که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان عالی واقع است
جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با ستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایره حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان
ملک را با چند نفر از سرکردگان ایشان روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهبازان
بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیدند و خدیو
بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را سپر اقدام جواد صرصر خرام ساخته بنزد خانه قلعه طوس را
که موسوم بقلعه حاجی تاب و در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست تمرکز کوکبه
نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر دو سه روز یکمرتبه ادهم
تیز کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای کاری بسیف و سنان

۴۲ زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان بیکشادند محمود چون رزم سازی و میدان
داری آنحضرت را دیده است و معلوم او بود که از جنگ میدان صرفه نخواهد برد
از شهر جدا نگشته پشت بقلعه داده کرّ و فرّی میکرد و بسیاری از مردم آن
توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چار دیوار شهر را مالک
گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخانلو
با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی
کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد لوای نام و
ننگ آوازه سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلیخان
بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده قدم پیش
نگذارد بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ
برداشته بانتظار ورود سردار در همان روز قلعه حاجی تراب را مقرّ کوکبه فیروزی مآب
ساخته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای
وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد
چون حالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را بمژدهٔ ظفر چشم روشنی
یافته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سردلا
روانه گشته بدون اندیشه و میفطنت طی مسافت کرده وارد جنابد و سردار نیز

بنزد اغورن

بنه و آغروق در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده
در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و کشودن دروازها
ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازها را
کشیده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید
و چند نفر از اعیان از اعرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد
سردار نمودند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجانبه مطلع میگردد که سردار
از راه دهنه دامن همت بر میان زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او
و لشکرش در قلعهٔ حاجی تراب مانده در جا به مکث نکرده بسمت قلعهٔ مزبوره روانه
و سردار هنوز وارد به باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش مشوش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته
از اطراف جمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط
لشکر خود ساخته و در قشون سردار آن مقدار تفنگچی را استعداد نبود حملات آن فوج خیره سر
بنیان ثبات و قرار ملک نگسسته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف
و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترد و بر بالین غفلت
تکیه کرد و لشکریان نیز شیوهٔ سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در هر گوشه رخت
آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را

حالی دیدند بتعاقب اوشان باکشته درمکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان
این اخبار کشته سردار نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی
از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود
صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات
دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را
برداشته ببرج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده نهان
شب کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت
بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ
گشود قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را تصرف کشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل
اللهی هرچند که از آیینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل
کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلشن
رسوایی گل کرده معلوم نظاره کیان این چمن گردید که دوحه رقابت آنطایفه جز بر ندامت
باری و گلستان احوال ایشان از امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را اطلاقات نمایند عزم ابیورد
کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو ماه باز تهیه سردار را از سر قزلباش و اکراد بنابر گرفته
هوس جنگ و باظهار حیات اعاده این تمتع مرده رنگ کرده بر سر شهر مشهد آمد دو باره
ملک محمود بمقابله او پرداخته او را بسمت خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره ساز حلیه

انتظام کارسا

انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد در بیان سرداری محمد خان

ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربت با جناب نادری

در آن اوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید
رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند
اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را از سلطان خالی دیده اولاً تسخیر
نشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نشابور فرستاده جماعت
بیات ساکن نشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری
از او توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام نمودند آنحضرت نیز
از نوید توجه موکب والا و تهدید وَکَم مِن قَریَةٍ أَهلَکنَاهَا فَجَاءَهَا بَأسُنَا بَیَاتاً مژده رسان
گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشار و اکراد کلات و دره جز
و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشته و اکراد خبوشان
نیز بموجب اشارهٔ اقدس بمعسکر همایون پیوستند بعد از ورود به نشابور ملک اسحق مغلوب
و مقهور شده با جمعی از اتباع اوانه مرحلهٔ حیات دور گشته خودش در باغ متحصن شد بعد از وقوع
این امر عالیجناب غفران مآب ملا محمد رفیع گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی
و فتوت مقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میگردد مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بعادت رسم عاجزنوازی

۴۶ ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رأی و اراده خاطر او نیز درین ضمن
کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر دو اتفاقات زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن
مال و آیدهای احوال ملک اسحق کردند اراده ایشان چون منشور اذن از دیوان جهانبانی در
نداشت در عقده امتناع مانده در هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را
در کشاکش و نایره شرارت انگیز هوای ترکتاز نعل بادپای درون ایشان را در آتش داشت ملک
محمود از حقیقت حال واقف بسرعت تمام عازم نشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده
و اکراد از نشابور لوای مجادله افراشته چون ملک محمود از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران
مهابت کیش توپخانه را لشکر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام
نمیکرد کاری از پیش نرفته اگرچه پاس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند
اما چند نفر از فتار و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت نیز
زخمدار گردید بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیباکی آب بلجام خورده
در میان خود سرکرده کامل الرای نداشتند با او لجه و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی
که از غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آن
جماعت کاری پیش نرفته ملک بعد از وقوع اینحال نشابور را محصور ساخته اهل شهر
چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم ملک و
حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض
اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمان استعداد و آغاز فرماندهی

باستبداد کرده

و استبداد کرده از سبک سری جقّه بر سر و سکّهٔ سلطنت بر سیم و زر زد و چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از کنگرهٔ
لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند   نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند   نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست   کلاهداری و آیین سروری داند
چون الماس بوقمیج که قصبه ایست مابین مشهد مقدّس و ابیورد سر از اطاعت او بر تافت
اوّلا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت
ظلّ اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق
بوقمیج را تصرّف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جوکلکای مشهد بسمت رادکان نهضت
فرموده ملک نیز از مشهد مقدّس بیرون آمد که بدفعهٔ آنحضرت پردازد و از آنجا بر سر خبوشان
آید در شترلیکه از مواضع مشهد مقدّس است تلاقی فریقین اتّفاق تدبیر مخالف تقدیر رود و بیست
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیّه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند
آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از چند روز در
این وهن و فتور افشاریهٔ ارباب حسد و عناد فرصت افتادیها از راه قصور عقل از رفته
از ترکمانیه سمت درون استمداد و طایفه نیز بسر تویلات ایشان تارک عهد و انقیاد
گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرّف نمایند آنحضرت بار
کمینه از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در سیغوگه مستی ستوار ساخت و از آنجا بعزم

۴۸ مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمابین
ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته
بود آنحضرت بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این قضیه
محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک محمود بحکومت نشابور اقدام داشت بسبب وصول
خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری برآمده سر مخالفت ساز کرده ملک
دوباره از راه راست آهنگ نشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت با قضای تقدیر دستگیر
و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشت محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت
تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود بعد از تسخیر نشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جاگیر
ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز
جلالت بجانب ارض خلد مثال گشته بود وارد جابد و در آنجا پیر محمد نام که قبل از این در مجادله
تون از فتحعلی خان رو گردان شده بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب او سردار
و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز
بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس
از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته
بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد حرکت و از آنجا که پیکار رقم در سرانجام اسباب این

خدیو جهان داور بدو دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در روی آدها جنب روی
این خسرو بلند اختر از کواکب آبله ریز تیغ بیباک بمیامن حسن اتفاق و تایید خداوند النفس و
آفاق ملک اسحق هم از نشابور حرکت همانروز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از سمت باغ عنبر بور
با قدرت و شوکت بعرصهٔ کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز
بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز آویز گردیده تا اول کوکبهٔ
سلطان روز بنایرهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی
کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را متصرف گردیدند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب قلعه شتافته و در پاشن نوازی
حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان جهان خدیو سلیمان خطا اندوز
فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند مامور کلات گشته کوکبهٔ والا جناب
کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او
همدست و در سلسلهٔ اطاعت ثابت بودند ترکمانیه انسا و دورون و اکراد خبوشان کس
فرستاده فیما بین آن جماعت سازش داده ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش کرده بمواهب محمود جمعی
ترغیب و مخالفت آنحضرت تحریک کردند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته
بکنار کش و ساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه آن گروه را
پیشنهاد خاطر انور ساخته وقت صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان زرد گردید

از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغاباد نسا
بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده و از آنجا مردم نسا را جمع و
براه راست دلالت و قلوب ایشان را قرین استمالت ساخته باز از راه میاب و کوه بکان
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افرازی لوای رزم گشته جلادت
کیشان ما که از سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دوده سیه کرده در دو گوشه کمان کمین
از زه کین زه کردند خود با چهار صد و پنجاه نفر سبکتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم
به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت
بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند دامان صید خون گرفته را بر سر تیر رسانند
جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت سبقو گرم عنان دیگران گران
رکاب را تا ظاهر قلعه فارفار سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده
تغیر بنظم جمعیت خود نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسیده بازار گیر و دار گرم گردید
و کرّ و فرّ از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از حد برده دلهای
یلان از نزول برف مانند آب در جویباران سینه افسرده بود هنگامه جنگ را سورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت رو بابیورد آورده و از آنجا
بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی
داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث

25

نفاق و نزاع شده آن جماعت دیدهٔ خرد را از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته دهر یک بفرقه
از تاتاریه پیوسته و بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه ایمعنی را غنیمت شمرده
در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت بر آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف
و تاتاریه قوی گشتند آن طایفه بعد از ظهور آثار انکسار و احوال قاجاریه جماعت
یموت را که از اورگنج آمده در محل موسوم بقراقرم افتاده یورت گرفته بودند
با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمده قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای
یموت را بقلعه برده محبوس و دفعتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمیعاً مقتول ساختند
بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال
که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت سکنهٔ مرو بوده رفته اقامت
و از اویماقیهٔ مارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده بر سر آب مرو نشسته آنرا
از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زراعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال
حال و اوضاع مرو پایان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان بحکومت
آن ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار مارو چاق و ترکمانیه دست
تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را
از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامیده دست
تشبث بذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال
خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب و ملیت دامن همت بر میان زده

٥٢ بعنایت حضرت عزت جل شانه از راه طرق بعزم تنبیه آنجماعت رایت عزیمت
بانصوب افراخته **در بیان مقدمات الکای سرخس** چون موکب جهانگشا را
بعد از ورود بطرق باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر نگشته در این سمت
آب یکشب واقع شده چون از صیدگاه عزیمت دست بهم باز گشتن ناگوار حوصله شهباز
طبع غیور و مخالفت دولتخواهی اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلی سلطان جیغتای حاکم آنجا
در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد
گشته شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدی که لباس سیه فام ظلمت در قامت
شب برنگ آبی بدل گشته و سرخنگ سپهر تیزگرد در آن سرزمین از کثرت سیل و آب
پای بست لای و گل گردیده و آن سیل گوهر یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج
یکدیگر گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب
بود و نه قدرت نزول سر رشته جاده بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آن شب در خانه
زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلی سلطان چون نوازل
آسمان بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پیدر خود را
با نزل و پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص
سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخت بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا
عزّ صدور یافت محبعلی سلطان جیغتای که بمحافظت قلعه جات اقدام داشت در مقام مخالفت آمده
بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست بازا اهل قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان

را باعون

را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشانرا با سه هزار خانوار ۵۳
از ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول
بر سر ابیوردیان انداخته در بنیان محاصرهٔ قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع
آن زمان از جملهٔ قلعجات افشاریه قلعهٔ قورغان که متعلق بعاشور بیک بابالو بود
و تا آن هنگام تسخیر آن بد عقدهٔ تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود قرابت
دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک
شاملو نیز از روی چشمک و خویشان بود در مخالفت این آستان همداستان
گشته باعانت او آمده بودند لهذا الویهٔ ظفر انتما بجانب قورغان شقه گشته
در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب داد نخست جعفر قلی بیک اظهار
اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشت و چون
عاشور بیک تنهائی با جمعیت خود برسم قلعه داری پرداخت از مویدات اقبال
اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی
والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و در رزم بسازی
دو بار سال جنود اوزبک هوس ترک و تازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب طالان
و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی
کرده بار سال رسل سایل آمد و شد تجار و قوافل را بنیاد گذاشت و در همان اوقات جمعی

از تجار خوارزم وارد ارض فیض نمود بنابرآنکه ولایت جیجه در حدود دشت واقع
و مردم آنجا دولت ملک را تابع بودند ملک بیشان اعلام کرد که بدرقه همراه
کاروان کرده ایشان را بطرزن رسانند اهل جیجه بمطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را
بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه سطوت
و اقتدار آنحضرت که اسحق مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون
دلهای دور و نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش
قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستاده
او مبذول و در استخلاص مال و اسیران تجار شرایط التفات معمول داشته بجهت دفع وسیلهٔ
رفع غایلهٔ شورش نشین و باغستان ایام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص و سوم بالتون
جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجا عبدی در پای قلعهٔ
قورقان وارد معسکر ظفر اثر داز نوازشات خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب
اوضاع مرو روسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود در روی امیدواری بدربار آن
سپهر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبور بتقبیل پای آن سرفرازی و سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسینعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق
کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان و فروغ اختر عالم افروزش بر در
دیوار شبستان کوتهبینان تافته مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار

مقدم

مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ ۵۵
سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را گرامی داشته بعد از
چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان ترغیب و تحریص فرمودند
چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه
سر از گریبان سرکشی برآوردند تنبیه آن طایفه را مجددا وجههٔ همت منصور ظهیر الدوله
ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ قورغان مامور ساخته با همان
اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خرسند که مسکن ترکمانیه بود انداخته
اموال و دواب آن طایفه را عرصهٔ غارت ساختند ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای
جنگ جمعی از ایشان بثبات پیمان شکنی هدف تیر گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران
بسر قلعه یورش برده بشرحاجیر اگرفته و قلعه در شرف تسخیر برآمده اهل قلعه در دامن
استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجددا حرکت ایشان عذر پذیر گشته رایت نصرت آیت
افراختند و بعد از ورود کوکبهٔ والا بر نزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه دار را
بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی که
مدتی در رکاب سالک طریق سرباری بودند بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده
مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر انورش میبود از راه جیجه و حوض خان
و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچهٔ خورشید ضیا ساخت اولا کسی بدلالت
فرستاده اتجاعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین

محاربه واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر مرو بشتافتند و قلعه با مال و نسوان و عیال بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از در اطاعت درآمده آنحضرت طایفه مزبور را کوچانیده در اصل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عاطفت علیا و در روش سکا فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعزام انجانه و کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب همایون مقدس گشتند

در بیان توجه موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی

و وقایع آن زمان بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه نظم

مهر درخشنده چو پنهان شود　شب پره بازیگر میدان شود

فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه شاه طهماسب سلطنت یافته با خلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلندآوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات و نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت بود شاه طهماسب که در آن اوان زمام

بنظام ذوی

بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین با سپهسالار فتحعلی خان ٥٧
قاجار بامیدواری و مظاهرت و اعانت و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری
از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیّر الممالک را
بخدمت آنحضرت فرستاده تمنّای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود امّا ملک محمود
تا آن زمان در راه قلعهٔ جوین را محاصره کرده متصرّف و مشغول تسخیر سایر نواحی
بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض
اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته
بسمت مشهد مقدّس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک از جانب
حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع وقوف
و اتقان عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان یکران
جهانپیما را بجانب جنوشان معطوف ساخت امّا در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش
خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد سابقهٔ نزاع و نفاق و غبار نقار در غایت
ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بجنوشان آن طایفه در میانه
احداث فتنه و شر و کار آنحضرت بشاه طهماسب بناسازی منجر کند از آنجا که همیشه
خداوند مسبّب الاسباب وسیله انگیز اسباب دولت آنجناب بود عکس این معنی
از پردهٔ تقدیر ظهور نموده بیت صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده
شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی

۵۸ از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد
یافته بود شاه طهماسب را بخود سرگران دیده عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوئی
آن شد که بخلاف تدبیر سنگ تفرقه در میان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت
مقدر سازد بفتحعلی بیک شاملو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق
ایل خود بتنهائی بر سر مشهد رفته با ملک سگانه جنگ گرم کند تا کمیت کوکبهٔ شاهی
گرم تک دیو گشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت
فتحعلی بیک سر اعتذار پیش آورد شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلی خان او را گردن زده
اینمقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی
خود بسته دیدند بهجوم عام وازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی
بالای بام تپه که یکفرسخی شهر خبوشان بود رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند و هر جا گروهی دست
بیافتند از لباس و یراقش عریان ساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت
و اکراد متصاعد لیکن درینوقت چون آنطایفه دست از دامن چاره گسسته دیده
از بام تپه جمعی از روسای ایشان بشکایت آنحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته
در منزل میاب در حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود بدرگاه سپهر اساس پیوسته
و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و جعفر سام بیک دیگل چمشگزک را برای تولید
نتایج القیام در همان مجمع نامزد آن زمان جلادت کردند و برای دفع شکر آب

بیرنی فوردمز

شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر والله یقدر بنا بر تدبیر فتحعلی‌خان صورت تمامی
عکس مطلوب او عکس پذیر و صورت حصول مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب
در صدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد
محمد حسین بیگ ولد سام بیگ وکیل شاهوردی بیگ شیخوانلو فرستاده
که مصدر حرکت نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معتمدی
نزد شاه طهماسب و فتحعلی‌خان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک
و ناسازگاری در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معرکه سربازیست
مقرون بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد
شده اکراد را بخدمت حضرت شاهی میآورم و روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را
بنور حضور خویش آراست و آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را
ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شدند و دفع مادهٔ نزاع از جانبین گردید و در آنجا
حکومت خبوشان باشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیگ تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شده پس لوای جهانگشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و نه هجری
مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت فرموده اولا ملک را
در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر پنجهٔ غفلت گریبان‌گیر گشته
بخت او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخاست
و در بارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر رجب و موکب مظفر در دوم ماه صفر

وارد خارج مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین
باکوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقرّ سپاه منصور ساختند و در حین عبور
از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نا فرجام و بلند پروازی کرده
صدای رعد آسای آن را بگوش همگنان میرسانید جناب ظلّ اللّهی با فوجی از لشکر دشمن
کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمود دنیا آتش افروز نایرهٔ حرب بود
هنگام شب تا خورشید جهانگیر عازم آرامگه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت
خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال و بال
اختر دولت خود فال زده در رشتهٔ حیرت سراسیمه گشت امّا هر روزه خدیو بیهمال
با طایفهٔ افشاریه و بختیاری ملتبان بپای حصار ارک شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده
پشت بقلعه کرده فرق کردند تا اینکه قضیهٔ قتل مرحوم فتحعلی خان بوقوع پیوست

در بیان مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردگار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بمسامع اعیان دولت شاهی رسید
حرکت قاجاریهٔ استراباد بدون حرکت و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد
و سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت ایستادن نمانده هر چند که فتحعلیخان
مصدر خدمات نمایان شده بود و در آن وقت نیز پیشرفت کار سلطنت منظور نظر داشت
امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور دیدند از کارکنان آن دولت
چندان اطمینانی نداشت ناچار میانه لشکر را وسیله کرد از خدمت شاه طهماسب

مستدعی رخصت شد که باسترآباد رفته تهیهٔ اسباب سپاه کرده باز در ابتدای حرکت حاضر شود ۱۴
از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب وهم دولت بود هرچند که امراء آن سرکار ظاهراً اظهار
رضامندی کردند امّا در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت نادری از عهدهٔ گرفتن
او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب مکنون درون درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن
او با شیوهٔ مروّت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی بآن متعلّق
باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات فرمایند مشروط برآنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد
شاه طهماسب نیز براین نهج اقرار نموده در روز چهاردهم ماه صفر آنسال فتحعلیخان را
با روسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بود گیرانیده فتحعلیخان را در خیمهٔ آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد
داد تظاهر بارادهٔ خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق نبود در دربار
شاهی مشغول رتق و فتق مهمات سپاهی در غیبت بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینهٔ فتحعلیخان را در دل مخمّر داشتند فرصت یافته و در جزو تمهید کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند
کشیکچیان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البتّه
باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مامورین باتمام کار او پرداختند
سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللّهی متکفّل امور سلطنت و مهمات ملک
خراسان گشته ایشیک آقاسی گری دیوان بجلیعلی بیک ولد بابا علی بیک

و تفنکچی آقاسی کری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخوانلو تفویض یافت ۴۶

در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان بعد از وقوع

قضیّهٔ فتحعلی خان حضرت ظلّ اللهی به ستیاری تایید یزدانی کمر همّت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیکذاشت امّا چون محمود بن ملک خان مرحوم متشبّث ملتمس حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمّم شد که بعزم جنک بر سر اوردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بسفت جستهٔ ساز رزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافته جمع کثیری از اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصّن اختیار کرده دیکر رو باوردکاه نیاورد و مدّت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک کرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش بود که تا معلوم دور و نزدیک شد که او را بهیچ وجه بهبود کار او را ماند و محمود زیت نزدیکان او در رفته رفته دامن یکجهتی از و در چیدند از انجمله پیر محمّد نامی که در معرکهٔ توپن بملک پیوسته بود سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در جزو علیخان نام نایب خود را بخدمت حضرت ظلّ اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تایید ربّانی تابنده بود فرستاده پیغام کرد اکر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در دروازهٔ میر علی آموبه نشسته کشته و دروازه را بکشائیم

جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند و در شب شانزدهم ماه ۴۳
ربیع الثانی هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ئیل هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت
بر روی غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهربند سپهر برانگیخت
آنحضرت نیز با دوازده هزار نفر دلاور پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه
کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین‌گاه کمین استاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند
پیر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و دروازه را گشوده خدیو آزاده بنیروی بخت خداداد و با پیادگان تیغزن و دلاوران
صف شکن داخل شهر گشته آن روضهٔ خلد قرین را تا صحن چهارباغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را
بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت
خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر
درافکنده حضرت ظل الهی بپیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش آتش نمای
با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری
از ایشان بی برگ ساخته آنجماعت را بارک گریزانیده و آنروز تمام شهر بتصرف
لشکر فیروزی درآمده بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت
اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک پاسبان سلطان اقلیم ولایت و ارتضا نخل حدیقهٔ
علی مرتضی ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیة والثنا

بانه باورد دوی خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظلّ اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون
راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری
در راه رسم چاکری از سر گرفته تخت و تاج اساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه
آورده سپرد و تهیه‌ای نامی که بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عهد در ایّام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده در این اوقات بر مسند
وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسیده سایر متجنّده و اعوان
ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس کسوت فقر تلبّس جسته بمفاد
ترک الدّنیا للدّنیا ترک ریاست را ترک تارک تجربه ساخته سنگ قناعت بر خود
بست و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه ذایرهٔ سلطنت بخیمهٔ قلندری
و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدّسه برسم خمول نشست
و پیر محمّد در ازاء این خدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته
بخطاب سلطانی فایز گشته در بیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان
و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدّس بزور
بازوی دلاوری بتصرّف آن زیبندهٔ سریر سروری درآمد چندی از این معنی برآمد
عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد
و توابع را برای محافظت سرحدّات آن نواحی گذشته بقیّه را با شاهزاده رضاقلی میرزا
و حرم محترم بارض اقدس آورده و آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقرّا

دولتها

و مقام دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود ٦٥
ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ منوره
مذهب و زراندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ
گنبد مبارک چون مقرنس بود منارهٔ دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند
که قبهٔ چرخ برین را غمود و دیدهٔ مهر و ماه را در میل زراندود داشت بالحاصل حضرت ظل
الهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کمر برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام
خواهشمند معامله آن شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجان
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمییافتند و اقتدار آنحضرت
در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اضلال برآمده شاه طهماسب را
بنحو استکاری مطلوب بمطلب ترقیب و بجانب نادری ترقیب کردند و ما تلفظ
من قول الا لدیه رقیب عتید الطائفه ست بهمین سخن تحت شده فرستاده حضرت ظل
الهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل اینقسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری
که از عار و حمیت عاری تشبانند برنمی تابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل
این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ کار مرد و نامردانست رجوع و دردم با هواخواهان جان
فشان عازم خبوشان گشته به فسحت خبوشان را مضرب سرادقات عز و شان منظور
اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار
فیصل یابد مقارن آن شاهوردی بیک شیخوانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان

کشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر نموده با
کشف نقاب از چهره شاهد ما فی الضمیر کرده بود بعینه نزد آنحضرت ارسال داشت
با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته تظاهر نکرد و هنگام شام که خسرو
تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن و تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتافت
شد شاه طهماسب برهنمایی تدبیر مهتران رکاب بمقتضای ایام شباب بدون اطلاع
سرور فلک رخش بر اسبی سوار و مهتری که از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها
در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت
اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای اینکه پایمال تفلت دیگران
نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را
با خود بارض اقدس برده و از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقعست و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور
موکب والا از حوالی خبوشان از اکراد فوجی بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببارقهٔ
پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک
سانحهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی
بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی
و استراباد و مازندران نگاشته و حضرت ظل الهی آنجناب نیز از دوازده گروه
استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق درویش سیاه نیز که در اردوی همایون بودند

ارقام ورشادند

ارقام فرستادند که ترک رفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود ۶۲
اگرچه نخست ابراز فرمان شاهنشاهی نکرد لیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از
چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که اینمعنی سبب نقار خاطر والا گردید امّا از مواخذهٔ
آن ناسپاسی و حق نشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطراف بامداد
قلعه گیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده در رفته بعزم جنگ با دلیران
عرصهٔ نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که بامداد آمده بودند از طرف
بیرون و قلعه گیان از طرف اندرون بهیأت اجتماعی که از سواره و پیاده هجوم
آورشده متعهد قتال گردیدند حضرت ظلّ الهی با دلیران فتار و اخلاص کیشان
جان نثار بمعرکهٔ کارزار آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا بر اوج چرخ
دوّار برانگیختند جعفر قلی بیک شاملو که از معارف چمشگزک بود در آن روز بگلولهٔ
زنبورک کشته جمعی کثیر عرصهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار گردیده و بقیّهٔ ایشان
گرم خیز میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد
صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیّت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ
قلعه کرده حضرت ظلّ الهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزنان سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت
نیز جمعی قتیل و اسیر گردند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی
خصلت تعذّر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با آن مکان انداختند بعد از چند روز
افنای ایشان را منافی مروّت دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند

با وصف آنکه سرما در آن سال بحدّی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ
پنبه دارای بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد در جای
خویش سرد گشته میمرد خبوشانیان را در کمال شدّت محصور کرده قلعگیان را در تنگنای
حیرت انداخته آنحضرت مانند کوه پا بر جا ثابت قدم و ورزیده شجاعت چون
از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته بترک مطلب تکلیف و آنحضرت
بزبان سیف قاطع جواب آنحرف تخفیف میدادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض
فیض بنیاد برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض
اینکه شاید از خارج از حکّام و ولایتی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده از روار
خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنّایش خمیازه کش شوق
همین مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا جوی
آنحضرت بودند برف زمستانرا بستر قاقم تصوّر کرده از خدمت آنحضرت اظهار
دلسردی نمیکردند امّا چون مراکب و دوابّ از شدّت سرما در معرض تلف بود
بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض بابرکت بعضی از اسبهای خاصهٔ
شاه طهماسب برای او فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان دولت بنا را بمدافعه گذاشته
راه تأمّل می پیمودند تا مقدّمهٔ گرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند

[illegible]

٦٩ توضیح اینمقال آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
قاجار از دربار شاهی دور از قرب بساط مهجور مانده در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان
از جانب شاه طهماسب مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود
باردوی شاهی نقل نماید مشارالیه بروفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز
که از شدت دی و دم سردی فتحعلیخان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را
بکام دورنگی دلرا از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله بر سر
بمنزل شرف الدین نام که ملازم حاکم استراباد که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت
و شخصیت شده و استبداد او بمحمد علیخان پیوسته بود در ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده
روز دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی اساس سلطنت خود را گذاشته فرار رحیم خان همگی آنها را
بحوزهٔ اختیار خویش در آورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید یاس
کلی باحوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
خزان نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان فرستاده تمامی
و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل
اللهی شب بعد از تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال مجردات علویه
و مشاهده صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه در خواب واقعه دیده و در عالم رؤیا مشاهده

فرمودند که مرغابی بزرگی که آن را قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند
بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون اینکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه
قابلی که مخصوص آنجناب بود در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی
بود بزرگ بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آن را بگیرند
همه رفتند نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید کردند آن را نیز در بغل گرفتند
و صبح این خواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند
اگر در خواب بینی مرغ و ماهی بمیری تا رسی به پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام
که آینهٔ صورت نمای معنی الهام است فی الحقیقه این است که چون قو بزرگترین مرغابیان است
پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها است و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بدین است
که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد گرفت چنانچه ایران و توران
و هند و ترکستان بحوزهٔ تصرف آمد **در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال**
همایون فال ۱۱۳۹ هجری روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان
رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل پیراهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار
آغاز جلوه گری کرد عروس دل آرای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بنشو و نما برخواست
و مشاطهٔ قوای نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست
عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز تا تیغ زبان تیز و فاخته
سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو زنان از سبزه نوخیز ساز

برگ داشته

برگ دشنه و خنجر خونریز بود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار ۷۱
بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته
آنطایفه در محال دره جز سر کرده لشکر نام جمشکزک آغاز شورش کردند و تا تاریه مرید
نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را تصرف
کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله را از همینجا
بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سر بشورش برده کشیده با ابراهیم خان از در ستیز
درآمده جمعی از لشکر خان مزبور بشور انگیزی بجای شکر شربت فنا به تلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر دردن با ترکمانیه بمراسله و عمله ایلچی و از یکسمت محمد حسین خان
زعفرانلو و شاهوردیخان شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با نهایت
استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت
ظل الهی بعد از شنیدن اینواقعه با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید
که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانهٔ خبوشان شدند آنحضرت شاه طهماسب را در میان
مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسومه به سنجر دگذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با آن طایفه
ملاقی گشته اگرچه بمراعات آیین ناموس داری متعرض اسرای زنان آن راهزنان
نگشتند تمامی اموال ایشان و باقی رؤسای خبوشان را غارت کرده و حکام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته آنطایفه را کما
ینبغی معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان

خویش راه خبوشان در پیش گرفته جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز از موکب آنحضرت بتعاقب
فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات
و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خرام ساخته
مامورین جان نثار ایشان را عرصهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت که سلیمان
نام بود شیخوانلو گرفته چون از حق نعمت همسایگی آنحضرت چشم پوشیده و بحکم والا
چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان
از قلعه برآمده دیگرباره متقبل و متعهد شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول
درایت جهانگشای را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیم خان
باشارهٔ آنحضرت روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریهٔ آنجا که در مقام طغیان
بودند از بی آبی عاجز شده قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان
باز از عهد خود نکول و راه پیشینه پیش گرفته آنحضرت بفحوای لا تثنّی الّا و قد
تثلّثت سیّم باره بار دیگر عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب چند
که در باطن طالب اینمطلب و مدعا بود اما در ظاهر رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان بنابر
جمعی از مفسدان خصوصاً میرزا معلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که ازین نیرنگها نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور
ننمود مصمم گشته خواستند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل
کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند ایشان را در دوستی خود صادق

بآنحضرت

و با آنحضرت منافقیه نشده اما جرئت بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ازین ۷۳
بمعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پیر سلطان خان
و یاران او چون این تدبیر در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزیمتش بهر راه
براهی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال در تک و پو بود
چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر
خواه گشته بجانب خبوشان شتافت و حضرت ظل الهی اینمرتبه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
بطایفه شاملو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادران صف شکن بودند اعلام
و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت بکومک محصورین توسن تهور
برانگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت
که همیشه فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم نام آوران
دوران است با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را مسیر وادی گریز ساخت و بعد از آن
متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را بحمله زهره شکاف از هم دریده
جمعی از ایشان برهنمایی قضا دچار تیغ اسار شدند ما بقی را آوره درکوه بیابان
سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند بلا از در استیمان
درآمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب

 مشهد و تعهّد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت کرفتار ازا بمراعات رکه در ایلیّت مرخّص و محمد حسین خان حاکم جبوشان با ولدش اهوردیخان و سرکردکان اکراد ملازم رکاب شاه ازراه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه بوند و کس برآی تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدّس و جبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده دراینجا محمل کشان هودج مقصود از جبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اکرچه در چنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع ملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نکته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینکونه امور از فایده عاری و خارج از مطلب نکارشیست امّا چون مقدّمهٔ مواصلت بابا علی بیک و بعد از این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش کزلک پیرایش بود از مسبّبات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انکشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ اینمدّعا کشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و ایلات اکراد که اعظم ایلاتند بعد از خودآرایی و خودآزمایی بعجز خود اقرار و با ضدیو آزاده عقد بندکی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والّا این مادّه چنان مادّهٔ قابله نبود که تولید اینهمه فساد خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انکیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم در بیان کشته شدن ملک محمود

دلک

وملک اسحق باشارهٔ قهرمان آفاق در خلال این احوال بظهور پیوست
که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند
ملک در جزو هر روزه نوشتجات بایشان قلمی و آن طایفه را تحریک بفساد مینمود
و چون در مقدمهٔ خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب مشعر
بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلود
کلفت میبود در سیوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردید افنای
او بر ابقاء او راجح آمده محمد خان جوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک
یناباشی جوله که از کشتگان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بیاسا رسانیده
و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میرزا اسمعیل خان بیات
فرستادند او نیز موی الیه را در عوض خون برادر خود عرصهٔ تیغ انتقام کرد بیت
هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر نسازی با قضا سر در سر سودا کنی
و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله حاکم سیستان را که در آن اوان بخدمت آنحضرت
آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف داشتند

در بیان نهضت موکب جهانگشا بحدود قاین و تنبیه حسین سلطان

و کیفیت جنگ محل سنگان در اثنای توقف رایت جهانگشا در ارض فیض
بخش حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود قاین میبود باعتبار انتساب
ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنایی کرد و ناحیه

عرما که از جانب آنحضرت در آنولایت بود از فساد درون بیرون کرد حضرت ظل الهی
فوجی را به تنبیه او مامور ساخت کاری پیشرفت نشد چون تنبیه افاغنه سکان منظور نظر
والا بود در منتصف شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۳۹ هجری مطابق توی ئیل
برادر اعلیحضرت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان فشانی
بهمراهی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرمود و بمجرد وصول آوازهٔ توجه
موکب منصور بآن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک
کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در آن
سکان بودند فرار کرده در اصفهان باشرف غلیجی پیوستند و کمربلارت او
و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایت نصرت آیات در مقام ندامت
و بندگی بصدور عجز و شرمندگی برآمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام
مهام آنسرزمین کوکبهٔ سنگین بجانب سکان حرکت کرده سه روز قریهٔ اسفندین
مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع ترتیب هراول و قیب و انضباط لشکر
هزبر نهیب و تعیین ساقه و جوانقار و آرایش طرح در برنغار پرداخته آوازه من آباد
و بسبب اینکه ما بین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشسته
پس آنحضرت جمعی از دلیران با شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر
بر بختی سپهر سوار شده آستین عزم و پای همت برزده گاهی سواره و گاه پیاده
بکشیدن توپخانه پرداختند در شدت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمی شد

آن هم

آن هم نصیب اعدا بوده یکبار روز در آن بیابان بزحمت توپخانه رکشیده بودند دوم ٧٧
شهر صفر نزول اجلال به بهادین واقع گشته چون بعضی از افاغنه در قلعه بهادین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه
کید اظهار میکردند تسکدل و جویای قتال با آن گروه پیمان گسل بودند همت والای
ظل اللهی بدفع آن طایفه مصمم گشته آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند
از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه قلعهٔ نیاز آباد را آورده
مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر کردند قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند
بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیاز آباد رفته از عهد خود بازگشت
کرده بازنگشت آنحضرت نیز بهادین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیدند
مال و دواب و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن محل را
که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذهٔ ایشان باخذ سیورسات
و توپکشی اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده کلانتر سکان
از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان
فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ
قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه باکاخاف بر سر قلعهٔ سکان
برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نیر نصرت لوا باشند
و رایات منصور در چهارم ماه مذکور آمده قلعهٔ مزبور را محصور و محاط سپاه

موفور رسته از طرفین با انداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند
سانحهٔ عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان با مردالا
گرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل الهی بر سر
قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا که توپچی
توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده
همینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون
آتش گرفته شرارهٔ شرارت افروخت و سعید سلطان کلانتر دروان و چند نفر از توپچیان
و ملازمان مرو که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوختند اگرچه وقوع این حادثه
ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت سیرت ابهت بین چون کوه پا برجای جهان
توکل و ضمیر منیرش لشکر البرز پیکر دریای تحمل بود به صرصر انگیزی ریاح نوائب و لطمه
خیزی امواج حوادث از جا در نمی آمد ظهور این امر را احراق کوکب طالع خصم اختر
محمول فرمودند و در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت
و ماه زرین کلاه طلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران
بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی
نیاسودند و تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه گشایان نمونهٔ قلعهٔ ذات
البروج سپهر بود از شرارهٔ آسمان سوز بوارق شاهین و ضربزن‌های چرخ هامون عرصه
برین نمود آتش گلولهٔ توپهای صف شکن برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر

برزمین

نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن میبود تا آنکه ۷۹
از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف
برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند
افاغنه بعد از مشاهدهٔ این حال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح
صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق برآمده کلانتران شمشیر استیمان
حمایل کردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهادند دفعهٔ آتش قهر قهرمان
زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول آتش ریز
و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرصهٔ قتل و اسیر شدند
آن سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه محل عطایای گروه
توانگشت بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از تنقیه پرداخته شد خبر از مستحفظان
فرانه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات باعانت اهل سنگان
وارد تا پاید گشته اند کوکبهٔ والا نیز بعزم مقابله برآباد و خواف که در یکفرسخی سنگان
واقع و قلعهٔ محکم و مکان خرم بود قرارگاه قرار داده لِکُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه
و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربه
قزلباشیه جری بودند و در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشتند غافل از آنکه
گربه شیر است در گرفتن موش   لیک موش است در مصاف پلنگ   چون چشم مردم ایران

 عموما از افاغنه رسیده بود هرات وا دل جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل الهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بود جنگ
میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان با بلیخور طعمهٔ
خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از انکه ایشان را
دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را
امر فرموده که در همان لشکرگاه خود سازهای بتیر و تفنگ دست بازی میکرده باشند
تا رفته رفته جری بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری کردند
پس آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر و نسیم جلوه فرمای باد پای خاک نورد آتش
افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتماشای میدان از جا در آمده تهمتن
معرکهٔ رزم با قتضای ردیفهٔ حزم عنان توسن عزم باتیان کشیده سپاهیانه با نگروه
آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ آغاز زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را طعمهٔ
شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز معرکهٔ قتال
بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بطریق خواسته بعمل آمد در شب
چهارم که سیاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احتشام نجوم بدامن
دشت فلک هجوم کرده افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند
آنحضرت نیز متعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول

دسوقوف وعنان اشهب گیتی نوردیدن سانه بجانب ارض اقدس معطوف ساخت ۸۱

در بیان وقایع بیچین ئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۴ هجری

نوروز فیروز این سال که داور زرین کلاه مهر که در سر منزل حوت اظهار تهیکی
میکرد در روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سحاب بهاری افاضه صولت
پلنگی نموده با تیغ شعشعه ورمح و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو
جهانگیر بهار که منشور عزش از دیوان قضا درساعت غبرا انتشار یافته بود دوباره
حکمرانی نشئه افسا دمیشکادی را از دار المرز چمن بر انداخت سپهدار بلند بقدار
چنار بتارک از زور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلذار دست یافت بسوط
گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان هوای فرودین چون آب بر بسیط خاک
جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسانیده
چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت صفویه
بتقدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمون غیب جلوه
ظهور مینمود که عقل صایب در راه مستقیم آن را بجز تضیع اسباب آن دولت قرار
نمیداد مجملا از مراتب آن احوال آنکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را
باگرانجانی و سخت دلی را با شتابی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای
آن دولت والا درست میکردند آنچه منافی مصلحت بود بجلوه ظهور می آوردند
هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظه پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تادیب

آنجماعت بحرکت آمده ایشان بمفاد و ما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم کمتر
میشنیدند با وجود اینکه عکس امر و نهی ایشان پا از چهار دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت
یک جهانگیر قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار را در طلب حلوای منافع
شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوایی و هرزه درایی حلقه کوب در دوست و دشمن
و آنحضرت بنابر رضاجویی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع
مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب درشت آن نفاق کیشان میکردند
مقصود آنکه آن طایفه دست بدعملی را از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آن
حضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند بعد از این اقتدار و حکمرانی
بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک
عادت بفحوای العادة کالطبیعة الثانیة بموجب مرضی بود از عین زیانکاری
چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ غافل گشته کار
دشمنان را که گذاشته در اخلال کار دولت نادره میکوشیدند القصه پادشاه
والاجاه در باب توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت تاکید
و الحاح شدید نموده آنحضرت هر چند در برابر گفتگوها و اقامهٔ معاذیر در بیان موانع
و محاذیر کرده میفرمودند که مثل ابدالی دشمن قوی در هرات گذاشته درست
عزیمت بدفع دشمن دوردست افراشتن رویهٔ حزم و مقتضای استقامت رای و عزم
نیست اولا بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت
شاه طهماسب

شاه طهماسب امیخی را ناشی از بهانه و دفع الوقت میشمرد و اصرار را از حد برد
تا آنکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نشابور
بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته
باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل
الهی بتهیهٔ کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا بشرف حرکت در آمد اعیان
دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ دیگر ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مقرر داشتند که بعد از انجام
کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد صلاح خان نایب
السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستادند
بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند
پس خدیو بیهمال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای فلک سیر
چند منزل را رشک فرمای منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه
شروع باختلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله با اهالی
بیگناه آنحدود خصوصا بکیان و منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر فیروزی اثر در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب
سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از عزیمت سفر هرات منصرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت

۸۴ شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه سکان که در مابین سبزوار
و نیشابور واقع و بسکنای طایفهٔ ازبغاری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح
اینمقال آنکه چون طایفهٔ ازبغاری سکنهٔ آنقلعه سمت هواخواهی بحضرت
ظلّ الهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت
ناقص بگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدبیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته
با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را متصرّف کرده بنهب و اسر
قلعگیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی نام دانکی که از روسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند رفته حضرت ظلّ الهی
فی الفور بقصد سر راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه
نشابور خبر قلعهٔ کهنه سکان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند که مقصود
ایشان تنبیه ازبغاری بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنّای تنبیه افاغنه داشتند
و حال آنطایفه بپای خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده و در کهنه
سکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بموسی گرفته شود
شاه طهماسب در جواب نوشته اند که شما بکهنه سکان نمی‌آیید که آب نیست و ما هم بسبزوار
نمی‌آییم که غلّه و ذخیره نیست معهذا اعیان آندولت را از حکایت خبوشان اندرون تجربه
نگشته همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدّداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته
فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمّات ملک مسلوب الاختیار دانسته آنحضرت چون

ازکها

از کلهای خود روی این جوابها استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند هر دم از این باغ
بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را
بخبوشان فرستاده که متوجه ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی
شاهی باعانت شاهوردی خان که در رکاب شاهی بود آید بممانعت برداز[د]
و خود بتعدی تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی
بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیز با رعایا شایان شان سلاطین نیست از تقصیر
آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کهنه سکان گشته
وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را
خونریز ساخته بعجزهٔ قلعه گرم ستیز آویز شده بودند اعیان دولت درب قلعه را
بر روی آنحضرت بسته از باب مخالفت برآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده
علت منع را استفسار و در کشودن درب قلعه تا عصر تنگ آن روز چشم براه انتظار
نشستند چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه بسفیر گلوله
پیغام جنگ بآن طایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه برآمده
پشت بدیوار قلعه آغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند علیحضرت شاه
بعد از گرد و فر که کوچهٔ نجات را بن بست و سر کردن فرار برایت دیدند از میان
آن گروه برخاسته بآب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی بیعت و شرط کرد
من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای

عـ۸ اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات بکرد در سراسب مهر خود را از بغل در آورده
بمحمد علیخان تسلیم داو را باسم نیابت سلطنت مامور عراق کرده فلانان و محرمان خود را
باطاعت او توصیه و تاکید نموده و شاهوردیخان که محرک این مفاسد و در صدد خیالات
فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را در نزدیک خود جا و مقام
و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان دولت را با محمد علیخان از حضور او
دور ساخته همانشب جمعی از فلانان و مقربان شاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب
مازندران رفتند آنحضرت چون عدم وجود و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند
مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار
و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی داسکنی تا محولات الیغار نموده
و در آنجا خبر رسید که موسی بیار جمند را تاخته دو روز از میانه قاین و محولات گذشته
بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی
قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا محمد کلانتر اعراب غلیظی بود گشته کلانتر مزبور در قلعه را
بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها
مانند هلال در بند اشاره ابروی خم او است هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردید حضرت شاه والاجاه را در امر
سلطنت مبسوط الید ساخته در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان
و اکراد ترکمان در محل موسوم بکرمه خان بدینگونه است

چون نجم

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسلهٔ فساد ٨٧
در خنه کردولت خداداد شوند از انجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و سارلو بودند که مابین
درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینوقایع بسمت ابیورد
مهنه و درون آغاز دست درازی نهادند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب
شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ
پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو درین سفر خیریت اثر در معسکر انجم حشر
حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک که اکراد
چمشگزک سر از طاعت باز زده و رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان مشهور بکرمانجان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب شاهنشاه والا جاه متوجه بسمت مهنه و درون
بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان کرایلی و قشون موفور بتنبیه آنجماعت مامور
ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شد در موضع مزبور فیمابین
ابراهیم خان و اکراد مجادله قوی دست داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان
مقتول و هنگام شام دلیران خون آشام بمعسکر خود برگشته اکراد بتعاقب ایشان
هجوم آورده جنگ در پیوسته ایندفعه لشکر ابراهیم خان را پای ثبات و قرار از جا
رفته شکست فاحش خورده قریب بهزار نفر غازیان در آنمعرکه دست نشان نرسانیده
بمعرض تلف درآمدند و ابراهیم خان با جمعی خود در انحصار مشهد بقلعهٔ نوزنباجی
تحصن جسته رحیم خان و سرکردگان دیگر از ایشان خارج قلعه هزیمت بسجانهای خود عزیمت گردیدند

۸۸ ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعهٔ مزبور
بجانب قلعهٔ راز شتافت و در خلال آن احوال رایت نصرت آیات تا بلخان
داغی که در دشت قبچاق واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع خدیو جهاندار رسید با وجود
اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها را
مسدود کرده تردد بر سوار بسیار دشوار آغروق را از نسا و ابیورد روانهٔ ارض
اقدس و جنود باشارهٔ والا از راه جبل کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان
بشکستن و کوبیدن برف مامور ساختند و از اثر پای ایشان بصعوبت آن راهها
طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعهٔ راز عازم خدمت
خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از برادر والا گهر
سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ضوابط
ریاست و مقتضیات قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز
در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش
جنگ میافروختند از آن معانده سوای خسران چیزی نیاندوختند تا اینکه جمعی کثیر
از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمان بری گشته
عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو با خانه کوچ روانهٔ ارض
اقدس شوند آنحضرت بر وفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض

راه ابراهیم خان

راه ابراهیم‌خان و محمدحسین‌خان از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را ٨٩
متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات
و استقامت کردند و از آنجا رحیم‌خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت
استراباد فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقا سمت تحریر یافته که در روزیکه مقدمهٔ کهنه‌سکان واقع شد شاه ذی‌جاه
مهر خود را از بغل در آورده آویزهٔ گردن اختیار محمدعلیخان ساخته محمدعلیخان نیز بابوجی
از غلامان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای
ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان بنی عم خود را بنیابت مازندران
تعیین و از آنجا وارد استراباد گشت و بعد از چند روز چونکه کار استراباد باختلاف اضداد به
نزاع و فتنه انجامیده مهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را بالله‌قلیخان
قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم‌خان کرایلی که از جانب
ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله‌قلیخان وارد هزارجریب
دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان
شهر بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات
خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر می‌پرداختند رحیم‌خان
پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و الله‌قلیخان داخل استراباد گشته کس روانهٔ مازندران

و ذوالفقارخان را که یار و مددکار خود میدانست باد نخواسته او نیز با جمعیت تمام
وارد استراباد گشته و دست تعدی برد و روز بروز نزدیک شد بعد از چند روزی که سر پنجه
هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون الله قلیخان را ملحق مدّعا
میدانست او را گیرانیده شب گوسفندوار مذبوح ساخت بعد از اینکه این حرکت مذبوح
از و بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آن مادّه فساد با جمعیت زیاد
بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون
بسامعهٔ ذوالفقارخان را گوشمال داد چنانکه رویّه یال بندان میدان لاف و خود
فروشان بسیار بازار گرفت توپخانه را براه پیراه انداخته خود بعزم استقبال
پیش آمده امّا از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه کج گردیده گیلان
پهلوانیرا بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام
خبر فرار او بعرض والا رسیده کس بآوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت
روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و
نفاق میکردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود
از راه دهنه مرکب ایلغار را تیز تک و خود در یکشب از بسطام وارد کنار اترک
فوجی از آن گروه بدرگ را عرصهٔ هلاک ساخته وارد استراباد و بعد از شش روز موکب
شاهی از مشهد مقدّس بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را
در اشرف متوقف ساخته حضرت ظل اللهی با جیوش بحر خروش عازم بارفروش

گشته

45

گشته محمدعلیخان که از توجه موکب منصور اندیشه‌مند بود بسمت عامل رفته بعفو خطای بوش 91
آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقارخان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد
علیخان پیشخانهٔ صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده چون مقرر شده بود که حکام
و اهالی گیلان راه فرار بآن خیره سر گریزپای مسدود نمایند مشارالیه کوچهٔ گریز را بسته یافته
روی عزیمت برتافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت موش بجانب بارفروش
شتافت هرچند که دربارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل
زیاده سر باد غرور از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی
و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود شروع بشلک و انداختن توپ
و تفنگ کرده طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد دور و نزدیک ساخت چون آن حرکت
از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه‌گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود
به پیشگاه حضور دوش او را که هوای گرانی در سر داشت از بار سر سبک ساخته بنابر آنکه
خوار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت
تعیین و فوجی را بسرکردگی محمدزمانخان شاملو بمحافظت راه سمت سمنان و حسین
قلیخان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد
که باتفاق او غورلوخان زیاد اوغلی در مشهدسر ولایت مازندران و محافظت
حدود گیلان پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت بعد از آنکه
رخنه گران فتنه جو را از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام مازندران

فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیم خان کرایلی را
در حکومت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد کرایلی در ابتداء نوروز
بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم حضرت شاه در سار میبودند تدارکات
لایق بجهة سرکار خاصهٔ او و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و پادشاهرا در مازندران گذاشتند
که بتعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم
و نشابور ایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن
رحیم خان با قشون مامور در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند **در ذکر وقایع تخاقوی**
ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری و نوروز فیروز اینسال
در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار ساز
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گل را بخود و مغفر غنچه و از نار و درع و جوشن
خضرت و خرمی سرو برا آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردیبهشت ماه نموده
لوای جهانآرایی از سرو سهی برافراخت و یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و
سنان تیز نمودند چهره دستان چنار از اوراق پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه
بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان درختان از شاخهای
کج دست تیر و کمان برداشتند و نیزه داران چمن سنانهای مشکین کلاله برافراشتند
تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آذری گلولههای قطره بر قالب برگ گل ریخته و آتشباران

برش توپهای رعد ادای عزادهٔ گردون کشیده وجود فیروزین بادپایان سبک سیر ۹۳
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان [illegible]
زاغ زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته بلبل نغمه سرای قمری و عندلیب خوانی ساختند
و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و متصرفهٔ قزلباش گل گردید
مجلس جشن و عیش با سران سپاه و عظمای جیش آراسته گشته بعد از اتمام سور و سرور
بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ رزم را
با عطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در بیان تتمهٔ احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم
سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجائی باصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن
اوان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بضیق محاصره
انداخته بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت
و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمانخان را از اسفزار آورده
در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ییلان ئیل رحمن
ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمانخان در هرات بقتل رسیده بود بعزم
خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه بر سر
اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن بسمت قندهار رو بفرار نهادند

کرد الله یارخان برادر محمدخان را درسال هزار و صد و سی هشت هجری از ملتان آورده
بر مکمن حکومت تمکن ساختند و چون عبدالغنی علیکوزایی که سمت هواخواهی ذوالفقارخان
داشت از الله یارخان متوحش و چند وقت مدارا و وحشت آمیز کرده عاقبت
پرده از روی کار برداشت ذوالفقارخان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت
و شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت
هر دو در چیدند ذوالفقارخان را بجانب ماروچاق فرستاده و الله یارخان را بجانب فراه
هر یک محال و ناحیتی را مالک شدند و افاغنه بی حاکم و سرکرده بسر میبردند
تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع
کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذوالفقارخان و هرات را بالله یارخان اختصاص
دادند بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل یک هجری مطابق
پیچین ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده رایات معلی بعد از اجتماع
عسکر در روز چهارم شوال المکرم که چهل شش روز از نوروز گذشته و انقضا پذیرفته بود
از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ
فیروزگون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته
در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر
از افاغنه آمده در باخرز قلعهٔ دوستدآباد را محصور کردهاند حضرت ظل اللهی با چهار هزار
نفر از دلیران کارزار بایلغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند

باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمانسا کرده در منزل کاریز بترتیب
قراول و تعیین طرح هراول و آرایش ساغه و صول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه بادیه دران روشن ضمیر انجم بدیدبانی معابر مدارات بر فراز نیلگون
حصار برآمده جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای
لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت و ازدحام تمام
دارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج شرحی برؤسای ابدالی نگاشته کلک صلاح
انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر
تیز کردند روز دیگر سرحوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ
صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتش بپایداری لشکر ذیل جلادت
بکمر زدند افاغنه آمده رباط دیوار پشت قلعهٔ کافر را حصن خود ساخته راه بسته
برداختند پس موکب مسعود از دغارود حرکت و از نیم فرسخی قلعه بنجاب کوسویه
منحرف گشت افاغنه لابد ترک سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند
چون بنحویکه سبق ذکر یافت طایفهٔ افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی
شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند
که نخست مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود
آرایی و خودآزمایی قدم بمیدان کین گذارند و سر انگشت سنان جان ستان پرده را
از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته

جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیرودار در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین
و بقانون سپاهگری استاده آمادهٔ معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته
پیادگان طرح یکوکب میمنه در آمده بجنگ تیر و تفنگ پرداختند در آن اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر
بجانب پیادگان هجوم آورده شیده و داخل ایشان گشته خبر که را از صد برده پیادگان
برنشسته و از برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشتهٔ جنگ را از کف گسسته نزدیک بود
که وهنی رود مه که مقارن آن آیت فتح الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز شتافته دلیر انگیز گشته
یکنفر از پیشتازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند و با آب تیغ جهانسوز آتش جرأت
خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از بدی تحمل و شکیب نهب و نهیب افواج پیاده را
بمیدان رانده سواران افاغنه از پیش برداشتند اما پای رایت آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود در خم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آتش
جوش بحر خروش از بی آبی اندک پیدا کردند و بقطرات آب جا بجا بر آتش عطش افشاندند
روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب
میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در کمیت آب هرات فرود آمده
و اردوی همایون رفته در یکطرف رود فرود آمده آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام
نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند سحرگاهان
چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصهٔ جهان

از سیاهی سیاه ظلمت شب پرده آویخت معلوم شد که افاغنه در شب توپخانهٔ خود را
بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشتند پس آن طایفه دو دسته شده
فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز
تیرکی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آن سمت بودند از جا برداشتند در آن
اثنا بازیکه تازان میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی جناب نادری
مانند شیر غرّان با شمشیر برّان خود در القلب سپاه آن گروه زده ایشان را از میان
بادکان دور و بمفاد آیهٔ کریمهٔ لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیده باد وقت
ظهیران قتال اشتغال داشت بعد از ظهور شکست فاحش بر احوال آن طایفه راه یافته
و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال
خود را که در قلعجات سر راه بودند بر گرفته و در ردیف خود ساخته تا دروازهٔ هرات
عنان باز بر نکشیدند عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت
خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آن جماعت بدست آمده
و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب با آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاده ده آ
کرده با توپخانه جلو از راه سر پل عازم هرات شدند الله یار خان و افاغنه
مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر
باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند
بعد از لمحهٔ از راه تذویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره بقاعدهٔ

افغانی عده کرده سکه را کشته پیش شیران بیشه دغا انداخته بعد از خود کشتنی بهیئت
مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته پیادگان
جلو در آویختند و خیرگی آنجماعت بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته
بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتداء طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق خنجر
تیر دلدوز خانمان سوز میبود و هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک
هلاک انداخته تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد صبا بجانب صبا شتافته هر چند که
مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت مسافت
که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست
باد شدیدی برخواست بحدی که نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد دهد عالم امکان عنصر
از باد رود دو شبانروز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده
در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت
و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحه
جست آنحضرت بزبان حال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت سرکاری نکنند شاهد مصلحت
در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبدالغنی کوزائی و چند نفر
از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب
هویرک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از الله یارخان و عبدالغنی ابدالی

کرده بودند

که سرکردهٔ معتبر بودند رسیده مشعر برآنکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیت بسیار باغی ۹۹
ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و ایمان پشیمان گشته بعد از رسیدن این خبر
هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزمجوی را بسمت فراه که مقرّ ذوالفقارخان بود روانه و قریهٔ
شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل شکیبایی انداختند امّا
ذوالفقارخان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کین نشست
روز سیّم باز جمعیت افغان نمودار و الله یارخان با فوجی از جانب مشرق آتش افروز
نایرهٔ حرب و پیکار و ذوالفقارخان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی
همایون رفته متوجّه کارزار گشت حضرت ظلّ اللّهی فوجی از غازیان را بمدافعهٔ
ذوالفقارخان مأمور و او را بتیر دلدوز و سنان آتش افروز از سر راه دور کرده از افاغنه
جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و هنگام شام دلیران طرفین
دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعهٔ موسوم بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای
قرار کردند روز دیگر که کوکبهٔ شهنشاه مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده
شاه والاجاه را از شاده آورده بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان
گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای لوای نصرت فرجام کردند افاغنه باز با هجوم بشکیبان
و کوشک باد صبا بتهیهٔ جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر
حمله ور گشتند از اینطرف بشلک توپ و تفنگ عرصهٔ رزم را از کثرت کشتگان ایشان
بر جلوهٔ خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرّین لوا با بیرق فلک فرسا را نمودار ساخت

چند نفر از افغان ابدالی و الله یارخان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستاده کارگزاران را گردانیده
پیغام داده بودند که ما ابدالیان هرگاه بستگان و عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از غازیان را جان در تن
و رمق در بدن باشد ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از آن جمعی از ریش سفیدان آن طایفه شرفیاب حضور
سر و بر کردن فراز و از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلیجای و ابدالی
هر دو رعیت قدیم ایران بودند و غلجایی مصدر خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن
اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها بهواخواهی ایران با غلجایی
در مقام جنگ و جدال بود اگر بمقتضای قوت پیش از این بسفک دماء ما رضا
و در مقام مواخذه اعمال زیانان ما نبوده عطف عنان ظفر توامان و تنبیه غلجایی را اهم
و اقدم دانند بعد از ان تنبیه آنجماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد اطاعت
بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف
رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده
ایشان را رخصت انصراف داده عنان عزیمت را بجانب تکیاب انعطاف دادند روز دیگر
بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان
گشته بخلاع فاخره بهره ور و چند نفر از روسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند
گشته حکومت هرات باسم الله یارخان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت
پس فارسی زبانان ایل که در قلعجات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه
بادغیسات کوهپایه بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن این عریضه

از الله یارخان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فرادرفته
بودند فراه تاخته واسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار خان نه استدعا نمودند که اسرای مزبور بایشان رد شود فرمان والا باطلاق
اسرای مزبور عزّ صدور یافته در چهارم ذیحجهٔ الحرام آن سال بفیروزی و اقبال
وارد ارض ارم تمثال گشتند و مدّت سفر مزبور تا روز ورود مشهد مقدّس دو ماه
اتفاق افتاده از آنجا مجدّداً خلاع فاخره با شمشیر مرصّع برای الله یارخان ارسال
و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند گفتار در بیان حرکت اشرف
غلیجایی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیّت محاربهٔ مهماندوست
و انهزام او و بعد از آنکه مشهد مقدّس مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی
عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن
بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیّه دشت رفته موسم بهار را در استراباد
منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای ملکت گیری بجانب اصفهان برافرازند
بمفاد اذا اراد الله شیئاً هیّأ اسبابه چون حکم قضا در سر انجام دولت
همه جا بر ارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنّا بمحض خطور از خاطر خطیرش
بحصول و تیسّر قرین است بمضمون اینکه مصراع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود
سر پنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت
خراسان کشیده تا آن خون گرفته نیز لذّت ضرب دست خراسانیان را چشیده باشد

توضیح اینمقال آنکه بعد از نهضت لوای فلکفرسا بجانب هرات وقوع اینخبر
در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلیجائی که متصدی امر سلطنت بود عرصه را
خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور
در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی
ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شده بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق خون
از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام
مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود نوید بهجت اثر بسمع خدیو
فیروز فر رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه سرولایت
مشهد سلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در بیست و هشتم ماه صفر
از راه نیشابور و سبزوار بتحریک لوای اقتدار راهپیما گردیدند و اشرف نیز از آنطرف
تا سمنان آمده اولا بر سر قلعهٔ سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته
قلعه را از تصرف دیگران بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی
بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی
بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استراباد خبر نزد اهالی آنجا
فرستاده که ایشان را از توجه موکب منصور اخبار و قرین اطمینان ساخته در ثبات قدم و صیانت
قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه دالکا مطلع
گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینی که توپخانه

الحق نظام دارد

آتش فام دارد قلعهٔ معروف دشتی من اعمال بسطام و از آنطرف دو فرسخی قلعهٔ مزبور مطلع ۱۰۳
با هیچیک اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بکفر سخی قلعه رسیده از آمدن
کوکب منصور آگاهی یافت از آنجا بلد مار اکشته روی برتافت و در هنگامی که شهربند بسطام
مقر کوکبهٔ انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت وارد حام سپاه توپخانه در خارج شهر
قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت
و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه
مؤمن آباد دهقان گشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم شهر جمادی الاول دو سیل بلا
در جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان
شسته بمقابله یکدیگر شتافتند آنحضرت تمامی لشکر فیروزی را یکقول قرار داده
تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانهٔ صاعقه بار
محیط آن دریای خونخوار ساخته مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان
نهج که مقرر گردیده در تعبیه سبق در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون
امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند تا خدیو گیتی
که در میدان رزم چون سپهبد عرش بسکون بحر اشارت نماید موج لشکر ایل طوفان نشود
و هنگامی که بجنبش کوه گران امر نماید صخرهٔ صما سبکتر از برگ روان شود قدر
کین چون شمع آتش افروزی کند برق را قدرت و قوت چقماق زدن نبوده باشد

وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح با جرئت نفس کشیدن نه افاغنه نیز متعاقب
خود را به دسته کرده آن جانب جلوریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول
نگاه رانگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه
جلادت پیشتاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر
روی به تیپ جلو گشته همینکه بتیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی‌نژاد
آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر دار الاراره بسم سرگوشی بگوش توپ رعد
خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار آن یوم تأتی السماء بدخان مبین آشکار گردید
زمین آیهٔ یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گرده خصم پدید آورده و گلولهٔ توپ آن
یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم
در محاذات توپ بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ این حال مانند توپ آتش
بجان افتاده دود از نهاد ایشان برآمده آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند
خود را در دریای آتش شناور دیدند بجانب تیپ خویش شتافته پس قول همایون
بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته با توپ دیگر حمله‌آور ایشان از پا
در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب
خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آن روز سه ساعت از صبح روز تا عصر تنگ
نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول
و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی

و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنک نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس ما را دست تمکین و نصاب مقرر
داند بتعاقب ما ذون خواهم ساخت در بنیان امور چندی که در آن حال بوقوع انجامید
بعد از وقوع شکست افغانان که رایت عزم اشرف نکونسار شده موکب جهانکشا
وارد دامغان کشت از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال
ماضی و مستقبل بر پیشکاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است میرزا نجف سنجخت را
پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمد را الطلب و لات با
آذربایجان برسم سفارت روانه روم فرمودند پس رای کیتی آرای همایون
اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند با آن عزیمت متوجه
منزل آهوان کشته در اثنای راه با شاه والاجاه متوجه مکالمه بودند کفتکوی
حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناکوار آمده
نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی کوکب جدا کرده از روی قطع و خشم
بجانب توبه دار روانه شدند آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه
القا کرده مفید نیفتاد پادشاه آرزو دارد توبه دار شده در آنجا رحل اقامت
انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه
داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر نحو باشد او را از سر
طیش باز آورده برکردانند و دو روز در سمنان بانتظار شاه والاجاه توقف کرده

س ۱۰ شاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده، باز گردیده از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافته
بدستیاری اعتذار غبار نقار از آیینهٔ خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسن قبول
زنگنه سردار داود و غورلو خان زیاد اوغلی جرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت
آنجا مأمور بودند مقرر فرمودند که در میانهٔ قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ
بحضور بهم رسیده شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک لوای عز و شرف گردند
سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه افاغنهٔ طهران بعد از رسیدن
خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلده که در میان ارک کنار شهر احداث
کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قلع و قلعه را خالی نموده بجانب
اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول
نهب اموال آنجماعت گشتند و در آخر روز نوبت کیسه جبه‌خانه افتاد
و آن ستاره سوختگان دیار نامرادی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود
تصور نکرده بودند از فرط شادی سر از پا نمی‌شناختند با مشعل افروخته بجبه‌خانه آمده
ناگهان شرارهٔ از آن مشعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیدادی که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار
آتش بی‌پروایی سوخت در بیان محاربهٔ سردار خوار و کسر رایات شوکت
افغانی بعنایت سبحانی در مرتبهٔ ثانی اما اشرف بعد از وقعهٔ مهماندوست
وارد ورامین و در آنجا اسلام خان افغان حاکم طهران را طلب کرده با توپخانه مستعد

به طهران نفر

و پنجهزار نفر افغان جنگ جوی آمده سر درّه خار را که در میانهٔ دو کوه واقعست ۱۰۷
و بسختی معبرش مور را مانع از مرور است بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست
و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز کوه را با تفنگچی انبوه گرفته
خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه بشتیب خار کرا کرده
راهگذر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشیشه مغز سنگ خارا نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القاء این خبر بسمع خدیو غضنفر فر
کرده آنحضرت بعد از وقوع وقوف برا یحال از سمند سبک سیر پیاده گشته
پنج شش هزار کس از تفنگچیان خزیمه و بختی و لالوی که پلنگ قلعهٔ جنگجویان بودند
فوج فوج مقدّمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه ذره نورد را
از وسط راه آگاهی کرده و خود چون کوه پا برجا دامن همت بر کمر استوار کرده
بسیورش پرداختند بحکم همایون تفنگچیان و توپچیان چابکدست آهنین جنگ از میان
آن درّهٔ تنگ بمدافع جانسوز و توپهای برق افروز القاء نوایر جنگ کردند
تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین مرّیخ سطوت اژدها پیکر گرد
هنگامه آرا گیر و دار را گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را
نرم ساختند آن طایفه را چون پای توانایی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نمودند
سواران ایشان نیز از میان درّه توپخانه و هاتهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری
متواری و از روی شرمساری بجانب اشرف که در راه میوند قرار داده جمع کثیری بغوله شا

۱۰۸ | شد نداشرف بعد از ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی که از اصفهان همراه آورده بود
که قبل ازین در ورامین گذاشته بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان
مهمیز زده و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسید ال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع او با ولد او با جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سید ال خواست که خود را
بقزوین رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اوغورلو خان پیش از وقت بامر والا
مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سید ال راه ورود را بقزوین مسدود
یافته خایب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن
بارین قلعه قزوین کشیده مامورین بنا را باستیصال و دفع الوقت گذاشته اشرف
بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنای بیگناه
اصفهان کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده
ازینطرف نیز حضرت شاه طهماسب باشارهٔ والا بنابر تنظیم نظام و تنسیق مهمات
ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود که عبور نماید
کوکبهٔ همایون از راه طرق عازم اصفهان گردید در هر منزل قراولان طرفین
ملاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسانیدند باز بهلام غال افغان
در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت برآورده
داد طلب گشته قراولان این سمت که عدتشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار
افاغنه مزبور در کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته

آوردن

سالم ازمیان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف 109
دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی بقلادهٔ
تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین شمیم
در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
در مرتبهٔ سیم اشرف غلجایی چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان
بود استمداد نموده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان
بمعاونت او روان ساخته بودند این فرقهٔ رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبهٔ
استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول
و ماهچهٔ رایات جهانگشا نیز ازینطرف بباغ میران پرتو وصول افکنده دو فرسخ
بین الفریقین فاصله بود حضرت ظل الهی نخست فوجی از اکراد و قراچورلو را که بقراولی
لشکر و همراهی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلافی داد تا مشکین کلالهٔ
تیغ و سنان به پرکردن پیمانهٔ عمر دلیران مشغول گشته اول کار را چون آخر کار ایشان
ساختند و بیک گردش میدان سر خصمین از بادهٔ ناب آب شمشیر تاباک گرم شده
چهارصد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان
روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت بیحد لطفهای
محیط توکل پیوسته و در هر امر ضمیر سحر حوصلش سفینهٔ امید را بنا خدای
یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج امداد اقبال دانسته از ذر بیقین

١٠١٠ از همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان
که در بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون
طبل رزم سازی بلند آواز و اعلام جهانگشای فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلطانی
و دبدبهٔ هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه
فلک پر غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغانان
گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقعست راه بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت
که اراده کردند بر سر اردوی ایشان رفته از دامنهٔ کوه متوجه سمت اصفهان شوند
شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت نشان زده
مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ معاندت باعتقاد خود
از زیب و دست آرایی آنحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو جهانیان تجربه اندوز نبوده
این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطهٔ آتشینی که در مجادلهٔ معاندت از شهریار
کشورگشا دیده بودند رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد
و انتظام و اطراف اردوی خود را بتوپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای تفنگ مهابت را
از جای تیر رس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان
گزین افغانان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که تأییدات ایزدی
عالم را یار و مددکار و فراز و نشیب جهانیان را در نظر همت یکسان و هموار میدانستند
مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند چون شهریار جهان تخت را

پادشاه پیرخرد و راهنمایی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت و 111
رویّهٔ خاص و اسلوب علیحده‌ای درین کرّه طرح جداگانه در جنگ ریختند اوّلاً تفنگچیان
بهرام کین را که پیاده روِ لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار
حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری
بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان قول را نیز تقدّم‌گشا ساخته
نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانهٔ
جنگ و آتش‌افشانی توپهای فرنگ‌زاد را در بازار جان‌فروشی نوبت اطلس‌کلاهان روم
و فرنگ تصوّر کرده در آن دریای آتش نهنگ‌آسا غوطه‌ور گشته گوهر شاهوار ظفر را
بدست آوردند یعنی بدون محابا در رنگ یورش برده توپخانهٔ افغان را بتیزدستی
اقبال خدیو جهان تصرّف کرده با آب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جهانسوز را که زبانهٔ شرارش
بر بالا میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین برسم طرح و کمین سواره و تهیای
امر و اشارهٔ والا بودند باذن آنحضرت شورش انداخته موکب جلادت را تیغ تمکین ریختند
و از دو جانب بیکدیگر درآویختند نظم چو دریای خون شد همه دشت و راغ زمین چون شفق
آسمان چون چراغ ز آواز اسبان و گرد سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه
در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره‌کن چشم کارزار بود دست اجل
سیلی‌زن روی روزگار بود سید آل با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفرشعار و جمعی از افاغنه
هم از سمت دیگر بجانب قول حمله‌ور گشتند آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف جناب

باری واقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران جیره دست سابقه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته
اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید
جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر ریش در کمال خذلان
و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز از دو ساعت روز
تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت هر روز نده بسیار از آن طایفه رومیه بدست آمد
و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار تمامی را
مرخص و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نورد وادی
و ینقلبوا الی اهلهم مسرورا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و
آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در بند رسیدن متاع کاسد تن پرستی میباشند
از میل توپ بتوپ اطلس شیفته و از لوله تفنگ بگوله قماش فرنگی گشته بتکمه و خیمه
پرداختند مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی مراعات
این معنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانند
بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن جانی نوع انسانست گرفتار گردند
تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و دارایی و سقرلات و اسباب نفیسه
که از آن طایفه خبیثه باز مانده بود فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان
قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر بحر همت والا خوار بودند مانند خار

الکی نفر

آتش زدند چنانکه شاعر گفته نظم مالش دشمن ار همی خواهی باید اول شوی تو دشمن مالی
زانکه منقول از اهل عقل بود دشمن مال است دشمن مال در بیان تسخیر دار

السلطنهٔ اصفهان و ورود موکب ظفرنشان بآن شهر نزهت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت حرکت و گریخته بجانب اصفهان هنگام شام بازروز سپاه
وارد اصفهان گشته فی الحال با افاغنه بار بدبختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز
فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات
افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سر آتش زنند که بیرون کرده بنهب و
غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان در دست شهریار حقیقت
حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه هزار و صد و
چهل و دو هجری که کوکبهٔ منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض خدیو فیروز رسیده کس
برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایات سعادت بجانب شهر افراشته بعد از آنکه
خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت
مهرآثار بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف و باز ماندگان رعایای افاغنه را که مانده
بودند فوج فوج گرفته آوردند اصفهانیان که از مردهٔ افغان جگر سوخته ایشان را بشمشیر و
کارد و تیر روانهٔ ملک عدم میساختند و بفحوای وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ یا اولی الالباب
حیاتی تازه مییافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط درآمده شروع بسان
سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا

۱۱۴. و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال این
مژدهٔ دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران ساختند نظم نوید فتح و ظفر چون بپایتخت رسید
نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود
که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردیده و نیز خراسان وطن غازیان
و آشوب آن سرحدات مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بازارگاه
که خارج شهر است نقل کرده بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ
خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم شهر جمادی الاولی
وارد اصفهان و در عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرموده هرچند
که قبل از رفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست
که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت
مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت بیانات اظهار و برای توقف
مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتأمل گذاشتند روز دیگر باز پادشاه والاجاه سران
سپاه را طلب و اعادهٔ همین مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری
تأیید یافتهٔ رب العزتند و تا پای همت را بمیان گذاشته اند دست سرکشان و گردن
فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض این
مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فرید مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل
غیر مسدود گردد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض

درهم زدن دولت

در محفل دولت بار و در مهمّات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و نمود و باعث 115
بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر
که پادشاه خراسان را معاف و دیگران را متکفل درگاه جهان مطاف سازند که اگر مهمی
و قصوری روده هر زه هدر ایشان حمل بر تهاون آنحضرت نمایند و مجلس گفتگوی از طرفین
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رفته
خسرو زرین افسر سپهر دیهیم گوهر نگار مهر را بر زمین زند شاه طهماسب آشفتگی خاطر
و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد آنحضرت
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است
در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند که این مسئول مقبول پادشاه
نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست
آورده حضرت پادشاه را متمکن سازیم و این معنی بعمل آمده انشاء الله تعالی دشمن را
بالمرّه آواره دیار نیستی ساخته آن وقت رایت مراجعت افرازیم از وقایع دولت
ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دهقان بسفارت روم تعیین گشته بود
در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو را در عوض او باین امر ارسال
و مامور و حکام نیز بحویزه و کوه گیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون
بنحویکه سابقا نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اوغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی
مامور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند پسر سیدال تا چندی بانتظار کار

اصفهان از ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اتباع
بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده پس حکومت قزوین و ضبط آن
افاغنه بعهده و اهتمام رضا قلیخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان
و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار شوند و مدت
چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه و نبرد افغان و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز حضرت
ظل اللهی بنا بر تشبث بجزء بکل و تاسی شرع بر اصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه
صورت نوعیه تشخیص مملکت فرمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بدلول
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله حزب دست دلیران رزم کوش را فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب سمقانی و هوله و بانی عشایر
فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی مجددا میان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز
سیم جمادی الاخری کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آن آسمان
فرسا گشته در حین شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند
شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش نماید نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر
برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت
طراز بزرغان شش فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و اهتمام نموده با استعداد تمام

بمقابله پرداخت

بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته افاغنه ١١٧
بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته چیرگی از حد اعتدال گذرانیدند پیادگان
جلو مقارن شدند تفنگچیان جا بجا بگلولهای جانسوز ایشان را ایست کردند نوبتی
دیگر بطرف میمنه هجوم آورده آتش باندا ختن زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه
رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن گدازی بامداد آن میمنه
شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز پاس افکن بنیان قرار آنگروه
گشته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت
فرار افراخته افواج خصم افکن دو فرسخ بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را
از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را بجاری مجرای رود جیحون کردند روز دیگر
که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود میا صدیق و ملا زعفران
افغان باسیال برسم ایلچیان وارد زرغان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خدیو جهان
گشته جبهه سای ندامت بذکر فعل الی خروج من سبیل زمین ساز اعتذار ساختند از جانب
خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات بایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با سرکار ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً
تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک سلطانی اقامه و سرکردگان ایشان نیز در رکاب
نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق
و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان

آراسته گشت و جنازه بانان قضا محمل کش این عماری زر نگار شدند میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا را دستگیری را که آفتاب سایه پرورد حفظ الهی و درّهٔ
ناسفتهٔ درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرایان دولت ربایندهٔ دوباره
رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سیدال در روز پیش باردوی همایون
آمده از خلاصی کوچ و ولد منسوبان خود که در ارگ قزوین محصور بودند آگاهی
یافته همان شب با شرف و انصراف گریز آورده از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر
از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و میرویس و محمود بودند فرصت بردن
نیافته در شیراز گذاشته بود خواجه دیوصورتی را برای قتل آن جماعت به تعیین
و خود شکار و گریز را بجانب قندهار صمیم زده و خواجهٔ مزبور هما نقدر فرصت
یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده
امّ الفساد مادر محمود را از زخم شمشیر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر
بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داده هنوز میا صدیق و ملا زعفران باشرف
نپیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطرار ضبط ماسکهٔ قرار نکرده فرار و قراولان
موکب نصرت شعار از سپاه گردن لشکر افغان تفرّس اینمعنی نکرده برای اخبار
بخدمت خدیو کامکار می‌آمدند که در عرض راه بمیا صدیق و ملا زعفران دچار
و ایشانرا با ده و یازده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت

ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند ١١٩
نگه داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر
می شدند بمقتضای وقت عمل میشد بعد از مرخص ساختن ایشان با افواج نصرت نشان
بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند
شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر رسیده
آمده بانتظار رسیدن عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل فسا منزل گزیدند
از اتفاقات چند نفر از فسائیه و اکراد قراچورلو مقدمه بسیجی ساخته از موکب
نصرت کیش نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیدند
اشرف اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور بمیاچو که پیرو مرشد محمود و اشرف
و در میانه افغان صاحب عز و شرف بود با جمعی از سربازان و فدائیان افغان
که محافظت راه و ضبط سر پل را در ذمه خود گرفته بودند قراولان را بجنگ مشغول
ساخت که افاغنه با خاطر جمعی از پل بگذرند و با وجود آن افاغنه از بیم جان متهاجم
و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد فنا داده و در سه هزار نفر
از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت ابس کم سوز نامه
یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن اَخیهِ وَاُمِّهِ وَبَنیهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَبیهِ از دحمه را ه نورد
طریق اَینَ المَفَرّ گردیدند و قراولان سر رسیده و اخترمه بسیار بدست آوردند
و از جمله مقتولین میاچو بود که بعد از کر و فر از عقب کشته گان بسوی دیار نیستی

روان کردیده و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران که اجل باز برقفای ایشان زده بشتی
هردو اسیر فتراک دلاوران کردیده هرچند که مامورین خدمت شایسته کردند آما غفلت
مُعطلی نمودند که حضرت ظل اللهی را همانوقت از این واقعه آگاه ننمودند تا در اهل
بعضی از آن طایفه تاخیری در انتقام قهارانه زود و دیر مقدر بوده و در چینی که بسیاری
از آنطایفه از پل کذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان
به سر پل رسیده چشمهای سرکردگان اکراد را عبرة للناظرین باشارهٔ انگشت
خنجر خونریز از حدقه برآورده سرکردهٔ اشراریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس
برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با کوچ از همین منصور متعاقب انگروه
ایلغار داشت فرسنگ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بستر از عطف عنان
فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه آنطایفه عبور
نمایند سر راه بر ایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیرهها و زنان محمود و اشرف را که گریبان
روانهٔ ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افاغنه را با منسوبان و اسرای
خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود شناسایی
و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینایی و دانایی است آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بازبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایید که خود را
زنده باصفهان نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته

در سر پل رودخانه‌ئی که محبوسین مقرّنین فی الاصفاد عبور میکردند 121
ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری خود را سبکتر ازباد و بآب انداخته آتش سرکش
حیات را تسکین داد بقیه الحصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکزلک فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشانرا از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات
تایید اقبال آنکه شخصی اندیشه مند بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام
توقف در آن بلدهٔ میمنت نشان روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور که آفتاب
اشراق بر تکیه گاه لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای
پیش آمد کار بدیوان آن عندلیب خوش گفتار تفأل کردند این غزل آمد نظم
سزد کز همه دلبران ستانی باج چراکه بر سر خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو
تو برفته جمله ترکستان . بچین و زلف تو ماچین و هند داده خراج دهان تنهد
تو داده آب خضر بقا لب چو نوش تو برده زقند مصر رواج پس روان او را
آتش داده بقعهٔ او را با نادیه متبرکهٔ شاهچراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات
ایام توقف اینکه چون همیشه ازبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین
اساس دوستی مستحکم بود در ایام فترت ایران نیز که رومی و روس و هر طایفه مصدر
مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق
بوده باشد بظهور نرسیده بود علی مردانخان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان
بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان در ضمن آن مطلب اعلام کردند از آنجا که در

مدّت افاغنهٔ قندهار نسبت بهردو دولت والاکمال مخالفت ظاهر و باعث
فسادهای متواتر گردیده بود تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر شد از طرف کابل جمعی
بسته راه فرار عبور آنجماعت مامور گردیدند بعد از چندی که شهر شیراز از فرّ قدوم همایون
فال رشک افزای نگارستان چین بوده باتّساق و انتظام امور آن مملکت پرداخته
تا موسم زمستان انقضا یافته هنگامی که خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب
آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان حمل خرامید چون قلع
مادّهٔ دشمن شده فتح فارس میسّر و حال خصم ابتر گردیده هرچند که عزیمت خراسان در خاطر
اقدس تصمیم داشت امّا اگر از راه کرمان برگشتند بیابان بود و دو راه چول را چندان ذخیره علوفه
که کفایت اهل اردو کند در خرمن نکبت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد
میگشتند دست ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال وقوع
تحمیل دو باره بر اهالی آنجا میرفت و همعنی را حوصلهٔ مروّت آنحضرت برنمی‌تافت
و از دولت علیّهٔ عثمانیّه نیز جواب صریح در باب ردّ ولایات آذربایجان و همدان
و کرمانشاهان برضاقلیخان شاملو ایلچی داده نشده در هیجدهم شهر شعبان بعزم استرداد
ممالک عراق و آذربایجان متوجّه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه
و کازران روانه گشته در آخر ماه مزبور منزل باشت من اعمال شولستان
مضرب سرادقات عزّ و شان گردید در بیان وقایع ایت ئیل موافق سال
فرخنده فال هزار و صد و چهل دو هجری نوروز فیروز این سال

از پیشین

در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کوکب حشم اعنی نیر اعظم از بهانخانهٔ حوت ۱۲۳
بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور ولیکری عرصهٔ خاک
بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوای گلبن از غنچه
گل صاحب جیقه و افسر گردید و جنود قوای ربیعی رویان که فرصت دی را که رشته
تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن زده آمده ممالک گلزار را از دست شحنه
فتنه جوی بهمن و عساکر غنچه رمانیده لشکر رستهٔ که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند
از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند
و جنود افساد انگیز سرما که گرم غارتگری گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروز سلطنت آوازه
دیار عدم گردید ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین مزین
و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار اطراف
دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور
در بزم چمن مهیا شد و دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرامید و سرو سهی با گل نیلوفر
ازدواج و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت مزید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی رؤسا و عظمای
ایلات و ولایت که در رکاب نصرت بیانت بودند بخلعتهای فاخره زردوز
آراسته و مانند غنچه دست و جیب را از زر نوروزی کرده سجاقها بوته داران رنگین
قامت خویش پیراسته سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروزی گشته از آنجا

روانهٔ بهبهان و در راه میرزا والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه
با رؤسای آن ممالک ادراک سعادت تقریب رکاب نصرت انتساب نمود
و حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ابتدای فتح شیراز
افسر مکلّل بجواهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه
آورده خبر رسانید که حضرت شاهنشاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میاجیق
و ملا زعفران از شیراز برزغان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایّام توقّف در خراسان همیشه شاهزاده رضاقلی میرزا را
نوید مصاهرت داده بد بیضورت که معیّر الممالک وارد شد مجدداً او را باتّفاق میرزا
ابو القاسم کاشی که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج
یکنفر از بنات مکرّمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواهشمند
شده پیغام دادند که چون غازیان زاحق السّعی درین دولت است هرگاه حراست بلادرا
از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هرآینه
خراسان سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ اقبال
از راه میرزا بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر
و ایالت آنولایت را بابو الفتح خان خویش محمّد علیخان قوللر آقاسی رجوع
فرمودند چون بند رودخانهٔ شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف سیلاب
مرور دهور قصور یافته بود همّت والا که در شانت ساد و مسدّ سدّ اسکندر نسبت

امرشان از

بهمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین ۱۱۲۵
و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساخته چون از طایفهٔ عرب ترکتازی نسبت به سپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گیرانیده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت
انصراف داده از آنجا عازم دیزفول بعد از ورود موکب والا بآنجا محمد علیخان
بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچی گری روم رفته بود در همدان استیصال
دولت افغانرا شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو فرخ سیر گشته نامه و
نوشتجاتی که از جانب سلطان احمدخان خواندکار روم و اعیان آن دولت آورده بود
بنظر انور رسانیده چون از در بندگی درآمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت
کوه گیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانهٔ دیزفول طغیان داشت بفرمان والا
کلکهای ترتیب یافته بستیاری سیاحان و تیزدستی آب بازان جنود مسعود از آن رود
در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه گیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا
که مفسد و مخالف بود بتنبیه و سیاست منوب و حکام بهمگی ولایات منصوب
گشته از راه جایدر و خرم آباد و فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسینقلیخان
زنگنه که بسرداری حدود و قلمرو ان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و شش هزار کس از منتخبه
وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته و عازم آن سمت با استعداد
شایان گردیده مهمان نزل حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه

۱۲۶ جمهور گشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را نوشتند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی
پل کرکی که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت
نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرکشان و طبع بی‌نیازش از قبول
اسم سلطنت و والیگری سرگران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان
که جوهر شمشیرشان را ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند
رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت وارث تصاعد علی بن موسی
الرضا علیه التحیة والثناء زدند و بیان آغاز محاربهٔ خدیو سربلند با رومیه
و فتح نهاوند چون بعد از ورود به بروجرد از جانب رضا قلیخان شاملو ایلچی روم
خبر رسید که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه بار دیگر تعلل گذاشته جواب صریح که افادهٔ
مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز
تاخت و تاز و دست تطاول بجانب همجزه دراز کرده‌اند حضرت ظل اللهی توکل بایزد
کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار
بر مراکب صبا رفتار سوار و بر رسم شبانه ده فرسخ راه ایلغار کرده در هنگامی که طلیعهٔ
فجر لشکر ترکستان روز به سپهداری خدیو خراسان خورشید بپایه سیاه شب تاختن آورده
ماهیچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب
غفلت بیدار گشتند که اجل بسر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام
که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده

بود بهمان خیال

بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته بجانب همدان
روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از ان کرده با چند نفر از پاشایان و ردوسای ینکیچری
و اکراد که در معسکر سردار مزبور بیودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال
و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار آمده ساحت آن ولایت از وجود
رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت
یزدان** بعد از انکه نهاوند بحیطهٔ ضبط دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور
پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود
با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از توی
سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم ثبات را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور سمند عنان ظفر و همرکاب
توفیق خداوند اکبر شقه‌گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که بمکان
سطح و پهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بیهمال موافق ضابطه
و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته کرده بقول رب العزة جود
میمنت نمود آراسته رومیه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده پا بجلادت پیش
نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز حرب و پیکار گشتند چون رود
آب در میانه فاصله بود از هر طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سرود
و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز صیانت دلیران جلادت نمود گشته هنگامهٔ بازار گیر و دار

۱۲۸ اکرم از آتش دود تفنگ گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ
والا بجانب میسرهٔ رومیّه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت با شمشیر جنگ
میکردند سر موی جوانان از خون سر دلیران چون صورت پیران خضاب گرفته
نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن
مصاف گردید و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان و گلهای
جراحت گلبن سوری گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که
علمدار رومیّه بضرب دست دلیران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون
و لشکر رومیّه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شده تمامی ما یعرف و دواب
و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه
امان دست و پا گم کردگانست گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر
در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یکسانست سنگلاخ آن وادی
پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین پنداشته تا توپ سرکاران و حوالی همدان بتعاقب
ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبان رومیّه در اصطبل فربهی بخور و خواب معتاد
و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند بایکجهت اکثر رومیّه
در گام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی
دیگر با پاشای پشت رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند غنایم
بسیار و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد پس توپ سرکاران مقرر گردید

نصرت قرین کرد

نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اخترمه را فوج فوج عرضهٔ میگاه
نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا بر جناح حرکت
بود بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم شمرده با عساکر زمرهٔ
سپاهی و جریده بیرون رفته موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته
جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند
و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده در بیوقت
فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای تسلیم النفس تعیین
نموده همگی را جمع و حصانت و دامن عفت شان را از آلایش لوث تکاپوی بیگانگان
و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که روانهٔ اوطان خود شوند اما
عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخالفت از همدان تا سنندج که بیست
فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان
در حین عبور او سر راه برو و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند که رئوس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردید
رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم و بر تحاشی جستند و بعد از پنج
یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان
که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود رسید توضیح این مقال آنکه حسینقلیخان
از سمت کوهستان فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه

۱۳۰ حسن پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله برداخته و بحسین قلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه
و کلهر را عدم نمودند بمجرد وصول اینخبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان
بر افراختند جمعی از دلیران دغا را برسم منقلا یکمنزل پیشتر از موکب همایون روانه ساختند
حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت منصور توبخانه و قورخانه و اسباب خود را
ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان بدون نزاع و منازعه قلعه را بحیطه ضبط
درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع اینخبر از
اسدآباد بهمدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای
قلعهٔ جدید گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوان کار آمد باشد ملازم و کار ولایت را
منتظم ساخته و شهر قلعهٔ قدیم را خراب سازند و نیز امر والا بنفاذ پیوسته بود که حاکم
بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جا و سکنی
دهد و درین اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته
از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند بحسب حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت را
که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده و بعضی
از روسا که سرکرده فرمان بردار بودند مقید ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام سپردند
که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بجای دویست خانوار چهارصد خانوار از روسای آنجماعت را
بالکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه درجزین در ینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده
لوازم شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان رای تنبیه

انتظام جمع

آنطایفه جمعی مامور شده قلع آنطایفه بروجه اکمل و ابلغ بعمل آمده و در حین حرکت ۱۳۱
از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا
که هرگز آنطایفه بمتابعت یاساق و تحمل اسفار شاق از راه خودسری گردن نمی
نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشان را
خواهی نخواهی بزیر بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روان گردیده
فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود
خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات
میگردد و صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده طوفان نام قاجار را
با فوجی بمفاد و ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خار
با ایشان دچار گشته بمضمون آیهٔ فاخذهم الطوفان وهم ظالمون درباره آن گروه
بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار
نفر از ایلات حوالی استراباد و جمعیت منتظم نموده هروقت که از ترکمانیه دشت
یا افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد با مردان استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم
خدمت بتقدیم رسانند پس مدت یکماه آن ولایت را محل اقامت موکب نصرت علامت
ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه نصرت پناه پرداخته کارهای آنجا را
انجام دادند و در بیان نهضت موکب فتح آمین بجانب تبریز عشرت
انگیز و وصول خبر قتل اشرف غلجائی بعد از آنکه از نظام مهام همدان

۱۱۳۲ و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقلا جارا

از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل فرمودند این غزل آمد نظم

اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

در غرهٔ شهر محرم سنه هزار و صد و چهل هجری مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص داشته دعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانیده که بعد از آنکه آن برگشته روزگار که از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در برابری آن جماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس بیم جان در جایی قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانایی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد ملکی من اعمال کرم سیر گشته ابراهیم نام

ملازم خود را

١٣٣ ملازم خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی داشته بتعاقب اشرف المعاند کرده
شب در شب ظلمت نزد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع و در زیر آن اشرف
در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز تکاور گریز را مهمیز زده جلو میرود
و ابراهیم بتعاقب او میراند تا اینکه با تفنگ آماده ملاقی ...
بد... نعش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میرود ابراهیم نیز تیز دستی نموده
تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل او را چون
مانند تفنگ از غم خالی کرده و از آنجا مخدرات علیا بنات کرام ...
برداشته بقندهار میرود و بعد از ورود ... زعفران جواب عریضه حسین ...
شد که بعد از آنکه شاهزادگان کانگرمه را روانه نماید اسرای او رخصت ...
از جمله وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز ...
در جزیره سمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف قبال بایشان ...
شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عز و شان شوند آن جماعت حکم مبارک را
دست آویز کرده از لار به حوالی اصفهان خرج بازیافت و هر جا دست یافتند بناخن ستم به
سینه خراشی دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال ایجا
گذشته در ییلاق بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده دولت
فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعوید بازوی آشنا و بیگانه است
در دست داشته پیر محمد خان متعرض ایشان گشته آن طایفه بی طرح جمعی گشته خود را

١٣٤ درجزین رسانیدند چون قلبرین جمعی به تنبیه سرکشان درجزین تعیین شده بودند در وقت
که این خبر معروض خدمت والاشان بتازگی فوجی را بمعاونت مامور و قلع و قمع
آن طایفه محصورین روانه ساختند در بیان محاربه با رومیه و فتح دهدم
و مراغه و تبریز بتاییدات حضرت داور و عونش در حینی که صفاخانه فر شعار
مرکز دایره اقبالشه خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا حاکم مکری باتفاق پاشایان
آن سمت در قلعه میان دواب که مابین مقدم و دهدم واقعست جمعیت عظیم منعقد ساخته
بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را در همان مکان
گذاشته طرف عصر با شصت دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار روبیت و دو فرسخ
راه طی کرده هنگام ظهر در رود کوکبه مسعود بکنار رودخانه جیقتو که ارامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز بتسویه الوف و تسویه صفوف
پرداخته متهورانه پیش آمده بیدقهای گلگون افراختند هنگامی که از این سرالویه ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان برآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته
بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان
فرسنخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده
دستگیر شدند توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دهدم و ساوجبلاغ
مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر آغروق و بنه وارد
اردوی معسکر ظفر اثر پیوست و عساکر منصوره سر و زنده و اخترمه را از نظر انور گذرانده

شمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید ۱۳۵
که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به هخوارقان ده فرسخی مراغه برسم قراولی آمدند
موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور ناصیهٔ ماهیچه لوای جهانتاب بسمت
فرار شتاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود
از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی
توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه نصرت بنیاد و جرار و دلیران
نیزه گذار بعزم اینکه راه بآن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود تاختن گشته
معلوم شد که گرد سپاهی دو فوجست که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ پیشتر نمایان میشود
پس آنحضرت فوجی از دلیران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران
و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول
مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگیچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایانست که در اول
شب از تبریز حرکت کرده رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی
از بقیهٔ عسکر رومست که بقدر هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان پیش بودند بسبکعنانی
بادپایان برق جولان خود را بآنگروه رسانیده جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خون
فشان ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ و چنگال طمع بخون فوج
دوم تیز کرده بودند بدستور بآن گروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین الطایفه بتمامی

۱۳ زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذشته از بیم جان خود را بدامنهٔ
کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران ظفرقرین نیز از اطراف
ایشانرا فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیزاز باس جگرکداز بقالب قلب خصم لرزه
افکن و شب دیر گشته و دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساخته
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر
بازنان خویش گرد اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده
معدودی از آن گروه که گوی سر خود را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر
بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر
ترک مصاف کردند قریهٔ رهنان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل
جبین و مستقر کوکبهٔ ظفرقرین گشته توپچیان زحل هیئت و تفنگچیان مریخ صلابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باصلاح امینان
محکمهٔ شرع انور بادیان ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطله
نظر و دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که پشت و بطن هفتم
شهر محرم بود رای جهانگشا بسمت تبریز توجه گردید و از مؤیدات اقبال
اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم مستقر بود با فوجی با ثبات
پاشا حاکم تبریز در شهر نشسته چند نفر بی ایلچی خبر پیشتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان
مورد سیاست بر نمیهٔ از خود نکرده بودند و با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز

ایرانی از مردم

تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض ایشان شدند ١٣٧
و ایشان نیز با زن سالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای
مزبور پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باو دچار و اورا
با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه
پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشتند و برخصت انصراف
سرور و بقیهٔ اسرا را بعراده کشی توپخانه مامور فرمودند از آنجا که توپهای کوه بنیان
و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان
ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح
و صلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان خواندکار روم و جلوس سلطان
محمودخان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض داکان رسید توضیح این مقال آنکه
وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سرعسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی
قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه بمیئی که باصطلاح
رومیه عبارت از دیوان پاشا است قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طائفهٔ
ینکی چری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری با جماعت تملیک و مبایعه
کرده قیمت را که مبلغهای خطیر می شد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت فلک رایات بسفارت مامور و وارد
استنبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب ظل اللهی

راضی بقبول مصالحه و رد نمودن ولایت گشته طایفه ینکی چری و روسای اوجاق
که رشته تصرف در کل و زمین ولایت محکم کرده بودند بنوعی که غیر از دهره تیغ
بدریغ قلع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوا برخاستند که در یکجا ولایت را
بما میفروشید و یکجا بعجم رد می نمایید اگر متعلق بمیری هم بودی قبول اینمعنی نمیکردیم
چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود
چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دما بین الانام شده آشوب خوابیده جهان را بیدار و
آرمیده را فتنه زار ساختند اگر مباح بود چرا در انجام استرداد ولایت باین قیل و قال
مانع انجام کار بودید تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغانی و اعلای لوای
نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف که از نهاوند و همدان رخت
بمحروسه امان کشیده بودند بتواتر وارد آنجا شده و کیفیت حال را مذکور ساختند پادشاه
و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری برای سد راه اقوال رجال سایره که بعزم
سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبه قیصری با تمکین آن پاده نام دلاکی
که از زمره اوجاق بود یکی و نایا یکی استره بیباکی بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفه
اسلام کشیده و این را ینگی چری اصلاح نامند یعنی در استنبول احداث فتنه کرده
جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر
نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده به استنبول برگشته و همت بچاره جوئی دفع
این فتنه گماشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی

بقتل داماد نیکو نهاد شده و وزیر اعظم را خفه نموده بعد از هلاک بر پا کرده عرّاده انداخته
بردن فرستاد نظم چنین است آیین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار و نه قهر
نه پرورد کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت باد صفت اینمعنی آنطایفه
ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت را
زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصّه شهر تبریز که در دست رومیان
پامال جنود عدوان گشته بود بتجروز مقر الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و
ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح
نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غرّهٔ ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده رضا
قلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض
مقدّس رسانیده سبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید در

بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر وقایعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربهٔ الله یارخان
و افاغنهٔ ابدالی مجدّداً ایالت هرات را باالله یارخان افاغنه مفوّض و مسلّم داشتند
و عنان عزیمت فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق
و آذربایجان حسین غلیجای که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایشان دولت را
دیده و دانست که خمیرمایهٔ فساد ایران میرویس پدر محمود و برادرانش شدند و بعد از طی
این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در سازگاری آمده ایشان را

بمخالفت ترغیب و آن جماعت را وسوسهٔ او مورث شده هوس تاخت ارض اقدس
از ضمیر ایشان سر برزد اما الله یارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بر دل گذشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نساخت باین جهت جماعت
ابدالی از او سرگران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند و او نیز
بقصد خلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات و الله یارخان از در ممانعت درآمده و دو فرقه
در میان افغان بهم رسیده سه ماه براین منوال نایرهٔ آشوب و جدال اشتعال داشت تا آنکه
ذوالفقارخان غالب آمده در سیم شهر شوال سنه هزار و صد و چهل و دو هجری داخل شهر
و الله یارخان با کوچ و اتباع روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس طایفهٔ افاغنه از حقوق
عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را
بحکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده الله یارخان نیز کوچ و بنهٔ
خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته با مودود قلیچ‌خان جیقتای حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه
که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیدند از جانب
ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت با و بعمل آمد و از آنجا که
ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیارمندی
نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود یقین میدانست که آن فرقهٔ عهدشکن در وقت
رفع حاصل آهنگ خراسان و تاخت خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحوی که سبق ذکر یافت

۷۰

۱۴۱ باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استراباد و توابع فرستاده
مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا
بنفاذ اقتران یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بی شمار در مشهد مقدس سامان کرده
بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید ذوالفقار خان
با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و
تاز کردند ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده یازده روز هر روز بیرون دیوار
قلعه داده کر و فری میکرد تا اینکه مقدمه در هنگامی که سنوح مقر کوکبهٔ مسعود بود معروض شده
جلال گشته مجددا در باب جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی
حزم و بیداری مشغول خودداری باش که انشاء الله تعالی عنقریب رومیه تبریز را از آن
مملکت بیرون کرده خود را با آن طایفهٔ کم فرصت میرسانم و مقارن وصول جواب
باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه
از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض
عن هذا نازل شده میدانستند که کلام و فرمودهٔ آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن
الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور تیزعنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را
به برداشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ رنگین رایت جنگ افراخته
افاغنه نیز بمحاربه پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت
فوجی از پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافتند

۱۴۲ ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که ایشان را از راه گریز باز گرداند تفنگچیان که در پیش
استکاشه ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محوّل بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را
از کف بدادند لشکریان نیز خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت بگذارند
و در آن روز سوارهٔ بسیار از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را
بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان در مشهد
مقدّس تحصّن جست و آن واقعه در سیزدهم ماه محرّم سنه هزار و صد و چهل و سه هجری
در سمت صحرای علم دشت و زرکران مشهد مقدّس اتّفاق افتاد بعد از ظهور این
سانحهٔ حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی
میرزا این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت
چون حضرت شاه طهماسب مکرّر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انتظام
کار عراق و آذربایجان بر ذمّهٔ اولیای این دولت شاهی و جناب نادر را مملکت علیحده است و ما را
بکشورگشایی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظلّ اللّهی امر خراسان را
اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را لازم دانسته بتدبیر ایشان مصمّم گشته
مصحوب چاپار سریع السّیر بشاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار و قلعه داری
پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردگار
با دلیران چابک سوار نصرت شعار زمانند چرخ گیتی فروز ابلق مهر و ماه شب و روز دو سه مرحله پیمای گشته
بسر وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس ستون یکقطار بایالت تبریز و خطاب خانی

و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیّه را که در قلعه مانده بود
صد هزار تومان بیشتر بود باو عنایت و امر والا صادر شد که جمعی از ایلات افشار
و مقدّم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت
منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایت آنرا باعیر الحکّام کاردان تفویض
و مقرّر فرمودند که ولایت را متعلّق بحضرت شاه طهماسب دانسته بجد نگذاری آن آستان
بجان و جان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
کوچانیده اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند و عدّت ایشان
به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار از افشار و از جملهٔ افشار
دو هزار نفر خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت با آنحضرت داشتند چون نسا و کوبکان
بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آنطایفه
کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی
جدید در یاب و تتمّهٔ افشاریّه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنج هزار خانوار
دیگر ترکمانیّه و اکراد بختیاری و سایر ایلات متفرّقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور
آنجا آنها را تدارک دیده در بقیّهٔ ممالک خراسان موطن و مسکن داده مکان ییلاق
و قشلاق بجهة هر یک معیّن ساختند **در بیان انصراف موکب ظفر نشان**
از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان بعد از قبض و بسط
امور و بسط و کشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته با یکه تازان

۱۱۴۴ عرصهٔ دغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن
گشته و آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه
گفته بودند که حال مرتکب این کار بی مآل شده شمشیر عداوت بروی ایندولت
کشیدیم دشتهٔ این کار را که برون بیکنند و هنگامی که خدیو گردون مقام عطف عنان
بایتصوب نموده بمقام عداوت و انتقام درآید چه جواب خواهیم داد پس بستر
اگلهٔ شرارت دود از نهاد قری و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر آورده
نوعی نایرهٔ بیدا دافروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور و شر خرمن
مهر و ماه و دستهٔ سنبله و انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع سبز چرخ برین در گیرد
و بهمه جهت سی و یکروز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع
و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانه هرات شدند
آنحضرت از استماع اینحرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
و آنچه قشون عراق و فرقهای مختلفه بود سوای خراسان تماما مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسپ فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن دولت بوده پرکار وار
سر بر خط اطاعت شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر
اعظم قبل از مقدمهٔ افاده استنبول محمد نام را از جانب سلطان احمد خان
پادشاه دیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود
او اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و از ارادهٔ خیال

آنحضرت بعطف

آنحضرت مطّلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور بعد از ورود به تبریز روانهٔ ١۴۵
خراسان نماید و سرکردگان افاغنه که در دره جزین از دراستیمان درآمده بتعاقب
اسحق سلطان افغان که در ایّام استیلای اشرف حاکم یزد بعد از استیصال او روی
نیاز باین دولت عاجزنواز آورده بود جبهه سای سدّهٔ سعادت قرین گشته
سه روز آنمکان نزهت آیین مقرّ کوکبهٔ عزّ و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان
کیف و چون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قپچاق همیشه طریق تمرّد و نفاق
مسلوک و ترکمانیهٔ گوکلان که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن
فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور
تجدید منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان را از راه بسطام روانه موکب
جهانگشا از راه مازندران شقه‌گشای اعلام ظفرفرجام گشته و ممهّد شد که در روز یازدهم
ربیع الاوّل موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد به بر یموت تاختن
از دهنهٔ کرایلی بر سر گوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق
افتاده آنجماعت بر یکدیگر خبر نتوانند رسانید پس کوکبهٔ منصور صبح روز موعود
از آب اترک عبور و مکان مشهور بعبیا در امطار عقاب نسرین شکار ادای ظفر
التوا ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه بتوسط ترکمانان آغرچه که در میان طائفه در یا سکنی
داشتند از توجّه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت جنوب و جماعت گوکلان بجانب
الاداغ و سیمبار فرار نمودند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه موکّد بعموم

۱۱۴۷ سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و مقطوع داشته از انکه رفتن ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت و حدود دمانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از متمردین و رؤسای کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت آنحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشته مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانوار و یورغه مال را بتعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند و در آن زمان از جانب اللّه یار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیرات ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده و جواب او بر این نهج از کمن عزت اصدار یافت شرح فرمانی که بالله یار خان افغان در باب عفو تقصیرات ابراهیم خان قلمی کردید انکه عالیجاه اللّه یار خان بداند شرحی که در خصوص اخوی ابراهیم خان عرض داشته عنوان نموده بود که چون آن بیست از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضای آسمانی بود شکسته دل و افکنده است من بعد زبان قلم او را نیازاریم و شرمساری و خجلت زدگی خود ش که ارباب غیرت و حمیت را بدتر از آن عذاب نیست و اگذاریم بر آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان درکار است اما بعد از انکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند خوب

طالبان ظاهر

ملالت آنطایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند ۱۴۷
و نخواهد بود زیراکه بمضمون صدق مقرون کریمه و ما النصر الا من عند الله الواسع فتح
و ظفر منوط بتایید حضرت داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر با وصف اینمعنی کسانیکه
فی الجمله از غیرت بهره ورند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر سازند تا با لطعنهٔ برداری
نیزه خطی کلک امثال و اقران تن نمی‌نهند و تیغ تیز دشمن سرکش را گردن تسلیم
می نهند و بجوی بکار خامه عصای پدر و برادر رضی نمیگردند حرف تند ناکشنده تر از
سیف قاتل و روی ترش را تلخ تر از زهر هلاهل مینمایند در دور خم نیفکن و نام کنه مبر
کاتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری ما دام الحیوة در شکنجه خجالت
گرفتار قید ملالت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانکه اظهر من الشمس است
که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد
از رنگ زردی بزمین فرو میرود هر وقت که رایات جهانگشای مهر از مرکز نقطهٔ
نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملالت بر مشار الیه وارد نمیاید که چرا از دشمن
شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا اینهمه سرزنش بر خود گداخته از تیغ
تیز تیزرو تافته ولیکن سخن در بیت است که با وصف آنکه مکرر از جانب ما در باب جنگ
رو برو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا
او را مسموع شده باز بر خلاف مأمول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته باسیتی

 براهنمونی عقل طریق مصلحت پوییده و پاراه رضای خاطر ما را بر وفق ارشاد جویند
درینصورت که سالک طریق احد الامرین و تابع مدلول آیهٔ کریمهٔ و هدیناه
النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشند عمال چون آن
عالیجاه در مقام شفاعت والتماس درآمده بود حسب المسئول آن عالیجاه اینقدر زبان
قلم را از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم در بیان
ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و سانحات در ایام توقف
ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل و مراحل را طی کرده بسان آفتاب و
ماه جهانتاب برسم ایلغار و سبکری بپیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار
اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهربند حصار سپهر گذاشت کوکبهٔ خسرو ملک سروری و سطوت
بهرامی و فر غضنفری دار دار الفیض مدار و در عمارت بهشت سرشت چارباغ
مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در آن اوقات حادثهٔ شکست
بر کلهای مردم آندیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب
ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در کوس روئین فلک خروش
افکن بودند و دل سوختگان طاق تماشای دل را از استخوان بسینه چوب بندی نموده از لاله‌های
داغ طرح چراغان ریختند در گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبار بهار می‌انگیختند
سوزنک آه آتشناکشان هر شب تا بآسمان میرفت و گل غر آن از دل آتشبار نشان

بهر طرف ار نفیر

بهر طرف از آتش غم خروش بکشیده صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی
و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعدآواز و دبدبهٔ جهانگیری طنطنهٔ ورود را
بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکنان از راه رنج آمده به آسایش
گزین شدند نخست بملاحظهٔ رسان قشار به و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان تا ابنا را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان
فروسیّت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان
گماشته تا آیینی که رنگ سیه مست چشم خوبان و مردم خنجر گذار دیده فتّان دلیران
باکمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکن و قیقاج انداز کنند بمشق و تعلیم پرداخته
در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید چرخ جلّاد
اجل شدند نظم اگر انکار فرمای دستی در میان باشد با خن سنگ را آیینه سیما میتوان کردن
و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض
اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که در مارو چاق توقّف و مشغول
دلالت افاغنه شده باز در سر هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصّع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و روانهٔ ماروچاق
ساخت و چون بخوبکه مرقوم کنک بیان شد اوزبکیان کوکلان در قراباغ محال
کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیّت و تعهد کردند که دویست خانوار برسم

یورت غیال بمشهد مقدس آورده سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر بظهور
رسید احتیاطا امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده
در سنجواست توقف و منتظر صدور امر آنحضرت باشند و حضرت در دوازدهم
شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جرید و سپاه بعزم تنبیه آن طایفه و بقار روان
ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز با تقال فرمان وارد گشته حضرت
ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار
معهود را بارض اقدس آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر
قدسیهٔ خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی
و ایام شاهزادهٔ اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکبهٔ مقدس
به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا
و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظم
سور و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان
صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری یازیده در اندک
روزی عمارت چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و بآیین بندی و طرح چراغان
رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینی

که قبهٔ خضرا

که تتّهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای ۱۵۱
حجلهٔ عروس آفتاب خداوند پست بود قمر کدخدای خانهٔ زهره زهرا سرود سرای
چنگ و چغانه بود مجلس طوی با هزاران فرّ و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت
گران بها در آن روز برگزیدگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران
جان نثار از جامه خانهٔ نوازش عنایت یافته بر دوش هر یک تا کوه آراسته
خلاع خارای سنگین لباس شاخ گل حلّه پوش الوان بوته دار رنگین گردید ساکنان
عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرود رقص
برخواستند تا یکهفته برین نهج جشن و چراغان و زین بسته و دلهای خلایق از موائد
گوناگون لذّت اندوز انواع کامیابی و خرسندی گشته این هفته را هفت شاهد ایام
و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصّال نیّرین
واقعه و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت
رشک بیت الشّرف آفتاب گردید و بعد از سر انجام کار طوی برسم سیر و شکار
بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجّه فرمودند بخانهٔ مرحمت
سایه گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشته دو
ترکمانیهٔ خوارزم اکثر اوقات آمده در طرفی که نهایت معمورهٔ سرحدات ابیورد است
یورت اختیار و بحوالی نسا و ابیورد دراز دست تطاول و ضرار میکردند اگرچه
ابراهیم خان بحکم والا با جمعیّت موفور در ناحیهٔ درون متوقّف و بتنبیه آن طایفه

مأمور بود امّا چون عزم بلند و همّت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از
نداشته کار را باید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با سورده حصار و در
شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل فرسخ راه در سه روز طی
کرده در محال طرسخون و طرق بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر
و نسا و عورات ایشان اسیر و نهب اموال و احراق یورت و مساکن آن طایفه بروجه
اکمل بعمل آمد ابراهیم خان نیز از همانجا مأمور بتنبیه ترکمانیه تکه گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری
سعی دلیران کردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و
سابقا صورت نگارش یافت که حسین غلیجائی در حین توجه رایات منصوره بطرف
آذربایجان افاغنهٔ هرات که با این دولت عهد بسته بودند تحریص مخالفت
کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب
هرات رعب افکن دلهای نزدیک و دور گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین
فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش ازو استمداد حسین مزبور نیز با گروه
انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که شاید بیاری یکدیگر از دم
تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر وانزلنا الحدید فیه باس شدید
و منافع للناس از آن پیدا و تصوّرش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است
رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بناخن گره بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام یافته

حسین بتحاضی

حسین استخلاص اسرای خود را وسیلهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر
استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشتهٔ کلک نیازمندی ساخته بمصحوب
ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزاد کردهای
عفو خدیو یگانه بود روانهٔ خدمت نمود و مسئول او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای
او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را با نیل
مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه را
که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانهٔ درگاه سپهر رواق
ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار
گردید امّا با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف و مرحمت بایستی که مادام الحیوة
سر از ربقهٔ صداقت نه پیچیده باز فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجای
را بسرکردگی سیدال باعانت افاغنهٔ هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول این خبر معتمدی را تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان راه با خواجه
سرایان باعزاز باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند در دوایات
افزای قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگوزئیل موافق هزار و صد و
چهل سه هجری و حرکت موکب فیروزی بتیات بجانب هرات
نوروز فیروز این سال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم
تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته سفرکشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق

۱۵۴ دی در سرا باغ و گلزار قشلاق داشتند بموسم حرکت معین رسید و قوشون نصرت شعار با فرو
نائرهٔ اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپرده‌های رنگین و خیام
گلگون آراسته دلاور صنوبر و دیاقیه‌پوشت دو عرعر با ساز برگ تمام بمعسکر خدیو
بهار در آمده افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفته دستهٔ سبزه
و خنجر و سه برگه سپر و ترکش پر برداشت و چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه
کلاه‌خودی بر سر نهاده نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت
راه فتنه و یغماگران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و از بار شاخ سرکشان
شاخسار شکست بزم خسروانی مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زرتارهای گوناگون
جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضاء
مجلس جشن و سرور و ایام عیش و سور روز یکشنبه یازدهم آن شهر سعادت فرجام
با فر فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام
زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه‌دار
لب فرو بسته بودند آن روز را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند
و دلاوران تشنه چون خصم تند خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر
کجراستی هلال شوال انگاشته مهر روزه را از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول
موکب ظفر فرجام بمنزل بوج کام من محال جام بنه و آغروق را گذاشته موافق آداب
سپاهگری در روئیه رزم گستری تعیین چرچی باشی و قراول و ترتیب هراول

و تسویه منقلای

دستوریه مغلای رسانی بوصول نموده لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای ۱۱۵۵
هر قول ساقه و صول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین
و توپخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و باذوقه شش روزه از راه رباط قوتان
آغاز راه نوده وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر جیوش
طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و تکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال
بمعرض نهب و یغما در آمده قلعه‌هائی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده
دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان
سوسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر رویین تنان زرین کمر و آهن خایان
فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آیینه یکه تازان ستیزه جو از شش جهت
روی مرگ را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز
و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز
برای اظهار جوهر جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت نشان
با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آن طایفه یاغی
هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از جنگ و حرب
و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال غلیجائی با جمعی کثیر از سواره و پیاده
بعزم شبخون نهر شکسته که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان ظلمت
آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش از بدیه داری

١٥غه سیل و بها جم کردن لشکر دخیل دیده تماشای بسته گشته در حینی که تفنگچیان مهیب و توپچیان
کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری
در منازل خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آن گروه انبوه
دفعةً در کنار اردو بصدای تفنگ تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات
برجی که در سر نهر بحکم خدیو سپهر چهر احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول
باردوی فیروزی شمول با سعادت سپهرآسای و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آن را نمونه برج اسد ساخته مقارن
آن نیز افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان
ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که بهرهٔ
تیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت خدیو با سعادت حاضر بودند بمدافعه پرداخته
از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی مبدل ساخته و دلیران خصم افکن
و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر با آن تیره روزان
در آویخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان از منزل
هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر
با شوکت و فیروزی بجانب کوه تخت سفر قدر برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش
بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده فغان سبق جسته برای ساز جنگ مانند

بازده

زیر و بم نغمه بر نشیب و فراز کوه تخت سفر انداخته آنحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوست بعد از انکه از آب خوشگوار خون اعدا
اطفای نایرهٔ حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مرجعت کردند
نوبت دیگر که هوا صاف و آئینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر بغریدن آمد
در عد کوس حرب فرو کوفته برق بآتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا بر جست
آسمان گلولهٔ تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود جانبین لابد برآمده
تشنه کام بمقر خود باز گشتند بعد از چند روز افاغنه با ذوالفقار خان که همت
اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای
زبونی دیده نزدیک شد که جامهٔ جان بر تن درند عهد و پیمان را در میان خود
مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که ایندفعه تا جان در تن و رمق در بدن دارند بجنبش و
کوشش پردازند که شاید گوی از میان میدان توانند ربود روز دیگر که شام تیره درون
رمح و سنان ثواقب کواکب را در زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را بسحا گستر
صبح صیقلی ساخته ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان.
بهیأت مجموعی بیرون آمده قلعهٔ ساق سلمان را که نزدیک بمعسکر ظفرنشان
بود تصرف و در آنمکان توقف کرده هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شدند از این طرف
نیز خدیو کشورستانی با فرّ و فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری گشته اولا بتفنگچیان

پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بزمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچ یک از دلاوران
از زخمهای کاری پهلو شکاف پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتائید الهی پای ثبات
دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و بمفاد کریمهٔ سیهزم الجمع و یولّون الدبر
بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلوریز بر سر آن طایفهٔ دغا حمله ور گشتند
جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیّه ره نورد طریق فرار و خذلان گشتند
توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده بیست و دو روز در آن مکان نصرت اندوز
مقرّ کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران شیر جنگ بنوید فرح مزید و عدکم الله مغانم
کثیرة تأخذونها و فحوای لهم مایشاؤن فیها و لدینا مزید بادیه پیمای عزیمت را
بچپاول اطراف تیز تک ساخته دویست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر دواب
و اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آنجماعت از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز
رزم سازی و از جانب دلاوران سهم کین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان
سرافرازی مییافتند و روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطّی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر
تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند
راس الغول با دست و پنجه پر خون سر سرکشی بنظر انور نمیرسانید و از جملهٔ وقایع
ایّام توقّف اینکه الله یار خان که سابقا از ارض اقدس از خدمت اقدس
مرخّص و روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیّتی از اویماقیهٔ بادغیسات

و مار جانی بهم آورده باردوی همایون پیوست و هم چنین محمد سلطان مروی از منزل کوره
با سه هزار نفر از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بآنجا
مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ خاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول
و سر او را با گرفتاران انفاد حضور والا و قلعجات خاش و کده را بحوزهٔ تصرف
در آورده چون همت کیتی کشا مقصور آن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور
جنود منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسر کردگی کارآگاهان رزم دیده با توبخانه و اسباب سپاهداری بجرات لشکر محل
نقره مامور ساخت چون آب بحر پر رود طغیان داشت از سمت زنده جان و کبوترخان
که گذرگاهش نسبت بسیار جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و مکان ظهر
محل موسوم به نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید افواج قاهره از خیل سپاه
سرکش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولچیان لشکر ظفر اثر نموده دلیرانه از قلعه
برآمده به پشتهٔ نی دیوار بست قریهٔ شمشاد آباد که حصن و عامر بود آماده جنگ شدند
حضرت ظل اللهی مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف
یکانه آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای جنگ و کارزار گشته تفنگچیان
پیاده و توبخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن طایفه را
مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران اژدر درو دلیران غضنفر فر
که بضرب بکه آویز جوزا را دو پیکر و بارق سیف و سنان تیز خرمن عمر خنک دوران را

توده خاکستر ساختند از پشت سر آنگروه در آمده مابین ایشان و قلعه فاصل و ستوهای
حایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتش بار توپ و تفنگ از دم تفنده
زبانه اعصار فیه نار فاحترقت شعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان
زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون بخونسازی پرداخت
آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دچار سر پنجهٔ بلا و گرفتار
شست رغا دیده آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از لعاف افغان
قلادهٔ تیغ بر گردن داشتند باشارهٔ آنحضرت سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه
را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگردن رسید و جمعی را از نهرهای عمیق آب بگردن
رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا
دادند علم و نقارهٔ ایشان را بدست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب
بجانب منزل عنان تاب گشته است و صلاح مقتولین را بدلیران و نقد مستی گرفتاران را
بمالکیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه چون جمعی از قشون بیات
از سنگر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد بر فلاک تیز گرد رسیده استنباط فرار آنطایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار
آن فرقهٔ تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان
از حصیر رود و هرات رود گذشته با آهنگ درود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات مخالف

نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چار تار پیکر عنصری ایشان کشند روز دیگر ۱۶۱
که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیکو اختری آهنگ سر پل متنطرات
این رود نیل نام کرد عازم پل بالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ باکهان که در کنار پل
واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور دارا شکوه بر جهان متین در اطراف
اردوی ظفر قرین سر بسپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت
خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک نهادند و اعاصل
دهٔ یوم که یوم هشتم ذیقعدهٔ الحرام باشد دلاور خان تا ئمنی که بحکومت او و شافلان
و غور و ساخر سر بلندی داشت با سه هزار نفر از تا ئمنی و او یماقیه وارد معسکر
فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه
در همین ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند
در میان خیمهٔ همایون اسلحهٔ حرب از خود کنده و بعزم تفرج جانب نهر تنگ
بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را بنظر
در آورده توپی انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر جایی که مسند والا
انداخته شده در کنار فرش بر زمین آمده یکزرع بیشتر بخاک نشست و همانا
گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است جز به پیرایه حفظ حضرت داور دولت
اقبال صاحبقران غضنفر فر محملی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان
گردید سمت غربی هرات که عمارت از منزل نقره است مقر دلیران آهن خا

۱۴۳ و جانب جنوب شهر که در سمت پل مالان بود مضرب خیام فلکفرسا شد طرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفراثر را با توپخانه
و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هرات رود عبور و در محاذات راه
کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور بر افاغنه مسدود سازند
روزی که مامورین عازم سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال
خود با عساکر سنکر غزلی متوجه شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت
و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر و مستقر برج و سنگر برای خود
توانند ساخت مع هذا سیدال با فوجی از افاغنه غلیجائی و ابدالی از در جلادت
در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش
داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود آنحضرت همت بتغییر آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم
شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح
که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز
از سنگر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه
اردوخان که در یکفرسخی شهر است گشتند افاغنه بی باک مانند خاشاک که سر راه
بر آتش تابناک گیرد بهیأت مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح

بحکم والا ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان ۱۶۳
نامیرا اسیر و خیم و قزاق ساخته شتر و اسب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب
بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردو
مقر و آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر پیکر کردند و دیگر از وقایع
متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم شهر ذیحجة الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان باخت میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان
آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت
بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته
سرکردگان پیرایه پوشش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان
و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیک مروی که سابق از قندهار بکردستان
بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آن طرف به سر قندهار
بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید توضیح این
مقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب عجب
انی عبدالله اتانی الکتاب لب آداب گشوده آزاد تاج تارک مباهات ساخت
و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال انتقال فیمابین او و خدایار خان عباسی حاکم
سند مجادله واقع شده در آغاز اشتغال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده
از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار ایشان این قضیه در آمد روی از معرکه

١١٦٤ حرب بر تافتند و امیر محبت و امیر امیاز ولدان عبد الله خان عریضه بر سنوح این واقعه
نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز
فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرگ عبد الله خان بود صدور یافت
برای او و هر یک از اولاد عبد الله خان با ارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات
بیشمار امیدوار ساختند **در بیان مقدمات دار الرفاه فراه و کیفیت محصوری**
آن بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت بتاخت توابع
فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش نزد اهالی تجانوت داشت
ثانیاً امامویردی سارولیلو نائب دار الامان کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس و گیلکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند
و در حین آمدن امامویردی بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت
کرشک و بست من اعمال و توابع قندهار معین گشته و مامورین بقلعه بست
مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت نمودند و مقارن آن جمعی از افاغنه غلیجائی
از جانب حسین بسرکردگی یاروخان بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر
بود بمدافعه برخاسته صید شیر شکاران گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت بسیار برگشتند
و با امامویردی ملحق و در کاخ لشکر ساخته بتاخت نواحی فراه پرداختند اما سفاران

ورود ابراهیم خان

ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر فساد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع ۱۶۵
علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم بتنبیه
ایشان معطوف ساخته توضیح اینمقال آنکه چون در حین توقف موکب
همایون در ارض فیض نمون اوزبکیان آن طایفه متعهد دادن جمعی ملازم گشته
در این اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود
بحدود اسفراین باعتبار انتشار اخبار متوحش آن طایفه ایقاد نایره شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان بر تافته بنا بر وصول
آن خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که
بسرکردگی اسماعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک سارو ولیسلو باعانت
اماموردی بیک نامزد گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اماموردی بیک
تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه
کشیده دارند اماموردی بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده
برای اظهار رشادت در بیست و هشتم شهر ذیحجه بنه را از مکان سابق
پیش برده ده نورا که تا قلعه فراه یک فرسخ نیم مسافت دارد لشکرگاه نزول
در روز ورود ایشان بلشکرگاه نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه
میبود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان
با سرکرده قشون کریمان در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم

۱۴۴ و سیّم بهمین معامله پیش برد روز سیّم در اثناء گیرودار سرکردگان جدید و عساکری
که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیدند و بپایداری و ثبات
قدم دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده
پانصد نفر از ایشان قتیل و جمعی را زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعهٔ فراه فرار کردند
امّا اما سوردی بیک بسبب سوء حزم خود که لشکر را تغییر داده بود بدین تدبیر
و دو سه نفر سرکردهٔ معتبر کشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول
و باقی سرکردگان و دلاوران بایذاء این فتح بعنایت بیکران مشمول گشتند
و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که روسای اویماقیه سعادت یاب تلثیم
دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسماعیل خان ولد ابراهیم استاجلو با فوجی
از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفراز با فاصلهٔ چند روز جمعی بسرکردگی
سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبور ساخته مامورین شب
داخل قلعهٔ جیران و در کمین کین نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی
جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنهٔ قلعه نیز بسپاهی آن جمع قلیل چشم بحسب سیاه
کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جویان بهرام کین از کمین کمین
درآمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند
روز یکشنبه هفدهم محرّم سنه هزار و صد و چهل و چهار با افاغنه با ذوالفقار خان
تجدید عهد کردند تا رمقی از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوته نیست درور

فلورا ماند

قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از رودخانهٔ هرات رود عبور ۱۶۷
و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظلّ اللهی از فراز منظری که برای تماشای
فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظّاره بودند
که بدیدهٔ بالغ دیدهٔ ادراک فهم اینمعامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب
اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب شرقی
بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب تاخته سهرو زنده موفور
از ایشان بدست آمده تتمّه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نائرهٔ
زندگی را در آب نشسته ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیز دستی
طالع بدر رفت امّا اسب سواری او با زین و یراق او بدست آمده و هم چنین یکدفعه
نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی
از آنطایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی
بتنبیه آنطایفه نمک گیر پرداخته شمشیر زهر آبگون تلخ شور از جان شیرین ایشان
را انگیخت و هر روزه دست قضا بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم
آنگروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب
حسین غلجائی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر از لشکریانش در محاربات
عرصهٔ تیغ فنا و بقیّه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شدند و در شب غرّهٔ صفر
جویای مفرّ از شهر در آمده روانهٔ وادی گریز گردیدند در بیان تفویض ایالت

۱۴۸ هرات بالله یارخان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت را سست
و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی نزد الله یارخان که در
خدمت آنحضرت بود روانه کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات
و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز
همت آنحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیکرد اما بنا
بر صلاح وقت و باستمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری و ابا در نیامده
بعد از روانه نمودن فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در آن روز
از اردوی همایون روانهٔ فراه گردیدند مظنون افاغنه آن شد که حین از قندهار
باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول
خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانهٔ فراه کردند
بعد از رسیدن خبر بمقتضای وقت عمل خواهند شد این حرکت مردود جنبان
نایرهٔ غضب آنحضرت گردیده فرمان والاصدور نفاذ یافت که مقاطعهٔ این امر حواله
بشمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روز یکه هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت
و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیل آویخت از پنج دروازه
هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام
امر مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات بالله یارخان

شد دوباره

شدند دوباره این تمنّای پذیرا انجام کشته الله یارخان بایالت سرافراز و فرمان ۱۶۹
همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز خود ساخته با سرکردگان در هیجدهم
ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از دو سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای
پنجدروازه و روسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفراثر و پیشکشهای لایق
معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آنجماعت مقرر شد که ذوالفقارخان
با برادرش احمدخان مرخص بوده روانهٔ فراه شدند که اقامه گزین زاویهٔ اعتزال گردند
و الله یارخان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه
بابوخان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلجایی بمدد ابدالی
فراه میآیند از موقف فرمان اقدس مرخص باشند که اول بتنبیه غلجایی پردازند
چون اینحرف و سخن دروغ واهی و نمای از فروغ و یادآوری از لاف جلوه‌ور
پیغام دادند نظم آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسیده راه خانه و خود در در آمده
غلجایی و ابدالی هردو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند ایشان باید باهم اتفاق
کرده با پادشاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمایی نمایند و آنوقت در مجادله
بردمی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را
که در آن چند روز بانتظار بهار سازکاری کرده در حدیقهٔ ظفر خشک لب تشنه کام
مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یارخان با سرکردگان از شنیدن اینخبر آشفته
حال گشته با روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون عهد آنطایفه را

۱۷۰ مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عبد الغنی با بعضی از سرکردگان
مامور بتوقف در اردوی همایون و اله یار خان رخصت انصراف بشهر یافت در دوم
ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان اسفزار رسید مبنی بر اینکه ذو الفقار خان بعد از
ورود باسفزار با سید آل که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه اسفزار را
کوچانیده روانه فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخته با اله یار خان و سایر سرکردگان
تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان باز گشتند
و خبر رسانیدند که افاغنه با اله یار خان بطغیان همداستان گشته در مقام سرکشی میباشند
پس عبد الغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته
باقی سرکردگان را که آزموده جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده بکلک
خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند یوسف مزبور چون دوباره صداقت
ورزیده بود بحکم اقتلوا یوسف او اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت
یافت در بیان سرکشی و طغیان و محاربهٔ الله یار خان چون الهیار خان
به اتکای حصانت حصار و سخت رویی متانت دیوار کار خود را در نفاق
و دورویی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت
و بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخت و رنگ ستیزه رویی ریخت
در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق پیشه در شب سیاه بسمت

قلعهٔ بغزنیاده

قلعهٔ سفید فرستاده آن طایفه از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدداً جمعی را ١٧١
بطرف بادغیث روان کرد ایشان بیارفته بسر باز آمدند و هم چنین یوسی دانکی
با جمعیت کامل شب از حوالی چشمهٔ قرنش بتاخت بادغیسات رفته فی الفور
با مرد الاجمع بتعاقب او مامور و کوکبهٔ والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک
در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چاه لیجان بود
گشته افاغنه نیز بهیأت مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب
کوه و سواره از پشت دیوار بست تا یکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را
بستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیامت و شب شعلهٔ تفنگ و زنبورک سطح زمین را
نمونهٔ چرخ نیلفام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روزگار در همان مکان که بهادر
و وسیع بود بروز رسانیدند صبحگاهان الله یارخان آمده در بندگاه شیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب
بلیغ یافته راه گریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند
به خورده و از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که به نصرت دلیران بتابیست قاطع
بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشا هدفنا همدم شدند پس آنحضرت عطف
عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را بسرافشانی
تیغ رویین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان
سنگین ساختند و یکبار هم الله یارخان در سمت کوزران در جنب هرات رود

با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله
پرداخته از باغستان صفوف خصم یاغی بتیز دستی توپچیان آتشین دم بدم برمیدمید
و در لب آب از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بر زبانها میرسید تفنگچیان قدر
انداز در بازار بیع و شری نقد جان بر سر خ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ
تفنگ بر یکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامچهٔ
ایام بگزلک تیغ جان ستان میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر
یعنی مهر زرّین چهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گردیدند و همچنین
هر روزه مکرّر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم
سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف که از گریبان حصار
سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موئی خودداری
و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکردند باز از شدت جوع در دل
شبها در آمده برای خوشهٔ بر خوشهٔ پروین دراد آویخته و در آسیای کاه کاو زمین
کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر از پستان صبح
چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل
میکردند و در عوض ماکول نیش تیغ و سنان نوش جان کرده زخمهای کاری
میخوردند و روزی بشام و شبی بصبح نمیرسید که سی یا چهل نیزه سر معروض عرصهٔ
حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرصهٔ خدمت آنحضرت

نگشت چون

نمیکشت چون کوچ و متعلقان الله یارخان در ماروچاق بودند حضرت ظل اللهی جمعی ١٧٣
باستحکام بادغیسات بمحاصرهٔ قلعهٔ ماروچاق مامور ساخته مامورین قلعه را تصرف
و کوچ و کسان او را بدست آوردند — بیان جنگ سمت کبوترخان
و وقوع فتح نمایان بتایید حضرت ایزد سبحان در بیست و یکم شهر
ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاد بسمت کبوترخان
بال پرواز گشودند از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری
بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و جهره و بنه و شرر ملاقی یکدیگر
شده جمعی از آن گروه بمطمورهٔ عدم توطن و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی قریهٔ
کزران بود تحصن جست دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر
که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان
از سر قهر و کین با دلاوران ظفرقرین متوجه آنجا گشته الله یار نیز از قلعه برآمده
فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش
رزم ساز و حرب کنان با ولوله و افغان رو بآنمکان گذاشته دریای لشکر فیروزی
اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی انگشت اشارهٔ والا
بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آنطایفه داخل
حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را
دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بسمتی تعیین و تفنگچیان چالاک

وز نور کیحیان مبارک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لمحهٔ درنگ پشت
به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهسار عربده کنان
بجانب قلعه نشان بازگشته جیوش بحر خروش بمضمون فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف
ایشان را فرو گرفته و بمودای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورده
و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب نیزه دار از سر ایشان گذشت و جمعی هم
بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و تمامی سرکردگان
افغان را که در اردوی فلک مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یکنیزه
بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطایا
و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت و انفعال گشتند بیان
تصرف کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را بعد از وقوع این فتح دلاویز در روزها
طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کردند اسمعیل خان استاجلو
که بشهر اسفراز مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر شیب
که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت در تشیید آن بقتل رسانیدند توضیح
این اجمال آنکه چون فارسی زبانان اوبه در جزو با افاغنه دمساز و در سرائر
همراز بودند اسمعیل خان بارها بتحقیق احوال ایشان مامور گشته با علام کلانتر
اوبه بدو هزار نفر افغان بسرکردگی شمیم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات
عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچه مهر انور مفتوح

و دروازهٔ قلعه

دروازه قلعه را گشاده افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف کرده و ایمعل خان ۱۱۳۵
و رفقای او را بقتل رسانیدند و چون قلعه نشینان بذخیره وافر بود بنا بر آن قلعه داری
واقع
که اشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیما بین مقاتله
خان
کنند شیرم و ایار با جمعی بقتل رسیده و بعد در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلی
هرات
هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب والا بتخت و دیت
چون درویشعلیخان بنا بر مجاورات با افاغنه قندهار از جبهه سایی درگاه آسمانجاه
سر باز زده دلاورخان تا نمی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مأمور گشته مأمورین
یورش برده قلعه مزار را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه
معلی فرستادند و موی الیه در روز ورود در ب دولت سرا که بوسه گاه سرکشان
بود تیغ بر گردن تسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گردن کشی پرداخت

در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه در اوائل

شهر رجب المرجب اله یارخان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد خود
روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور
سپاه
منصورند با کوچ او که در اردوی معلی بیا مرخص گردند بدون عذر جبهه سای آستان
آسمان قدر خواهد بود از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجه قبول رسانیده
مأمورین متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اله یارخان و اطلاق محصورین
ادبعز صدور یافته اله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته

زن خود را هلاک ساخته باز سپر تشبّث بر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجّه فرموده بودند از راه جهل
و غرور آواز بلند آوای انفیر بل لجّوا فی عتوّ و نفور بگوش دلیران غیور رسانیدند
ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ شتافت و جابه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه جوی از جویبار شمشیر آبدار شست و شوی یافت و حمزه سلطان نوفلزای
در حینی که ایالت هرات با الله یارخان مفوّض بود برتبهٔ وکالت امتیاز یافته
الله یارخان بقلعهٔ هرات شتافته رو از این آستانه برتافته منشاء تمرّد و استکبار
الله یارخان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار گشته
چون محافظت یک دروازه از جانب الله یارخان بطایفهٔ نوفلزای مخصوص بود
متعهّد گشت که هرگاه از قبل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره دروازه را بروی
کماشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب بیستم رجب
قبول فرمودند امان نوفلزای که از جملهٔ اعاظم افغان بود چند روز از الله یارخان
روگردان و دخیل دار الامان دولت ابدبنیان گشته بود از خدمت آنحضرت
مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه شد الله یارخان دانست که حمزه در کجا
بند است از در منع و جدال درآمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از
ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان بتیغ قصاص بی امان از عقب امان
شتافت پس در هر طرف از اطراف شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک

۱۷۷ بقلعه بتانگی قلعهٔ بلند اساس بنیاد نهاد از هر سنگری فوجی از بهادران ازا بقلعجات
مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بقلعگیان تنگ و بندهای
ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که آنجماعت دیگر
مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیدند از باب استیمان درآمده مستدعی
رخصت الله یارخان و عفو زلات و مقصد استدراک تلافی مافات شدند
پس در غرهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون
آشامی فرو بسته از نقاره خانهٔ اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب ارتفاع یافته
گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان
صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازه
سمت خود کرده آغاز درآمدن کرده بمضمون لو یجدون ملجا او مغارات
او مدخلا لولوا الیه وهم یجمحون رفت بخارج قلعه و فرار نواحی کشیده الله یارخان
و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند بامنشور عفو بدرقهٔ عنایت سالم
و غانم روانهٔ ملتان گردیده و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم مدد و الاغ سرانجام
یافته از ابتدای ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس التحدید سمنان مکان سکنی
بجهة ایشان تعیین و دو هزار نفر از فوج فوج روانهٔ خراسان ساخته پیر محمدخان حاکم
که کیفیت احوال او سابقا نگاشتهٔ لوح تحریر گردید بایالت هرات سربلند
و بخطاب خانی فایض و بهره ور گردیده در پنجم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین

و دبدبه و آیین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد در بیان تتمهٔ وقایع فراه
و کیفیت تسخیر آن قلعه بعون حضرت الله بنحویکه سابقا نگارش یافت
ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفهٔ گوکلان مصمم
گشته بعد از ورود به سنخواست آن طایفه از کردهٔ خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان
شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در غرّهٔ محرّم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیم خان
نیز بعد از انجام این امر بنظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه
ابیورد و سرحدات وارد دار دولت فلک جاه و از آنجا روانهٔ فراه گردید در یازدهم
ربیع الاوّل بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت الّوا کرده فیمابین محاربهٔ واقع
و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته سرکردهٔ افاغنه با جمعی بمعرض فنا در آمدند
پس ابراهیم خان باشارهٔ همایون در مقام تغییر لشکر در آمده قریهٔ موسوم بقمرا
برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران با آنمکان آمده مشغول بنای برج و حصار
ساختن شد افاغنه از مشاهدهٔ اینحال تهیهٔ قتال گشته از قلعه برآمده از دو طرف
هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتایید کردگار جهان و اقبال خدیو کامران
صف آرای معرکهٔ کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود فتنهٔ دور
قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این
المفرّ بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهارصد نیزه سر در عرصهٔ

میدان چون کوی غلطان گشته سرکردگان جانسپاران به اعطای خاص اختصاص یافتند و چون در آن
اوان مذکور شد که فراهیان از حسین غلجائی استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان بیایند
و تاخت بلوچیه گرمیراتی که از حوزه تصرف و اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر بود
لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه
قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم خان بمدافعه پردازند و الا طهماسب بیک نیز
از راه چاه نجم الدین و بابا به تاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون محمد داکسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش
و تنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیدند امتنانا علیه ضمیر جهان بینت
شاهنشاه اقدس اقتضای تاخت گرمیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند
اما مردم فراه بعد از آنکه مترابان را از امداد درمانده روز خویش و گرفتار حرب و تشویش دیدند
ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار
نفر از جوانان نامی خود را سرکرده سیدال بمعاونت ایشان وارسا گردانیده بود مقارن آن الله یار خان
وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را
در حوصله قبول امر محال دیده افاغنه غلجائی از آنطرف ایشان هم داخل قلعه و فراهیان
نیز از اینطرف آغاز کوچ کردن کرده با بدبختی فرار و بیان گریز بعزم قندهار استوار
لب نصف شب انجیر با نهایت وقاولان بعرض ظهیر الدوله رسیده در ساعت جمعی از سربازان عرصه
دلیر را بتعاقب ایشان فرستاده سر و زنده بسیاری بدست آورده چون اکثر سپاه از سرما زار از راه غله

۱۸۰ ظلمت در چنین اوقات حجاب دیده بینایی و پردهٔ راه شناسایی شب بر خست
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعهٔ فراه باد انک
و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود که بدلیران
ظفرقرین عنایت و مرحمت شد و مقرر کردند که ابراهیمخان با افواج نصرت نمون
روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و بست
امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ نی خاک و سنگ
آن وادی را از هزام شب صرصر تک عنبرین رنگ و یا لعل زبان هم سنگ
فرمودند از مکون برو را این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار
مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل در صفحهٔ تنوع نشست
صد لو فلک قدر ما نشنه بدر از میان شهر گذشته تا پای تپه‌های خارج شهر بعد تشریف
برد طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند در بیان رفتن شاه
طهماسب بر سر قلعهٔ ایروان و بی نیل مقصود و مرام بازگشتن آن
سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول خبر سانحهٔ
خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراشتند
باین جهت دست رومیه که از کار رفته بود گیرایی و دل از دست رفته ایشان را
شکیبایی حاصل شده با طمانینهٔ تمام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداخته چون شاه طهماسب
کرارا اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکت عراق کافی است اما در استرداد ولایات

آذربایجان

181 آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح
تعجیل بال‌کشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید هنگام دولت شاه والاجاه را
مظنون آنکه بهایی هوای دست افتادن ایشان طایر شکسته بال جمعیت رومیه از آشیان
قلاع رم کرده مرغ مراد در بسته بدام و کنج تمنا را در بسته بدست مرام ایشان در خواهد
آمد سوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود برای رفع مایقال اراده خاطر و مکنون
ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان
جنگ جویی و مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع آمده
ایشان را بتحمل و تامل امر فرمودند لیکن چون فرمان آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای
شاهی بار قبول نیافته و در ایامی که موکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات بود بتقلید
آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر هزار و صد و چهل سه هجری مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان
رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان دلیقلی خان را برای تهنیت جلوس
سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از بی ستون بیک فتا که جمعیت کامل
مستعد و ایل و احشام را بهوای خودسرگذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را
بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات اینطرف
رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز

گشتند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان از نزد علی پاشای
حکیم اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملطی
مستحفظ آنمرز و بوم بود شتافت علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانهٔ گرنی
سه فرسخی ایروان مورچل و منطریس ترتیب داده و راه آمد و شد را بر جنود قزلباشیه
بسته کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از گرنی چای تندتر از سیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده
فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه
و اردوی خود را بجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه
و اثاثهٔ ایشان پرداختند بعد از اخذ کیب موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب
غربی قلعه در سه فرسخی در محلّ سوسوم بکنار کر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز
چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل بادپای غرورشان در آتش بود عنان
خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود
شتافتند هیجده روز آن مقام مقرّ کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بوده
غلّه بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آنمکان مکث و توقف نکرده
حرکت و از راه دوقوزیولوم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند
و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد بسرعسکری
منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان
و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمّد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس

با قشون خود

با قشون خود باردوی شاهی پیوست و اینمعنی مایهٔ اعتضاد و مادّهٔ استظهار ایشان
گردید از آنجا از راه درجزین عازم همدان و بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات
و نواحی پرداخته در قریهٔ موسوم بکورخان من اعمال همدان خیام توقّف را افراختند
و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والاجاه جمعیّت خود را منعقد و درست نموده
حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت
که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد
بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا
فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیّه نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیر ایشان
در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطر ایشان گرفتار خار گریز
و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیّای کارزار شدند درین اثنا فرستادهٔ اینطرف
از قلب عسکر رومیّه بابلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از اینطرف صفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم
اضطراب گشته بآواز بلند صیت تهور قزلباشیّه را بگوش رومیان رسانیده در آن روز
حضرت شاهی قلب را بمحمّد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار
مانند قلب قرار گرفت و چون تدبیر امور جنگ برای تدبیر محمّد خان بود مشار الیه
با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب آخر
گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بمیسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای

خاص پادشاهی بود از تونک انداخته و بعد از آن رومیه بجانب قبل هجوم آورده شکسته
رایت قرار ایشان را منکوس ساخته چهار و پنج هزار نفر از سواره و پیاده قزلباشیه
در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه
در آمد پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هر یک بدیار و اوطان خود شتافته پادشاه
با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان
بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را
که مسکن و ولایت افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست
افکند بعد از آنکه ماه رشته مراغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل ماروقان ساروق
من محال قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده
بالاخیره باستمالت محمد علی خان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد از وقایع غریب
آنکه از آنکه شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلیجائی امر
بقتل شاهزادگان نموده الماس نام که مباشر خدمت در سورقاپو بود و مستحفظ
شاهزادگان بود چون باسماعیل میرزا الفتی داشت او را از میان دور و در حوالی گردیده
شاهزادگان که مقتول بودند بیرون بردند اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تک و پو میکرد
تا عبورش بولایت کوه گیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را
برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوه گیلویه لوای اقتدار افراشته بود و صفی میرزای
مزبور برسیدن او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسماعیل میرزا باز

مدتی صحرانورد وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محلهٔ عباس آباد ساکن
گشته اما در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده بود بیوکهالیه
مشغول محاصرهٔ هرات میبودند اعیان دولت شاهی رفته رفته برین معنی مطلع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حرزو با او راه آمیزش گشاده همداستان
شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی
از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را ازین معنی واقف ساخت در روزی که
مهمد بودند که مکنون ضمیر سازند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا
در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال
و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش
برادر را بتیغ جفا گردن زده خون او را بگردن گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل سبحانی

چون بنحویکه سبق نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان
از جانب جناب نادری بطلب ولایات و دولیقلی خان کنگرلو از طرف شاه بتهنیت
جلوس سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم بآن مرز و بوم مقرر شده بود بعد از آنکه
خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با وکلای دولت عثمانی رسید رضا قلیخان را
بقلعهٔ ماردین و دولیقلی خان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا
والی بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط اینکه

۱۸۴ مبادا جناب ظلّ اللّهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد دفع
و کینه جوئی متوجّه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه بصلح راغب
گشته راغب افندی دفتردار را بدربار پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد
از دولت شاهی نیز محمّد رضا خان عبداللّو که در آن اوان قورچی باشی بود مأمور باتمام
این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدّمهٔ صلح را برین نهج بنا گذاشتند
که ولایاتی را که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویّه
متصرّف گشته ایطرف رود ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلّق باشد و
آن نیز محلّی از کرمانشاهان با ایران بوده بصیغهٔ اربالق بسرکار احمد پاشا مقرّر گردد
بدین دستور حدّ و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معلّی شده
شد سواد صلحنامه را مصحوب حسینعلی بیک معیّر الممالک و میرزا فخرای کاشی خلفا بدربار
معلّی فرستاده و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما اخر ماه شعبان در حینی که کار هرات
نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند چون این قسم
مصالحه خصوصا بعد از شکست بر طبع غیور حضرت ظلّ اللّهی درست نمی آمد لهذا
صلحنامهٔ مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط شهر رمضان المبارک محمّد آقا
نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده و خلعت و اسب
سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده محمّد آقا
در ارض اقدس توقّف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ استنبول

دبیک

و پادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات ایران یار شدند و با آنان
جنگ شوند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً با همه پاشایان نیز نوشته
که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افغانیه را نیز روانه اصفهان ساخته
با اعیان دولت شاهی نوشتجات شنیعه و بلاد ایران ارقام منبعه مشعر بر توجه
موکب ظفر اثر با این مضمون عز اصدار یافت شرح فرمان همایون که
بولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان گردیده
بمودهٔ مورخ آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی
موثق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات و عنایات
ایزد داور جل شانه العزیز و یمن تولای خاندان ائمه اثنا عشر علیهم الصلوة والسلام
تیغ فلک سای هلال آسای دارا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را
همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوهای پروی
بخت فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دست دیگر است در این اوان میمنت نشان
بالطاف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات را از دم شمشیرهای غضنفر فر بهادران
اند و در کأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق و ظنوا انهم مانعتهم
حصونهم در قلعهٔ هرات متحصن و سواره بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه گونه
احوال مبدل و بمفهوای و زلزلوا زلزالاً شدیداً ارکان صبر و قرار ایشان تزلزل یافته
از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمده ما نیز بمضمون

۱۸۸ وان احد من المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را

امان و مکو چیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و شصت هزار خانوار از ایشان

آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و در ورطهٔ هلاکت بودند همگی با خانه کوچ کالهم

جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوارزم و شهر بابر فرستادیم

بحمد الله تعالی بمقالید تاییدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور باطوایف

غلیجایی قندهار که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت

و چاکری و حلقهٔ خدمت و فرمانبری بگردن گرفته در خلال این احوال که از انجام

مهمات فراغی حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه

محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین

قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بری و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد

الحق اینمصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص

اسرای ایرانست که مطلق بآن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور

نساخته است وجود امثال این بندگان که بتوفیق کردگار در رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم

همین است که بمقتضای کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را

از سر مسلمین دفع و مادهٔ فساد را از مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل

زده تابع رای دشمن در رضاجویی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز

روز امداد تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است

در صورت

94

189 درینصورت از آنضابقه کم فرصت که آیهٔ کریمهٔ اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک
تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت واذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد
اشحة علی الخیر بمصداق حال ایشانست تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی
شیم غیورست چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد
مدت خاقانی بود لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که بر ذمهٔ شوق طواف
روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیر المؤمنین و مولا المتقین غالب کل غالب و مطلوب
کل طالب علی ابن ابیطالب علیه السلم گریبان گیر خاطر حقانیت گزین آمده است
توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل شده ان شاء الله تعالی بعد از عید سعید
فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت
و دار قضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش رضا جوی
قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ روی
نمایهٔ کعبهٔ مقصود خواهیم شد طغیان نمود شور جنونم بسوی یار چون سیل میروم همه جا
بر زمین ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا
الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همت
نجف دشمن آتش نهاد باد بپایان بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آید بجو
هرکس درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دنیا و دین خواهد بود
و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و معدود در زمرهٔ خوارج

١٩٠ در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار و
صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز اسباب همایون فال در بیست و دوم شهر
رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارکان
توی بر توی غنچه و قلعه دربسته از بارگشته ده سرخ لاله و قلعه سفینه شکوفه مسخر سلطان
بهار گردید و نغمات عندلیب بهار از کوه و دشت ضد شاخسار آهنگ شنود شورانگیزی
نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت دامن کشیده و توتست
نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلطنه چمن از ریاحین
الوان خیام گلگون باطراف دشت و چمن و صحن گلشن زده ضد یوا افسرده مزاج
دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت اشتغال عمل گوشه
نشین و نو باوه گل که زبده قوت نامیه و مولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر
عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن از زر سرخ گل سوری و درهم و دینار
لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان
با هزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل
آیین جمیل ترتیب یافته هزار دست خلاع رخشنده و اسب ارزنده به امرای سپاه
و چاکران درگاه از جامه خوانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی
کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیه یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر
از چالاکان نهضت و در جلگه گزران قباب خرگاه آسمان جاه برده دهرده آه

افزوده

افراخته دامنهٔ صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چین گشته ظهیر الدوله
ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب قراوه وارد اردوی
نصرت پناه در روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع شده ایالت [illegible]
بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفراین را باسمعیل سلطان الکزی
ولد یحیی سلطان که در زمین داد و سکنی داشت مفوض و هر یک را روانهٔ محل خود ساختند
و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال از قوشخانه و جرمغان و جاجیلان و [illegible]
خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از آن ایلات
و تفنگچیان سرحدات آنجا ملازم گرفته و رفته در چندیر که در جانب دشت قبچاق
واقعست قلعهٔ متین احداث کرده در آنجا توقف و هر وقت که از یموت
و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند بعد از انجام امر مزبور نواب
جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همت فتح و ظفر دو اسبه باستقبال
موکب همایون می‌آمد در سنگر جام از جانب لطفعلی کور احمدلو و عاشور بیک
پاپالو که از موقف فرمان مامور بتنبیهٔ ترکمانیهٔ طرقن بودند چاپار وارد و خبر رسانید
که فوجی از ترکمانیهٔ آن سمت بکده لک و چشمهٔ خلجان من محال ابیورد عبور
کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت [illegible]
قریهٔ پویان سر راه بر آن فئهٔ جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا و اغنام را
تماما از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبهٔ والا در روز یازدهم ماه مزبور وارد

ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهرپرورش همدیگر را بتبسم
روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی
شکر الهی بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی تحویلدار مذکور که
در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر
عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره کرده ایشان را
برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم شهر ذیقعده روانه
اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند
که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی نهضت بجانب قم و طهران
فرمایند که در آنجا مقدمات و طی محاکات واقع شود باتفاق متوجه روم
و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شویم و از آنجا بجانب بغداد
اهتزاز لوای مهرلوا مع شود پس بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق
پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و
نفاق بجهود سر اتفاق بوده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه
موکب منصور جمعی از سرکردگان را با سپاه بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت
سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین
و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات

۱۹۴ پسندیده از عبد الغنی علی کوزالی بظهور پیوست شایسته ترقی و ترتیب بود لهذا اورا
بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته باهمگروهای افغان
پیرایه پوشش تشریف فاخره و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق باساب و یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی
اتساق حاضر باشند و در سلخ هم ذیقعده بعزم اتساق و انتظام ضوابط حدود درون و ابیورد
که یورت قدیم آنحضرت از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات
که قلعهٔ خدا آفرین و از اماکن غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برینست
بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطهٔ دلکشا
ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا و درون
وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان مردان شاهجهان
باو مفوض و بعد از یکهفته از راه درجز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان
خاصه بود ادهم زرین سام را صرصر خرام ساخته از نژادهای گلگون نژاد تیز گرد
و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بطلمنان رکاب عنایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقعست و از حیثیت آب و هوا
بر اکثر ولایات خراسان رجحت از مستحدثات معمار همت بلند و بنای مهندس
طبع ارجمند آنحضرت و سابق بر آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا
بی شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد

۱۱۹۴ آمکان گشته بتجدید آن ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای اردیبهشت
ذوردین و در پنجم ذیحجه احرام ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزیین ساخته و مقارن
آن اون پکیان ترکمانیه و کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت
تن درنداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را
از سمت شمالی رودخانهٔ مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرایلی
سکنی و هزار نفر از جوانان نامی بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم
ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت بودند با پیشکش و تحف
لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیده مبنی بر اینکه مقدمهٔ
تخلیهٔ گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف بامر اشارهٔ مقدس است
توضیح اینمقال آنکه تحریر یافت که حضرت نادری در حینی که مازندران را مقر
کوکبهٔ فیروزی نشان ساخته ایلچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید
کلاه روس فرستاده بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیرهما بممالک روسیه
بآنطایفه رسیده بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را
بسرداران خود که در گیلان می بودند محمول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف
داده در هنگامی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی بمعاودت و حقیقت
حال را معروض داشته بخدمت والا رسانیدند و از آنجا بموجب اذن و فرمان
همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر

مصالحه حسنی

مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا اینطرف سالیان متعلق بایران بوده
بادکوبه و دربند و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه ایروان و ولایاتی که در تصرف
روسیه است انتزاع یابد بتصرف اینولت داده شود از جانب شاه والاجاه
وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوانهٔ ذات نادر را
باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران دانستند
و انتظار مآل کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بآواز
آن کار بودند لهذا روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشت وزیر مذکور
در لاهیجان بصفحه شماری افتاده در حیرت روز را بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام
و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه
خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب
آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مامور گشته که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده
هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجهٔ طوفان بادبان کشتی عزیمت نیفرازند و در دریا بار
طمع لنگر توقف اندازند چگونگیرا سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند در بیان نهضت

موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتائید مالک الملک بالاستحقاق

و چون بهمه جهة فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم
شهر ذیحجة الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمانروای
خطهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافته از عمارات چهارباغ عزم

۱۹۶ طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت وارتضا
نموده عمارات قدیم را با شقهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته
در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی
کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه از سر راه سبزوار فرستاده
موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن
زمان هزار نفر ملازم معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسبزوار
آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند و مقصود
آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان
پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند
از استراباد و مازندران چون بلای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ
جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر
از ترکمانیه مامور برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت
فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار از مادیان
از اسبان سواری غازیان انتخاب کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را قورکان
ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم
مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در چندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت
بجنود ظفر نمود ملحق شود مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض

بجمع

راه جمعی از ترکمانیّه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان
اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و زنان ایشان
عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و دشت
مصریان بتعاقب ایشان ایلغامش کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه
ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را
بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرّر فرمودند که رفته قلعهٔ چنیر را که از آب
و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته و پیر محمّد خان بیگلربیگی هرات
هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمّات
آن سمت را انتظام داده مهیّای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن
دلهای سرکشان آنجا باشند و از همانجا مرخّص و روانه شد موکب والا از راه اترک
منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد گشته ارادهٔ توجّه بسمت
گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضهٔ محصّلان و اهالی گیلان رسید مشعر
بر اینکه رعیّت بمحض انتشار آوازهٔ ورود موکب والا تمامی گیلانات را خالی کرده سر بدر بردند
پس حکم میمنت نشان باحضار عمّال و رؤسای گیلان عزّ نفاذ یافته حرکت و از راه
علی بولاغی دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشته و از آنجا قلابیت
طهران مخیّم حشم محتشم گشته و عمّال و اهالی گیلان در آن مکان شرف تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان
گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخّص و شروع

بملاحظهٔ سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک
اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند و در منزل شهربابک محمدخان
بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بنیت تجدید والا
فارس گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایات از بعضی حسابات ابواب شکایت گشوده بودند
لهذا بمعرض مصادره درآمده محمدعلیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون
فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود
که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از همین فکر نفاق کیشی و بدبینی افتاده کس نزد احمد پاشا
والی بغداد فرستاده بارویه بنای سازش گذاشته و چون در چنین وقت که امر
خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه فعل ناپسند
و متضمن مفاسد بود برای اصلاح کار شان او عطف عنان بجانب اصفهان کردند
بنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب شدت از معبر رود قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان
گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده بباغ هزار
جریب برای نزول کوکبهٔ بهروزی تعیین یافت و در بنای ورود موکب والا
باصفهان و خلع خلعت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی
بشاهزاده عباس میرزا ولد او چون خدیو والاجاه بسبب شدت گرما

درتابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کوکب شها طی درجات منازل 149
نماید برسم ایلغار و شبگیر قطع مسالک و مراحل سفر بودند در شب سه‌شنبه
چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نظر حرکت
و امرائی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دورباش سطوت
باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلیعهٔ فجر رایات
ظفر آیت نورپاش خورشید تحت شهر گشته در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان
کوه توان که در بروج شهر و میدان بجلوهٔ ظفر هم عنان تکیه بر عراده‌های سپهر بنیان
داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز نمودند و آن لولی شعبده باز در عرصهٔ
نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی
اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیاه بختی طالع انشار گشتند
و بتماشاگاه آتش‌ور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه
حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته
شاه والاجاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره‌یاب ملاقات گشت بعد از انقضای
مجلس در عمارات خلوت بساط نشاط گسترده آمیزش و آن شب را با خاصان عشرت
طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم
خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانهٔ پیمان پیموده بادهٔ اطمینان
نوشند و آینهٔ دلها را صفا دهند و بدگمانی را از یکدیگر صفا داده چشم از گذشته‌ها دربوشند

۲۰۰ بمصادقت و وفاق گذشته بعد از انجام کار رومیه و انصراف آنحضرت بخراسان
باز حضرت شاه بدستور سابق بر وفق خاطرخواه بکار مملکت پردازند و هر یک
از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از روی الحاح
درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخته چون آنحضرت این وحشت
و نفرت در طبع او ملکهٔ راسخ دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای
کارآگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده
فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور
گردد و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا برای ما مخالف
و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی
عرض کردند که سررشتهٔ نظم دولت ایران بکف دشمنان قوی پنجه از کف
بدر رفته بود بزور بازوی حضرت بدست آمده شاه والاجاه از برای اوقات بری
و قامت قابلیتش عاری از طراز سروریت ممالک رونق از توجهات و سلطنت
حق تست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره در تغییر او و جلوس شاهزاده
عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیده بنا
بر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب شاه ابوالعباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت
بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس بجهت سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند
که در آستانهٔ مقدسهٔ رضویه بجبهه سائی زمین نیاز و بندگی بیاد ده بنده نواز که سلطنة

۲۰۱ ثالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم ماه مزبور او را باتفاق اهل حرم
بانحت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند روز دوشنبه
نصف آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلعت گرانمایه
والتواب جهرارایه فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام
عنایت فرمودند چون سابق از فارس علیمردانخان شاملو را بسفارت روانهٔ
هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللرآقاسی و بیگلربیگی فارس
برای یادآوری همین مطلب روانه و احمدخان تفنگچی آقاسی بسرزانلخان بجانب روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته در دارالسلطنهٔ قزوین بجهة توقف عالیحضرت
شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال خبر
طغیان بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمودند محرک
موکب منصور بآنحدود گردید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات
همایون باصفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت
اندوزان خدمت رکاب نصرت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب
موما الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام ستم و ضرب یکنفر بختیاری بر آمده شخص
مزبور در زیر چوب بمقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمدخان را از پای
در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند و تا والا بعز نفاذ پیوست
که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپشلو

سرکرده لرستان نیز از لرستان بانطرف رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه
بر ایشان مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم عنانی تایید سبحانی
با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روانه گشته در زاویه مقدسه امامزاده اسمعیل سهلعلی توقف و منتظر صدور
امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر
مرحمت فرموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیک
قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و سایر اشرار آن سمت
و بنادر پردازد پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت بلندی
پهلو بچرخ برین میزد گشته اسحق کلک برنده با اگر خواهد که بذکر شمه از صعوبت
و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی
قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود باتخمر و طایفه
مزبور رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه مور کشیده محصور شده بعد از یک دو گروز
سر ایشان بسنگ و دل ایشان به تنگ آمده از قلعه بر آمده بالکلیه قاتلین
بحکم شرع از راه انتقام بسیاست رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت
هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان
ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه

ملیلان وارد کرمانشاهان در روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون و توپخانه ۲۰۳
از زادیه امام زاده سهلعلی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوستند و نیز دویست و
پنجصد خانوار زند که در ایام استیلای افغان تا آنزمان در سمت سرابند و سیلاخور
بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهده باباخان چاپوشلو و سرکردگان
که در بروجرد بودند عز اصدار یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل بروزگار ایشان
بعمل آورده جمعی از رؤسای آن طایفه را مقتول و مابقی را با خانه کوچ روانه خراسان
نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان داشت بامر والا
در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و کوکلدوغشی دادات

آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسای و ضابطه
شوکت در بسیط زمین آسمان ساکنه در بیست و دوم ماه مزبور که اختر نورین
ببرج حوت محل کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزلگاه سر علم گردید
چون احمد پاشای باج آلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب
که در شش منزلی کرمانشاهان در آنوقت منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی
در آنمکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی همایون و توپخانه را از در قهار
ماهی دشت گذاشته مقرر گردید که کوچ بر کوچ متعاقب آمده باشند و خود بدون
کمک و درنگ با فوجی از نهنگان لجه جنگ ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار

٢٠٤ و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از روتیه در طاق کسری و راههای معروف
که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برفدار که بکوه کاوروان انتها
داشت بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تاییدات سبحانی عنان
عزیمت بآنطرف منحرف ساخته بلد های مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد
آن وادی قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان توسن
عزم خدیو صاحب اندیشه درآویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی
در هوای عبور این مکان بال و پر نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فراز بقلهٔ قاف
این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نمی نمود آنحضرت قبول این معنی نکرده باز بلند
پروازی را در هوای عبور از این مکان پر و بال گشوده هرجا اقبال آسا پیش لشکر
گریوهای کوه و بیغولهای آنموضع پرشکوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیمودنی
شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان
تنگ و پای اسب اندیشه از تصور پست و بلند جبالش لنگ بود آسمان
بنظارهٔ رفعتش هر روز کلاه آفتاب را از سر میکرد باز سرگردان آن امر
محالست و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر
مرادش بر پای آن سنگ میآمد باز سرگشته همان خیال است القصه آن کوه
بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب

بمنزل آمده

بنشیب آمده چون پای کوه بفرّ زوال خدیو فلک شکوه سریر سپهر برین افراشت ۲۰۵
نظم افواج منصور را دسته بدسته مرتّب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند
و در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سررشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنحضرت بنفس
خود بجستجوی راه پرداختند و قدر پانصد و شش نفر از دلاوران که در اطراف
رکاب والا جمع و در آنشب تار پروانه وار جانسپاران شمع بودند از خدمت
اقدس غافل نگشته بقیّهٔ لشکر از عقب بیایند بعلّت اندک مکثی که در طلب جاده
واقعه دیده بخت شان مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب
ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند این معنی
معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید
الهی را مددکار دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیّت قشون و حشر مستظهر نباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر قلعهٔ ذناب چپاول آغاز
و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده رومیّه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته
بفحوای فاصبحوا فی دارهم جاثمین اجل را با خود قرین دیده که سر از بستر
خواب برداشته مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی
از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشته احمد پاشای باج آلان با اکثر سران و معارف
رومیّه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان چون زهر دم و بادپایان خاک نورد
آتشین سم با خزینه و دفینه بسیار نصیب ظفرشعار گشته اگرچه از ماهی دشت تا ذناب

براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ
میبود که آنحضرت با وصف اینکه کوه از برف بسیار گرفته بود بهمراهی تایید الهی
در یکشبانه روز طی کرده بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوست و اطراف
قلعهٔ ذهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای جمع و ضبط محصولات
بقلعهٔ ذهاب و جمعی را برای ضبط غلّه و ذخیره و تاخت قرای حوالی بهرور تعیین
نموده و فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه
آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه بخود رفیق ساخته
از راه قلعهٔ قره چولان روانهٔ اردوی معلّی شوند بعد از انجام این مهام روز جمعه
غرّهٔ رجب المرجّب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون
استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقّق بود که اگر موکب والا متوجّه بغداد شوند
احمد پاشا بقلعه داری مبادرت و تحصّن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بیک
عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ
جنگ آید مفید نیفتاد از راه نابلدی بلدها بعضی از انسان و اسباب و دواب
اهل اردو در حین عبور از آب دیاله باد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک
تمیز دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانیدند لنگر نهنگ پیکر را از عبور تیغ
و بقدر نیم فرسخی بالاتر بدلالت الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده
اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند در منزل خرماتو قباب خیام عزّ و تمکین

مرزده بر چرخ

103

۲۰۷ بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و سه دسته ساخته
هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود فوجی از ار گرفته بجانب کرکوک ایلغار
و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست
آوردند افواج قاهره نیز سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال
کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار نفر از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی
کرکوک سکنی داشتند ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا هفت
هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را
بجانب داش کربی نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشته و در قراتپه لطفعلی بیک
نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد
اردوی ظفرنشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با جمعی
برسم منقلای از راه داش کربی عبور و شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد
و کوکبهٔ والا نیز از داش کربی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی
ظفر گستر فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی
از یکه تازان را از پی ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عساکر دیار
بکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده
دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد سخت بگرفتن فتاح استفتاح کرده
جمعی را مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده در سلک عراکان انتظام

یافتند تو بخانه داالا روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد ۲۰۸
اردوی همایون را در ینگیجه مامور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج
نجوم سمای قطره رسان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع
مدارات فلکی عزم مرور کردند با فوجی از یلان منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را
از تصرف مستحفظان در آرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب
مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته از یکفرسخی جمعی
از قراولان رومیه بمعرض قتل در آمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور
بودند باسر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دلها از غبار
تفرقه و تشویش خاک بیز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینگیجه
که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند و از نوادر
اتفاقات خبر گرفتاری فتاح و سانحهٔ قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشا
حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار
از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبهٔ مسعود
از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بسر بغداد
قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته
بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی
ایشان مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روان و عسکر رومیه نیز گرد

بارح

کرد سپاهی از دو کیهانپوی را در سمت یکچه دیده سراسیمه بسمت بغداد ۲۰۹
بگشتند که در عرض راه قریتین دچار یکدیگر گشته او تا ضیوکا سکار با سه هزار
نفر از دلیران نامدار که پیشتازی و صیدگاه دشمن شکاری را هر یک شهباز تیز پرواز
بودند. بیشان در آویخته بضرب شمشیر شیری و بهر ضرب دست دلیری از پا در آورده
تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه
فاصله بودند آن گروه راه گریز نیافته در طرفة العین همگی آنان عرضه تیغ
و بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشته محمد پاشا نیز دستگیر و بسلسله گرفتاران پیوست
پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل یکچه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
در آنمکان توقف روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ
فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی مزار
مطهر و روضه معطر امامین همامین کاظمین علیهما السلم که در دو فرسخی بغداد واقعست
اختیار و در غره شعبان شاه دوران شوکت و شان را در آنمکان همدوش سپهر دوار
ساختند از بدایع وقایع اینکه در روزی که قراولان روم با محمد پاشا صید شیر
شکاران گشتند بنده علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سرش را
آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قضا دور افتاده و سر رشته
جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر برد و در هنگامیکه ترک تیغ بند
صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورد بنده علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن

آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بر وقت او رسیدند و چون پای گریز ثابت
بر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه بر ایشان ملاقات کرده گفته بود که از
خدمت آنحضرت می‌آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
احمد پاشا بردند مشار الیه باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده که چند
روز است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ
کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک ایران
و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری
نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ کردن ماموریم پس جمعی از ینکچریان همراه کرده
او را بخارج قلعه میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت والا گردید فتاح
سرکردهٔ دیار بکر را بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو فرخنده
فرجام نبود صورت واقعه بنحو دیگر است نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم
شهر شعبان المعظم جسر بستن ممدود کهکشان برای شط بهروز صورت انجام واتمام
یافت و جمعی از جزایرچیان بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی
از عوام مصدر بی ادبی و خلاف احترام نگردد چون قلعه‌گیان ذخیرهٔ آن نواحی را
پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی مآب رفته از خرما
و سنبلچه آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماماً رومیه
در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند

105

کشتی در میان دولابها یافته شده بود جمعی از افاغنه را سوار آن کرده بآن طرف
آب فرستاده که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند فوجی از شجعان
بمدافعهٔ ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول و بقیه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات
رسانیدند چون احمد پاشا والی بغداد و قره مصطفی پاشا والی عرفه از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه حاضر دیده با فوج انبوه از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده
در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب بشطربیش و سور چال بسته با توپخانه و ا
کارزار لوای قرار نصب کرده بودند مکمن خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان را به جسر
در نیاید با آب ریسمان بندی شخصی فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه و تا قدغن
نشر بالای آن بگذرند تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال شخصی
برسم سفارت از جانب احمد پاشای حاکم بصره وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم او
و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمان جاری گشت از نخل آن ناحیه تختهای سطبر
و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل شتران کوهان
در محل موسوم به دخاله که در [illegible] فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو [illegible]
بعد از نقل اسباب بهنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خونآشام روانه [illegible]
از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر بسته و چنگکهای بزرگ را بآن
در آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقائمه‌ها [illegible]

بزرگ محکم کرده بعد از آن که خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند
هنگام شام که در غرّهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال
براعة استهلال میکرد چون آنحضرت را از سپاه و انزل جنودا لم تروها از عالم غیب
بیشتر و بیشتر باشند مقیّد بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرّر
داشتند که بقیّهٔ لشکر هر قدر که میسّر باشد از پل یا از کلکها از آب گذشته بتعاقب موکب
فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند
که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج
ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند حضرت ظلّ اللهی آن شب تا صبح ایلغار
کردند که شاید غفلةً بر وقت پاشایان رومیّه که در مقابل اردوی خطیرهٔ حضرت
امامین همامین حضرات کاظمین علیهما السّلم پای اقامت افشرده‌اند برسند بسبب سستی
بلدها و اعوجاج و شکستی راه هنگام طلوع فجر بمحاذات ینگجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان رومیّه از دم تیغ دلیران
زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیّه رسانیدند و رومیّه فی الفور
بنه و آغروق را ریخته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن
صورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقّف و طرف شام از آنجا
عازم بغداد و در حوالی صبح که روز شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی
رسیدند هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن از آنجا که تایید

الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مدد کار میباشد هر پست و بلند در نظر همت عالم
نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آن فوج اندک که پروانهٔ بی پروای شمع
جهان افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار
افراختند احمد پاشا بملاحظهٔ لشکر نصرت اثر نموده بقلت ایشان و کثرت
خود استظهار نموده حصار قلعه مامن عافیت دانسته سه هزار نفر سواره و پیاده
رومیه و ینکیچری را با توپخانه و سعد الله تمام بسرکردگی احمد پاشا والی غرفه و قرا
مصطفی پاشا بمقابل فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف
بصولت زهرهٔ شکاف طرح جنگ افکنده تخت اکراد قراچورلو مامور گشتند
که دست بشمشیر تغلب آن گروه تازند و در آنجاک بزعاک که از کثرت چاه
و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش و سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ
سازند پیادگان رومیه که مانند مار تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند
دفعهٔ شلاک تفنگ آتشین دم دلیران شیر روش مانند تیر از آتش رم کرده بس
ترکمانیه که کولان بمقابلهٔ ایشان مامور ساخته شد آنها نیز بهمین منوال روی برتافته همه
چنین دسته بدسته با مردالامر کسب جلادت بمیدان تاخته و تاب التهاب نوایر تفنگ
نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود بشیوهٔ پایداری پیش گرفتند
هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور گشتند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام
قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون

کثرت افواج رومیّه اکثر پیاده و کثرت عدّت شان از حد زیاده توپخانه
و استعداد شان آماده و سپاه اینطرف بسیار کم و همه سواره چند روز
بود که در سعی و تردّد قدم فرسا بوُده و دمی از کار بیکار و نیاسوده بودند
آنحضرت در مقام دلداری آنها بر آمده ایشانرا بصبر و تحمّل امر فرمودند هرچند
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجلهٔ عدوی خونخوار
در قفاست امّا چون معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت پذیرد و دامن اینحرف
شکرف بر آتش افسردهٔ غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که باصابت
عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را ازینواقعه دل دریا مانند تمامی
در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد
از خدای کارساز بودند که در خلال اینحال گرد و سیاهی فوج تازه که از آنکشته رسیده آمد
از جبهه سیل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید خدیو مهر
افسر بکران جهانیان بیماراییش تاخته فی الفور ایشانرا در گرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ
صرصر از یکسمت و دستهٔ افغان نیز از یکسمت دیگر بجانب رومیّه حمله ور ساخته بتاییده الهی
و سطوت اقبال ظلّ اللّهی اساس وقار رومیّه منهدم و بجانب قلعهٔ بغداد منهزم گردیده
تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان باتش دستی
سیف و سنان اکنون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ
ایشان باکهنه بغداد و سر جسر بتصرّف در آمده احکام شام با نیل ظفر و بلوغ

مرام بمحاذی اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام نصرت ارتسام ۲۱۵
فرموده در آن روز طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمات شایان و در حقیقت بنای
فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران
گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن برتافته بود عرضهٔ تیغ
یاساگشته سرکردگان ایشان را لطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند
و فوجی بسمت سرّمن رای و حلّه و نجف اشرف و کربلای معلّی و دیگر نواحی
تعیین نموده همگی آن محال بحیطهٔ تصرّف درآوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرّف احمد
پاشا باقی ماند که آن را هم توپ و خمپارهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر
پاشا و قلعگیان میافکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل جسر را که از نهروان
از روی آب با آنمکان آورده در برابر روضهٔ مقدّسهٔ کاظمین علیهما السّلام بهمان طریق
که مذکور شد از نو بستند که افواج ظفرقرین بآنطرف آب آمد و شد توانند کرد پس
از سر آن تپه کوچ کرده در نزدیک امام اعظم قبّهٔ شادروان عزّ و تمکین را سایه گستر
فرق سپهر برین ساختند و از جانب حلّه و دیگر نواحی کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر
متین ترتیب دادند و نیز معمار عزم متین قلعهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف
سفلا و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی حصون استوار در کنار
دجله صورت اتمام یافته به هر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی
قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند و جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت

علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدرانداز برآنها سوار کرده در میان شط لنگر انداخته
که بهمه جهت راه بقلعه‌گیان مسدود باشد که از روی آب بسمت بصره و غیره تردد
نتوانند کرد در آن اوان شیخ عبدالباقی شیخ المشایخ بنی امام که صاحب جمعیت
زیاده و اهمیت تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه
سلک جمعیت خود را انعقاد داده متوجه تسخیر بصره شوند از صادرات آسمانی
اینکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب فارس آغاز مخالفت کرده
وا از در خود رایی درآمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض
که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولیمحمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را بقتل
و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا حکام
و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک بتنبیه آن دو مفسد مامور گشتند
مامورین هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند در ذکر وقایع او دئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری نوروز فیروز این
سال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب ظلمانی رعد و برق
و معارضه باد والی خراسان زمین شرق نموده با قتضای تصاریف زمان
جنود گلشن رابلی باروبرگ و ترکمان فیروز جنگ چمن را بترکتازی عاری
از جوشن و ترس ساخته سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال
سال هزار و صد و چهل و پنج بعزم تجدید اوضاع جهانبانی بمنزل حمل تحویل

کوکبهٔ نوذن

کوکبهٔ عزوشان کرده ساز برگ قوای ربیعی نموده گردن فرازان گلستان از غیرت ٢١٧
موی بر تن خار شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه
داران شاخسار بقصد کینه جویی بشاخ شانه برخواستند و سیاقچیان رعد آواز
از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها برآراستند یلان نیلوفر و فروردین
با لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند و روییان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب
و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردیبهشت زهره
آب گشته و راه عدم پیمودند جشن نوروزی بقصد فرّ و زیب خارج قلعهٔ بغداد
ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخت نثار از اختر در طبقهای سیمین صافی تر
از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و ایثار رفته هزار دست خلعت مهر اشعه
و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت
که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر
ظفر اثر میگشتند و از جانب سالار فتوت دستان قاآنی سیر جمشید شیم موائد گوناگون
گشته در اردوی همایون مطلق العنان بسر میبردند و در آخر محرم راغب افندی دفتردار
و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر اقبال
و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روز
آمد و رفت سفرا و ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت

 والی مفتوح بود در خلال آن احوال توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و حوالی در اوایل اینخبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفار عمده سست و در قلعه داری سختی گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بشامره حضرت ظلّ اللّهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدّی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان معلوم نگردد که قطره از آن بحر بیکران و ذرّه از پرتو خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات از دنبال یکدیگر متعاقب و متوالی یکدیگر قراولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه شانزدهم ماه صفر با بقیّه افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشون پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبهٔ سر عسکر بر کنار دجله نمودار گشته چون رومیّه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر عبور خود ساخته میآمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر گشتند در همان مکان که موضع شکستهٔ ناهموار و سمت غربی آن ممرّ دجلهٔ زخّار بود نصب خیام قرار و در طرف دیگر را منور حل و منطرس قرار داده قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرّاده و توپ و بادلیج در اطراف منطرس بنا نهاده و قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرّاده و توپ و بادلیج در اطراف منطرس بنا نهاده و قوایم

آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعی که مقام اقامت و استقرار
توپچیان و تفنگچیان کردند پس متبارزان ایشان بمقابله برداختند چرخچیان لشکر جلادت
اثر که هیئت مانند سیارهٔ سحرگه پیشرو کوکبهٔ خورشید انورند بقصد آنکه ترک نیزه گذار
مهر سپاه شام ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعهٔ سیف و سنان
برق افشان خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای
سر عسکر گریزند از همان حربگاه بجانب کرکوک شتافتند دلیران طرح تلاش تازه
والا مانند فوج نجوم با ماه در چرخچیان انجم کوکب بقلب برده مدتی انداز هجوم
گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمنطریس خود تحصن جسته از اطراف
آن شروع با فروختن نایرهٔ توپ و تفنگ و بپشت گرمی توپخانهٔ آتش‌فشان در آغاز
جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه
آن طایفه بنفس همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنهٔ بیباک بسر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از روینه خیره سرا تارک مغفر را بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل
توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس ایشان گشتند
مقصود آنکه در همان روز کارزار را بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ
در سایهٔ جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای
ظفر از پر جسم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون

۲۲۰ از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخته و هر کس بتمنای خود آب اعتبای بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنک امتداد یافت چون موضع جنک در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود و از یکطرف لشکر تشنه ید الصوله از سورت گرما و از یکجانب سیاه قلب سوز عطش سجدی نایره کین را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه شیران و غاکریان میشد ز خورشید گردون مشوش همه که بود آب آن آتش چشمه همه جان آفتاب آتش افروختی که نامش زبان در دهان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل خاره کان از تف تابش بود سر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش افروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر سنگرلی مشغول گیرودار بود دو نفر تفنگچی از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله نواز را ستاده اندازی بخاطر رسیده مرکب بادپای نژاد همایون در زیر پای آنخسرو دارا درایت سکندری یافت پس حاجبی کرده بدستگیری تایید کردگار و عنایت رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت آن شهریار مهر گستر که در میان آن جهان لشکر بنمائه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته که خدیو بحر و بر مانند سمندر را از آتش روی نمیتابند گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ

۱۰ ارجاع کرده

بر خاک گزند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده ۲۲۱
گزندی بذات مقدس نرسیده خدیو همایون فر در هنگامی که سفینهٔ عزمش ببادبان
قوایم بادپای بحرنورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند از سواران رومیه را
بنوک سنان جان ستان بخاک هلاک انداخته یکنفر را به نیزه زدند که مرد و هم در
بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر هیبت دیو سیکه
آن شخص خورده دوباره بسر آمده که جنیبت کشان از جنیبت خاص پیش آورده
آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب
افکن جگر تشنج و تاب بود و قلب سپاه چون قلب تشنگان از فرط تشنگی بیتاب
بود و غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران را گمان آن شد
که مگر سرور کشورستان جدار را زخم کاری و کل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان
خاری رسیده زمام اختیار از دست داده تفنگچیان زحل پیکر و بیلچیان مریخ منظر از ضبط
نظم لشکر عاجز دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مساعدهٔ اینحال جنگ
کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف
کوچ کرده بموکب همایون ملحق شوند و خود بجانب تبریز توجه فرمودند و در آن
معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش
بادهٔ فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی بادهانان خشک و دهان تفته لب دجلهٔ روان
گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه جهت دو هزار نفر

از دلاوران لشکر و پیادگان تفنگچی و عملهٔ توپخانه عرضهٔ تلف کشتند و توپخانه بتصرف دولت
درآمده و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا نغ آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را بغداد برده بود جمعی
از قلعه گیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی دجله
و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده با جمعیت از راه
حلّه و حلّه باعانت طایفهٔ بنی امام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده
رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلجین
ابواب مشاوره و گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدّر و در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نمی توان پیچید و از حکم قضا
نتوان بپیچید چنانچه هاتف گفته   بمن گر کند بخت و دولت قران
بگیرم جهان از کران تا کران   گرم سلک دولت نیفتد بدست   من و سرنوشت ازل
هر چه هست   همگی سرکردگان و سران سپاه با الهام هاتف غیب با عقیدهٔ صاف
و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند   تو آن سایه بر زمین از خدای
که دارد در آن سایه منزل همای   اشارت ز تو کین گذاری ز ما   بشارت ز تو
جان سپاری ز ما   نداریم اندیشهٔ کارزار   تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب

والحساب

و اسباب و بقیه مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حوالی
گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف مملکت در قلم آمد و نیز بالکاء
لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و اعیان اخلاص
پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت
بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا
ملحق شدند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار
کس در هرات بوده بصیانت حدود قندهار پردازد و طهماسبقلی بیک جلایر سردار
قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیر آن با شش هزار نفر از لشکر
فیروزی اثر که تابع امر و فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند
و همچنین جمعی از جوانان عشرت شده خراسان که تربیت یافته رکاب و کار آزموده
خدمت خدیو زمان جناب و شیر بیشه معرکه جنگ آوری بودند باستعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند و از مشهد بعجین وارد همدان و در بیست و دوم
ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابق برین کوچانیدن افشار
و الوار فیلی و اکراد اردلان و تدارک ایشان صد هزار تومان نقد در نزد محصلان
موجود بود بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایلات
و احشام بمقتضای مقام و مناسبت وقت و استحکام نبود کوچانیدن آن طایفه را

بتعویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای تجدید اوضاع لشکر
و تجهیز نفقات سفر دسته دسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان
مکرمت گشته جیب و دامان لشکریان از نقود عنایات مالامال و هر یک را که اسب
ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر
و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ
دواب و جزئیات دیگر که بروفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز
میرسید فیمابین آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام یافته در عرض شصت روز
جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت انجام
یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری
و سیلاب کوهساری که ببحر ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر
شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا
در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای سنوح حاکم وان بعد از وقوع واقعهٔ
از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت [illegible]
توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مامور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت
تیمور مزبور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی
نایب تبریز بممانعت برخواسته بود مفید نیفتاد و شهر را خالی و اظهار نافرمانی [illegible]
کردند لطفعلی بیگ از روز تا شام با معدودی از قراریه و غلامان خراسان که همراه داشت

در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با آن جمع قلیل در خور امکان خود
نیافته ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافته عبد الرزاق خان مقدم که در آنوقت
از جانب ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در بر روی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی
کشوده ناچار لطفعلی بیک عازم طلخال گشته حقیقت حال را بعرض اقدس والا
رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز
مامور و بیکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی و سرداری
دار المرز و ایالت استراباد سرافرازی یافت و با جمعی از سپاه خراسانی روانه
گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر سر زن انگاشته دولت گشته
از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب
امر والا بدست آورده در ازای این بدکاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته
و جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب گشته و نیز
طایفه بختیاری که از کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله تواری بودند از استماع
واقعهٔ بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری
کردند چون پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم
بانه حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِنَّ اَرضی واسعة
شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا سازد در ایام
توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کار با صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته

ملا علی‌اکبر ملاباشی با میرزا کافی علمدار را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته
مامورین نیز در سلخ ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه
بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث شد چون سلطنت او
در چنین وقت که عزم همایون ظل اللهی مقصود بانتظام و کین خواهی بود از مصلحت
دور و منافی بعضی امور بود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه تنکابن
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سرادق سلطنت نیز
با شاه عباس که در آن وقت سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه
مازندران گشته آن خط جنت نشان را مستقر کوکبه عزت شان سازند و طهماسب قلی خان
جلایر را که بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض
و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساختند امر والا صادر شد
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام ملک عراق در سلک ملازمت انتظام داده
در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف
فتنه جویی که بسرکشی گردن فرازد با جمعیت خود تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه
معین و مقرر شد که بکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک بمقدم حکام قپان و غیره
ولایات هر یک از حدود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر
اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب
روم بعزم انتقام و قضایای آن ایام و رفتن موکب والا بجانب کرکوک

بعد از جمع

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی ۲۲۷
بهم عنان تاییدات سبحانی با شوکت اسکندری و فرّ سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا
سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کین جویی و مملکت ستانی شدند در روز
ورود بکرمانشاهان با نهای نهایت راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی اورفه
و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم
و سپاه آنمرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشتند در کنار آب
دیاله هشت فرسخی ذهاب در مکانی که بجهت شاه اشتهار داشت نصب خیام اقامت
کرده منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان
رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین
و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانروز موطی خیول باد رفتار
ساختند هر چند که مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازند
اما بر عدت لشکر دتیکی معبر افواج کوکب و اختر از جادهٔ مدارات فلک زودتر
گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه
عرصهٔ ظهور در بر گرفته آن نیّر جهان افروز شهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر
پیش لشکر نصرت اثر بود برابر اهالی رای آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن
نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرمودند آن دریای لشکر را

۲۲۸ که در کنار آب دیاله بأوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمهٔ اضطراب خیام
رفیع قباب را حباب وار نگونسار بحر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان
غبار و گرد که بر چرخ تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست
از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون
آشام باشارهٔ والا جلوریز بآنطایفه اسب انداخته تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب
و سر و زندهٔ بسیار و اخترهٔ بیشمار بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب
آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد و دلیرانی که دو شبانروز با تب و تشنگی مرحله
پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و دهار
شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند
و بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمّد خان بلوچ و مراجعت
او از عرض راه بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه محمّد خان مزبور بنحویکه
در ضمن صادرات احوال افاغنه مجدّداً اشارت رفت باتّفاق محمود غلیجای
از قندهار برآمده بود بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب
او بسفارت روم مأمور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته
بود محمّد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانی گسیخته یافت لابدّ وارد
اصفهان و از آنجا با نامه و هدایای که برای اشرف آورده بود بقدم امیدواری بائین
درگاه آسمانجاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش

مهرسا نویش

مهرآسا نورپاش هر نشیب و فراز و پست و بلندیهات ابا و اوند در عاجز نوازی در آمده
با یالت کوه کیلویه عز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار خودنمائی کار تیغ بی آب میکرد
کنج نهانی خود را ظاهر ساخته در جنگ میدان ایروان و همدان منشاء بسی
قزلباشیّه و مصدر بیجا بات شد در حین ورود کوکبهٔ والا بعراق که حقیقت
حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر غرّتش بعد از چند روزی افول یافت لیکن
باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیّر جهانتاب لطف خسروانه که
در ذرّه پروری بسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالمست
دوباره بدر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوه کیلویه و شوشتر و دزفول ساخت
بعد از واقعهٔ که امیرخان بیک قرقلو نایب فارس و محمّد خان با قشون کوه کیلویه
و فارس مامور بر کابل گشته برای آنکه آن ولایت از وجود شاخص خالی نباشد
از همدان احمد سلطان کهرلوی مرو را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که رتبهٔ
سرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان خائن
و امیرخان بیک بعزم اردوی معلّی وارد جایدر توابع لرستان فیلی شد با امیرخان بیک
و قشون فارس سرپنجه برگشته بختی گریبانگیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای
باطل خار زیر دم غرورش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره اتفاق بمقصود سست روگردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه

اویس بودند عازم درگاه معلی گشته اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری
بود صدور اینچنین فساد انگیز از ایل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز
از فارسیان در موافقت محمّدخان بایستی که در عزم قوی اساس موروث و منشأ قصور
و موجب خلل و فتور گردد امّا چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا صولت آن
حکم جنبش خار و خس در برابر لجّهٔ زخّار و لطمات کاه خشک در بحر شگرف دارد مطلقا
وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکّلاً علی الله تعالی با نیّت
راسخ و همّت ثابت بعد از آنکه بجرد زرگه بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شدند
بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده در یازدهم جمادی الاولی وارد دلیلان سه فرسخی
کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچهٔ سنجوق بر اوج عیّوق افراخت
بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهانیان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلمداران که در محاذات
قلعهٔ کرکوک واقعست تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ الوف جنود فتح شوکت و فر
کرده عساکر فیروزی مآل را بآیین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یسال دادند
طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روبین و غریو نای زرّین
بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبهٔ والا که از آن سلک و نظم و فرّ و شکوهی از آن
رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم نظّارهٔ آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادرهٔ کارهای آن همّت بلند
آفرین خوان گشت نظم سلیمان بدین گونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت

کس این رسم و ترتیب و آیین ندیده فریدون با آن شکوه این ندیده عثمان ۲۳۱
پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات مینمود
در قلعهٔ کرکوک خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام و قرار در رقعه
لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بودند صحیح کار را
در تمارض دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران
لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند
از اینطرف نیز دلیران فیروز جنگ روئین چنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ
بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و اندوختن توپ
و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها مانند گوی در خم
چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزروم
شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر تنگ در دستگاه
جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ گوهر نگار ماهیچهٔ زرین آن گروه را
بمیدان کین اشارت میکردند چون اثر از معسکر و سرعسکر بظهور نرسیده در همان
مکان نامهٔ کننده تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آن مسکت و گلوگیر بجانب
سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق
ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارید بمعرکهٔ
رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازید پس بانتظار جواب زمانی

٢٣٢ درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عزّ و شان
فرمودند و روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم نواب
پاشای سرعسکر را در مضمار کیرودار لنگ دیدند مقیّد بانجام کار او نگشته تسخیر
قلعهٔ سورداش را که در دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیّت
اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غلّهٔ بی قیاس بود وجههٔ همّت سپهر مآثر
ساخته از راه آقدربند متوجّه آن سمت گشته که شاید بمعنی محرّک سلسلهٔ حرکت
سرعسکر گشته از در مقابله در آید در روزی که موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان
یا فکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرّف در آمده جمعی از اکراد با ایلات که از محال بعیده
باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز و سطوات جنود قاهره پناه
بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقیّه اسیر
گرفتار گشته غنایم موفور بتاخت و تاز سپاه منصور که باقصای جهان برابر بود
انتقال یافت چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین
مطاعه بعزّ نفاذ پیوست که امیرخان بیگ با قشون خراسان و افشاریّه
کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب
دیاله در چمشاه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود در محل اقامت انداخته بروج
مستحکم در آن مکان ساخته حکّام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیّت خود
رفته غلّات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایّام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستان با

در نواحی آن دواب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده
در بروج انبار نمایند بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آنجا اهتزاز نموده
در منزل دوّم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تدبیر استشاره
کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان از راه صعبی است در پیش و بار گرانیست بردوش
خویش گرفته اند امّا هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان
تا دل دریا را طی نکرده با بحر ذخّار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در این حالت
که اهل قلعه از معاودت سرعسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا مانوس شده اند هرگاه
این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعهٔ بغداد روان و آن مکان محاط لشکر
بی امان شود حکم خانهٔ حباب و بنیاد توانائی قلعگیان صورت نقش بر آب
خواهد شد نظم بازی ما گرچه اوّل خام می‌آید بچشم   در عقب دارد تماشاهای رنگین نرد ما
پس همگی متّفق اللّفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سرباری
نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمانبرداری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات
امر واجب الصدور پیوست که اهل اردو دواب راندهٔ خود را روانهٔ شهرزور و غلّه
یکماهه را حمل کرده بیاورند که بعد از ورود موکب والا به بغداد و از آنجا بدفعات
نقل معسکر ظفر بنیاد شود ذکر بیان آمدن توپال عثمان پاشای
سرعسکر بمقابلهٔ جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن
سرعسکر مزبور پس موکب والا وارد محلّ موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند

که سپاه نصرت نصیب ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و از ان نواحی کوشش کرده میرزند ۲۳۴
گمان کردند که ضعف و قصوری بحال ایطرف راه یافته و یا امری در جانب
ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را
از نیخبر آگاهی دادند و او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخت
چون زوال کوکب دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود ممش پاشا
نامی که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا دو منزل تعاقب
اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده تا چون قرابتپه مقر کوکبهٔ جلال
بود او نیز در آغ تپه دربند هفت فرسخی سر داش را که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر بر یکراه بود و مامن خود ساخته خیام اقامت بر افراشت
این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ
ماه جمادی الآخر طرف عصر با فوج گزین از راه بازین که جادهٔ غیر متعارف
بود و مظنهٔ عبور از انطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات
خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بوده بسته بود
از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور در بند
افق کوکبهٔ وصول افکنده نظم خدیو عدو بند کشورگشای ز دربند افراخته زرین لوای
نخست جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد
خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند گشته و رومیه مطلع گشته

سراسیمه متوجه

سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال یافته دست و بازوی دلاوران
بتیغ افکنی و خون ریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از
روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب
آمده گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد
متعاقب روانه گشته در حین گیرودار که بارقهٔ بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را
خیره کرده و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایات
سرعسکر نمودار و سیاهی لشکر از محاذات آن دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللیل
فی النهار گردید هرچند وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوجی تجدد و مرد هنگام
بخیر بمعرکهٔ شور و شر بایستی که موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفراثر
گردد اما بمدلول رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ
آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور
کوکبه‌ران فتح و ظفر گشته فئتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه
و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته قلب
سرعسکر که باکمال شوکت و شان در تخت روان میآمد ناچار بر جنیبت برق
رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهم کین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده
بایشان درآویخته و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی از دلیران
افغان ابدالی از جانبین کوه تمتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات

شکست سر راه بر آنطایفه بستند پاسورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینهٔ آنطایفه را حوالهگاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن
گروه عرضهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید سرعسکر را
در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سرش را بر سر دار
سنان و مظهر آثار سرداری ساخت و جمیع اردوی همتش با احمال و اثقال و
توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد چون اعزاز سران
بگردن سرداران لازم بود سر سرعسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم
آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تخت روان بسمت
روم روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز قراتپه
که مستقر کوکبهٔ عزوشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاپوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرده که در حوالی سر من رای سال و کلک بسته
از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده ذخیره را
از آنطرف آب بر قلعه کیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس
خصم قوی برانداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد
بتنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم و با فوجی
از بهادران جریده و سبک بجانب آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایات جهانگشا
بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست پولاد پاشا

که در کنار رودبار به توقع پیوست تبریز را خالی کرده به پایه داران روان گردید نجفقلی بیگ ۲۳۷
نایب تبریز که در آن هنگام در مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف
کرد چون این خبر صورت تحقیق یافت خان عزیمت بجانب قراتپه که قراولگاه
اردوی همایون بود انعطاف داده از راه ایلان وارد خرمالو گشتند و در آن
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا شد توضیح این مقال
آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از جاید رلرستان برگشته بعزم فساد
رایت استبداد را برافراشت در ابتدای کار فتنهای اخبار اراجیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعه دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشاره محمد او را تمکین
نداده قاسم بیگ روانه بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع
بدست آورده محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان
نور الله آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده
حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این
هوا را از سرشان بیرون خواهد کرد و بباد داشت این خام خیالان آتش طرفه بخانه
کاشانه ایشان را مملو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت
پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را به سید رضا برادر سید علیخان
و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در یکفرسخی
شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون فارس و خراسانی وغیره که تعدادش

به هزار کس میر سید بمدافعه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده
روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب راه
نجات شدند محمد قبول کرده که احمد سلطان بالضروره از قلعه با اتباع بیرون
آمده روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلو نشین قاسم بیگ
ساختند اهالی و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که روسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته
رایت اقتدارش ارتفاع یافت جمعیت لشکریانش به ده هزار رسید بعد از
وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاده بود
محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان و تادیب مفسدین
اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استراباد و غیره از راه
حسان و بادرای روانه و اسماعیل خزیمه حاکم قاین را با ایلات کوه گیلویه سرافراز
و هر یک از ولایت فارس حاکم جداگانه از روی خراسان تعیین و دوازده هزار
نفر از عساکر فیروزی مآثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند
و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت
اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از سمت کوه گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام
وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات
جهانگشا از منزل حرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان

فیض بنیان شدند و در آنجا عریضهٔ باباخان چاپوشلو بنظر حجّاب بارگاه ٣٣٩
سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه
شاید سرعسکر رومیّه از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعه گیان را از محاربهٔ
سابق که در آن مکان واقع شده بود سکته چو ذرّه پرواز خوف چنان هوش ربا
دماغ شده بود که اگر عنتر آن لشکر در سراچهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی سالها
حلقه بر در میزد و بنفس کشیدن باز جواب نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند
صبح مرصّع کمر حلّهٔ زرنگار مهر انور به بر کرد باباخان بجانب قصد روان
گشته الی حلّه و اماکن مقدّسه تمام باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا
از سرّ من را عازم بغداد و در بیست و ششم شهر جمادی الاخر لشکر قدیم تقر کوکبهٔ
فیروز بنیاد گشته سرادقات جلال بجا یکدستی فرّاشان موکب اقبال از زری
سر بثریّا افراخت اطراف و جوانب آن منزل محلّ قرار و مقام استقرار عساکر
ظفرشعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار
فرستاده اظهار عجز و خجلت واز دولت عثمانیّه درباب استقرار سرحدّ و ثغور
قدیم و ردّ ولایات آذربایجان کفالت ابراز فرمان و وکالت نموده بعد از تکرار
معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عالم نواز
میگردید مکارم خسروانه پذیرای این سؤال و تمنّای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته
احمد پاشا فرامین موشّح بخطّ شریف و قانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس

وایروان وغیره درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود در همراهی کمانشه کان ایندولت
روانه کرد اگرچه در باب بیرون آمدن از قلعه که نفی قانون دولت عثمانی بود معذرت
خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ احمدخان از لشکر
شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفراثر در کارکشیط بدست رومیه افتاده بودند
مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید
از اینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان
پاشای توپال در آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفرپیوند شده بودند تماما مخلّع و مرخص
گشتند اگرچه در سفر اوّل منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلّی دریابند آن سعادت میسّر نگشته بود درینوقت که این امر
فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلم
و از آنجا از راه حلّه بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلای معلّی
فایز گشته عطف عنان عزیمت بارگاه دولت و مقرّ سلطنت فرمودند

در بیان توجّه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمّدخان بلوچ

و شکست محمّد و وقایع آنزمان چون رایات جهانگشا روز یازدهم رجب در عین
اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرّم آباد فیلی روانهٔ اصفهان
ساخته ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمایی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خطّ
بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمّد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه

نیز با او همدستان و نفاق اندیش این آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم حوالی ٢٤١
دیزفول را غارت و افشای شرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز معلوم
نبود بکجا منجر شده لهذا از راه با غسای کوه‌های گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از
ورود بقلعه بابت بنه و آغروق را روانه دیزفول و جمعی را بسر شوشتر تعیین
کرده خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر
طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان سردار را که تا آن زمان کلاه
جلادت بر شکسته در میان قلعه نسبت باعراب مطیع ترکتازی میکرد بتنبیه فارس
آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته
نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند
در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون بستند در
حیرت فتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر
پیوند گشته روز دیگر سلطان سیارگان در جلوسرای افق بلباس سرخ شفق
جلوه آرا گردیده در صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر
بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر
حاکمی از دوستان خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایمائی
بآن شد در کوهستانات بخودسری سر برآورده بودند با بابا خان بیکلربیگی فیلی را
با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان تا بیست و چهار هزار نفر ملازم ایلجاری

 ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور کرده از راه دشت که دار الملک کوه کیلویه است
متوجه بشیراز شده و بنه و آغروق را در راه جیره گذشته مقرر داشته که منزل
بمنزل متعاقب موکب منصور روانه آنحدود شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید
که طهماسبقلی خان از اصفهان و اسماعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر
حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمدخان بلوچ پردازند
محمدخان نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعهٔ ایشان میآید لهذا بتعجیل از بهبهان
گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان
صادر گشته مامورین نیز در محل موسوم بدوگنبدی باردوی ظفرنشان پیوستند
در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعیرا مقدمة
الجیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بزبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح دردجدایی را تکرار کرده جمعی از آنها تیز عنانی
نموده فرار و خبر ورود جنود مسعود را در دربند بگوش محمد رسانیدند محمد چون از توجه
موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران
نعمت ولی نعمت خویش نداشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده
باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوهرا بتفنگچیان و جمعیت پیاده
از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور فرو بست آن شب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او و اعلای لوای جهانگشا

کرده با خنجر

کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات ۲۴۳
در بند رایت سعادت افراخته و تخت جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان ضلالت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمانبران بموجب امر
جهان از دو طرف نایرهٔ کین افراخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود
کرده هرچند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریخته
دلیران آن را قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده
بتیزدستی قدم برتر گذاشته و بپایمردی استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر برین
بیز دست استیلا یافته و یکساعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال
داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همینکه حقیقهٔ
زمرد نگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال گشته دیدهٔ اقبالش کور و چراغ
زندگیش بی نور دیده دانست که توسن بخت بی و مرحلهٔ عمرش طی شده این لشکر کوبان
شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند تشنه بخون او تشنه بودند
بحکم والا فوجی از راه نهلیان و جمعی از راه تنگ کرایه تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ
اشهب دلاوری را عنان الی انجام شام ندبستن و زدن و کشتن سپاه اردوی شاه
دست از دست تیغ و سنان باز نکشیدند و چون محمد از بیراهه بدر رفت لشکر هنگام
شام صرف زمام بمقر وستاد کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت
فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز نکردند تمامی دستگیر دلاوران

۲۴۳ و از کریوهٔ استی بمطمورهٔ بیستی روان کنند و جمیع اسباب و ما یعرف آن فوج
و لشکریانش بمعرض کسب درآمد و از همان مکان طهماسبقلی خان جلایر سردار را
با فوجی بتعاقب او مامور ساخته امّا او از راه حیله وری با چند تن از اعوان
خود را بکوه کشیده شب همه جا بر خلاف جادّه از راه باشت و میمند اسب انداز
وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بوده برداشته از راه جهرم عازم
لار گشته سردار نیز بعد وارد شیراز و چون محمّد خان را بقا احمال و اثقال خود را
با جبه‌خانه و آذوقهٔ وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته بود جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت
آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک
و احمد سلطان را از حبس برآورده مرخص ساخته بملازمت سردار کمر استوار بستند
سردار نیز یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او با یکه‌تازان گزین
توسن عزم را زین کرده روان شده و محمّد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را
برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته
محبوس و محمّد خان را به پیغام تفنگ از اعانت مایوس ساخته محمّد با چار بجانب
گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطّهٔ لار از ضبط زمام ایلغار نکرده بود
وارد شده گرفتار و روانهٔ دار البوار ساخت رایات نصرت طراز بعد از شکست محمّد
منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر و آغروق
واردوی همایون که از راه میرزنبه گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا

بولرتغ

۲۴۵ پیوست خبر فرار محمد بک میرات بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز
نفاذ پیوست که طهماسب قلیخان عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته
خود با چاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیست هم ماه مزبور وارد
و با مور علیه بفارشات بهیّه ارشاد یافته مأمور شد که با ستعداد تمام رفته از روی
انتهاز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر
و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسید مشعر باینکه
سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کوبلی سکنی داشته با فارس آل کثیر طالب
امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد فارس
کوچانیده از راه خرم آباد روانه استراباد ساخته با عساکر منصوره از راه شوشتان
وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده نصرالله میرزا که بر وفق فرمان از خراسان
مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون نماط اقدس سرافراز
گشت در ذکر وقایع بارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و
صد و چهل شش هجری و نوروز فیروز این سال همایون فال در چهار دهم
شهر شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو
فلک اورنگ یعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت خم سپهر بر آمد
کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل غنچه از مشیمه گلبن
قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشیده

۱۲۴۶ و برید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفت و دیده بانان دی
که رخنه گر قلعهٔ باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند رستی قلع گشتند و خاقان گیتی
ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبک خیز باد شمال
جولان داده و قلعهٔ شامخی قلل شامخه که آرامگاه جنود تطاول و انبساط بود
بهجوم جنود خرداد مسخر و لکهٔ کوه نشین بهمن را از داغستان کوهستان برانداخت
جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر را بخلاع زرتاری
آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان زربفت همدوش آفتاب انور شدند
چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح
از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح نرسید و بوضوح
پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب فارس در امضاء صلح و استقرار شروط
بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و فارس و کرمان را
بطهماسبقلی خان سردار موکول داشته مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را باو محول و میرزا تقی
شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت
سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم
ذیقعدهٔ الحرام بعزم استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف رومیه و روسیه
بود رایات نصرت آیات ظفر طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت در منزل ایاس من محال یزدخواست چاپار از اصفهان وارد

خبر بحجاز

و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و اقبال شاهرخ میرزا
خلف ارجمند شاهزادهٔ رضا قلی میرزا رسانید که روز یکشنبه دوازدهم شهر شوال
مطابق هزار و صد و چهل شش هجری بعد از انقضای سه ساعت کسری از بطن مطهره
مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین
برد الله مضجعه قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفه‌های شگفتگی و انبساط در حدایق دلها شگفته
گشته مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس خدیو
بی نظیر مستقبل فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفأل
نموده این آیه آمد وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و حسب
الفرمان اقدس بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت
و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را مستقر کوکبهٔ جهان بخت
ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداخته میدان نقش جهان
و راسته بازار آن خطهٔ ارم نشان را از دروازهٔ خواجه الی طوقچی بچراغان
و آیین بندی بساط گلدوزی کشیدند اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج
فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند
و در آن اوان عبدالکریم آفندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ توپال عثمان

پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور بمصحوب او ارسال شده بود
از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه
جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون
مضمون نامه وزیر اعظم مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپورلو اوغلی از دربار
قیصری بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی
نیز از اینطرف نزد پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد
طی نماید هرچند که ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را از این قصد منحرف ساخته
بهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نماید چون حضرت ظل اللهی
میخواست که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس
و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را بهمراهی افندی
از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایت آنطرف
آب ارس است اگر بتصرف دادند فبها و الا مهمان پذیر باشند که ما خود درین
اوقات انشاء الله تعالی و تقدس بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم
و چون قبل ازین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ آنحضرت خالی
کرده و سپرده در باب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال
کرده بودند در اصفهان کس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت

مامور و وارد درگاه معلی شده مقرر گردید که همه جا در موکب همایون باشد

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری
شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان بدوازدهم
شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلی خان سردار بعد از
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعه خنج و قلعه عوض که مساکن اعراب بندر بود
پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه
کنک متعلق بشیخ احمد مدنی بود و مومی الیه راس الرئیس مخالفان و نی بود و جمعیت
کامل از اعراب سیمانی و افغان در جزین داشت محمد بلوچ که در آن اوان
در قلعه دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کنک شده در تسخیر آن با جمعیت خود که عدتش بپانصد میرسید رایت
فرار افراخت سردار از این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال
آن طایفه تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را
قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ را از
حال هیئه نتا اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد
سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی حواله بر قلعه مشرف گشته
شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر بود

۲۵۰ بتصرّف خود مسعود درآمده سردار بفرمان والا قلعه جات را که آشیانهٔ فساد بود

ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر

از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد و در روز ورود با ردوی مسعود

شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند امّا محمّد بعد از فرار از حوالی

قلعه کمشک که راه چارهٔ را مسدود دید بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته

بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است اگر یخت شیخ علا و لد شیخ راشد

موله که کوچ او در دربند گرفتار دست غازیان شده بود محمّد را بارهای او اسیر کمند

تدبیر دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت و در ازاء این خدمت بنوازش

و احسان و حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار محمّد را بر وفق فرمان مقیّد روانه

اصفهان ساخته چون مکرّر حضرت ظلّ اللهی عین اغماض از تقصیرات او پوشیده

بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت نمودار ساخته بودند در اوّل مرتبه

که از اصفهان عزیمت بغداد داور او را بنیابت کوهگیلویه تعیین و روانه ساخته

در حالی قاپوکنار او را یکبار شمرده فرموده بودند که اگر این مرتبه مصدر

خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت

قبول بر دیده نهاده مرخّص شده در نیوقت که این فساد ظاهر از او بظهور رسید

بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل

آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للنّاظرین از حدقه برآورده و چون

از حق جهان

از حق احسان موکب خود چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود معاینه دیده
بفاصلهٔ دو سه روز با کوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب
همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشورخان بایالو که در آن
اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از قشاریهٔ ارومی را کوچانیده در صاین قلعه
که محل عبور موکب منصورست حاضر نماید مشارالیه بروفق فرمان عمل کرده رایات
جهانگشا از جانب سنندج وارد آنمکان و خانوار مذکوره را تدارک دیده روانهٔ
خراسان ساختند واز آنجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانهٔ مغان گردیدند چون
معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات گنجه
و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور شان را جواب داده در تبریز معطل
بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان خجالت سعادت
تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بکتاش خان قرقلو
سردار دار المرز را با جمعی از خواقین و حکام مامور به تبریز حکام افشار و مقدم
و دیگر را مامور بدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف
کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد امور صدور امر خدیو با فر و اورنگ باشند
و چون جمعی از طوالش که در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت
مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت گونه
بظهور رسانیدند لهذا حکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی

٢٥٢ و فوجی از جزایرچیان جلو ظفرپیکر بتنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغولهای
جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند
در نوزدهم شهر ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکب جلال گردید در بیان تسخیر

شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار نمودن

سرخای بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب
عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه آوردند مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ
ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را
طلب نمایند تا اولیای آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع
عنت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را
تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت
بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند
و بدستیاری چابک دستان سعی کنند بر چم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سرعسکر
و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان را بهجوم جنود نصایح
رخنه پذیر نیست چون از جملهٔ پاشایان مزبوره که فرمان معنون بخط شریف
باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی
بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ اقتدار
داشت موسی خان طالش حاکم آستارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب

یکنفر آدم

یکنفر آدم برای سرهای ارسال و سرهای حامل فرمان گشته جواب لاطایل که از دامان حوصله‌اش ۲۵۳
افزون بود نوشته در آنجا درج کرده بود که ولایت شیروان را بضرب شمشیر شیران
لشکریه مسخر کرده ام احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از اینمقوله امور دم
و در وادی اظهار اینمدعا قدم زند لهذا آنحضرت تادیب آن خیره سر را پیش نهاد
ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و پنجم
ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار کر واقع گشته سرهای از آوازه توجه آن
دریای خونخوار و لمعات جهانسوز آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان گذاشت
رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار نمود و در بیست و نهم ماه مزبور نوای
جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی افکنده محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی
از لگزیه داغستان در محل موسوم بایلخچی که در سه منزلی شماخی واقع و از صعب مواضع
است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت مآثر را
بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد نفر سر و زنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد
ثانیا عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستور خدیو فلک سریر بصاحبان اسیر واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری
محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسبقلیخان
سردار فارس با بعضی از خوانین بجای یاری وارد دربار سپهر اقتدار شوند مشار الیهم

در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند و در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر
همراه سرخای خان در قبله جمعیت کرده لوای افساد برپا کرده پس شهریار کشورگیر
بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق
که در یازده منزلی شماخی واقع و انتهای داغستانست در آن اوان مسکن
و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را بچار موجهٔ اضطراب
اندازند تدبیر تسخیر آنمکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
با توپخانهٔ جلو دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبک آهنگ قموق
کرده مقرر شد که طهماسب قلیخان سردار روز بعد حرکت فیروزآباد با دوازده هزار
لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت
موکب والا و اذن مجدد گشته از راه فارس و سیستان روانهٔ هرات گشته
بدستور سابق سردار قندهار و سپهدار آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکمنزلی
قبرک من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دوه باطن که مابین قبله
و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ قموق است
توضیح اینمقال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ فرار از شماخی جمعیت خودرا از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ چار و تله را جمع از علی پاشا والی گنجه
و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای
گرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توپ

بپلشان و فخرکرای

127

پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت ۲۵۵
بروفق
سرخای فرستاده بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار بزرگ
امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان
خود را در منزل دده باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار
داده از اینطرف پیش تازان سپاه سردار بر جمعیت اول ایشان برخورده چون
میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه ذات نام غلام سرخای بیشه
که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم
ساخته بفوجی که در پشت آن کوه کوای قرار افراخته بودند در آویختند گریز را
کمان آنکه ظل اللهی است که باین جرئت بسر وقت ایشان رسیده عنان
شکیبایی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای
بیابانها بهم بر آمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ
بدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق
گریخت و تمامی اسباب اردوی ایشان اولجه و کسب دلیران ظفر نصیب گشت
و از آنجا غازیان رفته قلعه چاخمور را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود
نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو صفدر افسر بوصول این خبر
جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت

قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان و قرار نکرده مرکب گریز را
تیز تنگ ساخته همانشب از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح
وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را گم
کرده بود بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز ناتوانی
قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر زخم
شمشیر زن و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از
خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ نرنگ
با فوجی از دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه
دریانورد را با درفتار و در عرض راه بسیاری از آنجماعت را که افتان و خیزان
طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسیر ساختند و تمامی ایلجیان و اغامی که در کوهستانات
سخت سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز یازده منزل
صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده
بدوش پیادگان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل یافته در آن نهج وارد
قریه خسکوک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد با درفتار زرین ستام
آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و
صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب
طبع همایون نقد رد ی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نمی‌بود حکم والا
صادر شد

صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه ۲۵۷
حضور اقدس شوی و الّا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیله نتوان
بست و با فسون و فسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان
رست؛ امّا سرخای با تمامی لکزیّهٔ داغستان تجدید جمعیّت نموده در کنار رودخانه
در یکفرسخی قموق سینه بسته و پلرا که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیّای دفاع
و جدال شده و آن رودخانه ایست در میان درّه بس عمیق جاری که آئینهٔ موج روی
آبش چهره نمای پشت ماهیست و از تعمّق قعرش کار غوّاص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلهٔ آواز شلک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم
کرده عبدالغنی خان حاکم ابدالی طایفهٔ افغان مامور بعبور شدند و بسعی بسیار راه گذشتن
بار دیگر از مژگان دیدهٔ سوزن پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العین از رودخانه
سرخای و لکزیّه را از ملاحظهٔ اینحال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند
و کوکبهٔ مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان
لکزیه خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی از ایشان خانهٔ زین خالی کرده رخت
بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را
جریده و سبک از قموق برداشته بدیار چرکس و آوارا آواره شد پس آن دریای لشکر
پرشور و شر در خانه و سرای و ساحت فضای قموق موج زن و قصور و بیوت
عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن وادی هم راز

نهفته و سرّ سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی آنجا آنچه در ظاهر و باطن موجود بود بدیسته بر طبق عرض
گذاشته و خاص فولادخان ولد عادل کرایخان شمخال که بزرگ داغستان
بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی
شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر
اهالی آن زمین گردید چون جنود بهمن ودی پای رکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را
معطّل سازند بعد از تکیف که مال آن وادی پرداخته و بنیاد دشمنان برانداخته
جمعی از لگزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده
و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام عزیمت کردند
و بعد از ورود بمنزل آختی پاره داغستان معلوم شد که لگزیهٔ آنجا سر طغیان پیش
آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصورات شکسته قلّهٔ کوه را استفاق
کرده اند موکب والا آن روز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب
پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج بهمن مواج را
فوج فوج مأمور بعبور فرمودند هنگامی که مهر زرّین لوا از رود نیل فلک
گذشت رایات جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنهٔ کوه نزول کرده
روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید

دعزم تسخیر

و عزم تسخیر سغناق آن کرده صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز ۲۵۹
زین قرار گرفته جمعی از حشم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه متحصن
بودند روانه ساختند آن جماعت را یارای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آن
حضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام
طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکندند و جمع کثیر اسیر گشته تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخوار و پنج و
شش ساله را از فرط دهشت در میان درّه‌ها و آب انداخته نیم جانی
از برای خود مغتنم شمرده خود را بقلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو
تیر سوار خورشید از این قلهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشیده خدیو کشورگیر
بعزم آسایش از بارهٔ کوه سیر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب صعوبت کوهستانات
آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق
از راه پیشکچه و شاه داغی و البرز روانهٔ قبله شود و روز دیگر آنحضرت با جمعی از راه
روانهٔ قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرحدّی بر بعضی مواضع کمر کوه را
از سنگ و خشت و آجر و ساروج برآورده احداث راهی کرده بود و پیاده
یکیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت آن راه است آنحضرت با ملازمان رکاب تمام آن کوه را طی کرده بهمه
ناخن همت گره از رشتهٔ سر در گم آن راه پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی

۰ خر ۲ مصرع سوم بنوعی نقاش من اعمال قبّه را بنقش قدم قبله‌گاه امم ساختند و بعد از سه روز
بقیهٔ لشکر فیروزی که از شاه‌داغی بیامدند با اردوی بزرگ و بنه و آغروق که در سمت شیخ
بود بروفق فرمان بموکب فیروزی نشان می‌پیوستند و طهماسبقلی خان که بسرداری
قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از سمت شیخ عازم هرات
شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی
نوروز در هرات بطهماسبقلی خان ملحق شود و در منزل مزبوره عریضه از طهماسب
میرزا ولد نظرعلیخان والی گرجستان و علی میرزا برادرزادهٔ او رسید مشعر بر اینکه
در حینی که سرخای بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق
پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه حرکت کرده بامداد بیامده است او والی‌زادهای
مزبور با توجی اگرچه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته
پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته پاشا
فرصت خود ساختن شتافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید والی‌زادگان را در ازاء
این خدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره‌مند ساخته
بعد از هفت روز از قبّه بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند در بیان
توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصرهٔ قلعهٔ گنجه و وقایع آن
ایام چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لگزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد
در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه

برج کوزی

رحیم کشورکشایی کشوده با مروالا در صحاذات کرجبر متین ترتیب یافته کوکبهٔ
عزّ و تمکین با افواج ظفرقرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری
درسمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عزّ و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب
و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیّه و تاتاریّه بمحافظت قلعه
مأمور شده بودند شهر را خالی کرده بنا را بر تحصّن و قلعه داری گذاشته بود
اسکندر مقام کمیت فلک سیر مرصّع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته
مکان سپه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان
میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمیناً صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه
جزایرچیان خون آشام دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مور چلها
معیّن و مقرّر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی
از جزایرچیان قدرانداز مناره های مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه بود
و در تیررس آن حصن حصین واقع بود حواله گاه ساخته در سر مناره ها آغاز
گلوله اندازی نموده نخست توپچیان رومیّه مناره های مزبور را هدف گلولهٔ
آتشبار و بآتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس توپچیان اینطرف مناره های میان قلعه را که رومیّه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی

آنهارا انگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان بازیرا حواله بقابض
ارواح ساختند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخواری سربرفلک
کشیده بودند از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد ازان حوالهای بلند سپهر
پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سمائی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده
شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعهای
چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنهارا بصدمهٔ
توپ گران سنگ از پای درآورده چنان هیئت عظیم را نمونهٔ عظم رمیم
میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از هاون خمپاره و دهان
منجنیق آیهٔ وَاَمطَرنَا عَلَیهِم حِجَارَةً مِن سِجِّیل بر قلعه گیان قرائت می شد
و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن جر و سیبه کوشیده از طرفین بکندن
نقب داد فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران نقب
بجانب حصار کشیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از متحصنان بباد فنا
رفت یکدفعه نیز هفت نقب بشعبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بیگ
از نقبها مطلع شده باطل نمودند اما در شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من
باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که متحصنان ثوابت و سیار
بر فراز این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا
بحکم والا یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و شورش درانگندند قلعه گیان را

نصور سنگ

تصوّر اینکه همان کیفیت بود که نایرهٔ شراره آتش فرو نشست از خوف یورش ٢٦٣
بروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار
مردان کاردیده گردید شرارهٔ ازان آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده و در گرفته
از نهاد اهل قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از جان نثاران بروج با کوکب عمر
ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت ازانطرف رومیّه نیز دو دفعه نقب بپای
سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلّع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را گشاده زبانه
از آتش درون خانمان سوز چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند مرتبه
نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه
دست و گریبان شده و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول
حراست بودند رومیّه با خمپارهای دستی و تیغ آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده
خمپاره ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداختند با تیر و سنگ و تفنگ و تیغ و
هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند ازینطرف سرداران اکراد
و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیّه درآویخته جمعی را در خاک و خون
کشیده از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه ها
قدم توجّه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبران پرداختند قلعه گیان
اینمعنی را یافته در آنوقت بنحوی نایرهٔ توپ و تفنگ را شعله ور ساختند که اگر حزم
خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر نسوده و شر نمیداشت خرمن عمر

بیاری از راه روانِ طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز درمیگرفت هردفعه
چنان اتفاق افتاد که وقتی که سرور گردن فراز به پشت سیبه روی توجه آورده
بهمدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کارزار بدست کارگذاران هشیار میدادند گلولهٔ
توپ شهیر از آینده مغز و خون سر آن شخص بسر و صورت آنحضرت پاشیده درهمانجا
تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت از سر سیبه روزها بآنجا
آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاد و یکنفر از ملازمان را
از پا درآورد بهمین نهج مدتی نیران قتال آن جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف
تقصیری در زد و خورد نمی شد و اکثر از رومیه و اهل قلعه را با گلولهٔ توپ و تفنگ
و خمپاره اساس هستی از هم فرو میریخت و از آنجمله قوچعلی پاشا حاکم رکشاد بود
که در سر حصار با ضرب گلولهٔ توپ از پا درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش
نفت سوخته جگر پدر را کباب کرد و از اینطرف نیز علیخان توپچی باشی که در سر
توپخانهای سیبه بود بگلولهٔ خمپارهای قلعگیان راه فنا پیش گرفت تا غرهٔ
ماه رمضان المبارک اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق
قلعه را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای
شیر حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توبره های سیبه از هم پاشیده
تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه برداشته رنگ تدبیر دیگر در آب ریختند
برین نهج که باین سمت شرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد بستند ترتیب

دادند ازبس

داده آب بر بستند دیوار شیر حاجی با حصار بروج آن سمت انهدام یافت نصف قلعه را
آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در رود آب حکم نمونهٔ خانهٔ حباب داشت اما محصورین
باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ
آمدنش روز بروز بیآمدنش بدیوار امید وای داده دست از دامن قلعه داری
بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد
از آنجا که کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در
کف تقدیر ایزدی بهماست تسخیر صورت میسر نیافت چون یورش هجوم وقت
راه و رسم خدیو کشورگشا نبود فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را
بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و سرکردگان انجم احتشام باطراف قلعه مأمور و آن
حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخت جمعی را بسرداری صفی خان بغایری
روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تا وادان و از ناودان کرجیه مشغول محاصرهٔ
تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجهٔ اقبال بزوال خسرو دادگر
در سال بعد میسر گردید مجاری حالات این داستان دلپذیر ان شاء الله وحده العزیز
در ضمن وقایع سال آینده نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سالموا هلکم منه و
ذکر او از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون
در تبریز منعقده بود سه سرایی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد
توپچیان بسنگ آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش

نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون هنگام از جا برخاسته روانه شدند بدستور
که در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاده فی الفور توپی از قلعه انداخته
که گلولهٔ آن در پیشگاه مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفت به نگهبانی
حفظ الهی از ذات بیهمال اقدس گذشت گفتار در ذکر سرکشان لشکر خانه
و تلرو باقی صادرات امور ایام توقف گنجبر در حینی که رایات جاه و
جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از رؤسای لکزیه جاروتله وارد دربار شوکت
مدار گشته بمیعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم یساق در رکاب آفتاب
اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام
نصرت فرجام را که در حدود آغداش متعدد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه
تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد جمعی از کرجیه
کاخت نیز بسرکردگی علیمیرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانهٔ کر نیز
امر مأمور شدند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه سکنی آنجماعت گشته
آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلهٔ کوهی که مهین فرزند دودمان
البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست
بخیره سری گشودند و علی الغفلة با سواره و پیادهٔ خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده
اردوی انجم حشم را آماجگاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود در آن اثنا تیر ملامت گردیده
جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و به سقناق خود شتافتند پس سرکردگان

138

یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پای درآورده بکند و کوب و رفت ۲۶۷
و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرای و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب
ایشان را عرضه نهب و خسارت و اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار نیافته
مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده خیل سرما کره زمهریر را گرمسیر شمرده
به ییلاق آسمان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را
هم لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هرچند کار از
یخ بند آینه صیقلی شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا از یاغیان
برگشته جمعی هم از رؤسای آن گروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده
انجام کار ایشان بوقت دیگر حواله گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مامور خراسان بودند اعرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی
و استکبار کردند سامان موقف اعلی بابا خان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی به تنبیه
آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزیر در قله کوهی که سقاق آن جماعت
بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه
مغلوب و جمعی از ایشان رود خانه آن ناحیه غریق و فوجی هم بابارقه شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باشاره
آنحضرت بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام بهلو
نشین ایلیت رهنا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی تنبیه

۲۶۸ بلوجیه بلوجان وویزک مامور فرموده بودند با بهای عرایض حکام مزبور
معروض عتبهٔ علیا شد که بپایمردی بخت چیره دست خاقانی سرکشان
بلوج وویزک را قرین ضلال و هوان و جمیع ابلیدی تیغ کج براه
راست عدم روانه ساختند ذکر وقایع سال فرخنده فال
هزار وصد وچهل هفت هجری مطابق توشقان ییل
چون وقت آن شد که دار المرز بساتین قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف
لشکر بیگانه بهجوم سپاه آذری و قلعه گشای جنود ربیع بهاری گشوده گشته از درز بار
قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آید ذی
الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است به تهی دستی راه دیار
ناکامی بپماید سلطان سیارکان روز شنبه بیست و پنجم شهر شوال سال هزار و
صد و چهل هفت هجری علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب لاله و گلرا
که کلید گشایش در بند نقل و تحویل او بود از اهتزاز جوش ریاح ربیعی بروی باغ
و بستان گشاد سر عسکر شتا که عرصهٔ میدان را از کوکبهٔ فروردین خالی دیده
سه ماه متوالی در قلعهٔ قارص گلزار بمخالفت سنجق قرار و بیدق اقتدار افراشته
بود از خلاف جز بیکار برگ بید ثمری نخورده و قلاع اربعهٔ ربع مسکون
و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل افسر گل و ضیوه زمرد سریر سنبل گشته دشمن
یاغی باغ از شوکت نا بهره بهره برد مجلوخسروانی که گلزار بهار استعاره

[illegible]

اسب در تک

آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن صحن لطف
خلد آیین میکرد داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میگذاشت
و سرهای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا با خس و خار میخارید و ادهمی
بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت میبود که مشحون بانواع بازی
خوانات و برود دوش رؤسا و سران سپاه اند اسباب گلگون و خلاع
گوناگون آراسته گشته بهارستان دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز
بخت استفتاح قلعه گیری و استرداد ولایت دربند و بادکوبه گردید تبیین
اینمقال آنکه سابق سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه
خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیه گشته
از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال
انتزاع قلعه دربند وغیره که در تصرف روسیه بود در ضمیر انور میگذشت ایلچی
مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر سه ماه
استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت حال را عرض نموده پادشاه
خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی
نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه ولایات
ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین

عیلیین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظلّ اللّهی حکّام بولایات
تعیین و دربند و بادکوبه و سالیان از ضبط و مقرّر گردید اسرائیکه در دست روسیه
باشند جمیعا باز یافت و ولایات تا قلعه سولاق که راس الحدّ ممالک جانبین است
تصرّف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین
بنحو مقرّر فرمان پذیر گشته ولایات بحیطه ضبط درآوردند و بعد از طیّ مراحل چون اینمعنا
بدون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تصرّف
و تسلّط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همّت والا به تغییر آن مکان
تعلّق گرفته بوقوف و بلدی دیده وران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی
در محلّ موسوم به آقسو که مابین رود کُر و شهر قدیم واقعست و بحسب مکان امتیاز
داشت معیّن و مقرّر گشته بفرمان خدیو زمان بنّایان مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی
کنگره آن حصن متین را همدوش قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند
و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان سکنی و آن قلعه را
دار الملک حکّام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار بهجت آثار اینکه
ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل بموتات را با سه هزار نفر از ترکمانیه
بتاخت حدود خراسان فرستاده آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجلگای
مانه و فوجی بسمت الاداغ و سیلقان که مسکن اکراد چمشکزکست رفته

در حینی که آن طایفه مشغول تک و تاز و سرگرم دست درازی بودند حکّام آن
ناحیه با جمعیّت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضهٔ تیغ ساخته
در ابتداء این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان
نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله
پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعهٔ ایروان و مقتول
شدن سرعسکر چون مدّتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم بافواج قضا هجوم
آن مرز و بوم بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمدنش بر سبیل کوهساری در سارعت
وام میداد امّا که پا از جا از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میگرفت
بعد از نوروز سلطانی که ایّام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان
خمول سر بر نیاورده اوّلا فوجی را تاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید
سلسله جنبان عرق حمیّت سرعسکر گشته از قارص متوجّه گنجه شود سرعسکر با
بی تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجّه عزیمت بآن سمت در خاطر
والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت
بسر کردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور
ساخته فوجی را هم مقرّر داشتند که رفته در آقداش توقّف کرده هرگاه لکزیّهٔ
جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فساد نمایند بیگلربیگی
شیروان و حکّام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای صیانت

و محافظت بسمت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرموده بعد از اتساق و انتظام امور
کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذیحجة الحرام طرف عصر از حوالی
گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده
در منزل آلاکوی من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملطی
حاکم وان با شش هزار نفر از عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو
جهانبان پرور بمژدهٔ این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آور بعزم اینکه شاید
سر راه بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند
که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب
اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا
برای اهل محصورین ذخیره برده و سپرده است و کار را انجام داده مراجعت کرده
آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور به قایقولو از بیراهه بر سر قلعهٔ قاران
جایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است اغفالاً رفته آن طایفه را تنبیه
نماید با وصف اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در برج ثور گرم کاوتازی بود
میان کوهسار و دره ها بنحوی مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از راه
تشخیص نمییافت آنحضرت بیاد کار از آن راه بکوبیدن برف مامور فرموده
دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی که در آن
جادهٔ هولناک کوه کوه برف بر روی هم متراکم بودند پامال نموده که شاید سررشته

بجوار بوسته

عبور بدست جنود منصور اقدمیسر نشد هر چند رخش هامون نورد زورق آسا
بباد پای قوائم تیز کرد بآن دریای بیکران انداختند چنان شد که تخته پارهٔ از استخوان
بندی هیچ یک بکنار نرسید پس مراجعت کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون
پیوستند و از آنجا مکنون ضمیر منیر اقدس را بصحوب یکی از کرقاران رومیه بسر عسکر نوشته
او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی دادند و با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و دلیران عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشتند و در غرهٔ محرم الحرام که فرسنگی
قارص را مقرارد وی انجم احتشام ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب
نزرین کوس کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرنای غلغله بر چرخ برین
انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقمهٔ خاک و قبهٔ افلاک
افراخت وضابطه و آیینی که میبایست و فرود شکوهی که میشایست در برابر قلعه
تسویهٔ صفوف کرده پرچم اعلام زر نگار گشودند چون سر عسکر مبیّن از وقت با علام
خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر اثر واقف گشته حصار قلعه دار را با من
عافیت ساختند و باستحکام درون و بیرون شهر پرداختند خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه که شمار آن فوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملّی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند
تا عصر بفتنه جویی رزم سازان و شورش انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد
که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد

۲۳۲ چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پرشور و شر برنیافت جمعی از آن

بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمتریس

و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهٔ جلو را با مرسمیون بر حوالهٔ قلعه کشیده

و انقلاب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان

نوبت کارزار بشمشیر بی‌دریغ افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان

دمادم بار بر آن طایفه حمله‌ور گشته بعض تهاجم لشکر شیر وری از آن طایفه روی برتافته

بنواحی دیگر از همان خارج قلعهٔ قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه نیز درا

بقلعه کشیده باز تحصن گشودند چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای

آسایش طناب درکشیده صدیه فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده

سه روز دیگر آنمکان را مستقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پایمال سم سمند جنود

ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران

رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از و نیامد معلوم شد

که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا

بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر

برسم امداد یکی از قلعجات منصوره جلوه کریمان ظهور شود و کوچ بر کوچ حسب الوعده

کلیسیا را با فراختن قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از سه روز به یک

فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه‌داری پرداخت :

۲۳۵ و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعهٔ بایزید را معروض خسروانی ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و سر و زنده بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر رسانیدند عبد الله پاشای سر عسکر آن کار ربقِ تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در سمت ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر بی‌شمار را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد آقا ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چای این نوید دل‌پسند مژده بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای یکباری غازیان بند و آغروق اردوی همایون را روانهٔ گوکچه ساخته موکب والا که عدتش یازده هزار می شد بقصد استقبال حرکت و سر عسکر که بهزار کوکبه و فر می‌آمد وارد محل موسوم بباغ آوردمن محال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده بر میدان آن شب با آن کرده بود در دامنه کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه‌ای که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریهٔ احمی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که طائر نکش در هوای خیال معارضه آن شاهان عارض میرید بجا صین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته آن شب هریک از شیر شکاران را صیمه قراگ و هر دلیری را گرفتار کمند

ع ۲۷ بیا که تصوّر میکرد امّا حضرت ظلّ اللّهی که کوه پابرجای جهان دلی و لنگر کشتی دریای دل

بودند آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفرید کار دانسته باد

قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همّت ژرف تا نصف شب انتظام

امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود آن شب در عالم واقعه دیدند

که جانور مهیبی که بکاومیش و پلنگ شباهتی دارد درمیان خیمهٔ رشیدی

که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خود نیز صولت

نیز با و حمله ور گشته قفای گردن اورا گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده

اورا محکم گرفته بزانو آوردند امّا پاهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آویخته

لشکری را که در آنجا حاضر بود بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانت

بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوّت بازوی شیرافکنی او را از پا در آوردند

هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اوّلا جام هوش و ساغر

گوش ایشان را از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست غرور و بادهٔ

جمعیّت پرزور را که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو بقلعهٔ ایروان نزدیکی

جایی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از هر طرف

بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی

دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیّه از قلعهٔ ایروان بیرون

آمده از پشت سر اردوی همایون کنارهٔ نزدیکی جایرا فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ دالا

ازبالاگیر

از بالای تپه بمقابل سرعسکر پردازند ایشان بمعسکر نصرت اثر درآویزند اردو ۲۷۷
سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده همینکه باکوکبه وازدحام براه افتاد خدیو بلند
اقبال که با افواج خونخوار مکمّل وآراسته درکمین کین ایستاده بودند از فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان وچون سیل کوهسار جوشان آهنگ نشیب کرده
رو بلشکر رومیّه آوردند وعسکر روم توپخانه را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار
داشته ودسته دیگر را بر سر تلّی که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه
تلّی ایستاده از دو طرف آتش خروشنده جنگ یعنی توپ وتفنگهای صاعقه
بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه
جانب چپ مأمور ساخته قول همایون را بر قلب لشکر رومیّه در حرکت آورده
توپخانهای جلو را بر سر ایشان بستند سخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال خدیو ظفر قرین هجوم آور شده توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند
بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته رو بوادی
انهزام آوردند یکّه تازان جلادت آیین ونیزه گذاران ظفر قرین که در طرح ومکمن
مهیّای کین بودند باشاره خدیو روی زمین از یسار ویمین بتعاقب سواران
پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان برآمده صیدهای بدام افتاده را حرکه وار
احاطه کرده بسرافشانی دست یازیدند
وکار بجایی رسید که یک نفر

[illegible]

تفنگچی هر یک ده نفر ینکیچری بیلین را پیش انداخته میآورد و سواران لشکر تا کر
آمده جایی از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار نفر متجاوز ازان گروه عرصهٔ
تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبد الله پاشای سرعسکر را سلیم نام
قراچورلو دست آویز کرده زنده میآورد او را جمعی شناخته چنانکه عادت اوباش است
با او درآویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر
سرکشش بسنگ درآمده نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل
دید او را ذبح کرده سرش را بنظر انور رسانید و چون طالعش در محافظت
آن بزرگ ناسازی کرده بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سلطان مصطفی پاشا
والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته
بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را بار زده بطرف قرین آوردند و دوازده
هزار نفر دیگر از پاشایان و سرپلوکان و میران سنجق بهمین نهج سر بسر تیره رایی
کذاشته و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب
سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض اکتساب درآمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملطی
در آغاز اشتغال نایرهٔ جنگ با کراد وان سبقت بگریز و هزیمت جسته با فوجی
از جانب اوج کلیسا و فوجی از راه کرلی و انتراک راه فرار پیمودند [illegible]

بمحال دردره

آنحال در درهٔ کوهای انترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بحوب و سنگ و دلیران از پشت سر بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان با آن درهٔ بیابان افتاده مرد و مرکب بجا اسا رندم تشا فتند احاصل برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان دو روز مکث و آنمکان را بمرادتپه موسوم و نعش سرعسکر را با سراو ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشای داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران رومیه را خرج داده بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت روانهٔ گنجه و تفلیس و ایروان ساخته بهم عنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی از آنجانب ییلاق حرکت کرده تپهٔ تحماق خان را مقر کوکبهٔ نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی را که بعد از مقدمهٔ فتح و ظفر بموجب فرمان واجب الاذعان دار الامارهٔ معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن سال شاهزادهٔ رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس تا مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد در بیان تسخیر

قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان خیریت نشان

چون مشیت حضرت واهب بی منت که لبت و کشاد امور حصن حصین جهان

و قبض و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست و بتحصیل امری
تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و درهای
گشوده که از هر طرف بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می‌یابد بمصداق این مقال
انتزاعات قلعهٔ ایروان و گنجه و تفلیس است که درین چند سال نهالهای بدرجای
الطوایف در آن زمین‌ها ریشهٔ تصرف دوانیده بحدّی شاخ و برگ
سرکشی افراشته بود که بکنگرهٔ آسمان و رفعت الیجان و دهرهٔ حرف صورت و
صفرا بهیچ وجه از پا در نمی‌آمد درین وقت که این همه از سرکشان رومیه بپا گردید
جلادت سر در پای قلعه گذاشته دست از قلعه داری برداشته درین وقت که خبر قضیهٔ
سر عسکر گنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از رؤسای
اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این مسئول از حضرت
ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان
روان ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در بیست و هم صفر قلعه را
تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده که با فتح
گرای سلطان والی‌زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریافته و بعد از حصول این
سربلندی بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتح گرای سلطان باتفاق تعیناتی
خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی‌نشان بردّ قلعهٔ آزاد به جای
که ابتدای سنوات گذشته معاودت نمایند علی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از درک
معاودت کردند

سعادت کورنش و تسنیم و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق کذرانیده ۳۸۱
بنوازشات خاص عز اختصاص یافته عسکر پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه
قارص و فتح کرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ کنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و
امان کشته در بیست و دوم ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران
و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود با بقیهٔ
قلعه عازم آخسقه کردید اما حسین پاشا والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روز
مهلت خواسته چون این عهد از پاشا محمول بعذر دیده لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ
مامورین امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص
لوای کشورکشا برافراخته در دهم ماه مزبور بجانب غربی قارص که معبر ارزنة
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی کشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکهٔ
پر آشوب جنگ مراد تپه با بی مردی سعی تیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص
میبود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چای الی ارزنة الروم
تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت کشته چون بعد از
قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را بتهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجدداً بسر عسکری منصوب و بجنگ و صلح
مأذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف داشته عریضه فرستاده متعهد انجام امر

مصالحه شد باشایان و اهالی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه
جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کارپردازان صورت دانند مشروط براینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت آنحدود کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت
انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرند سخن با حضرت
قیصر و زبردستان روم داشت نه بر رعایای عاجز و زیردستان آنمرز و بوم عرض و التماس ایشان را
پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد
قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان
امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه
داری را بی سود دید آن منشور شفقت و چاره جهت نجات خود ندانسته شروع
بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه
و اسرا بگماشتگان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه
دیار روم گردید حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگان
که در کنار زنگی چای ایروان مامور بمحاصره قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان را
هوای فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولادخان شمخال از انطرف و حاکم دربند
از اینطرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان

بدست آورده و بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت ۲۸۳
شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن وقت که شمخال آمده در دربند
بود داوسمی او را با جمعی از لکزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال
مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بنا بر مصلحت ملکی دربند و طغیان سیل و آشوب تاتاریه
و شورش مردم شاهجهان بند سلطان مرو بحکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه
به بستن آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن
آن بند گشته بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین
آن سرزمین از ورود آن رود سیراب و کامیاب اند و نیز کنس ایلچی روسیه
بنحویکه سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون
بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص شده
در ارض رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف بسفارت تعیین و با یک زنجیر
فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانهٔ دولت روسیه فرمودند در بیان حرکت
موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان
و تنبیه اشرار داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام
و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس گردیده در هیجدهم جمادی الاول از
قارص عطف عنان بجانب تفلیس کردند و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند

کارتیل
۲۸۴ باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تاوادان و از ناداوان
وکاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین حسب
الفرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزت جاه نموده هر چند طهمورث
میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علیمیرزا
از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان پاشای
سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلیمیرزا عنایت
و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانهٔ خت مقرر فرمودند که طهمورث میرزا
با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل ظل اللهی بسر برده و در دو منزلی
تفلیس از مکان برات ایل طهمورث میرزا را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را
از کاخت بتفلیس آورده طهمورث که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات
اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامده
مایوس گردیده بود بار توسن گرجیه توطیه نموده بدون اینکه وارد تفلیس شود
بخانهٔ خود شتافت و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را
برداشته بسمت قرافلخان و روس و چرکس که از اکثر صعب المسالک بدر رفتند
خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده
هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه
مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکندند و از آن

جماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه
در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ
نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراخته
توضیح این مدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسر عسکری
منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقران یافته بود
که خان قدیم سالک جمعیت خود را از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه
ایران شود خدیو جهان بعد از استماع این خبر علیقلی خان سارو سیلو بیگلربیگی شروان
با حاکم و قشون استراباد و نواحی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرمودند
که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ
رو برو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال بسطوع اشعهٔ ناصیهٔ
رایات نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده و آنکه والی مزبور با عساکر
غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما پادشاه
سکندر جاه روم بعد از اینکه مشاهده میکرد که ولایات خود خواهی نخواهی از تصرف
آن دولت بیرون و اینمرتبه نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را
که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه
روانه ساخت که با اطلاع احمد پاشای سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین
استقرار دهد و فرمان همایون بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان

عـ ۲۸ برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بجاپار فرستاده اعلام داشتند
که چون حال در میان این دولت بنای صلح و دوستی است آمدن خود را
بجانب ایران موقوف و اسلام کرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات
و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز روانهٔ درگاه معلی کرده
کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن ایلچیان را از دربار قیصری بطلب صلح معروض
شده جلال ساخت اسلام کرای سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف
اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت
پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت طلبید چون صدور این
جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه با شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانده ام و خصمان
شورانگیز را که از شکر آبی که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای
برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه
اعتبار نیست سلطان مزبور را روانه گنجه و صفی خان ترکمه را مامور ساختند که در
تفلیس توقف کرده ایلچیان را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد بگنجه
برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی
الاخری از تفلیس حرکت و از راه جاده تله عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب
قانق چون لکزیه جار و تله نیز گوشمال در کار بود در آنجا آمده رکاب همایون را

بسکون

آسیه کذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را ۲۸۷
خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است قناعت
نموده بودند باشارهٔ والا تفنکچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته
آن کوه فلک شکوه صعود و با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری
جبل را کرهٔ نار نموده یک سمت سغناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج
بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان
دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق یافت پس کوکبهٔ والا
از راه شکی و ارش ره نورد وادی ایلغار و از انجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند
بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه
موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزلی یک کرده بجانب
قدیم شتافته است بنابر آن حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام کرای سلطان
که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصر را برده باشای آن
دولت والا بسپارد چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی
از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای
و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیرکش و شمشیر و کمر
بآنها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر سوار کزیده بهمراه خان مزبور تعیین

وبعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند
هرچند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود عبور از معابر
آن باب آسانی مقدور نبود امّا حضرت ظلّ اللّهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید
جهانتاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همّت ارجمند مقیّد بسختی راه
ندانسته داستان شده تنبیه آنطایفه کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس ساخته
از راه آلتی آقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کنذی فرمان همایون
بعزّ نفاذ پیوست و مقرّر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل دره
اعمال طبرسران گشت و مشغول جمع کردن غلّات باشند و آغروق معسکر را در
شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر
اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالیق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز
بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره تعیین و جمیع را هم مامور ساختند که در سمت غربی
سرراه بر فراریان گیرند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمده عطف عنان کرده
در محال قبّه باردوی همایون پیوستند و در پنجم شهر رجب بسمت شمالی قلعه دربند
مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید
داوسمی و سرخای سلسله جمعیّت را انتظام داده اراده دارند که بر سر فولاد
خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شش بکیر کرده وارد ممّاس که
خان محمّد ولد اوسمی در آنجا توقّف داشت گشته خان محمّد نیز بالکلیّه سر ممّاس را

نزد کرده

ورو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی ٢٨٩
آن محال با مال وافر و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی محیط در آمده روز
دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و اسر و نهب و حراق قری و محال
لگزیه می‌شد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولادخان شمخال بود گردیده
لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خود را
گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولادخان با فوج خود در کیدن بموکب همایون
ملحق و بشرف جبهه سای آستان عرش نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام
قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در سلخ هم ماه شعبان
سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده
دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن سیل بلا بسته
خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخت اولا دلیران افغان
فراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز را احداث شور و تسخیر کردند
افواج دیگر در دامنه کوه در کار صعود بودند که لگزیه تاب مقاومت نیاورده
فرار و یکه تازان کرین از کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز بایشان جاری ساختند
و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت
بر ور در آن روز از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال
مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لگزیه

داغستان و آوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای بیایند چون
از شکست سرخای خبر نداشت غبار چپان سر کوه را الکزیه تصور کرده در کمال اطمینان
آمدنی شدند بعد از آن کاشف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار
آغاز زد و خورد کرده باندک گرد و فری راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی
که سرکشان سربار دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده بیکباره بدیار عدم شتافتند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که قارن
آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد
بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخت و ما بندگان که خود را از سال
گذشته آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانبان میدانیم چون فرار سرخای بسرحد یقین
پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان
نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند
و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه
و اتالی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده و بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور بمقام
مخالفت بر آمده جمعی را خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بودند اینمعنی موجب
جنبان نایرهٔ غضب خاقانی گشته بتنبیه قاضی و آق قوشه جمعی را مامور و قاضی
با جمعیت خود در صدد جدال بر آمده و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور

ابلاق قوشه

اهل آق قوشه غارت زده و منهوب شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی ۲۹۱
شمشیر ندامت آویزهٔ گردن بند کی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای
آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعهٔ قریش
مضرب سرادقات جلال گشته ادهمی حیله ور دختر خود را برسم کنیزان به
شبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده
مستدعی عفو بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیرات او مقرون
بعفو گشته بنابراینکه لکزیه سمت دو قوز پاره هزار اسب بعنوان پیشکش
و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و هم چنین که خدایان معتبر طبرسران
خانهای فرمایش را بمحصلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور
داغستان هم بهر جهت صورت انجام یافته بود خاص فولاذ خان شمخال و باقی
کدخدایان و سران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته
بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای داغستان و طبرسران را
مامور بدربند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان انعطاف دادند

در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامی که سرابوستان زمستانستان ایران با سیلاب خزان حوادث رو
بافسردگی نهاده از هر طرف سرکشی دیوی شاخ مانند شجر سر برافراخت

۲۹۲ و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان
بی اندیشه و بوستان سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر
بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو کردن فرازا که سر بتاج سلطنت صوری
فرو نیاورد پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه
این باغ را ازآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در بسته
بصاحب ملک سپارد و در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است
در اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازند درین وقت که بقوت
سرپنجهٔ تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح
تمامی ممالک از دست رفته بدست آمد و بزور بازوی اقبال همایون فال
ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ برآورده است سرزنش و توبیخ اغیار را
بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقهٔ ملامت کیش کوتاه کردند رای کشورگشای
این امر خطیر که جولانگاه وسعت ایچیک از بلاد توقف موکب گردون
بسطت را برنمیتافت چون الکای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف
و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بتشکیل این هنگامه مقرر گشت فرامین مطاعه
بجمیع ممالک محروسه در صدور یافت که حکام و ریش سفیدان و قضاة و علما و اشراف
و اعیان ولایت در پانزدهم جمادی الاخری در صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر
بعنوان یلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون گشته که نزدیک بسی هزار دستگاه

کرده و داری کر

۲۹۳۱ که دو دارس دگر بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای
نزهت پرور از چوب دیلی برای خاصان و روسای لشکر بانضمام حمامات و دکک
و مساجد روح بخش و رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب
دادند عمارت عالی نیز مشتمل بر حرم سرا که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان بود
برای نزول آنحضرت با چوب دستون باین قبهٔ میستون بر افرازند در وقتی
که از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده
عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجس قلعه سی با معدودی از خواص اردوی
همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک در یکروز طی کرده وارد قلعهٔ
آق سو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده ذیحجام صیام صحرای مغان را
مقر رایات جهانگشا ساختند و ایلچی باشی که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده
بود بهمراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف داشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه سایی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز
فوج فوج سر سرافرازی بتقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در سعادت مستقر
جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تمام بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان
مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو
پادشاه و پادشاه زادهٔ ایشان در عهد سریر لقا موجودند ایشان را و یا هر کس را که برازندهٔ

۲۹۴ افسر سروری و اینده ریاست و سلطنت بر دارند ما آنچه حق گوشش بود درین چند سال
بجا آوردیم و ولایات ایشان را با ایران ایشان از دست افغان و روس و روم
رها کردیم فقط حالا مصلحت وقت در آن می بینم که کنم رخصت بمیخانه خویش
بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی آنجماعت دست خود شان از دامن عجز زده
عرض کردند تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود
امروز پادشاهی حق آنحضرتست که با آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن
باد پیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداختند هرگاه
حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاکساری درگاه او برنمیگیریم
از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین درست
آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع
سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است
تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو بود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم
النبیین صلعم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم
و ترکستان یک بر خلافت ایشان قایلند و در ایران نیز هم سابقا همین
مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی طاب الله
ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک

دو مذهب

و مذهب تشیع را شایع و سلوک ساخته بعلاوهٔ آن سبّ و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ ٢٩٥
مفاسده است ورد السنه و افواه عوام و اوباش نموده شعار و دثار کرده شرر شرارت به آفاق
زده بهمزنی برانگیخت و خاک ایران را بحول فتنه و فساد بیخت و مادام
که این فعل انتشار داشته باشد این مفسدهٔ عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد
هرگاه اهل ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند این
ملت که مخالف رویّهٔ اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست
تارک گردند لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمّد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است
در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا
این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش
دستار روزگار خود ساختند و وثیقه برای تأکید و استقرار این مطلب مرقوم
و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول
ایشانرا به پذیرهٔ قبول و گلشن آرزوی ایشانرا بار و بر میوهٔ حصول ساخته فرمودند
که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است با ما در مقام دوستی
و این عهد که از جانب شما بعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم
ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف
صوری از میانهٔ امت سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین محمّد رسول رب
العالمین گشته من بعد رسم مؤالفت فیمابین ایران و روم سلوک دارند

مطلب اوّل آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر
صادق که از ائمهٔ حق‌بیت است اختیار و قبول گردانید قضاة و علما و افندیان کرام
روم از تعاون بصحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه
چون در کعبهٔ معظّمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام با ائمهٔ مذاهب اربعه تعلّق دارد این
مذهب نیز در رکنی با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گذارند مطلب
ثالث اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطرف امیر حاج
مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجّاج ایران را بکعبهٔ معظّمه مقصود رسانند
از دولت عثمانیّه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و سلوک
شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشند مطلق العنان
بوده بیع و شری ایشان روا نباشد مطلب خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای
تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
انتهی المطالب پس اهالی ایران را از ادای این مواهب خاص سرزمین عبودیّت را
بنقش جبین گل‌ریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای دولت و اقبال
خدیو بیهمال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی شرح جلوس
خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بنور فتیلهٔ قلم خجسته‌شیما
و مجموعه گردانی دوات مشکین رقم نظم ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی

دمی خدا بفرستاد و در گرفت رصدبندان دقیقه‌یاب و اخترشناسان بطلیموس ۲۹۷
انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و هشت
هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس
همایون معین کردند و کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمردفام سبزه
گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف‌آرا گردیده
گردن‌فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج طومار بر سر گذاشته در لباس شجر و نوبه‌دار
در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چهار دستهای نیاز بر کمر بنده در پیشگاه
چمن مهیای کرنش گشتند و یساولان سرو آزاد و گنک زمردی بر دست بر سبزه
بر سر ایستادند و همیشه کشیکچیان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند
و چارچیان بلندآواز عرعر و صنوبر توتوز و تیشق پرانداز خویش بر دوش گرفته
و ریکایان بید مجنون بکلاه توره فتح شلاله و قبای کوه دامن شاخ سرو برآراستند
سقایان ابر آذری بر زدستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهار
ساحت گلزار را بسبک‌دستی از خار و خس مبرا ساختند پس فراشان با فروتنان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید
قباب دست و بازو کارنمای از آستین برآورده از زرنگار گوهرنگار شهریار
جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه
و خدمتگذاران جان‌سپار و حجاب و خدمت‌پیشگان دربار خجسته بار

یافته مانند نجم ثالب بمیدان دایره گشته بود آن روز فیروز بعد از انقضای شش ساعت و ۲۹۸
بیست دقیقه طالع بتشخیص بد خشاسه خدیو گردون وقار ذرق فرقدان را افسر
گوهر نگار آراسته با فرّ فریدون و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را با همزبان گویا فرمودند بیت یمن افتادگی تیغ گردون
آرایشی از نو بگند مسند جم را بنو تهنیت از نقاره خانه و دولت مبارکباد
از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه ها یی که از گردش آسمان در ایران
برخواسته بود فرو نشسته بهمت تاییدات الهی دست و بازوی قدرت
کشوده دست آشوب زمانه را بربست بیت افسر سلطان گل پیدا شد از
طرف چمن مقدمش یارب مبارکباد بر سرو سمن خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روئس منابر و وجوه
دنانیر بنام نامی والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فرّ یافت و انوار آفتاب
جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت و جناب سیادت مآب
هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خواندند و تاریخ قوامی با سکه
دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان نادر نقش کردند الهی تا درین فیروزه منظر
بود باقی نشان تخت و افسر بزیر پای تخت شاهیش باد بتارک تاج ظل
اللهیش باد چون عزیز قلی بیک داد خواه اند خود من اعمال ام البلاد نیشابور

کوار قرن ... ۱۳

147

۲۹۹ که از افشاریهٔ آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از مستظلان
لوای جهانگشا گردیده بود حکم اعلی بعلیمردان خان حاکم اندخود نافذ شده بود
که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از
قبول این امر سر باز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین
ضمیر انور گشت در ینوقت که آغاز بهارستان دولت برومند و استحکام آرایش
باغ و گلزار سلطنت از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان
بسرپنجهٔ اقتدار رضا قلیمیرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان
جلایر که از معتبرین این دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و با فوجی از جنود
ظفر نمود روانه و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیهٔ اسباب و استعداد و احتشاد کرده
از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود و ترکستان شوند
و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر
عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات آذربایجان
از حد قپلان کوه الی آرپه چای و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی
او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشته
میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی
زنبورکچی بایالت شیروان و خطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافته
پس علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی

۳۰۰ و رخصت انصراف ارزانی داشت محمد علی خان ترکمان را که از امرای معتبر بود بسفارت
تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر
فیل با هدایای نفیسه روانهٔ دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس
همایون را با صورت ماجرا با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام
امر مصالحه را متعلق بشروط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام
مذکور بجانب نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلیمیرزا و ابراهیم خان را
مرخص و روانهٔ مقر حکومت و حکمرانی ساخته و همگی حکام و قضاة و اشراف
و اعیان مملکت را که شرف تقبیل سدهٔ والا دریافته بودند بخلاع و انعامات
فایز گشته رخصت انصراف یافتند و بهار آرایی قلم خجسته رقم باظهار
ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال هزار و صد و چهل هشت هجری دیگرباره جهان از بخت فیروز جوانی
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار و گلشن از کامرانی نشاط افزود چون دور
خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء
هفت ساعت و پنجاه هفت دقیقه از نهانخانهٔ حوت به تختگاه حمل خرامید
و اورنگ جهان آرایی نشست و گلها بسعی تاثیر قوت نامیه نشاط بر جوانی
طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست و بحکم همایون
مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریا مهر

برابر اصل

سریر سپهر برین مسود حساد به ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه ۳۰۱
طبقات خلایق مانند گلهای بهار سر و بر را با ثیاب رنگارنگ و خلاع زرتاری
آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثار های سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساخته
و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و ادوار آتشگری
بر آن نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمّنا استفتاح کار و افتتاح سخن
بتدبیر و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیّت و استحضار نشسته
اضمار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیّت منازل آب و آذوقه معابر را
استفسار و سران لشکر را بامور تهیّه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند چند
روز که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را
که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زرنگار گون فلک نموده
آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که جای این نیلگون قباب است
بود محوی آن خیمهٔ کهکشان طناب فرمودند و رصد بندان اخترشناس را
از بعد فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند با وصف اینکه شرب شراب
مخالف مشرب اجتناب بود در آن چند روز برسم تفنّن و آب و گردش
هر روز در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم

در سرای مغان رفته است آب زده   نشسته پیر صلایی به شیخ و شاب زده
سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر   ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده

شعاع مادۀ قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای
مغان چون سرای مغان نشاء خیز گشته و طبع خوبان چون دم پیر میخانه
نشاط انگیز در دوّم ذیحجة الحرام آن سال فرخنده فال رایت نصرت
اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جلگای مغان در اهتزاز آمده از کرمرود و استرود
که بوفور آب و علف اشتهار داشت روانۀ قزوین و نامۀ همایون بعزّ
نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل قراچمن که از توابع محال کرمرود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن
ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفۀ بلباس
فزون از حدّ قیاس که متعلق بخاک روند مصدر حرکات ناشایست
شده بود فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصر الله
میرزا و جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم ایلغار به تاخت انجماعت
مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده وارد
مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند
تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیۀ ایشان در موضع مشهور
بترکش من اعمال مکری سر کوه را سقاق نموده دست بر ترکش جلادت
زده تهیۀ مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده
سقاق ایشان را که مکان بسیار صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی

بحیطهٔ تصرّف درآورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معرض ۳۰۲
شمشیر تیز کرده تتمّه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند ابراهیم خان با عسکر
آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده رضا قلی میرزا با قشون رکابی عازم
موکب والا گشته در روز ورود کوکبهٔ همایون بدار السلطنهٔ قزوین بشرف
قرین بار دولت ظفرآیین پیوست و از اخبارات مسرّت افزا که در خلال این
احوال معروض سدّهٔ سپهر تمثال شد مقدّمهٔ فتح بحرین بود تبیین
اینمقال آنکه در حینی که محمّد تقی خان بیگلربیگی فارس در حلکای مغان
از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت
ظلّ اللّهی درباب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرّف
شیخ جبّاره هولهٔ بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند و محمّد تقی خان
بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعهٔ نادریّه بعزم تسخیر بحرین
پیش از خود فرستاده و خود نیز در شرف حرکت در آمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی شیخ جبّاره عازم کعبهٔ معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود
نایب مزبور بعد از مجادلات متوازه طاقت قلعه داری از خود مسلوب
یافته فرار بیگلربیگی قلعه را تصرّف کرده کلید آنرا بدرگاه معلّی ارسال داشت
و در ازاء اینمعنی بخلاع فاخره عزّ اختصاص یافت و ولایت بحرین
نیز علاوهٔ ولایت ضبط و حکمرانی بیگلربیگی مزبور گردیده و در اثنای اینحال

۳۰۴ عریضه از جانب دلاور خان تائمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو تقصیر خود را
استدعا کردن بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح اینمقال آنکه مشار الیه
از قدیم الایام با ایل تائمنی در محال چخچران من اعمال زمین داور سکنی داشته
در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت افغان فرو نیاورده
خودداری میکرد تا اینکه موکب والا بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از ورود در منزل
ناکهان با جمیع معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شاقلان و غور
و ساغر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکراد و ایماقات
بنابر ضابطه ملکی مامور بسکنای قلعه هرات شدند درباره او نیز چنین فرمان
یافت او بنابر ستیزه کاری که گذشته طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان
بیکلربیکی مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی
سر زیاده سری میخارد تا بدستیاری اقبال ابد پایدار او را گوشمال ندهند
پا براه ادب نمیگذارد او را بحسن تدبیر بقلعه هرات برده با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبه و شاقلان میبودند
بمحض استماع اینخبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان فرار
کردند در حینی که موکب والا مشغول بمحاصره بغداد بود دلاور را بحکم اقدس
بدرگاه معلی آوردند و ایل او را که زن و هزار خانوار بیشتر در دست بودند
بنجوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون حضرت ظل

اللهی

الهی بنا بملاحظهٔ حقّ سبقت خدمت که در آمدن برکاب فیروزی مآب داشت ۳۰۵
او را مورد بخشایش ساختند و شمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب
مکمّل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه
متعهّد شد که در ازاء این مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ
و اولاد خود را آورده در هرات سکنی [گزیند] هرچند که از خطّ جبین او نقش تسویلات
درونش معلوم و خوانا بود لیکن از برای اینکه بر ظاهربینان عالم صورت که از نکته
معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع غیر آن سلوک را
حمل بر نقص مروّت نسازند بسرداری بیکلربیکی مقرّر فرمودند که آنچه از مال
و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد ردّ کرده او را با تمام ایل او که در هرات
و خوشان باشند مرخّص سازند که روانهٔ غرجستان گردد مشار الیهما بموجب
فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانهٔ غرجستان
گردید و در آنجا دست از آستین جرئت و سر از گریبان خودسری بر آورده
اوّلاً با فوجی بر سر او به آمده نایب او را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان
علی الغفله بقتل رسانیده در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود و حاکم هرات
با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ
گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت
کرد دلاور در حالین باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام کار فارس

فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعیرا با دو نفر سرکرده روانهٔ عہ ۲۳۰
ساخر ساخت که با حاکم ساخر بمحافظت آنجا و پردازند دلاور محمدرا
بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم آنجا
بیباکانه از قلعه برآمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمین
گاه بیرون آمده سه نفر از سرکردگان با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید
و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او
سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه برگردن کشی عادت
و بر عصیان با واضعه گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتو من
اعمال بلخ رفته آنجا را بغارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا کوچانیده روانهٔ
هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ
قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقره جنگل که در دشت فرحی
زمین داور واقعست سکنی دادند چون با حسین خلجی طریق مواخات می‌نمود
حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قبول
اینمعامله نکرده حسین از این جواب آشفته جمعیرا بتاخت او تعیین نمود با او
در خود آثار توقف ندیده باز فرار کرده بغرجستان آمد از آنجا شهزاده ضیاء الملک میرزا را
شفیع گناهان خود ساخته عریضهٔ اعتذارآمیز بدرگاه معلی فرستاده بنا بر اینکه

ابابت هم نکی

۳۰۷ رایات دولت انگیز عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی
عز اصدار یافت ذکر بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستان
بختیاری بر راهنمایی توفیق حضرت باری رابطه کیفیت احوال بختیاری
نگارش کلک وقایع نگار رشته که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای
آنجماعت مقرر گردیده مجددا جمعی از تله جته و گریخته آن طایفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان
نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علیمراد نامی بود قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ
طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معدلت معلی جمعی بتنبیه ایشان مامور
گشته در محال زرزا آنجماعت مغلوب شدند ثانیا باباخان چاپشلو با جمعی
از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده
و علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر
مطاع مامور دربار سپهر ارتفاع گردید علی مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت
ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد برگشاد و بعد از آن
سلطانعلی بیک ابیوردی و نجفعلی بیک سرباشتران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر
و نایب کوه کیلویه بامراقبت عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور
بالم زول و چون بسرحد وضوح پیوست که علی مراد قله کوه را که سر بر سپهر میزد
سقناق خویش ساخته در آنجا بتحصن پرداخته قشون کوه کیلویه و شوشتر

۲۰۸ ... بای کوه توقف سلطان علی بیک و بهفقلی بیک بابای پیاکی آهنک فرار کرده

بعد از آنکه آن سنکلاخ صعب را بقدم سختی پیموده به نیمهٔ راه کوه رسیدند

آن طایفه جمعی از قلّهٔ کوه و جمعی از کمر کوه ایشانرا در میان کرفته باند اختن

تفنک و غلطانیدن سنک مشغول کشته هر سرکرده را با جمعی از عساکر

و غازیان مقتول ساخته و بقیهٔ سپاه که در پای کوه سالم مانده بود روانهٔ ولایت

خود شدند چون در آن اوان موکب جهانکشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشانرا

بدفع الوقت انداخته در سوقت کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد

محال چاپلاق و بربرود کردید علیمرادی سراسیمه و لوای نامرادی که نهنه با جمعیت

خویش که عدت آن بچهار و پنجهزار عول دیوانکی بیلیق میرسید در محلّ موسوم

بیردک که اصعب امکنهٔ کوه بختیاریست سقاق کرده تحصّن کزیدند پس امنّی والا

عازم تنبیه آن سرکشتکان بادیهٔ ضلال کشته فوجی از غازیان رکابرا با قشون فیلی

واردلان و همدان از جانب ولایتیکه متصّل بکوهستانات فیلیست و جمعی

از جزایرچیان کوه نورد را از راه شوشتر از طرف دشت کرکان و فرقهٔ عظیم از افواج

قاهره را از طرف ماردشت دکروه انبوه عساکر کوه کیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان

بجانب هزارجم بختیاری مامور و مقرّر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای

جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی نوشته جهه دکر بیخته اشرار را که شرر آسا در میان

سنک با شتنه درآرند به و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرباس

بدرود کرشته

۱۵۸

بورود نگذاشته خود با سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه ۳۰۹
هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه
سنگری ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بتنبیه
و دفع ایشان مامور فرمودند آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش
آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آن موضع بسنگر بروک که قلعه و مقام
بزرگ ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود برگرفته از آب بروک که [illegible]
جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور بودند که از راه
هزار جریب از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی
که آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته
ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبهٔ مسعود وارد
سر پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور
و فراز کوه غار پناه مقر جنود منصوره گردید و در آنجا عساکر فیروزی قرین را
منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال
تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه سنگلاخ هلاک
افکنده بقدر سه هزار خانوار بقیة السیف را گرفتار گردیدند و از آن مکان بمحل موسوم
بداردره متوجه گشته فوجی را بکوه بال آنجا گذاشته از آنجا بگذرگاه تلاش روی
توجه آوردند در آن مکان فوجی را با قشون الوار مامور بجبال سمت زندیه

وصیونه تا حدود لرستان ساخت باز سالم و غانم صرف عنان بجانب
کوه سالم فرمودند و به منزل وارد محل کرده مبتنه شدند و بانتظام ضابطه
مامورین آنحدود پرداخته ساحت سواد را مطلع رایات ماهیچه خورشید
انور ساختند از آنجا وارد بدو منزلی للر گردیدند و از مؤیدات اقبال و
حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کوه کورکش که با لکای لرستان فیلی
پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقاء او بطلب آب سبو
قطره زن و عرق ریز شتاب نموده که بپای آن کوه گذارند جمعی از غازیان
که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمع دیگر
که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند بس فرمان قهرمان قهر بقطع
دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرا آسمی بید بسته با
دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرده و قلیلی از ایشان که در
زنقابای کوه از این خطا کاری سر بسنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد بقلاده جان سپاری
بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود
مامور بسکنای جام گشتند یکماه کوهستان آسمان پیوند بختیاری سپهر
اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از آنجا وارد سرچشمه
زاینده رود و بارودگی مسعود پیوستند و از آنجا رایات نصرت آیات
بجانب اصفهان

بجانب اصفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الآخر خاک اصفهان بتاثیر ۳۱۱
قدوم اشرف اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید در بیان توجه افواج
قاهره بصوب بلوجستان و نهضت موکب فیروزی شعار
بجانب دار القرار قندهار چون مدتی بود که تنبیه و تادیب سرکشان
بلوجستان مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و سلطان خان
بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از صفهان حرکت فرموده از راه
ابرقویه و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند را
بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار
آوردند که بازاء سزای عمل بیاسا رسیدند توضیح اینمقال و تفصیل
این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری بصفر
وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بدربند
رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدی خان بود امر بمایه را دستاویز
فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه رائی و باد
پیمائی معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده مهدی خان را بقتل رسانیدند

 صدور این حرکت از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته
سردار بیک قرقلوی توپچی باشی با جلو ظفر پیرو را با ایالت شیروان تعیین و با فوجی
از جزایرچیان بهرام کین روانه و تعیین و حکومت دربند را بنجف سلطان
قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان مرتکبین را بدست آورده تادیب
و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای
دربند وارد بدرگاه معلّی و معروض سدّهٔ سنیّه والاجناب شدند که بعد از آنکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و محفل آرای
این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت
کاسه در سر ایشان خواهد شکست و اصحاب شحنهٔ بازخواست خدیو جهان
دست مراد ایشان را بقفا خواهد بست فرار کرده باحمد اوسمی قیطاق توسل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند تحصّن جسته جمعی که از اهل دربند در
امر سرازیر فاقت ایشان چیده بودند ایشان را از ارک بیرون قلعه
عدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایهٔ فساد بود گرفته در بند داشتند فرمان
همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عزّ صدور یافت که جمعی را که باو
توسّل جسته بودند مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بوفق فرمان عمل
کرده سردار خان ایشان را با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند
بر سر بازار سیاست از پا در آویخته اجساد شان را طعمهٔ کلاب ساخته و جمعی را

گرفتار زنجیر

کشایست سیاست بوده بحکم والا کوچانیده بقلعهٔ جدید شیروان آورده ٣١٣
سکنی داده طایفهٔ صوری را بجای آن طایفه کوچانیده و برده در قلعهٔ دربند ساکن
و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر
اقتدار فرستاده که مشارالیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم
گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان ببیستان حرم محترم و آغروق
و بنه را بسر کرده‌گی الماس بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت
بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی تفنگچیان قزوینی انتساب در بیستان
گذاشته در دوم شهر شوال بفیروزی و اقبال از بیستان رایت افراز لوای
همایون فال گشته از راه دل غلک دولارام روانه در پنجم ماه مزبور خارج
قلعهٔ کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنجا که از در قلعه‌داری
برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را
باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار روح
حصاریان انداختند قلعه‌گیان از بیم قتل بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند از آنجا
کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک بسر داری هزار جات و زمین داور مامور
و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام
روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب
موسم زمستان صحرا خالی از علف و هیکل غلات جنین بقلعهٔ قندهار گشته

٣١٤ تتمه را باآتش تلف کرده بودند لهذا از کوسنگ نخود عازم شاه مسعود گشتند
که دواب اهل اردو را مقرر فرمودند رفته از هزارجات غله حمل و نقل بمعسکر
فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گشته
از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گردید
و از آنجا کنار ارغنداب محاذی مزار بابای دل مضرب خیام دلیران عرصهٔ دل
گردید و در آن شب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون برانگیخته
از گذرگاه آب بتیزدستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی اردوی
ظفر اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان
از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بکف صف بر صف ایستاده
و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العین از نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان
در آویخته جمعی از آنها را هلاک افکندند بقیه خایف و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهوی بلند شد اما
صبحگاهان که بیضهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بود بقصد
شبیخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود آبها طغیان داشت سر در گردون فراز بلند اختر اشهب گردون
خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته با رهنمایی حدس و فراست از برابر قریهٔ کوکران
دو فرسخی قلعهٔ قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و آغروق

سال از آب

سالماً از آب گذشته از سمت کوهی که بیکجانب قلعه برفراز آن واقعست آنفار ۳۱۵
عبور کرده اگرچه توپ قلعه بترتیب میرسید امّا خدیو ثریّا جناب عدو برق
توپهارا صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چین در جبین فوج خونخوار و یابوی
در آن بحر جهان آشوب ز خاطر ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت
شرقی قلعه برافراشتن بارگاه عزّوشان پایهٔ زمین را باآسمان پیوند داده در بیان وقایع
ییلان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری سال مزبوره بشب
پنجشنبه نوزدهم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء پنجاه و هفت دقیقه داور خاور بمقام
شرفخانه اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرّد فام شاه فلک قرار گرفته
جنود قوای ربیعی بمحاصره دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت شکست رسیده افواج سبک روح نسیم فروردین فاتح
قلعات غنچه و قبول شکوفه گشته عرصهٔ جهان از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا
ساخته بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیین بترتیب جشن نوروز فیروزی در کمال تزیین
یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار شعون بلالهٔ عباسی گشته
سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر گشته
روز دیگر محمّد علی خان افشار را که بجرّ ختمی با تیکری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت
با فوجی از جوانان بکسواران بتاخت قلعات مامور ساخت بشب سیّم اسیری از قلعه فرار کرده خبر
آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار هزار نفر از دلاوران

عو ۱۳۱ نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را
بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته
از شهر صفا عبور از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کابلی کرده بیابان
و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز بتعاقب
وارد و چون غازیان از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان
طاری دیده بقصد آنکه علی الغفله بر سر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را
از هم اندازد و در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران بتعاقب ایشان مراکب خاک نورد
آتشین سم را بادرفتار و بسیاری از آن گروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه را
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند
خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور که این خبر را
آورده بود موسوم برسول و دامن آمالش را لبریز نقود حصول فرمودند در هشتم
ذیحجة الحرام از مکان مزبور تحریک لوای منصور نموده در مکان موسوم بسرخه
شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان را باوج آسمان
افراختند در آن مکان نزهت بنیان بمعمار رای رزین و مهندس طبع سعادت
قرین قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و انبار و حمامات
و مساجد و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب ترنک را که در لطافت

اردوی کو:

آب روی کوثر و تسنیم بود در آن جای ساختند بنایان چابکدست که از اطراف
ممالک محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند دست و بازوی
اهتمام بازیده آغاز کار کردند که در اندک روزی قلعهٔ مزبوره در کمال متانت
و استحکام بهم رسیده صورت اتمام ابنیه و عمارت آن بر وضع دلنشین سمت
انجام یافت و شهر معمورهٔ خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال
میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق بنادر آباد
موسوم گردید و در هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلیجایی که در عهد پادشاهان
سلف حکومت غلیجایی به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای
دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن معروض سدهٔ
سنیهٔ والا گردید که فوجی از غلیجایی بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند
فوجی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را
بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدان بایشان داده بود
که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان
خمول در نیاورده بسپرداری متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا
بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع
فرسخ قلعه‌جات محکم که دایرهٔ محیط تمام قلعه‌جات شش و هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی

تفنگچی بهرات معین گشته و تا نه سخت آنها چون پیادگان افغان در ظلمت شب
بعنوان دزدی ازیشان بر جهانیدند تا بین هر برجی دو برج دیگر بنا شده
راهها را بالکلیه بر قلعه‌گیان مسدود ساختند هر یک از ایشان که بتحصیل دانهٔ غله
مانند دانه سر بر میآوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه
از پا در میآوردند در سیم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه
از سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند که توپ و خمپاره بقلعه بسته
افاغنه از در استیمان درآمده قلعه را سپردند از موقف اعلی عالم برای ضبط قلعه
تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند
و چون در حینیکه بتعاقب سیال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع
میشد چون توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از مراجعت فوجی
با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین گشته و در چهارم ماه مزبور معروض
رای دهقان عتبهٔ علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان
و خمپاره‌های آتش‌فشان برق خرمن جان قلعه‌گیان ساخته در عرض
یکروز قلعه را مسخر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و فرمان روا ساختند جمعی از دلیران محافظت
قلعهٔ مذکور و بقیهٔ لشکر بانصراف اردوی همایون مامور شدند در آخر ماه
مزبور حرم محترم و بنه و آغروق را که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال
جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس

وارد اردوی معلّی شدند چون سیدال که قبل از قندهار برآمده از صدمهٔ ٣١٩
دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصّن اختیار کرده بود با محمّد ولد حسین
با جمعی از رؤسای افغان در قلات میبود فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی
امامویردی بیک قرقلو بتسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امامویردی بیک بعد از
چند روز یورش برده برجی که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرّف و افاغنه
در ارک تحصّن جسته مدت دو ماه بحفظ ارک پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی‌آورد از بابت استیمان
درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امامویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را
بمحافظت قلعه تعیین کرده محمّد ولد حسین را با سیدال و رؤسای افغان که
در آنجا بودند باردوی معلّی فرستاد چون سیدال بهنگامی که در تلو صادرات
احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد شادیهٔ انکار طلب بود
باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه برآورده بصیانت حال محمّد ولد
حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان آنجا

سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمّد خان و ایلمش خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور
بتنبیه اشرار مامور ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ اقتدار گردید محمّد
علی بیک سارو علیلو نائب ایشیک آقاسی را در نهم ذیحجّة الحرام با جمعی بتنبیه اشرار

بلوچ و بلوچیهٔ شورابیک که در مقام شورا کیری بودند روانه فرمودند و در دو

فرسخی شورابیک طایفهٔ بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده

با عساکر فیروزی مآثر محاربه و آغاز ستیز و آویز و شصت نفر از ایشان

عرضهٔ شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب در آمد بعد از استیصال

آن گروه چون طایفهٔ شیرخان که در حوالی خاک سکنی داشتند روباه بازی در آن

نواحی کاو تازی میکردند شیر شکاران به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجر در هنگامی

که چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق بیرون و اظهار نکرده و شیرخان

در گوش فیل خواب خرگوش کرده بود بپای جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی

از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از پا در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را

بمعرض نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوسته که محمد میر بیک بامور

رفته در خانق و خاران بسرداران بلوچستان ملحق شود و بعد از آنکه انجام کار

آنجا شود عازم شورابیک و به تسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند و در سیم ماه

محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبد الله

خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت ابد پیوند

سابقا نگاشتهٔ کلک اجمال شده وارد در بار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر

و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان برتبهٔ ایالت

بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابیک بمحراب سلطان نامی

کهندز

که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گشت
که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج پردازد و دو هزار نفر از فرقهٔ کاکری
و ترلی جمعیت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از اینطرف نیز فوجی بمعاونت
محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه
سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ خانق را بمتانت
حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند اما چون پیر محمد خان
سردار بزرگ بود کم عقل و زیاده سر و شخص وجودش بناساز و ستیزه رایی
مخمر بود بعض لجاج از اسلمش خان جدا گشته بر سرداران فرقهٔ غازیان را بدشت
و کریوهٔ پر مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکریان به تشنگی و بی آذوقگی
تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان چرخچی
باشی و محمدعلی بیک قرقلو نایب ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بآنجانب
رفته پیر محمد خان را کردن کرده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند

در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمر بدخواهان از غوری بلخ

سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف
اعلی مامور به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک
دادخواه و باقی افشاریهٔ آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه
ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان تدارک

توپخانه و استعداد سرانجام اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق
متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایت بلخ بود بسکنی
ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزل بلخ
افشاریه آنجا علیمردان‌خان حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال
موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند سکنهٔ شبرغان نیز چون طایفهٔ جلایر
بودند در عالم ایلیت از ارباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آوردند
شهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردان‌خان را با چند نفر از رؤسای
آن طایفه روانهٔ دربار معلی ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط
خدمت بجا آوردند در غرهٔ ربیع الاول سنه و آغروق را با جمعی از تفنگچیان به
در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو
خاوری علم بر طارم چارم زد با کوکب و احتشام و استعداد تمام رایت توجه
بجانب بلخ افراشته طلیعهٔ سید ابوالحسن‌خان والی بلخ نیز در یک فرسخی
شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده
در آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بتیر و آویز مشغول ساخت مخالفین رو
بر تافته بالای بروج و حصار درآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر سر
کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازنیده بسیاری

از شهر بیرون می

از شهربند مستی دو روز غازیان دروازه را تصرف کردند ابوالحسن خان و رشتائی ۳۲۳
بلخ بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بحکم
شاهزاده توپهای قلعه‌کوب و خمپاره‌ها بارک بسته شبانروزی رخنه افکن حصار و آتش
افروز خرمن ثبات و قرار سکنهٔ ارک می‌بودند تا اینکه قلعگیان بالکلیه سلب صبر و
توان گشته از در عجز درآمدند و تمامی اهالی با قضاة و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای
دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب شاهزاده پیوسته مشمول
نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بیجاول و تاخت سقاق سبق
مامور گشته بود اکثر محال اعرضهٔ نهب و اسر ساخته حصار شادمان و قلعهٔ مور را بتصرف
درآوردند و اهالی قندوز که درست و پنجهر سخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان
از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه بدصد انقیاد درآمده آن ولایت
نیز ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید در روز هفتم ربیع الثانی آن سال همایون فال
چاپار از جانب شاهزاده که سکاروارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده
جلال ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبانی که چنان سرکار را لایق و سزاوار
باشد همراه داشت لکن در ازاء این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادر
که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان است با سیصد دست خلعت
و شصت راس اسب با زین و یراق طلا مکلل بجواهرات گران بها

۳۲۴ بنزد شاهزاده عالی گهر ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا
نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان صادر نگشته مقرر گردید که
اوضاع بلخ را منتظم و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را
عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه
عبور نموده از راه قرش عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب
جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر از ترکیه و ایلات
ترکستان را در سلک جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید
هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از ده و دوازده هزار نفر
نبود اما بفحوای الشبل یخبر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر
فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه
بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او مقتول گشته
در قلعهٔ قرشی که واقعست متحصن شدند و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت
عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر شلدوک که در نزد قرشی واقعست و در سر راه
سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از جهات و جوانب طرح یورش انداخته بقهر و
غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورده
لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر و بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش بضرب
گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده

بود تسخ

بود شخصی را انتقیاد فتنه جوی اوزبک ازجوی روان خان دست طمع شسته خودرا دفعتاً ۳۲۵
بهرین قلی بیک دادخواه رسانیده داورا زخم کاری از پا درآورده حاضران نیز فی الفور
درآویخته اورا درهمانجا پاره پاره و بتیغ خونخواره از دیار هستی آواره کردند چون
اینخبر بعرض آقای دادخواه اعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب
جاه بخارا و بزرگان ترکستان عزّ صدور یافت مشعر بر اینکه آن سلطنت مآب
سلیل سلسلهٔ سلطنت چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان می باشند مقرر فرمودند که شاهزاده
بکار بخارا نپرداخته ازآنجا که در عالم ایلی تمکن آن والاجاه بر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس می باشد چند نفر از روسای آن دیار را برای تنسیق کار و استقرار امور آن
مملکت روانهٔ دربار سپهر اقتدار سازند و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد
که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت ببلخ نموده
بانتظام و انساق امور آن مملکت پردازند و هرگاه اهالی توران راه فرمان
باذعان اقدام نمودند فبها المراد والا بتأیید الهی از دست جنود قضا گوشمال
خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال
و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از آب آمویه عبور و سمت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت
اما حقیقت حال زمین داور اینکه درحین ورود کوکبهٔ مسعود بگرمسیر سردار
زمین داور هزاره جات را بکلبعلی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته اورا با توپخانه
و استعداد تمام روانه ساختند و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخته کاری

ساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر
او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان ممهد و معهود نموده بود که رفقای افاغنه را
که مستحفظ برجند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه را
بدست دهند آنجماعت باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و همگی را درست
کار آماده ساختند بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه‌گیری دامن جلادت
بمیان زده و سپر بیباکی را بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند
هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند
جمعی کثیر از قشون و چریک لکزیه فراه بقتل رسید لهذا سردار را در ازاء این
سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده برای اصلاح
کارش حکیمانه چوب تأدیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته
بکف دیگر سر دستی بر او گرفتند هر یک از جا گران که سر بر فلک رسیده بود
او را با بفلک رسید الحاصل دیوانقلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق
یاری بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت نامزد و با اسباب نقب کندن
و آلات یورش بردن روانه ساخت مامورین از روی جد و جهد بکندن
نقب و بردن یورش پرداخته در دهم شهر شوال آن سال خجسته مآل بدر خان افغان
که از جانب حسین بحکومت زمین داور منسوب بودند امان بگوش
غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم

کردند

سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظان آن حصار بودند ۳۲۷
باتفاق یاری بیگ سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال تحسین یافتند
و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه و حدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت
به دیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره دو ماه
کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت
اولا جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ
تصرف افاغنه بود مامور گشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرف در آورده از آن
برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج
بودند آن را نیز بتایید الهی مسخر کرده تمام مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب
چهل زینه در قلهٔ کوهی بلند وقعت که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران
بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهار برج
دیگر که از بروج فلک افزون بود در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن
چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند
بیورش برده تصرف و بکمند اقتدار در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه
بروج تمامی بمعرض قتل و اسر در آمده و خمپاره و نقبان دهان و توپهای کوه توان

 که گلولهای هریک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راههای صعب که پیاده را

عبور از آن بسهولت ممکن نبود بهزار جرثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور

ببرج دده که در جانب غربی قندهار واقعست بستند و بحق عقل محال اندیش

از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن

راه تنگ فضا پرپیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان توأمان را برای العین دیده باشند

یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر

وهم از تصور قاف قلهٔ آتش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم البته

تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر جبال قلعه کیان

مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجارة پیکر هیولایی

برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل

پذیرفت چون جماعت بختیاری که با شجاعت آن سمت اقدام داشتند مکرر داوطلب

دستوری اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبور و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی

از هر طرف سیصد نفر در روز پنجشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده با امر همایون

مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون

افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر

از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره

بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش اندازند [illegible]

وقایع

وقایع یونت ئیل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار و ٣٢٩
صد و پنجاه هجری هنگامی که شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده
ماه طالع از غرهٔ سلخ بپوست نوبت نوروز کامرانی رسیده یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور
بعد از انقضای شش ساعت و کسری دارای زرین افسر مهر رسم شبیخون عزم
تسخیر دار القرار جهانستان کرده به برج حمل درآمد و افواج سبک روح صبا و شمال اصحاب
لوای سرو سهی و رایت افراز بهار بچیره دستی چار جهت یورش گشته بجانب
دار الملک گلشن رو آورد نیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ
بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق بنفش برچیم برافراخت
افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و نالهٔ
جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو و شارک معاوضه شد طوطیان شکرخایی
که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکر افشان شدند
و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند وطن را غراب
البین گفته در حسرت آشیان مانند فاخته کوکو زنان گشتند چون خسرو گیتی
ستان آفتاب جهانتاب بنه ظلمت را مسخر و دار الخلافه جهان را بنور وجود
خود منور ساخته جنود سندی انجم کوکب از ممرات بروج راه تواری
گزیدند ممالک بنگ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر پیکر جهانبانان گشاده گشته
قلع قلعهٔ بهمن و از دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه بجاگیری

نفس نباتی مقرر و معین گردید فراشان باقوت‌شان بارگاه آسمان بنا و نصب اورنگ
عرش فرسا فلک اطلس در عرصهٔ غبرا ظاهر نموده پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند
و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بنظم ترتیب بزم نوروزی
دست گشادند و سایر لشکر و کبرای عسکر و امرای هزاره و عظمای کامکار از جامه
خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت
و سیار بخلعتهای طلاباف و لبهٔ زرتار برودوش آراسته در حواشی آن محفل مینو
مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند و گنجوران کامل عیار طبقهای
اشرفی چون اطباق چرخ سیمین نثار آن بزم ارم قرین ساختند و بعد از غنچه گشایی
باغ و گلزار نوبت قلعه‌گشایی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب
یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اول مرتبه داد طلبکاری ناساخته
بودند باز ایشان را باین امر نامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان
عرصه‌گیر و دار را انتخاب کرده در شب دوم ذی حجه خود همراه رفته در اطراف
قلعه در بغولهای سنگ و زوایای کوه و رخنهای جبال در کمین گذاشتند و خود بیرون
در برج چهل زینه در پناه کوه در جائیکه از نظر قلعگیان مستور بود با انتظار طلیعهٔ سلطان
روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود اختفا گزیده تا هنگام ظهر آن روز بدون
اینکه قلعگیان ادراک معنی نمایند در همان بغوله توقف نمودند در اول ظهر
که اعدای عصر بر زوال ادم و اپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا کرده

نخست از جا

نخست از جانب برج دده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سمت آن برج ۳۳۱
بطایفهٔ بختیاری متعلق بود آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته
برج را تصرّف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچار برج هجوم آور گشته تا استخلاص
آنجا بخود پرداختند برق استیلا در آن مکان افروختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی
بجانب چار برج ستها جم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم رسانیدند امّا چون فوج فوج
از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر
میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی بر تافتند
بهادران نصرت قرین نیز که در کمین کین بودند از اطراف زور آور شده بپایمردی تلاش
از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و برج را
کردند قلعه بحیطهٔ تسخیر در آمد حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را
برداشته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه
ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشته باشارهٔ والا توپها که در بالای کوه
و حصار قلعه بود در قیتول بسته از آن آوازهٔ رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور
شوکت حسین را اخبار و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان افروز خورشید از شبستان لیل بی حجاب از زیر پردهٔ احتجاب بر آمد زینب نام
خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر از سرکردگان غلیجه برسم ننوات که باصطلاح
افغان عبارت از دخیل بودن است بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان

از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام
و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنهٔ آن کشور را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان
و استظهار کرده در بارگاه زرّین قبایی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص
جان نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوّق افراشته بودند بشرف پابوسی سربلند و بنوید
بخشش و مرحمت بهره‌مند گشت و همّت بحر خاصیت والانظر قبول غالب
و غنایم قلعه‌گیان که از تعداد و اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را
بدلیران جانسپار عنایت و حسین سلطان با اولاد و اقربا و بنی اعمام و موالی که مالک بودند
روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرّر داشتند چون ذوالفقار خان
ابدالی با احمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را
گرفته محبوس نموده بودند در حین ورود قلعه ایشان را از محبس رها کرده بدارالامان ظلّ اللّهی
توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات
دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هریک مقرّر فرموده بودند طایفهٔ غلجایی
مشتمل بر دو گروه می‌باشند که یک گروه موسوم بهوتکی متعلّق بحسین و فرقهٔ دیگر
توخی منسوب با اشرف سلطان می‌بودند چون اشرف سلطان بنحویکه سبق ذکر
یافت در اظهار کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا
بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامگار شده بود حکومت ایل توخی را
بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه یکی

واقع فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا که رخسار دیار و امصار بود بحکم والا
ویران و بخاک تیره یکسان و همان نادرآباد را دار الملک و مقر رایات نصرت آیات
ساختند چون عهد کرده بودند که احدی را از اهل اسلام گرفتار قید اسار نسازند
امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت
آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و درز نیاز و خدمت
سکالی بود مرحمت و زمین داور و گرشک و بست نیز از روی ابدالی که حکام
تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجائی را نیز دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته
نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و سایر ولایت خراسان
توقف و توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده و آمده در آن مکان
توقف و طایفه هوتکی غلجائی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و آنجماعت را در بیست و چهارم
ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود
ایلچیان پادشاه سکندرجاه روم باتفاق سفرای این دولت ابد پیوند
سابقا سمت تحریر یافت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان
زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی
علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت عثمانی شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه
سکندرجاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا
والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی که صدر اناطولی

۳۳۲ و خلیل افندی قاضی اوسبق بغداد به ایلچیگری تعیین و بهمراهی سفرای این دولت ابد مدت
وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک بنیان شدند و در نوزدهم
شهر محرم الحرام سال هزار صد و پنجاه یک که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود
سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته حضور قدس گشته
اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت زین مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه
والاجاه ممالک روم به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده
بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم
درباب سر مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح نکرده
در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب تمسک بعذر
گشته اعلام فرموده بودند که هر کسی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه
مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بفساد میگردد و رفتن امیر حاج
ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش کرده بودند که عمده دو ماده
اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله
حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه
نجف اشرف پذیرفته بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج

حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچیرا با آفندیان عظام مورد اعزاز و اکرام
ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه
اقامه دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه در سوالف
زمان بایلچیان روم عطا شده بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمین مدت و تعیین
رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود که رکن اعظم بنیان
مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی لرستان
فیلی را بسفارت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان نموده در غرّه ماه
صفر رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار حشمت مدار عثمانی فرمودند

گفتار در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان
و غزنین و کابل بتوفیق خالق جن و کل قبل ازین بنحویکه گذارش یافت

علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان و باعلیحضرت پادشاه والاجاه
اعلام کرده بودند که چون جمعیه افاغنه قندهار مطمح نظر است با ناظم صوبه کابل
و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند و پادشاه والاجاه نیز در جواب
نوشته بودند که در خصوص صوبه داران تأکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال گردید
که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید
و یادآوری محمد علی خان قوللر آقاسی ولد اصلانخان که از عمده امرای ایران بود بسفارت
مأمور و پادشاه همایون جاه جواب بقرار مذکور ساخته بودند و اوایل

کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد
راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات مامور گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم
که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست
انداز جود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی
و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چار فرسخی آن مملکت تا منتهای
کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا بادلنگ مرغه چپاول انداخته قریب هزار نفر
از جماعت غلیجای را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساختند و مال و اسیر
بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند در خلال
اینحال معلوم میگردد که از دولت گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور
آن فوج مقهوریت غازیان بنابر اینکه ماذون از خدمت اقدس نبودند از مقام
مقرر قدم فروتر نگذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند
بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان از رسم سفارت برای استفسار خلف وعده
تعیین و در پانزدهم محرم الحرام سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانه هندوستان
نمودند ضمنا اشارتی درباب کابل و غزنین بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست
که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب بخاقان بحر و بر [illegible] کشور
رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ پیام همایون کرده پادشاه والاجاه در جواب
تغافل و تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف ندادند

۱۱۵۱

۳۳۷ چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شده در اوایل محرم بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافته بود که بوصول حکم اشرف مرخص است
که برگشته هرگونه جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند
و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار از راه سند روانه ساخته بودند پس عزیمت
حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره
ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند رحیم علم ظفر انتساب
بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمه مخور که حد مملکت ایران و هندوستان است و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصوره ساختند از آنجا شهزاده نصرالله میرزا را بتنبیه
افغان غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نام که حاکم غزنین بود از سطوت آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار و قضاة و سادات و علما و ریش سفیدان
و اعیان غزنین بلدی قافله سالار عجز و نیاز رو بپیشگاه لایق روی امیدواری
بدربار خسرو عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیو گردون فراز شدند و کوکبه اقبال
از منزل قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه
مزبور ماهیچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیاء بخش
ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی
از افواج ظفر قرین را به تنبیه هزاره و همه کندی و دهه زنگی و باقی هزارجات که
در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته نمازیان

تمامی ساکن وادطان ایشان را پایمال ستم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را
ناسور نمودند ایمراتب را بالعرض والا رسانیدند و حکم محکم بعز صدور پیوست که امرا
سطلق العنان شاه قوچی از شجاعت را برای ملازمت برکاب نصرت انتساب تعیین
سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراشته
چون درخت سال نخورده به نیروی بازوی شوکت قاهره از پا در آمده هر یک با
بجادهٔ انقیاد گذشته سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا رایات نصرت
بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو فرسخی حریق استقبال نموده
ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف
یافته بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهی کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه خان
و رحیم خان کوتوالان قلعه در بنای حصار قلعه داری از راه ناتوانی در آمده روز شنبه
سیم ربیع الاول بشخانه کشان موکب همایون بشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند
جمعی از قلعه گیان از دربندهای جلادت بیرون کشیده و آغاز محاربه کردند دهمالان
بشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصف ساعت فاصله گردون
شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده
کوکبهٔ جهانگشا نیز بعد وارد آنمکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم تسخیر سواد
شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه بنهوای روز
پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع باندازه تفنگ

دهکر کرده

و تفنگ کردند ایمعنی مهیّج مادّهٔ غضب خاقان گشته جمعیرا که در آنوقت در درگاه
اقدس حاضر بودند بتنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته
با شمشیرهای آخته بایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز رایت عزم
بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند
از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را
که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایرست طعمهٔ
توپهای برق آثار و از یکجانب ابر مطیر خمپاره بار بر حال قلعگیان صاعقه
بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعلهٔ شور و شر بر خود پیچیده
و چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه
مزبور بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر اقتدار عرش مبانی
و بزبان نادانی اتهلکنا بما فعل السّفهاء منّا اعتراف بقصور نافرمانی کرده
قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیده خزانه و جبّه خانه
و فیلخانهٔ پادشاهیرا که در ارک بود بضبط سرکار خاصّهٔ شریفه تعلق پذیرفت
شهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان قورسنبد ماسیان
و قلعهٔ ضحاک مأمور گشته بود متمرّدین را تنبیه و قلعه جات ایشانرا تصرّف و آن
جماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مزبور

از راه چهارباغ روانه و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردیده
مقارن آن عرایض محمد علیخان بصحابت قاصد ملحوظ نظر فرخنده معاینه شد
مضمون اینکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب
لهذا از پیشگاه دیوان را بچاپاری تعیین و نامه همایون بپادشاه والاجاه
نگارش یافت بامضمون که شنبلرین علیمردانخان شاملو
بعد ازان محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شده
در خصوص سد راه فرار اشرار با آن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت
نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنا بر وعده آن پادشاه ذیجاه کوکبه عزت
جاه وارد قندهار گشته بعد ازانکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای
تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال یکسال متجاوز شده که او را نگاهداشته جواب
نامه نیز نداده اند اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن
بعلاوه آن ایلچی را بخلاف قانون سلف یکسال نگاهداشتن و جواب
مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی
و منافی آثار دوستی و یکانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قلعه قندهار
چون واهی و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن
بممالک هندوستان واقع شده مضمون اینکه البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع
اقدس شاهنشاهی میباشد و این دو دولت را هوا خواه یکدیگر دانسته ایم متوجه تنبیه آن

جماعت گشتیم چون بعد از تنبیه آنجماعت چون مردم غزنین ارباب آداب ۳۴۱
بر آمده بودند مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از انکه بایست
بورود رایات نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین
بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویشتن بسته
با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقه
آداب و پاسداری حرکت موکب ظفر کوکب بود از راه یکانکی که بین الحضرتین
تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه در آمدیم تا انکه بالحال که راهنمای قاید نیاز
روی امید بدرگاه معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آنشاه باده مورد
عفو و مشمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان
نگردد و مارا از ساده حال الی الان سوای تنبیه آن افاغنه منظوری نبود بارها همان
دوستیها منظور نظر میشد و چاپاری را بهمراهی چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و
نشستم ماه و انه شاه جهان آباد ساختیم که بیا و ل بوساطت نامه همایون فان و کابلیان
بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود
کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشانرا مانع و به پیشاور راجع ساخته یار یساول را که بجا
میرفت ولد میرعباس نام افغان بقتل رسانیده و چون غله و محصول آن ولایت
کفاف با حوال سپاه نصرت مآب نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه و ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تاییدیزدانی عازم کوهستانات

۱۳۴۲ چاریک و بجزاد و حصاری که موضع حاصل خیز و مکان معمور و پر آب و علف و مساکن
طایفه افغان نورزی بودند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله
و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم
والا کوه نورد و دشت پیما گشته سقاق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت
لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار نهنگ
بیکران صدمات آن فوج و سقاقات خویش مستغرق لطمات آن دریای آتشین
موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و برکه کشتی شکستگان طوفان حوادث را
دارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و یکی
سرکردگان و رؤسای آنطایفه باسعد الله و ملا محمد ولد میام بود (؟) توام او بدربار
معلی شتافته خدمت رکاب اقدس اعلا را حلقه گوش عبودیت نموده خود ساختند جمیع را
بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست روز آنمکان خرم
پایهٔ سریر مینو نظیر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر
جمادی الاول لوای توجه بجانب کندوک که در خوبی آب و هوا و خوبی نزهت و صفا
طعنه بر سر بستان جنت المأوی میزند افراختند افاغنهٔ دیگر آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قلعهٔ کوه با استحکام اساس خود داری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس
بر سر سقاق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوهرا در زیر
پای یکران غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد

در بار فلک بنیان

169

دربار فلک شان و شمول عفو خدیو جهان شده و افواج بحر امواج که بتنبیه اشرار
مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام داده جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک
غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عز و جاه گشته از آنمکان
فوجی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل
یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده
بود فرار و بقیه اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی
الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس
پیش از وقت بر فراز کوه احداث و سنقاقهای محکم کرده بود و جمعیت عظیم از
مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خود را
استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسنقاقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را
بدست یاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را
عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره ها و نسوان ولد میر عباس اسیر و گرفتار
ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که در
پنج فرسخی جلال آباد واقعست بحسن آرایی قدوم فیروزی اثر رشک بهار
و اهالی آن دیار هر گل زمین از آن وادی را زینت گوشهٔ دستار سروری کار خود
ساختند در بیان ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بهار
سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بامر سلطنت و نیابت دارالملک ایران چون

۲۲۴ درین اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه
کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار بدارایی و فرمانروایی ممالک ایران
از خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا
که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات در سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت و ایالت
بلخ را بحسن خان بیات و نیاز خان افشار بیگلربیگی هرات سپرده و فوجی از غازیان
بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که بمورد موکب کیهانی
در نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا اشرف نفاذ یافته بود که در ایامی
که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندوز شده امور
آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده برونق فرمان رایت افراز توجه بآن
ولایت گشته یوسف خان نام قاآن که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده
سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری
از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آن حال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و
مجدد حکم مبارک بنفاذ اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق

ارکان کرنه

ارتحال گشته بعد از ورود بکابل به آغوز قرار در کابل گذاشته در بیست و چهارم ۳۴۵
رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز انجام عنایت
رسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ
بمعرض اسقاط در آمده بود بهمگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت
و دارایی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمانداران را بشاهزادهٔ
کامکار تفویض و روز جمعهٔ غرّهٔ شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک پسر نامدار
نصرالله میرزا را نیز بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی بهر یک از اولاد بحکم جناب مالک
الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند روز یکشنبه بیستم ماه
رضا قلی میرزا را مرخص و باشوکت و شان بجانب ایران روان ساختند
و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال
آباد گذشته بجانب تسخیر بفاصلهٔ شش فرسخی قبهٔ بارگاه عز و جاه باوج مهر و ماه
افراشته شد در آنجا دوازده هزار تن از یلان سپاه افکن برسم منقلای مقرر گردید که
دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و ششهزار کس به پیشخانه گشتی
موکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصر خان و تسخیر پشاور چون از دولت علیهٔ گورکانیه صوبه‌داری

ع۳۴ کابل وپیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین وکابل که آن ممالک از حوزهٔ
تصرف کورکانیه بدر رفت ناصرخان از حدود پیشاور سلک جمعیت را منعقد
ساخته مشغول خودداری شدند ودر حینیکه اعیان کابل باذعان همایون عازم
شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن
دولت ابدپیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته بمروحهٔ جنابی دامن تحریک
به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوهٔ ایمعنی پنج هزار کس از افاغنه خیبر
وپیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند اشتغال ورزیده
دوازدهم شهر مزبور منزل موسم برکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره
طناب گشته بنه وآغروق را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسرچشمه که کوه بسیار بلند وراه بس صعب ودشوار بود بافوجی
از غازیان جرار ودلیران نیزه گذار شبای وجریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار
وصبح روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کردند واز بیراهه
بسروقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته
بتهیهٔ جنگ برخواسته صفوف لشکر آراسته بتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیر عرصهٔ
شمشیر و ناصرخان با جمعی از روسا هندیه زنده دستگیر گشته بقیهٔ راه فرار پیش

از قدیم

۱۷۱

گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ تصرف دلیران انتقال ۳۴۷
یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا
پیوسته متوجه پیشاور شده آن ملک دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو
ماهیچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید سانحهٔ ملال افزا که در دو بیستاق
معروض سمع داور دارا فسر گردید آنکه چون جماعت کرزبه جار و تله
که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت
و راههای بسیار صعب است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی
بیرون میآمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه
ایشان گشته آوازهٔ شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرواز هستی اهل نفاق
و مساکن ایشان از اخگر شور و شرر احتراق یافته مغلوب گشتند و ثانی الحال
جمعی از ایشان که فراز کوهر آگین و قرارگاه تفنگچیان کمین ساخته بودند از اطراف
آغاز جنگ و دسعت که رزم را به دلیران کارآزما تنگ ابراهیم خان بحکم
قضا هدف گلولهٔ تفنگ شده بس وهن و قصور از این قضیه ریشور ربه میان
عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلانخان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان
بغایری که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند که
با عساکر آن سمت بقدر امکان تنبیه و تادیب طایفه و محافظت آن نواحی
پرداخته منتظر انصراف موکب همایون باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام برجم

۱۱۳۳ اعلام نصرت فرجام بجانب جهان‌آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور
مقرون شد که در رود اتک جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن
جسر گذشتند بعد از آن موکب منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم
نزدیک و دور نگشته که در هیچ وقت از رودخانهٔ پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر شده باشد اما بر امنای قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها که نمونه
بحر زخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب تا باروبنه
از آب گذشته پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسر
کرده که قلندرخان قلعهٔ کاضه را مامن عافیت ساخته رایت خودسری افراخته
بودند و قراولان موکب همایون بدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن
مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته
در آن مکان سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوج
کثیر از جنود سند سپر کرده که زمین داور آدینه که سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده
بامداد ذکریاخان ناظم صوبهٔ لاهور میآمدند در محل ملک پورشش کروهی
لاهور مشهود دیدهٔ قراولان گشته فیمابین کار ستیز و آویز انجامید بسیاری از ایشان
نیز بهاران پیوسته مگر معدودی که با اقتضای قضا از حلقهٔ دام کمند دلیران
رهائی یافته بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعلهٔ
ماه سقر کوکبهٔ عز و جاه گردید ذکریاخان چون معارضهٔ خود را با فوج

منصور

منصور از قبیل معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب ۳۴۹
امان بدربار عزت‌نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بر جبهه سائی آستان فلک بنیان
فایز گشته بیست لک زر و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش
در پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع
فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر دربارهٔ او مبذول و ایالت لاهور
بدستور سابق باو محوّل و موکول گشته فخرالدین خان ولد ناظم صوبهٔ کشمیر را
که مردم کشمیر را از حکومت او کناره گیر و ره نورد وادی اطاعت او نبودند بی سر و
سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آنملک سرافراز گشته روانهٔ آن ولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه
داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای
پنجاب پرداخته متردّدین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نماید. در بیان وقوع
جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه
بادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه‌جهان آباد و وقایع آن ایام
بهجت بنیاد بعد از آنکه دارالسلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان
پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف
ممالک مشغول بجمع آوری سپاه عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است

روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای زرف عبور
روز دوشنبه هفتم ذیقعده الحرام وارد سرحد سهرند شدند و در انجا بصحت تحقیق
پیوست که محمدشاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار
توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد
محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رودخانهٔ فیض که
علیمردانخان اوزبک بشاهجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان
و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته در آن مکان حصن حصین و غور قائمین ترتیب
داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد و خدیو
بیهمال ششهزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمدشاه رفته دست و بردزده تحقیق احوال او را نموده چگونگی را بعرض رسانند
بعد از روانه کردن ایشان موکب فتح نشان ذیشان روز سه شنبه هشتم
آن ماه از سرحد سهرند حرکت و وارد منزل راجه رای دوازده کروهی چهارشنبه
نهم ماه وارد قصبهٔ انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت
گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار جرچی باشی
و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله
حرکت و یازده کروه راه طی کرده شاه جهان آباد را محل نزول اردوی ظفر
بنیاد ساخته قراولان نیز شب پنجشنبهٔ مزبور بحوالی اردوی محمدشاه رسیده موافق

کیتی در روئیه سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه ٣٥١
او جمعیرا قیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تانی سر
برگشته توقف و شب جمعه یازدهم ماه مزبور دو ساعت از شب گذشته چند نفر
از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان
بعمل آمده بس معتمدی روانه عظیم آباد ساخت بقراولان اعلام آوردند که در نیمه سرا
توقف و جمعی از یکه تازان جلادت در آنحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پرداختند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت داشت که چهار کروه
آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه
و تمامش هموار بود خدیو بیهمال دلیران شیر با شتران را دو دسته کرده از جانب شرقی
و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول
و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر
بموکب والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم ماه رایت جهانگشا از جهان آباد
متوجه تانی سر که ده کروهی [illegible] گردیدند روز یکشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صبح
لوای آسمان سای نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده نصرالله تفویض و جمعی از خوانین را
سایه گزین جناح همای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت
نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشته و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که
که بسنگ و آجر بر آورده بودند حاکم انباله و اهالی آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور

۳۵۲ گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند یکی از جماعت ازبیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سرافراز و سربلند شدند و در انجا سرکردگان
قراول با دو نفر شترباشیان بروفق فرمان حاضر گشته مجددا هر یک شتر زنده
که از اردوی محمّد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گرفتاران
زبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمّد شاه از دستبرد قراولان
پادامن تحصّن کشیده همانمکان را که جای محکم است مامن عافیت
خود نموده شترباشیانها که ملاحظهٔ سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند
بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگلست و زمین مسطحی که شایستهٔ نزول کوکبه
نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمّد
شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند
که بسمت شرقی اردوی او متوجّه گشته در طرف ثانی که مابین کرنال
و شاه جهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصهٔ همواری دو سه روز نصب
کوکبهٔ فیروز و رفع آیات عالم افروز نموده اگر محمّد شاه بمقابله آید بجنگ
پردازند و الّا از همان راه رایات توجّه بسمت جهان آباد افرازند و موکب
همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رود
خانه فیض گذشته نزد و فرسخی اردوی محمّد شاه مکان هموار و مسطح دیده خیام
احتشام را در انمقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیک

عسکر محمد شاه

معسکر محمد شاه که علما و سید قضات ایشان نموده بود باز با جهانورد در اصحاب رفتار ساخته ۳۵۳
دستگرکاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرموده احکام شامی
بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت معظم از امرای
هندوستان بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه
وارد پانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مأمور شدند
اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه خیول
نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته میآوردند اما باز فوجی را همان شب
بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه یازدهم ماه از منزل حرکت و چون رودخانه
فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمون یکفرسخ نیم فاصله دارد صبح که کوکبه
جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شهزاده نصرالله میرزا
را تعیین فرمودند که در جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار
افراز دو شهریار کشورگیر ما بین رود فیض و دریای جمون را سیرگران کردون نظر ساختند
و جمعی برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه
قراولانی که شب بر سر برهان الملک سعادتخان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند
که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده و قراولان از عقب اردوی
او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات
لشکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی او را بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح بود برای

زدول اختیار و بدرفق امر اقدس نصرالله میرزا بقول همایون ملحق و در آن موضع
نصب کوس قرار کردند و در اثنای آن حال سعادتخان آگاه میشود که جمیع آن جنود
منصوره اورا تاخته و تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصلهٔ غیرتش
اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته خان دوران سپهسالار هندوستان
با واصل خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده بامداد او
از جای در آمده قشونهای اورا دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و اقسام
رنگین آهنگ میدان جنگ کردند اینمعنی محرک عرق حمیت محمدشاه گشته
او نیز با نظام الملک که صاحب صوبهٔ ممالک دکن بود از عظمای آن دولت
و قمرالدین خان وزیر ممالک و باقی خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد فزون
و فیلان مست و آتش دستی توپخانه و اسباب آتشخانه بمیدان آمده از نیم فرسخی
که میدان جنگ بود تا بعهد نمایان خود بنیت واقعه تسویهٔ صفوف نموده
بعرض سه لشکر را ضبط و همچنین طول سپاه آن گروه نیم فرسخ بنظر می آمد
خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بود دم فی الفور جمیع البصابات امی دوده
همایون مقرر و سر و بر را آراسته درع و مغفر گشته بر شهب گردون خرام سوار
و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه
نوازاکه میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نتابد برق آهنگ بمشت در تحت
لوای شهزادهٔ والاتبار گذاشته و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون

بنصر الله

بفضل الله در عرصهٔ رزمگاه از فرقهٔ خود با افواج نصرت قرین و مبارزان 355
کین توز و توپهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم میدان رزم داد مردی دادند بیت
ز بس تعداد لشکر بیکران بود   سر انگشت کوکب خونچکان بود
برون رفت از هم صف کشیده   مژه بر هم زدن از چشم دیده
شد از آمد شد مرد سپاهی   غبار خرمن مه تا بماهی
فلک چندان که دامن در کشیدی   سر انجم را بنوک نیزه دیدی
غریو خم رویین ولوله در چرخ مشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون بیوند ساحت
سپهر را شفق گون ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شور انگیزی پرداختند
مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند
سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان
مانند حباب در دریای خون سرگردان هر باشه که سوار تفنگ میشد جای یکسواری را
از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدهای توپی که دهان آتش فشان میگشادند
بزبان شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای عصر شعلهٔ آتش بار
نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی
و خصم افکنی اشتغالات و از نهایت ناوجامید و صفحهٔ حال بیگرد و زمین از گرد
سواره و پیاده تغیر اذا زلزلت الارض زلزالها یکفت سفیر تیرهای صدای
فتعد شهاب ثاقب در گوش جان بیانداخت برق سنان جانستان بصورت
یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیدهٔ دلاوران جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ

تفسیر وجعلناها رجوماً للشیاطین بزبان حال ادا نمود زبان تیغ
معنی صبحاً بالسوق والاعناق برهان قاطع بادا رسانید شد افروخته آتش تیز زبانه
زخون گشت گلگون سراسر زمین گرفته زدود تفنگ مهر و ماه نهان جهان گشت چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر شده چشمه چشمه زره سربسر ز غلطیدن کشتگان در مصاف
شده پشته بر پشته چون کوه قاف ز بسیاری کشته و خستها دران عرصه خالی نشد جای پا
تا اینکه سعادتخان از لشکر هندوستان روی بر تافت یکباره سپاه انهزام شتافت
و سعادتخان و نثار محمدخان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو
با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار شدند و دوران که سپهسالار و مدار السلطنت بود
زخمدار گشته یک پسر او با مظفرخان برادرش مقتول و میاشان خان ولد دیگرش بقید
اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کاری افتاده بود درگذشت
و با او صلحان سردار قشون خاص محمدشاهی باشاهدادخان افغان و یادگارخان و میر حسن خان
کوکه و اشرفخان و اعتبارخان و عاقل بیگخان و علی احمدخان که از امرای معتبر بودند با قریب
صد نفر از امرا و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآگین
کشته و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوسته و محمدشاه با نظام الملک و قمرالدین
خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلا اعلام دولت نموده
بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بحد و مرصعات فیلان
کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرا باغنایم بسیار و اثاثه اردوی بیشمار بحیطه تصرف درآمد

تا عصر از

تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود دشمن و سپاه هندقالی و با جساد کشتگان ۳۵۷
مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قور عالی
خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته
بستن راه فرار ایشان پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید روز
سیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا با استظهار
تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه دیجاه عازم دار الامان
حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت
از جانب حضرت ظل اللهی شهزاده نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون
باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود
آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز نموده از آنجا که دست
گیری بدین مقام شایستهٔ آیین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف
گرفته در مسند همایون هم نشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک
هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آنروز
در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود و اکرامی که از جانب خیال میزبان شایستهٔ
چنین مهمان بود بعمل آمد بانه محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج
قاهره بهمان نهج دست از محاصرهٔ اردوی او برنداشته روز ثانی با امرای

۳۵۸ که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی همایون گردید و بملاحظهٔ پاس آداب
حرمت آن خاندان والاتبار خیمهٔ نشیمن پادشاه والاجاه و سراپرده و حرم
محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافت عبدالباقی خان زنگنه را
که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه
والاجاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگزاری پردازد و از آنجا روز دوشنبه غرهٔ
ذیحجهٔ الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که به شاهجهان آباد اشتهار دارد نهضت
کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ تعلیاباد مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف
و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی یک روز پیشتر بامر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر
گردید روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی پیاله بسته پااندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و قیمتهٔ نفیسه
از سرکار پادشاهی انداخته و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان
شاهجهان و دار الخلافهٔ سلاطین با عز و تمکین هندوستان بود مقر کوکبهٔ دولت ساختند
محمد شاه نیز در همان قلعه جای دادند در روز ورود موکب اقدس محمد شاه شرفه
افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی
آنحضرت پرداخته و نمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان
باز بجانب حضرت شاه تعلق دارد آنچه شرط امداد در رسم و داد است
بمقتضای ربط ترکان درباره دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه

الکم

مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان
بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه
در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض درآورده رسم
نیاز ایثار هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا
و توجه بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین باعشر اعشار
آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندیرا از قبول آن درچیده اما بنا
بر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آیندهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان
امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند و در ذکر وقایع قوی ییل
سال خجسته تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج
خنک روی شتا بسپاه زرد چهر زمستان که باد پیمایان عرصهٔ جهان بهواداری اسفندیار
اسفندار سپهی قران ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار نزول
گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکسته
و در نورد او باش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ
گل از زخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ
عریان ساخته از جیب غنچه همان زر درآوردند شنبه دهم ذی حجه
که عید نوروز و اضحی بقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ
شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی

سنه ۳ بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را به نهب و غارت آن شهر غارتگر
یعنی دیماه فرمان داد تا بت‌قدمان اشجار از غنچه و سبزبرگه عمود و سبزبرگه برگرفتند
و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای برجستند
و تنومندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان تسخیر بستند
قوی دستان چنار بکو شمال فوجی پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش
کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر لوای گلگون بیرق در عرصه
گلشن افراخته بچارسو بازار فصول روانه گردیدند خار و گیاه که جنود سلطان دی
بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت‌زده بر جاهای خویش خشک ماندند حریف
زمستان چاره آب آتشی که خود افروخته بود در گرفت تعیین شعله گلهای آتشین
دود از نهاد زمانه برآورده روز شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمدشاه را آشدوم
میمنت انتساب رشک بیت‌الشرف آفتاب ساخته از گردون رنگ فتنه عجیب
ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور
اینکه از جانب محمدشاه اشاره یا از طرف معاف تحریک واقع شود ولوله فتنه و غلغله
آشوب بلند گشته جمعی از عوام داد باش در میان شهر با اهل اردوی پرخاش و تعصب بنیاد
منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم دست درازی کوتاهی
نکرده و چند تن از لشکر ایران را تیغ نادانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون
ایشان را حنای عیدشب و خضاب دانیه نموده سرپنجه دلیری را بهمان رنگین کشتی برگردند

و در آنجا

178

ودر آنجا بپای تهور بر سر فیلخانه رفته فیلان را متصرف شدند حکم والا صادر شد که تیمچیان از دوران ۳۰۶
در سر حد دسته محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات نکنند تا چشم نگاهبانان
دیده از خواب نبسته سیاره و ثابت قدم شب تا و نگذارند که احدی از غازیان یا از نهج خود داری
بیرون گذارند تا فردا به آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلوده
صبح مهر از دل مه برکرد بقصد انتقام تیغ از نیام برکشیده خدیو شرقی انتساب از سر کین
سر و بر را بلباس سرخ و شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ
فلک برآمده خسرو بهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان
پیما و خنجرگذاران نیزه دار بهرام صولت کیوان آثار هاله بدر رکاب اجلال
گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند در آن مکان بعد از
تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج
فوج به تنبیه آنگروه تعیین و امر بقتل آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب و فزع اکبر
در میان شهر پیدا آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه عالیها سافلها گردید و مساکن
اصحاب بتان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بر دوش نشئه شراب نادانی
عوام مست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و ماده زنجیر شیون
درگرفتند سراهایی که طعنه بر قصور جنت میزد بصدمه کجکاوی یلان قصور یافت
و حوضهایی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار
جوهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب کثرت و تمامی اسواق شهر ضبط

۲ ع ۳ یغما در آمد عاقبت آن گروه یاغی چنار آسا با آتش درون خود سوخته و ازین دیوانگی
مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمان آنها
و سوز و آه زنهای مجرم و بیگناه چون شعلهٔ دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل
از دروازهٔ اجمیر الی درب مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیر و کبیر عرضهٔ شمشیر شدند
از هنگام طلوع نیّر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر زبانه
میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر تقصیری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق
خرمن زندگانی سی هزار تن از خرد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام
استیمان و بادشاه والاجاه بواسطهٔ نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت
در آمده التهاب آتش جان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست
و فرمانداری فتوّت راه بر یغماگران لشکر شور بست و اسیرانی که در تصرّف لشکریان
بود تماما استرداد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بدکار سراپا
و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سیّد نیاز خان داماد
قمرالدین خان و شهسوار خان که از اعاظم هند بود در سر فیلخانه رفته مرتکب قتل
فیلبانان شبی با دبردن فیلان شده بودند و در مقدمهٔ مزبوره در خارج حصار شهر
متحصّن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند
بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشتند موی الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته

دربار دولت

بدربار دولت حاضر کردند که یکی عرضهٔ تیغ یاسا گردید و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه را بحبالهٔ شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیهٔ
اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمول محاذی ایوان دیوان
خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا یک هفته ایام و لیالی
عشرتزا رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساختند هر روز فیلان کوه پیکر
و گاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت
جنگ میانداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شهزاده بدیدن شاه والا
جاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آیین سلسلهٔ علیه خفتان مروارید
و زمردین بجواهر زیور قامت شاهزادهٔ والاتبار و چند قطعه الماس بز بتکلف
و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشکش
کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنهٔ سعدین واقع شد الحاصل در عرض
چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل
بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای
آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین دقیانوسی رونمایی
جواهر شاهوار آرایش یافت و در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر
که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لکی عبارت از صد هزار روپیه

است صرف مرصع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماس رخشان که نظیر آن
در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت بمخزن دولت نادریه منتقل شده
و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودسر و صوبه داران ممالک آمدی
نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه
بارگاه حضور شاه و سعادتخان که در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او متحصل
بصوبه لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد فیلان
کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی
پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات و اثاثه
سلطنت مقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه بی نظیر گردید
سر برشته بسرکار پادشاه والاجاه گذشته بآن وسیله در مدت بری بیوتات عامره
گورکانیه گشودند و بعضی امرا و روسا که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان
عنایت و بر عموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند
عنایت و مرحمت کردند و بخدمت گذاران اردوی همایون از هر کس که بود بقرار
نفری صد روپیه و شصت روپیه برسم انعام شفقت کردند از خاص و عام اردوی
سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه
جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و وفرت نصیب جمیل نموده

تمام را رسیدیم

180

دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بکلیه ۳۴۵
ولایات ایران عزّ صدور یافته مالوجهات سه سالهٔ اهل ایران عموماً به تخفیف
مقرر فرمودند و در روز سه‌شنبه سیم ماه صفر یکایک امرا و خوانین دولت گورکانیه
خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و جیغه‌های تارنی زر عنایت و در مجلس خسروانی افسر آراسته
بدست مبارک تارک حضرت محمدشاه با افسر سلطنت سربلند و تفقدات خاص
بهره‌مند ساخت خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده رو و دوش او را
بجواهر گران‌بها چنانکه عادت سلاطین هندوستان زینت داده‌اند تاج و نگین
پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کردند محمدشاه بعد از آنکه
سر با افسر خسروی آراسته استدعا کرد که چون بالطاف بیکران شاهنشاهان
دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شدم ممالک
آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب مزبور بدریای
محیط اتصال یابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات با توابع برسم پیشکش
ضبط و بممالک محروسهٔ خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی
آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد
آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت خود فرمودند و در همان مجلس یکایک امرا و اعیان
دولت گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر اقدس پادشاه والاجاه
ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید بویند

عع ۳ درسم سلطنت را شایداً آویزهٔ گوش پندنیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته

مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان بانگ کلهای محمدی فرامین محمد شاه را

کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هندوستان

بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم محمد شاهی جاری سازند و احکام مطاعه مشعر

بر انقیاد و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای

آن اطراف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه را بر اورنگ دارایی تمکن دادند

و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند

روز جمعه با فتح و ظفر در هشتم ماه صفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته

باغ شعلهمار مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند بهمه جهت پانزده روز

توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبهٔ

همایون بسرحد سرهند راه را منحرف ساخته همه جا رود خانهای سنجاب و اتک را احسن

از دامنهٔ کوهستان که نسبت بآن راه کمتر ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست

و هفتم ماه صفر کنار رود خانهٔ چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد

گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برشکال و شدت آب بود

وصلهٔ جسر لطمات آن بحر زخار برنتافته گسیخت پس بحکم والا کشتیها از اطراف

جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور نموده چهل روز موکب فیروز

در آن طرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در هشتم ربیع الثانی ماه

بنا خدای لطف خدای یگانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند باوصف بنگه همه جا ۳۶۷
عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد بازگرمی هوا بحدّی شدّت داشت
که از شدّت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران
تنور تفسیده میشد ذکر تا این صوبهٔ دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب که در رکاب
فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف او چون مشهاد
خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم
که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد بخارا تا ماهرو کشتی
سازهای حساب و توقف روانهٔ بلخ و مقرّر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل
رود آموبه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنجا شود ابوالفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیّر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی توقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عزّ نشان روان ساخت فرستادهٔ او در بیستم شهر جمادی الآخر وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان در جواب او بنفاذ مقرون گشته واحدی از ملازمان دربار رفیق
ساخته روانه نزد پادشاه مزبور و اعلام فرمودند که آن سلطنت مآب چون از خانوادهٔ
قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانی است تمکّن او و خیریّت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدّس نیست هرگاه با اعاظم توران زمین بقدم فرمان
پذیری پیش آمد فبها و الّا آنچه در مشیّت الهی قرار گرفته باشد از قوّه بفعل خواهد آمد و بعد

۸ ع ۳ ورود بمنزل حسن آباد من محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای استقبال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس
نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسم تحفه بادشاهان ذیشان
آندیار فرستد مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر
علی مردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس توقف داشته و با نتظار صدور امر مجدد
بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک جرخچی باشی
سول را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را
بممالک روس فرستاده سالی دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات
با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهه پادشاه سکندر جاه روم و معادل
آن برای پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد و در سیم ماه رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند از اخبار بهجت آثار اینکه در آخر ماه عریضه شاهزاده رضاقلیمرزا
بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان
آگاه و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم
آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرقان به پنجه نجی سرخس آمده بود و قراولان
طرفین بیکدیگر خورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه از قرار تقریر
گرفتاران از ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرئت
به پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه بقاغلان که مابین ابیورد و نسا واقعست

نمود،

182

محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بارا کرفتار لجهٔ ۳۶۹
شور و شر ساخته اکرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما بهمانوقت داروغهٔ
قلعهٔ مزبوره در ابیورد برای خبرکیری حال قلعه کیان با جمعی عزیمت قلعه نموده
از اتفاقات در اثنای کیرودار کرد غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده
بتصور اینکه موکب شهزاده است که بسروقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار
افشانده سرسیمه ترک قلعه کیری کرده مانند بخت خود برکشته بخوارزم رفت
و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول کشوده بودند فرصت نیافته
که باوزبکیه و جمعیت خود ملحق شوند در کنار و کوشه عرضهٔ شمشیر آبدار کشتند
پس رایات جهانکشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رودخانهٔ
اتک را نیز جسر بسته جنود ظفرنمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند چون کوهستان
و آن ناحیه بکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه صاحب جمعیت
موفور و عدت غیرمحصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور
و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان بقصور بودند رایهای جهان آرا بتادیب آن کلاه جماعت
دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته
افواج قاهره را کروه کروه بمساکن ایشان که جبال آسمان شان بود ریزانیده
فرمودند اکثر آن طایفه بای بست سلسلهٔ پاداش عمل کردن عمران آن سرکشان
هم آغوش تیغ اجل کشته بقیهٔ رؤسا و سرکردکان و سرخیلان پا براه انقیاد کذاشتند

و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون
از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد نهضت فرموده در غرّهٔ ماه مبارک رمضان
وارد دار الملک کابل در آنجا تمام سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز
جبهه سای آستان سپهر بنیان و مورد عنایت بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات
سمت غربی آتک که بدولت عظمی نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف
افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و سایر ایلات کوه نشین در سلک ملازمت
انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام
ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت بوده تا رایات نصرت آیات
وارد هرات شود و شش روز در خطهٔ کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام
مهام آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه
و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانهٔ بزرگ روانهٔ هرات ساخت
صوبه داری کابل و پیشاور را کما فی السابق درباره ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین
نامدار و عساکر ظفر شعار مأمور نسق و انتظام آن دیار گردیده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان بیامن لطف ایزد سبحان

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در هند و هم بعد
از نادر آباد که طنطنهٔ جهانداری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق

اشتهار یافت

اشتهار رفت همیشه عرایض ببارگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد
درینولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند که بعلاوه بعضی ولایات تابع دولت
روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته
روی عقیدت بقبلهٔ جهانبانی آورد تا از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش
و وسواس خیالات سست اساس بیخطر راه داده از جبهه سایی کریاس سپهر مماس
عاملیان ناصیه سر بر زده و چون محال سند از ولایات گرمسیر و بارش تنگی
ضمیمهٔ ممالک محروسهٔ خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز نخست سردرویی نموده
فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده
فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون
فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام ما بین که مامور سفر مسقط بودند از راه
خشکی با توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند
و تهته شوند پس رایات فیروزی آیات جهانگشا در منتصف ماه صیام از کابل
حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات روانه سند و در بنگش وکیل داود زیر
برای ضبط مداخل و مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون
برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت
مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت

۳۷۲ شاهنشاهی توپخانه راند بکمال سهولت ازان موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال
وارد دیرهٔ اسماعیل خان گشتند اگرچه اسماعیل خان اوّلا بقلعه داری پرداخت
امّا چون ثبات قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل
معاملهٔ مشت خس با التهاب نار دیده دامان آنسرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس
تیغ آتشبار یافته با روسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند که کنار دریای
اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش و هفت کشتی را
بنابر ملاحظهٔ حزم از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند
که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسماعیلخان نزدیک
بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین که همراه بود بهم پیوسته توپخانهٔ
همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور
لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مزبور
دیرهٔ مذکور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدرگاه
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی
معتاد و در مقام خودداری و استبداد بودند مقلّد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان
و اسماعیلخان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیوهٔ کریمهٔ آن
بود که سالکان طریق ضلالت را اوّل بنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام

حجت برند

جهت تنبیه او پردازند و اورا از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایارخان صادر گشت
که بهر بابت خود را بنده و رعایای ملک گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را
تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد
و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته
چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیهٔ نجات بگوش خدایارخان رسیده از مفاد ما یفعلکم
نصحی خبر داده باغوای اسویات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی
فرار نهاده بتنبیه و مصمم گشتند بنه و آغروق با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه
گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سبک در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب
و نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور و بایلغار مشغول پرداخته با وصف اینکه نظر
بدریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریق خار راه بیک اندیشه در عقب روز
بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهدادپور گشتند و در آنجا عریضه و پیشکش
از جانب خدایارخان بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح پیوست که پیش در دادن اختلاخ
بیت و عمرکوت نام محلی که در دشتی بی آب و آذوقه واقع و بکهانت مشهور
و سی فرسخ از آب دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بجانب آن مکانی عاجز خواهد
و از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته
خدیو جهان پناه روز شنبه هشتم آن ماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر فرموده
هنگام صبح بلندی بلطف الهی از شهدادپور سوار و آن شب ایلغار نموده روز یکشنبه

۱۲۳۴ ششم ماه مزبور بیست سال از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار [illegible] مدتی
بود در جهت هزیمت بقلعهٔ مزبور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود در چاههای
بسیار عمیق که طناب و هم و شخص دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته
مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همت سرپنجهٔ تایید آیت
قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر نموده خواهی نخواهی بدست سپرده
خدایار را قلعهٔ مزبور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب
غبار دیدهٔ مرادش گشته استماع ورود رایات عقاب پیکر نمود مانند مرغ پر ریخته
و طایر بال افکنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پر افشانی نمود اما
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیده
و او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دیدهٔ خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ
بغیر از اینکه در صدمهٔ چنگل شاهین حوادث با آشیان آن حضیض جناح گیرند و راه
نجات برای خود گمان کند چاره ندیده بار دیگر دست بدامن استیمان زده
بپایبوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و رشتهٔ لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان بود بحیطهٔ ضبط در آمد بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران گردون
عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان
کرده خدایار خان هم برسم حبس همراه رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم
ماه مزبور بتاییدات خدای غفور با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند در ذکر

وقایع

 وقایع پیچین ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری

سلطان زرین افسر نیّر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۵۲ مربع
نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغ که از صدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده
سرگردان کوی حرمان میبود با هزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه
ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق
بندگی سرو آزاد گردن آزادگی برافراشت رسول هدیه بهار با هدیه شکار
از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول پای تخت گلزار گشوده دوران
زمین جهانیان بترکتاری جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان وی
که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بر پوستین گمنامی کشیدند
دادند بجان تنگ چشم شکوفه و از یارچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمان بری اختیار کردند
و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی
بر روی جگر سوختگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع
گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن گلهای
عباسی بندر عباسی شد و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز اید دولت نادره
از پرتو تاییدات الهی روشن و بر ساحت جمال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه
مرضیه آنحضرت آنست که هر یک از گردن فرازان که با بیدست خدا داد سر بسرکشی

عـ ۳۷۳ برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال بیزوال شاهنشاهی از آنجا درآمدند ایشان را
باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا یابند در ینوقت که خدایار خان
عباسی که اسیر سلسلهٔ تقدیر شده بود بعاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و
دشمن بر سر بهانه ایست باواز درا عانت درآمده بحکم فوتت ولایات سند و تهمار را
به قسم انعام داده تهمار را با بعضی از ولایات سند بخدایار خان مرحمت داوردا
بشاهقلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و بکسمت سند را که بلوچستان اتصال
دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از ولایات سند
که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان را
بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ
لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملازمان رکاب اقدس بنیابت ولد خود
بصوبه داری ملتان فایض و روانهٔ ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر
همایون مجددا در لارکانه بخدمت والا پیوستند در سفر عمرکوت نیز طریق
ملازمت پیموده در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد
فرمان همایون باحضار زکریا خان صدار یافت و درین اوان که انصراف موکب
همایون از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز
تلثیم عتبه سعادت مشمول و مسؤلات والد و ولد از حضرت خسروی بعز حصول
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه تاکیدات مؤکده

۱۸۵

۳۷۷ و سفارشات بلیغه فرموده و درباب حیات الله خان که استدعای علامی صدر نوکر دن

اعلام کرده بود او را نیز بشاهنواز مخاطب فرموده رخصت انصراف دادند

و در آنزمان عریضهٔ از جانب تقی خان بیکلربیکی فارس رسید که آمدن

بسمت سند تیسّر نپذیرفته وارد کچ مکران و از آنجا ملک دینار حاکم آنجا

در مقام قلعه کشتی بر آمده مشارالیه فوجی را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او تسلط

و او را بحلقهٔ اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضاء موسم دریا

غرابات را از روی دریا به بندر عباسی برگردانیده و خود در کچ مکران توقف

دارد حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را

مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات

آنسرزمین و انجام امور آن عرصهٔ سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان

میوهٔ کام رس جهانبانی که کلیه باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار

ایشانست بیحوقت از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ مستلذات جسمانی

و سیر بساتین آرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ

مرغوب طبع این خدیو کامیاب بیتاب از جنس فواکه که خربزه است با آن رغبت تمام

تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که فالیز آن را

رتبهٔ مزیت بفالیز تمامی بلاد است خربزه ببغداد میآمد و در اوانیکه رایات عالیات

در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مردستان بهمان این قافله ملاوت

۸سا۳ در راه و مطایای کوه پیکر گران بار خربزهای نفیس آن بوم و بر پا بر گشته چاشنی
بخش ذایقه دور و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر اسب خوبست که پیوسته
مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون اینمعنی مفهوم آشنا
و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانده‌ان اطراف بهانه تازی اراده
پیش خرام کاروان پیشکشهای خود ساخته باینوسیله تقرّب میجویند و باستان
خواقین سجده گاهش توسّل میپویند و در ایّام توقّف موکب والا در سند فرستادهٔ
شاه والاجاه محمّد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته
چون شهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال اینحال باسبان ممتاز و دیگر بلخ نوبادهٔ
خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاد خدمت خدیو گردون فراز نموده بودند چند
سر اسب کوه توان با دویست بار شتر خربزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه
والاجاه هندوستان ارسال شده فرستادهٔ آن دولت را معزّز ساخته
رخصت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب
ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آنکشور بهشت
نشان بعد از انجام کار سند و فراغ از نظم مهمّات آن میان همّت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه
اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسّر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک
سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت

قرار بود

فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره ایران است
هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رسانیده و هم مهام ملکی را بتدبیر انجام کرده
مقرر شد که شهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزاده کامکار را
برای ملاقات ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه و دو
مطابق پیچین ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان
ساخته از راه سوی و داروشال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد
روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خولی را که در حوالی نادرآباد واقعست منصوب خیام
عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۰
که روز حرکت از نادرآباد تا ورود آنجا دو سال و هفت روز مدت
حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد بنهجی که
سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پیشاور خبر طغیان لگزیه چار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسیده
از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر اقدس بود بعد از ورود
موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را با قشون ابدالی از سفر
ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود گردد
به تنبیه ایشان بپردازد و هم چنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی

جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین
امر نامزد و حکام کردستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی لشکر مأمور
ساختند پس در دوازدهم صفر موکب ظفر اثر از نادرآباد رایات افراز
ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان بتفرجی
شهر سفر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود
شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد
که شاهزادگان دیگر کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر
ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود رضاقلی
میرزا نشده زودتر وارد هرات شوند رضاقلی میرزا از راه روداباد در قرآتپه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردید و شاهزادگان نیز با علیقلیخان در هجدهم
ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشته
چون تخت طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام
رسانیده بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون منتقل گشته بود لهذا
همت والا بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک اساس ترین درجات شان
خود میدانست بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر با خیمه که لایق آن
تخت و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی
شاهوار ترتیب دهند بعد از حرکت از شاه جهان آباد بحکم همایون استادان

صنایع کار

187

صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار بسعی و آرایش بسر انجام آن تخت ۳۸۱
و خیمهٔ گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت
خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر
بود در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن شکل بمروارید آبدار
و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند با تخت و بارگاه نادری موسوم
گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده که چند روز
مجلس نشاط برروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبند تمام مرصّع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود به شهزادگان عالی تبار
و علیقلی خان عطا و دارالسلطنهٔ هرات را که تخت گاه خاقان مغفور شاهرخ
ولد امیر تیمور گورکان بود به نسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری
شاهرخ میرزا عنایت و سکهٔ دارالضرب هرات را بنام نامی انتخاب فرمودند
و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا مرخص ساختند که دو ماه
به هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانهٔ ارض اقدس
شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی
و سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریزگاه که از مترابات مشهور
آن ولایت است نزول در روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپهٔ بادغیس گشتند

در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه
بآیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر
قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته
بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شهزاده کامکار موقع قبول
و احسان گردید بافسر و بازوبند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار
بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید دو سه روز برای انجام مهام
سپاه در آن منزل مکث و از راه ماروچاق و چچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه نکفر سنجی بلخ مضرب سرادقات
اقبال گشت چون عزیز قلی بیک داده خواه سبق اخلاص و قدمت خدمت
درین دولت ابد مدت داشت و در قلعهٔ شلاوک با خلاص گیتی نقد جان
باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب
خانی بهره مند و فایز گشته اند خود را بگدای سلطان ولد داد خواه عنایت
فرمودند و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور
بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
تشریف برد چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار بر میداشت
سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود
مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده

آن دریا

آن دریای آتش را با غلّه و ذخایر بجد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات ۳۸۳
در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف
رسیده فوجی از غازیان با کشتیها از آب عبور و مامور شدند همه جا
از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند
و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا بود
اتفاق افتاده در آنجا والد حکیم بی اتالیق که از زمان سابق در آن
اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر روسا
و عظمای آنطرف آب آمویه بودند وارد اردوی معلّی و بشرف زمین
بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند
و از منزل مزبور رضا قلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر
تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب
همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند
که همه جا از محاذات معسکر شهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن
سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت در آید صیانت و متمردین را تنبیه
و سیاست نمایند بعد از عبور علیقلی خان از آب مزبور جمعی از ایلات گردن
بقلادهٔ اطاعت و انقیاد نهاده فوجی از جادهٔ اطاعت انحراف
ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج مقهور

با اسرد غنایم موفور وارد اردوی معلی کنند و رضا قلیمیرزا که بسمت چارجو مامور بود
چون سکنهٔ آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند صیدی از آن
طایفه در دام شیرشکاران معسکر شهزاده در نیامده در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی
الاخر خارج چارجو مقرارددی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر
متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت
چارجو و صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند
و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیها که نجاران هنرمند ایرانی
و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صفت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب
مقدس نقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشتند از آب عبور و حکیم بی اتالیق وزیر
و مدار الیه کارخانه توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و به تلثیم عتبهٔ علیا و رخصت کورنش مشرف و بخلاع
فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم
بی اتالیق را با رقم اشرف مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باتفاقات شاهانه
ساخته بدرگاه سلاطین سجده گاه آورند موکب همایون از راه قراکول کوچ
بر کوچ عازم بخارا روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات
جلال گشت چون ابوالفیض خان قوت مقابله را از خود مسلوب دید پیاده مستکی به
داو نیکمیه را که در نیمدست از اقصی ممالک ترکستان فراهم آورده بود در حسب جبره

189

۳۸۵ نسبی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم بی اتالیق
و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود با جمعیت
تمام از باب اطاعت در آمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده
در یکفرسخی اردوی معلّی نزول و در روز دوشنبه بیستم ماه طرف عصر اذن کرنش
یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند
و بعد از و جمعی رؤسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان
گردون نشان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزل که برای
ابو الفیض خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند در روز چهارشنبه
بیست و دوم ماه موکب عزو جاه از آنمنزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم
حشم اردوی محتشم گشته ابو الفیض خان بخلاع فاخرهٔ خاصه با بالاپوش طلادوز
و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت یراق زین طلا سربلند و امرا
و اعیان او نیز بعطایای خاص اختصاص یافته و در ایام توقف موکب جهان
برداری
با بو الفیض خان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمهٔ خدمت و فرمان
بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سایر ممالک توران را
سواره و مسلح در آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود
در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافته و امر والا نافذ شد
که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر

۳۸۶ از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانهٔ سمرقند فرمودند
که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص از راه چارجو روانهٔ
خراسان شوند و بهمه جهت بیست هزار نفر ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند
و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت
اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در یازدهم رجب
بتارک بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار
و فرق دولتش با فسر گوهر نگار زیور افتخار یافته اختیار سمت شرقی رود آمویه
و ماوراء النهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی و شمالی آمویه را ضمیمهٔ
ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت نادریه
متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان اباعن جد بخطاب خانی مخصوص بودند
از فرط مرحمت تارک نام ابوالفیض خان را با فسر شاهی سربلند ساخته
شاه ابوالفیض خان خطاب فرمودند و حکام بتمامی ولایات ترکستان
تعیین فرموده جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات
شده بودند باز بدستیاری عنایت شاهنشاهی در نگین حکومت بمکین
گرفتند و چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت
در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد
که درهٔ از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض شاه

اینمعنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی
دوشیزهٔ بستان حصول بمقصود پیوست و دختر دیگر که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت
حریم حرم حرمت و سراپردهٔ عزت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم آن
مخدرهٔ خاندان چنگیز خانیه در سلک پردگیان حرم محترم انتظام داشت
چون معروض سدهٔ خلافت گردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه
آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلیخان
جلایر را که چاکر قدیمی این دولت ابد پیوست بود بسرداری تعیین و زمام
اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تتمهها و سند و پیشاور
الی تبت که از منضمات وضع و باین دولت خداداد انتقال یافته بود
باو تفویض و جمیع از بیگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام
انتقام باو مامور ساخته فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه
آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته
روانهٔ خراسان و از آنجا روانهٔ مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازد
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد
که بدستور سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکر یافتگان
صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذکور از این طرف
باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت

 دولتین عظیمین بوده باشد بعمل آورده مسامحه ننمایند در بیان توجه موکب
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم
چون در ازمنهٔ سابقه سرحد آن خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول
و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت را خراب
کرده آن کرده بقصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا
شکوه میبود خصوصا درین اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب
همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا
نهضت بتسخیر و تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام این
در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی کسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل
بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی تا سر جسر دوازده فرسخ
مسافت داشت بانهای مستحفظان بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم
بسرکردگی محمد علی خان اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت [illegible]
وارد شش فرسخی چارجو شده خدیو لهذا بمجرد رسیدن این خبر بنه و آغروق را
مقرر ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور [illegible]
شام سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته از جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن
افواج قاهره از ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که بیست و نهم ماه مزبور بود
بعزم تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آن روز [illegible]

کرد سپاه

گرد سپاه خوارزم نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد ۳۸۹
که غازیان شیر باشیران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح
و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان را از روی صرفه و حزم بدستبازی
مشغول سازند تا آنحضرت بر سر وقت ایشان رسیده دستبازی آن گروه
بسربازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه
تازان کرین و جانبازان موکب ظفر قرین مقابله و تکاور انگیز عرصه تهور شدند
یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار
شکسته که بهوای لطمه سیل از پا درآید بزور و صدمه ورود آن سیل بی زنهار
شکست یافته روی برتافتند دلیران جرار بتاییدات الهی و فرمان شاهنشاهی
بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی
در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوش در گرفت و سر و زنده
بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه گرد نکبت را
از سر وا کرد بسیاری را روانه دیار عدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا خیوه
شش و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سرواخترم توقف و روز
سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را توقف در بین
نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از ایشان آمده بود در هرات توقف داشت
تمالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه

مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار جبوبه و بقیهٔ سپاه منصوره و آغروق را
که در عقب مانده بود پنجروز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی
که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانهٔ همایون حمل
و ذخیرهٔ از حد فراوان که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی
آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه کوچ
بر کوچ عازم مقصد گردید در سیزدهم ماه شعبان بموضع مشهور بدوه بوی رسیده
که ابتدای معمورهٔ خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس
والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و ارال را
جمع و در قلعهٔ هزار اسپ که تا دوه بویی سه فرسخ مسافت داشت مستعد
جنگ و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بویی مکث واقع شد که شاید ایلبارس
از قلعه بعرصهٔ جنگ گذارد صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بویی
تورخان ساخته کشتیها و ذخایر زاید و آغروق اردو را در آنمنزل گذاشته
روز شانزدهم بجانب هزار اسپ نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی
رزم جوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده سر بقلعه کشیده
پیش آورده چون قلعهٔ مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعهٔ محکم و حصار استوار و مستحکم
و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم میبود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب

... نشتگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که بنیاد
ایمهنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس کردد بعد ازانکه کوکبهٔ مسعود دیگرزل حرکت کرده
ایلبارس نیز از هزار آسیب برآمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای
خوف از کنار آمویه دور گشته جرئت بمقابله نمیکرد امّا طایفهٔ یموت و تکه و باقی
ترکمانیّهٔ آن ولایت که از کم خردی زیاده سری معتاد بود بعزم دست بازی
پای جرئت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان
ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشت خود با سعادت با فوجی از جانبازان
جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه بنفس نفیس راه شجاعت گرفته سری بسیار گرفتند
بقیّه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز سر خویش برگرفته
نزد ایلبارس پیوستند از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع
خمسهٔ خوارزم که مابین هزار آسیب و خیوه واقع است رسانیده لشکر خود را
در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده موکب همایون آن روز در همان
جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت
از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس
نیز با تفنگچی زیاده از صد و جمیع اوزبکیّه ترکمانیّه و توپخانه که داشت ناچار از در
ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ آنحضرت جلوریز بجمعیت
آن گروه کرده تکاور انگیز گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بیزوال

شاهنشاه جهاندار آن طایفه از میش بر داشته جمعی از ایشان را بسیلهٔ شمشیر تیز ۱۱۵۳
روانهٔ دیار فنا کردند بقیة الجماعت که ایشان را در جبل تا حیزی بود داخل قلعه
گشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را
نیز در اثنای گریز عرصهٔ تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیاری آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک
ساختند و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردیده پیادگان رکاب همایون
از چهار طرف مامور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام
اوزبک و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرچی خارج قلعه خیمه نشین بودند
بدست آورده شیرغازی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت رتبت
از توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای اختر ریز آتش افشان به شراره
برق خرمن سوز صبر و توان خانمان افروز قلعگیان ساختند نقابان چابکدست
از چند جانب شکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ
قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان گشته نمایان
جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون
خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه در آمده
در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف آنکه
کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه دید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل ورزیده روز دیگر باشارهٔ اقدس

رفته او را

رفته او را با رؤسای اوزبک که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده ۳۹۳
در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو
و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشت اما چون
در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان افراسیاب جاه
توران بحکم اقدس چند تن از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را
براه راست اطاعت و دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب
خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجکان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور
فرستاده بودند مومی الیه هیکل را عرضهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا از فرمان
شاهنشاهی بحکم عدل از در داد خواهی در آمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار
که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسیدند و والیگری بطاهر خان
نوادهٔ محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران زمین بنی عم و از خدمت گذاران آستان
ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول بآنمملکت تعیین فرمودند
و از سوانح امور اینکه بار دیگر حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی
از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در دروب
کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس بقزاق و آرال
کس فرستاده و استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق و فوجی از قزاقیه و اوزبکیه

[illegible]

آرال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون حال برین
منوال دید عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص بندگی و بندگی و وفاق مصحوب
معتمدان از کسان خود روانهٔ خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه آدم
فرصت جست چون بخودسری در آمده بودند اطاعت و فرمان برداری فوق طاقت
آنها بود توسن گریز را بمهمیز انصراف الفرار مما لا یطاق رو بجانب قزاق
این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون
قلعهٔ مزبوره بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود
اوزبکیهٔ آنجا پیش از وقت تیزدستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود را
بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روانتر از آب و تندتر از صرصر میگذشتند
مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام
سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را در کنار
قلعه بصحرا جاری سازند مامورین آنجا بانجام این کار دامن همت بر میان
زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان بر انگیخته چون
نقطهٔ خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان
و بالکلیه قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد عفو و احسان گشتند پس حضرت
ظل اللهی چهار هزار اوزبکیهٔ کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسهٔ خوارزم را
دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان

شهر ازمکی

شده بود از ممر علال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان ۳۹۵
برده بودند مذکوران تا جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر
بودند سپردند و همچنین سابقا از طایفهٔ روسیّه گرفتار قید اساری اوزبکیه شده
بودند ایشان را مرخص و بازاد و راحله روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
همه جهت دوازده هزار میشد که از انجمله چهار هزار نفر از آنها در قلعهٔ خیوه
میبودند حضرت ظلّ اللهی بارکش و دواب بجهه ایشان مقرر و جیره و ماکول
در وجه ایشان معیّن و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی
ابیورد بود در موضع موسوم بچشمهٔ خلجان بمعمار همّت بلند و سرکاری نیت
ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد
موسوم کردند و چند روز با نتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداخته چون که اشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل سکنه و اهالی
میشد لهذا تمامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آن ولایت
و متقبل ادای ایلجی و اطاعت گشته خدیو جهان نیز والی را با معدودی
در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف زمام
نصرت فرجام کرده در چهارم شوّال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویهٔ
منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب
شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ

علیه شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده و در مرو نیاز محمد خان
والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر اعیان آن مملکت حسب الامر اقدس
جبهه سای نیاز و درباب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه صادر شده و ارشادات بهیه
از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و میناب
و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد گشته بعد از ورود
بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون صادرات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب
یافته بود مجدداً طرح بازار و چهارسو و مسجد و رباط در آن مکان ریخته فرمان
اعلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا
بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنه آنجا که بیشتر
امرای خیوه بودند سررشته معین و امور آن ولایت را منتظم فرمودند
از راه عشرت آباد بخبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای
آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض اقدس و بشرف اندوز
طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت وارث القضا
سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا گشته و چون
بعد از فتح هندوستان قندیل مرصعی با کرهٔ مینایی مهرهٔ مار میزد و هم
چنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین

زینت یافته

ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ مقدسهٔ رضویه کرده بودند وضع هر یک در مکان
موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا
بارض اقدس فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص
نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت
بعد از چند روز بار یافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده
تفویض پرگنات و محال متعلقه به تهتها و صوبهٔ کابل را که در سمت شرقی
و جنوبی دریای اتک و در ازمنهٔ سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود
در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیما بین دولتین محدود و معین میشد
پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود
سه سال بآیند دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز به دولت
علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق
به تهتها و سند بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون
از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه مصارف کابل بطریق
ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی
موقع قبول نیافته اینمعنی بانهاء معتمدان پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود
از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازاء حقوق
عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی به دولت ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود این

مغتنم شمرده برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و سند و تهتها فرامین
نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز
داخل مالیات آنها میبود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند
وغیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه مملکت حضرت ظل اللهی نمایند
و همچنین از طرف قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران
لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده و فرستادگان ایشان
بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده مرخص
بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسب قلی خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیه قشون ترکستان بود عریضه ملحوظ نظر عاکفان سده جلال گردید که اوزبکیه
قاتاغان سکنه کولاب اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته
از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را تنبیه
کامل و بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب سنی طایفه را تماما نظم
انعقاد داده روانه رکاب و خود از راه بامیان روانه کابل شده در بیان حرکت

رایات گیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان

چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب
نشان میبود بنحوی که سبق ذکر یافت از نادرآباد غنی خان افغان ابدالی بیگلربیگی
آنجا را با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لکزیه جار و تله ساختند و در این اوقات نیز

که از تسخیر خوارزم فراغت رو داده فوج کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشته
که قبل از انکه کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته باد فرو نشستن نایرهٔ گیرودار
هنگامهٔ کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود بعد از این لشکر اوزبکیه
و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی ستان بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای
آهنین موج روانهٔ آن سمت شده دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا
تفویض روز چهارشنبه بیست و دوم محرم الحرام هنگام غروب باهیچهٔ رایات
جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور مرور سپاه نصرت
پناه اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده
و از اتفاقات در آنسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره
در ولایات سر راه کمیاب الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران
عازم مقصد گشت و در دوم سال سنه هزار و صد و پنجاه و چهار منزل علیا
آباد خبوشان مضرب الویهٔ غزوشان و مخیم خیام سپهر احتشام گردید ذکر
وقایع تخاقوی ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب شنبه
سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک
قدیر جل شانه برای تحویل خسرو گردون سیر مهر منیر از زر سرخ و سفید انجم
و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان قضا از نمایش ریاحین

وازیار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارکان مربع نشین اورنگ
حمل گشته ریزش ابر آذری بجوش تردستی اسباب تجمل گلها را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری کلبرگ وجود تخت نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را
زخمی که از بندق ژاله دریافته بود التیام داد خدیو بهار بعزم انتقام از نیسان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و رایات اسعی
غبار اندودی را که در دلها نمونهٔ البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروز بسعی
مرتب گشته شمخال سرو سهی که برزگ داغستان لاله زار بود دیگر یکی
قد برافراشت و سرهای گل سرخ خار خار از خاطر برانداخت و سمی سیاه
اندرون لاله را فادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند
کوکبهٔ سلطان بهار خیمه بر دامن دشت کوهسار زده عازم مقصد گردیدند
بعد از ورود بسملق انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بباریدن آنچه
درین خم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان آذوقه و ذخیره و علیق
نیز علاوهٔ علت باران گشته چون سبزه و علف پا اندامن صحرا کشیده
مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج
و شش منزل بود بده دوازده روز طی و اکثر دواب از گرسنگی از رفتار باز
مانده شبچه و بسیاری از اسباب اهل اردو در همانجا حین عبور از انها بباد فنا
رفت که هر شتری بار خالی قرین و هر خزانهٔ را بهاری در آستین پنبه

بعد از ورود بشهر کرایلی دامنهٔ صحرا چون دامنهٔ گلچین لبریز سبزه و ریاحین ۱۲۰۱
بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل شده خدیو
هفت اقلیم بنای حرکت بیکفرسخ و نیم قرارداد و بتأنی طی مسافت کرده چند
روزی جانب شمالی ستارد کرکان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت
تا دواب از کار مانده بحال آمدند در آن مکان عریضه خوانین و سرکردگان
که مامور بجاروتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی
نیروی بخت بزوال خانمان بیمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب دمار و هلاک
بر روی ایشان گشود توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جاروتله بقلت و تهور معروف
و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته
و آن کوه از جبال مشهور جهانست و در بلندی سرکوب چرخ گردونست خوانین و سرکردگان
بعد از انکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در یازدهم ذی الحجه وارد کنار رودخانه
قانیق شدند و آنطایفه هر موضع را که موسوم بجار و جارنخ و آقزی را بسنگر استحکام
داده در هر یک سر راه رغازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول
که جار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آنطایفه ناچار هم جوار شاه فنا
چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده
جار را خالی و بخارج رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در خارج محاربات
عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیدند

و جمعی خود را بسنکر سیّم که بر فراز واقعست واصعب مواضع بود کشیده
مشغول جنک شدند و آن مکانیست بسیار صعب مشتمل به بیشه و جنکل که بر بالای
کوه اتّفاق افتاده بیکراه انحصار دارد که مشهورست بدینه آفرینی پر اکر بال پرنده
کرم رو خورشید بر فرازش آهنک صعود نماید از سینه قدم سازد اگر بیک سر تیغ
السیرّ بر قلّه اش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد و دلاوران
افغان ابدالی داوطلب کشته استدعا کرده که پیش جنک لشکر ظفر اثر باشند
پس هنکام روز طرح جنک افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمده
و نیم شب مانند دعای مستجاب که آهنک عالم بالا کند بپای تیر جلادت آغاز
صعود کرده هرچند کرّتیه بغلطانیدن سنک و انداختن تیر و تفنک بمدافعه
پرداختند دلیران باز روی پس نکرده پای جرأت پیش کذاشتند اگرچه صد نفر
از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار کردیده امّا بتایید الٰهی و قوّت اقبال
شاهنشاهی سنکر را متصرّف چون سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار
برایشان بسته بود جمعی از آن طایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده
بمغاک نیستی افتادند و بقیّهٔ ایشان اسیر و دستکیر کردیدند مکر معدودی
که ایشان از میانه بدر رفت تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمهٔ جنود
مسعود عالیها سافلها کشته نمونهٔ قاعاً صفصفا پذیرفت و اثری از آبادانی
در آن محال باقی نماند در ازاء این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی

ده هزار تومان بوده باشد بصیغهٔ انعام و خلعت بها در وجه غازیان و سرکردگان
عنایت مشعر بر نوید عطایای مجدّداً از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عزّ
صدور یافته بفاصلهٔ دو و سه روز عریضهٔ مجدّداً از سرکردگان مزبور رسید
که با لکزیّهٔ جار و تله مجادله و محاربه و بر ایشان مسلّط و ایشان را تا کنار آب
سمور و محلّ موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده
عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که مسکن
آن طایفه بود بالکلیّه از وجود آن طایفه پرداختند امّا در حین مراجعت بحکم قضا
برف و دمه و صرصر روی داده قریب بدویست نفر از غازیان میان برف
تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار کان حرکت کرده وارد اشرف
مازندران و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عزّ و شرف گردید از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشته و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایت
مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگل را شکسته خیابان
احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی
در اوانی که جنگ و کارزار نموده اکثر اوقات بقورق حرم محترم طیّ منازل
فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری پرداختند
آنروز بطریق معهود طیّ کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته تا بین
زیرآب و بهیج نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شهنامه مذکور است

روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و قمر واقع و هشت دقیقه قبل ۴ ۳
از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت
در کمین کین نشسته در عبور ذات اقدس شهریاری را هدف گلولهٔ تفنگ ساخت
از جاییکه تخمینا بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاده داده از آنجاکه حفظ
الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ فال بیباک شد گلوله رد گشته زیر
بازوی راست آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده
از آنجا بگردن اسب خورده بسر غلطیده شاهزاده رضا قلیمیرزا در آن روز
در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و همه کشیکچیان رکاب را اخبار و آن زمان
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر دویده و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار
شدن ملتزمان رکاب آن دغاپیشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت
آن راه در دامنهٔ کوه بسیار جنگل و انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجاکه مربی
و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه مهام
از شست تیراندازان قضا گشاد یافته الطاف ایزدی از آنحضرت رد و صرصر این
این قسم بلا بهواداری فانوس حیات حضرت سبحانی غبار بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نفشانده یریدون ان یطفؤا نور الله با
فواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون القصه از آنجا گذشته
بعد از ورود رضا قلیمیرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مامور

توقف

۱۹۹

بتوقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شهزاده ۴۰۵
مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاوّل وارد قزوین و بعد از
پانزده روز از قراجه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شماخی متوجّه
مقصد گشتند در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ
جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوس
مشرّف شده در صدد اطاعت و فرمان برداری درآمده هر یک سرانجام
ملازم و یورغه مال رسد خود پرداختند در غرّهٔ جمادی الاخری که تمشیت داغستان
بود مقر کوکبهٔ همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض رسید
انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود کیفیت این واقعه آنکه سابقا
در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار ازبکیه طایفهٔ
آرال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق میباشند از صدمات جیوش
ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان
والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور بعد از چندی
بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از اشراک که دم از هواخواهی این دودمان
میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته از استماع این خبر نصرالله میرزا را
با جمعی از سرکردگان افواج قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد
آن ملک تعیین و حاجی صفی الدین خان بیات و محمد علیخان قرقلو را

ع ۰ عم از دربار معلّی صاحب اختیار مهمات سرکار شهزاده نیابت دستور العمل مفصّل
کشورکشایی سلاطین و خواقین آفاق میتوانست بود بدیشان داده در اوایل
خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز آن سال بسرکار
شهزادهٔ ارجمند عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در تموق مکث
و خاص پولادخان شمخال و سرخای خان تموق و احمدخان آوسی و قراقیطاق
با جمعی عظماء و اهالی داغستان وارد اردوی معلّی و شرف اندوز تقبیل عتبه
علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بعطایای خلاع فاخره و اسب
و اسباب طلای پادشاهی گشتند در ابتداء ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار
که مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بجده و جرکس اتصال دارد
عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آنجا بحدیست که تا یکماه
اشهب قلم طی وادی توصیف آن توان کرد از تمامی آن مرز و بوم از ابتدا
تا منتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطحی نیست و راهی که ده دوازده
پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدّی
ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از برف خالی نیست و اکراد و قاشقائی
تابستان آن با زمستان جاهای دیگر برابر و مساوات میشد پانزده روز دیگر
در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه آنکه جمعی
از جاریچیان به تنبیه فرقهٔ تکریه مأمور ساخته بود چون جاریچیان آن شخص

تا بلد همراه و بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ ۴۰۷
کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة وفریق فی السعیر بعرض هلاکت
درآمدند و چون موسم عقرب و خریف بود نزول برف و باران و شدت
سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ آوار بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت
و عطف عنان فرموده و سر راه تنها کوچ و بنهٔ خود از قموق حرکت کرده
در موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمدخان اوسمی را در حین توجه
موکب همایون بجانب آوار از قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن
خانوار و ملازم لکزیه و قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون
صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند
در عرض راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید
که در حینی که غازیان از قراقیطاق گذشته و جنگل عظیم بوده حرکت کرده بودند
فوجی از لکزیه و قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و گریوهٔ کوه شروع
بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع نتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده جمعی بقتل
رسیدند وصول اینخبر موجب هیجان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره
سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند
داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند

لوای توجه بسمتی بیفرازند احکام همیون عز صدور یافت محصلان تعیین شد
که از حد تفلیس الی شمخال واردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره
غله بجهت سیورسات غازیان باعرآده و دواب حمل و نقل اردوی معلی
نمایند و رایت نصرت آیات در پنجم شهر شعبان وارد دربند و روز چهارم
آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته
از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه ها
محکم ترتیب داده و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف
غازیان بود در هرجا اثری از لکزیه بظهور رسید در تنبیه ایشان کوشیدند در دهم
رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای
پر علف و آب بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را
با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسای غازیان
خانه از چوب و نی ترتیب داده تهیه و سامان و اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در آن اوان توقف موکب جاه و جلال
روی می داد اینکه سابقا نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگ بجانب
اقدس انداخته بودند چون پنجه نفر از جماعت تاتمی که در آن اوقات
فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر آنها تعیین و فراریان مزبور را
در هرات در حدود داوه و شافلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد

که نیک قدم غلام دلاور تاتمنی با غوری آقا میرزا و لد دلاور که در رکاب
فیروزی انتساب بود مصدر آن حرکت شده بود آقا میرزا در صدد این جسارت
بمعرض سیاست در آمده چون با نیک قدم نام اقرار جان بخشی شده بود
او را به هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد پادشاه
والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت تهنیت فتح توران و خوارزم
وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود
و هم چنین نظیف آفندی و حنیف نام آفندی از دولت عثمانی بسفارت
مامور و باتفاق حاجی خان چمشکزک که ایلچی روم از دربار عثمانی رخصت
انصراف یافته بود در ماه ذیقعده الحرام وارد دربار سپهر احتشام و نامه
پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مذهب جعفری
و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذّکر مرقوم شد
که قبل از اینکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی
از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود
بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسلهٔ علیهٔ صفویّه انتقال یافت
در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرّف اوزبکیّه و کابل و توابع بتصرّف
سلاطین هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از ممالک آذربایجان
بتصرّف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است

۲۰۱۰ و عهد و سنو هم که فیما بین خاقان مغفور و امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه
سلیمان تمکین قرار یافته معلوم شما باشد و در مفاتن بتأیید الهی جلوس بر اورنگ
سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی
وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف مالک اکناف است انتزاع و استرداد
شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع
دهیم هرگاه بصورت حصول پیوست فهو المراد و چون غرض اصلی سررشته
ایلیت است البته در باب مواد مضایقه نخواهد نمود و ملک و مملکت فیما بین
جدایی نخواهد داشت هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را آشکار ساخته
بوجه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن
اصلاح حال مسلمین بود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بود بر وجه اتم و اکمل فیصل داده
آن خود در عهده امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک و دوست و دشمن
حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم
امیدواریم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون
در خلال آن احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود
برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کاردانان
نیز قریب باتمام بود افندیان را نیز مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند

و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل و قدیم لایزال جلّ شأنه باین ۴۱۱
خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
از دست نداده دمادم منقطع نبارد بود در رشتهٔ سفینه و آبی در فضای هوا انساحی
نیکرده از اطراف ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلّی میکردند
بقدری که جمعیت را که زیاده از عدد انجم و کواکب در موکب آسمان شکوه
در رکاب نصرت پرده بودند کفایت نمود هر چند در صحرای مغان بنحوی که
سابق ذکر یافت مفاسد سبّ و رفض را تفهیم اهالی ایران کرده ایشان نیز
از صمیم قلب خریداران کالا شده بودند امّا درین اوقات برای مزید
تأکید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بجمیع بیگلربیگیان عظام و حکّام کرام
و سادات عالیمقام و علما و فضلای گروه ای احتشام و اهالی شرع مُبین
و واقفان مسالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان
و قاطبهٔ قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسهٔ شاهنشاهی و مستظلان قصر
مقصورهٔ دولت ابد مدّت ظلّ اللّهی از حدود دربند الی منتهای کابل و بنادر
صادر گردید باین مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه نهصد و شش
هجری خروج کرده بنابر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زنادو
کرده بنای سبّ و رفض گذاشت و باین وسیله احداث بغضی عظیم بین
المسلمین کرده لوای نزاع و نفاق افراشت سدّی که کفره در عهد تالیش

۲۱۴ استراحت گزین شده فوج و دماء مسلمین بمعرض تلف درآمده در شورای
کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافهٔ خاصه و عامهٔ ایران
از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم
که در صورت مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان از سبّ و
رفض که از بدو ظهور شاه اسماعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول
و از رفض و تبرّا دور و در فروعات مقلّد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلم
باشند و حقیّت خلافت خلفای راشدین را که مذهب آبای همایون و اسلاف
میمون ما بوده بجان و للسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرّا مبرّا
و بولای ایشان تولّا نمایند و برای تاکید اینمعنی از علمای اخیار و فضلای
دینداری که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند
تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت
حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابهٔ
راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال
و اعمام و اخوان و لوم لئام و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده بجهت
بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایهٔ پوشش
تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سیّد

المرسلین

المرسلین بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حلّ و عقد بودند بر خلیفهٔ اوّل
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدرنشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
و بعد ازو بنصّ و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزیّن المنبر و المحراب
عمر بن الخطّاب و بعد ازان بجناب ذی النّورین عثمان بن عفان و بعد ازو
بحضرت اسد اللّه الغالب غالب کلّ غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب
علی ابن ابیطالب علیه السّلم قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدّت
خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرّا از شوایب خلاف و نفاق
بود برسم اخوّت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرّق
شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد ازانکه خلافت خلفای اربعه
رضی اللّه عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور
و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات
از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب
و صحت و اخلاص بخدمت حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او
نقص و قصوری و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل
صفوی بهمین دستور مستمر بود ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر
مقدّس ترک آثار بدعت و سبّ و رفض نموده دست بذیل محبّت و ولای
آن چهار رکن ایوان دین مبین تشبّث کردند در ازاء این معنی ما نیز

۴۱۴ سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم
که عهود خمسهٔ معهوده را با علیحضرت فلکرفعت خاقان البرّین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پناه
برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را بر وفق
مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره را بتایید الهی قریب الحصول
و در شرف انجاح و وصول است دریوقت که ساحت دربند مطلع ماهچهٔ
رایات فیروز بند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید از برای
استحکام آن کار بر طبق خاطر حقانیت مدار از علامة العلما مجتهد الزمانی ملا
علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار
خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب
سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه
ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردید تحقیق پیوست
که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسماعیل بوده و الّا
از صدر اول الی بدو ظهور همگی اهل اسلام در بنای هیچ اصل بر یک طریق ثابت
و راسخ بوده [illegible] و علی هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در بادی
اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفهٔ

بحق

نمی التحقیق میدانسته اند همان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته ازسنت و رفض ۴۱۵
محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر بنامی سامی و مناقب
و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و رضی
یاد و شاد نمایند و علامی و فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب
الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین
حکم همایون بهیکی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول و اذعان
استماع نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب
شاهنشاهی دانند در بیان ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال ۱۱۵۴
هجری شب چارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب
ببرج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ وجود ریاحین رنگا
رنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری
ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکرمی برودت از داغستان
کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوا شده بهمن که در توران زمین
چمن عرصه را از قزلباش آتشخوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد
برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده و روز چهارشنبه
جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم
رسیده چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود که بعد از فراغ

امور مملکت روم و اتساق او ضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی ۱۲۱۴
از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون آست
بنای گوشه نشینی که پادشاه عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا
معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش
و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات معماری
نمایند و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر رفیع و طاق
مقرنس چرخ مشبه باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات
و آب انبارهای گوهر سرشت صفا پرور و برکهای زمزم مزاج سلسبیل از
احداث و از اطراف ممالک محروسه شهنشاهی نفایس اجناس و لطایف
انواع و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس محتاج و هر نوع چیزی که چنین
سرکار عظیم القدر با آن احتیاج افتد بزودی مهیا و نقل آن نزهت سرای جنت
قرین و بهجت آباد خلد برین که حصن حصین جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم
است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع
الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار
طبرسران را وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافی حرکت و آنچه
لازم بود از تادیب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول
آنطایفه بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند

آذر نمیشدند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران
سپاه در دهات و قراسقاق و قلاع آنطایفه کار آتش در پنبه و گرگ درنده در رمه
و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده
در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی از و در مقام
وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت راه مستظهر گشته
بقلعهٔ قریش که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه
و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از
تنبیه و اطاعت سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات
آن نواحی و تمشیت امور آن دیار متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران
شیر زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای
جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعهٔ بلند و قلهٔ
سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیهٔ قلعگیان
و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی
جبهه سای موکب شاهنشاهی گشته تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد
که آن قلعهٔ استوار که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران با کوه بلکه کوه را
با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم

و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیسکری معین گشت موکب والا
عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض
اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان
والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب
بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیسکری
قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و آرال با وصف
مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در اداء خیانتهای ایام
سابق ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله
میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه
و استعداد کامل مامور بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز
عازم دشت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و رشا و سرکردگان
آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاهٔ بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف
و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته
مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم
جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول اذن و رخصت
از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه پنجهزار نفر از اوزبکیه

خوارزم

خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق [illegible] ۴۱۶
و جان سپاری بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق خدمت
و ضعیف‌نالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات ایشان را
باغماض عفو مقرون و دلاسیگری بر طبق مسئول الطایفه بابو المحمد خان
ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار شهزادهٔ کامکار
بود عنایت و اتالیقی ولی مزبور را با آرتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور
برادر خود را با جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند
که شهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه مجدداً فوجی سپاه برای خدمت رکاب
همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیهٔ اسرا را
نیز مستخلص ساخته تتمهٔ خانوار تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده روانهٔ خراسان سازد و رؤسای الطایفه بر وفق فرمان لازم التعهد
رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانهٔ خوارزم و شهزاده بجانب
خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردیدند

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت

بادعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور اینکه بعرض اقدس رسانیدند
که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه و شاقلان در لباس
درویشی وارد اوبه و شاقلان اند خود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه

شاه مردان که نزدیکی بلخست ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت
نموده جمع کثیر از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله خان قبچاق و سعید تیمور شاهی
و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی دوازده هزار
نفر بر سر او جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل عاری از روی
نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته
بعد از انکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی خائف شده جمعی را
بر سر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته وکیل بلخ نیز
روبیان با جمعی مقتول و قشون اوزبک دست یغما دراورده در بیرون و اندرون
شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباش را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات سردار محمد حسین خان
چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و اله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی
از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور
بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای
محاربه باطن درویش وارونه مدد کرده عصمت الله مزبور از جانب درویش
بادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی
تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه
شاه مردان بصورت اول مانده عصمت الله بعد از دو روز بار عدم بسته

۱۷/۵ جهم

براه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی ۴۲۱
از غازیان درویش نام را مقید ساخته نزد والی آورد جمعی که مانند هوای باطل
در سر او بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند دستگیر شده
بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشتهٔ کار را
از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی
تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه را انگیخته اند
مشغول و آن گروه را تادیب بلیغ نمایند چون بنحویکه سبق ذکر یافت
ادیسمی بجانب آوار آواره گشته قلعه جات و مساکن ایشان با خاک یکسان
و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پایمال سم ستوران دلاوران
و دستفرسودهٔ تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان
بودند با جمعی سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزمان خدمت و اطاعت
گشته تمام حکام و اعاظم قوبان و تنگای و چرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمان
روائی نبودند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال اینحال از جانب
سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامهٔ رسید مشعر برآنکه
از جانب آن دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن
کعبهٔ معظمه که مخصوص بما از اهل ایران باشد عذرخواهی کرده اظهار نموده
بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود

در سال گذشته در حینی که آقایان از دربار عثمانی برای همین سعی آمده بودند ۳۴۲
توسط ایشان با پادشاه سکندر جاه روم نوشته شده که مهیا و مستعد باشت
که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد
در این وقت نیز در جواب نامهٔ مرقومه همان مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح
و اعلام شده پادشاه والاجاه از توجه موکب جهانبخش بآن مرز و بوم بهرسی
آگاهی بخشیدند پس محمد یمنیخان قوللرا با ایالت دربند تعیین جمعی از
غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجة الحرام
سال هزار و صد و پنجاه پنج هجری از سمت داغستان لوای توجه بت
مغان افراختند و چون از روزیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت
کرده برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی بگذشت برف و باران
شدید شروع لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا
می بیخت و قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان
از دست نمیگذاشت کوه گردش آسیای سالیانه گرد سپهر محتاج چنین
آبشار بود سوای دوری فلک ایگونه آب گردشی در کار از شدت باران
اوج سیل بجائی رسید که در آنهار و آبار هر جائی از کواکب سماوی رود کهکشان
یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته لطافتش پهلو بچرخ اخضر میزد
و اسب و اسباب بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و باران و شدت

سرما عرضهٔ اتلاف و اسقاط از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض ۴۲۳
چهل روز طی گشته در آخر حوت وارد کنار کر گردیدند در وقایع تنگوزئیل
موافق سال هزار دوصد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه بیست و
چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه
که خلیفهٔ شب لباس عباسی شکل فام در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی شده
بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت بمربع حمل رخت کشیده سفیر سریع السیر
نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بار گشای تحف
و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمانبران قوای نامیه قزل اوطاق
گل سوری را در صحن چمن برافروختند و لشکر چالشگر گل اردبهشتی به تسخیر
ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصرهٔ حصون بساتین و قلاع
کوهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای دفع غائلهٔ برودت
که فیما بین خدیو بهمن صولت شباط و دارای اسکندر حشمت ایار
حاصل بود دو سائل صبا و شمال را برانگیختند و آفندیان اعلام سرو و صنوبر
بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجرت برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد
و نارون و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند
در روضهٔ فایض الانوار گلزار بسجل نزهت و صفا بخانهٔ یکرنگی نوشتند

۱۲۴۴ در پیوش پرخاشجوی کلهای سوری شوکت و شان شتار اکه دشمن خاکی
کلش میبودند بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از
انقضای ایّام عید از جسر جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور
ساخته بیست یوم در آنمکان خیام توقّف افراشتند تا دوات غ زمان بحال
آمده حرکت و از چهار فرسخی تبریز عبور فرموده از راه هشترود و قراچمن
روانه و عاشور خان بابالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز
و ششهزار از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرّر فرموده امر کردند
که بیگلربیگیان و حکّام دربند و شیروان و قراباغ و تفلیس و ایروان هر یک
با قشونهای خود و حکّام تا این مهیّا و مستعدّ بوده در حین ضرورت باتفاق
سردار باعانت یکدیگر پردازند و چون نصر الله میرزا در ارض اقدس توقّف
داشت مأمور شده بود که با شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و اماموقلی
میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول
در منزل سراوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشته و فرستادهٔ
پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله یکباب قبل
او طاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند و استادان ماهر
در ساختگی و نقّاشی آن کمال تصنّع و مهارت بکار برده بودند در موکب
شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام

کی بن

کیتی‌کشا آسمان‌سای گشته وارد چهار فرسخی سنندج شدند چون از مبادی حال عزیمت
مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدان جهت مقرّر شد
که توپخانهٔ قلعه‌کشا از جانب همدان روانهٔ کرمانشاهان گشته در ذهاب که حدّ
بغداد است مکث نماید احمد پاشا والی بغداد از ارادهٔ ضمیر اقدس وقوف یافته محمّد آقا
کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمانجاه فرستاده
متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار عسکر
که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثار را برای ضبط سامره و حلّه و نجف اشرف و
کربلای معلّی و حکه و رباط و توابع کاردیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین
و قوجه خان شیخوانلوی با چمشگزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی
حویزه و حکّام شیراز و فیلی و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت بتسخیر
شهر بصره مأمور و مقرّر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیّار شده
از شطّ العرب عبور و بانجام امر مقرّر و تسخیر بصره پردازند و از همان منزل
در نهم جمادی الاوّل نصرالله میرزا با فتح شاهزادگان و زوائد احمال و اثقال
روانهٔ همدان فرستاده پادشاه والاجاه هند را مشمول نوازشات خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
ایران پنجهزار تومان بوده باشد جواهر نفیسه و مرصّع آلات از جواهرخانهٔ

٤٢٣ خاص جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمجاه احتشام
بمصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زادهٔ آن سعادت نشان روانه و جمعی از
ارباب طرب هندیها که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند
چون در فنون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته و در رقص
و در اشکری بدستور آنجا ایشان را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرمودند
چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام
جهانگشا از راه شهرزور و قلعهٔ جوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان
و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظما و روسای اکراد وارد دربار
خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت
و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا
متوجه کرکوک در چهاردهم جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات
دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده دوراه اطاعت [illegible] و راه
مخالفت گزیدند چون توپخانهٔ همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته
بود بایستی باردوی معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانهٔ همایون چند روز
مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چار
طرف نشانهٔ تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یکروزه از آنجا بعزم تاشام

الکای

آن آتش بار بر بنیان قلعه‌گیان نازل نزول سماوی نمود تا عصر آن روز دوشنبه ٤٢٧
بیست و یکم ماه مزبور با قلعه‌گیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده
از تاب صدمات توپهای قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن تاب و توانا
و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش‌پذیری درآمده
رؤسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط
قلعه ازمیل که از قلعه‌جات معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز
در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه‌کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان سوز
بضبط تسخیر درآمد در بیان گشودن پرچم اعلام آفتاب مآل
بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان چون در حینی که موکب جهانگشا
در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده
و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک
تجاوز نشود در آنجا سواد فرمان از پادشاه سکندر جاه روم که بر طبق فتوای
شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه
قتل و اسرای ایران عموما مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است
امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل
فرستاده حسین پاشا والی موصل را مامور ساخته اند این معنی محرک عزم ثابت
خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم شهر رجب لوای نهضت بجانب موصل

۴۲۸ فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفر کوکب در چهار فرسخی
موصل سایهٔ نزول انداخته قوچ پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی
از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده و بمقابلهٔ بیتابان منصور بر آمده جمعی
از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند در روز
شنبه بیست و پنجم ماه مزبور نیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و حوالی
مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت
گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القا و الهام مدعا بدربار معلی تعلیمت
نمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند
پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر
کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ
لهب و جزایرچیان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده
بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند
بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمهٔ شعبان استحکام سحر نقب را
آتش زدند کاری پیش نرفت چند شبانه روز بهمین نهج به شلنک توپ و تفنگ
و ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار کردند
و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمان برآوردند بنیان
حیات قلعگیان از صدمات توپ و خمپارها زیر و زبر و اساس شوکت

و شأن ایشان

وشان ایشان مظهر آثار آن شانگ هو الابتر شده تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر این مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علما
اعلام و آفندیان کرام و رؤسای اوجاق و آغایان تازی نژاد و بیکزادهای تمکین
لایق بدربار سپهر مدار فرستاده متعهد گشتند که سفیرا بدربار قیصری فرستاده
امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام
دهند از آنجا که اطفاء شرار شرر دلگیر شعلهٔ ضرر منظور نظر انور بود قبول
این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش امان و شرف اندوز تشریف
عفو و اطمینان ساخته پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از رؤسا
روانهٔ اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب
احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه
او را بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرموده اند که در عالم دوستی این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و سنور تجاوز فرمایند هرگاه ادعای ایشان انجام
مدعیات در راس سرحد مملکت خود گفتگو نماید امور معهوده بحصول مقرون
خواهد شد اما تخمیس مذهب موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال
دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و در باب مصالحه احمد پاشا
مأذون و مختار است که بین الدولتین انجام دهد لهذا در دوم رمضان المبارک
خطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه

۳۰ ۳ مکنون ضمیر اقدس بود بعد از ورود بقراتپه در جلگای خانقه بنه وارد و غازیان را
گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان
سلیمان بیک کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا
با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات
وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون
و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید
اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام
سعادت اندوختند بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله
ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابو حنیفه رفته عصر منصرف بعتبات
شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشته چون تمامی علمای ایران
و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه
امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را
نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و تحقیق
محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را
مندفع و حبل مغایرت را منقطع سازند و لهذا علمای فریقین در آن درگاه
عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که شرب مذهب محمدیه را از آلایش

شکوک شبهات

شکوک شبهات تصفیه دادند و وثیقهٔ مشعر بر کیفیت ماجرا بمسوده راقم حروف
مرقوم و بسجلّ افاضل و حضّار مختوم و نقل آن در خزانهٔ مقدّسهٔ غرویّه ضبط و بهر
سواد از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقهٔ مزبوره
اینست که غرض از تحریر این صحیفه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم
النبیّین صلی الله علیه و آله هر یک از خلفای راشدین در ترویج دین بذل نفوس
و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف
آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاوّلون من المهاجرین والانصار گردیده
و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابهٔ کبار ربقهٔ خلافت بر خلیفهٔ
اوّل و نصب اصحاب بر خلیفهٔ ثانی و بعد از آن بشوری و اتفاق بذو النورین
و بعد از او باسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب والهزبر الغالب
علی ابن ابیطالب علیه السلم قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج التیام و ایتلاف و مبرّا از شوایب اختلاف بوده برسم
مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرّق شرک و کین محفوظ میداشته اند
و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از او به بنی عباس
انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال
نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسماعیل صفوی خروج و بر معارج
سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان دانه دیل تزییف نقد حقیقت

۴۳۷ خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام از مطاوعت و متابعت ایشان نموده
بعلاوهٔ آن سبّ و رفض را شایع و در منابر و مساجد ازینگونه اقوال اعلان
و انواع فضایح و فضایع کردند و بسبب تشنیع اهل سنّت و جماعت آغاز
معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه
و آشوب بین المسلمین گردیده و این مقدّمه تا ایّام دولت خاقان مغفور
شاه سلطان حسین متداول بود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه و نسناس افاغنه
قندهار و روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس
سلطنت و ملک را ویران کرده و قلع و استیصال ایرانیان را برخود لازم دانسته
چون مشیّت مالک الملک لم یزل بامری تعلّق گیرد اسباب آن از پردهٔ مکنون
بساحت ظهور و شهود میآید لهذا کوکب ذات بیمثال و نیّر وجود سعادت
اشتمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین
و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشّان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان
جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظلّ حضرت
سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتداء تاریخ
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع
و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای
انقلاب دهر بتصرّف غیر درآمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوّت سرپنجهٔ

اقبال

اقبال شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا اینکه
در سال هزار و صد و چهل هشت در شورای کبرای که عموم وضیع و شریف ایران را
احضار و مجلس شورت را انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را خواهند
بسلطنت اختیار نموده بنای بر کار خود بگذارند اهالی ایران دست
در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را بآنحضرت
و آنحضرت را بما کرامت فرموده ما را اختیاری در تغیّر حکم الهی نیست و این
سلطنت حقّ آنجناب است بنحویکه از روز اوّل صیانت ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را
از چنگ دشمنان قوی رهایی دادند باز در مقام محارست ما باشند و ستمدیدگان
ایرانیان را بایدی دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی مسئول
ایشان ملتقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سبّ و رفض را که مخالف رویّهٔ
اسلاف کرام و آباء عظام نوّاب همایون ماست تارک و بر منهج حقیّت
خلافت خلفاء راشدین سالک و ناسک شوند ایشان نیز از راه حقانیت
بدون شائبه با نیّت متفق الآراء این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغاء
و وثیقه برای توکید اینمطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپرده اند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازاء اینمعنی ایلچی روانهٔ دولت علیّهٔ عثمانی کرد از اعلیحضرت سکندر
حشمت باسط بساط امن امان ناشر رایات انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان سلطان

۴۳۴ البرّین وخاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذو القرنین
داور دارا درایت کیخسرو غلام و خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه
روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب اوّل اینکه اهل ایران چون از عقاید
سالفه و سبّ و رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقّه است قبول نموده اند
قضاة و علما و آفندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمرند
دویمّ چون در کعبهٔ معظّمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه تعلّق دارد
ائمهٔ این مذاهب جعفری در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان
علاحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند سیّم آنکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و اکرام حجّاج
ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیّهٔ عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج
مصر و شام باشند چهارم آنکه اسرای دو مملکت در نزد هر کس بوده باشند
مطلق العنان بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد پنجم وکیلی از دو دولتین
در پایتخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
که باینوسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امّت حضرت سیّد الثقلین ص
گشته من بعد بمقتضای انّما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی
روم و ایران سلوک شود اما امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را
که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقرّ

دولتین باشد

دولتین باشد قبول حقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه ۴۳۵
و معاذیر ملکیه موقوف داشته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین
آمد و شد کرده از آن طرف اقامهٔ اعذار و از این طرف رد اعذار به براهین
ساطعه و حجج قاطعه القاء و اظهار جواب میشد چون در عرض مدت شش سال
این مقدمات با آمد شد سفرا صورت انجام نیافت در این سال خجسته فال تنگوز ئیل
موافق هزار و پنجاه شش هجری بوده باشد کوکبهٔ همایون قاآنی وارده ظفر مقرون
خاقانی بعزم اینکه در خاک روم محلی از هوای نفسانیت با آتش گفتگو آتش فتنه را
منطفی و مایهٔ فساد و نزاع از میانهٔ اهل اسلام منتفی گردانند و از تمامی مملکت ایران
و بلخ بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند جمعی
از علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو
حاضر ساختند مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب هیچگونه
قصوری و فتوری نیست الا تشیع سب و رفض که از بدو دولت صفویه
در میان امت نبویه شیوع یافته علماء کرام که دعائم کاخ اسلامند با یکدیگر
مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل امت نبویه را که از هجوم افواج اختلاف
امم آمیخته گل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق و شهبا
ماء معین صفوت و سداد نائرهٔ فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بنهج

مقرّر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین امیر المؤمنین علی ابن
ابیطالب علیه السلام بطیّ مقاولات و اظهار عقاید پرداخته ماجرا بنهجی است
که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیدهٔ اسلام و اعیان
دوام دولت قاهرهٔ نادریّه علماء ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت
سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله خلافت باجماع امّت بر خلیفهٔ اوّل ابا بکر صدیق
و بعد از و بنصّ و اتّفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطّاب و بعد از و بشوری و اتّفاق
اصحاب بر ذو النّورین و بعد با سد الله الغالب علی ابن ابیطالب صلوات الله
و سلامه علیه قرار یافته بمؤدّی آیهٔ وافی هدایه والسابقون الاوّلون من
المهاجرین والانصار والّذین اتّبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه
و بفحوای آیهٔ شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت
الشجرة نعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایّهم
اقتدیتم اهتدیتم خلیفه بر حق و ربط مواصلت فیما بین ایشان بوده هم با یکدیگر
رسم موافقت بدون مغایرت سلوک می نموده اند و بجدّ رسم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اوّل و ثانی از دار دنیا از جناب
مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اماماًن قاسطان عادلان
کانا علی الحقّ و ماتا علی الحقّ و خلیفهٔ اوّل نیز در شان جناب مرتضوی گفته
لست بخیرکم و علیّ فیکم و خلیفهٔ ثانی در حق آنجناب مکرّر گفته لولا علیّ لهلک

عمر

عموم نظار این که کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بنا بر آست و در سال ۴۳۷

نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سبّ و رفض

بخلفاء ثلاثه نموده اینمعنی باعث ظهور فساد و منشاء نهب اموال عباد گردیده

مورث بغض و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللّهم مالک

الملک توتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گردیده

بنحویکه در فوق قلمی شده در شورای کبرای صحرای مغان از این دعیان استکشاف فرموده

ما نیز عرض عقاید اسلامیّهٔ خود نموده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدّسهٔ علیّهٔ علویّه

از داعیان مجدّداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیّهٔ داعیان بنهج مسطور است و از رفض

تبرّا و تبرّا مینجوییم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین

میدانیم و شک و شبهه نداریم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام

و افندیان عظام دولت علیّهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقهٔ

آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته

محض از خلوص فواد و صمیم قلب و نقد اینمدّعا مصفّا از شایبهٔ غشّ و قلب است

و هرگاه خلاف از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه

و سخط شاهنشاه زمانه باشیم خصیصه اقلّ داعیان دولتین علیتین علماء

نجف اشرف و کربلای معلّی و حلّه و توابع بغداد اکه امام جعفر صادق

علیه السّلم ذریّهٔ رسول اکرم و ممدوح کلّ امم و نزد ائمهٔ ملل قبول و مسلّم است

و از قراریکه علماء بلاد عرض و تحریر کرده نزد دانیان تحقیق یافته عقاید
اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبور قائل بحقیّت خلفاء کرام و از اهل
اسلام و امّت حضرت سیّد الانام علیه الصّلوة و السّلام میباشند و هر کس
که باین فرقه اظهار عداوت دین و ملّت کند او از کسوت دین عاری
و خدا و رسول و کار دین زوری بوده در دار دنیا محاکمهٔ او با سلطان
عصر و در سرای عقبا با جبّار شدید البطش و القهر خواهد شد عقیدهٔ اقل الدعاة
علمای قبّة الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقیدهٔ صحیحهٔ اسلامیهٔ اهالی ایران بنحوی است
که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امّت حضرت
خیر الانام میباشند و هر کس که باینجماعت اظهار عداوت نماید خارج
از دین و محروم از شفاعت حضرت سیّد المرسلین بوده در دنیا بازخواست
آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و حاصل آنکه
معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربع مباینت
منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام قتل
و نهب و اسر طرفین که مسلمانان و امّت محمدیّه و برادر دینیه اند بر یکدیگر
حرامست در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف
بجانب آذربایجان چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرّر را در کمال

زیب و ز

216

تذهیب و فراانجام داده بودند همگی مورد عنایت گشتند و بهمه جهت ده الف ۴۰۹
که بمبلغ پنجاه هزار تومان بوده باشد خرج تذهیب گنبد فلک انتساب حضرت
دیده که آنحضرت از مباشران آن صورت محاسبه را نگرفته حساب آن را
محوّل بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار حضرت آسیه مرتبت گوهر
شاد بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرت سپهر و مبلغ [illegible] هزار
نادری تحویل داده شد که صرف مرمّت کاشی کاری دیوار صحن مقدس
نمایند و از سرکار نوّاب مهد علیا و فوجی از حرم سرای عفاف رتبه سلطان
بیگم بنت خاقان مغفور شاه شهید سلطان حسین نیز بیست هزار نادری
برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از تجرّد
رایات نصرت آیات از سمت سیب بجانب بغداد انعطاف یافت
و بخدّام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمّه اربعه علیهم الاف الثّناء و التّحیّه و امام
ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند
احمد پاشا مکرّر امسال کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده
فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و اداب بتقدیم رسانیدند و از طرف
قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حقّ احسان و بنده پروری و لازمه عنایت و مرحمت
گستری بود درباب او و فرستادگان بظهور رسید چون سرداران حاکم عربستان
بصره را در کمال شدّت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرّف کرده بودند مقرّر شد

۴۰ که چون امر مصالحه فیمابین جانبین سرداران دست از محاصره برداشته روانه اردو
شوند مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایاتی که بضرب شمشیر آبدار
بتصرف آمده بود خالی نموده بتصرف احمد پاشا بدهند پس موکب والا از ظاهر بغداد
حرکت و از جسری که در حوالی اینکجه بسته شده بود عبور و شهروان مضرب سرادقات
عز و شان ساختند در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه
موکب با عز و شان نصرالله میرزا بر تنبیه اشرار و تسکین فتنه آن دیار
در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرخلو افشار را بایالت
دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک قاجار
سرکرده جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان
در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید
توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیرالدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش
باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجعول
النسب بسر سام میرزائی مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری
خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع و او را بیدماغ کرده از سرحد
ساحت واو بجانب داغستان رفته بسر و سامان در میان لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت
آوار بمعقلهای کوه و جنگل متواری میبود دریوقت که لوای فلک فرسا

متوجه روم شام پیی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه
بینی و خبط دماغ شاهی فتنه کرده و جمعیت زد او منعقد ساخته در مقام
تحریک اهالی طبرسران و دربند در آمد و از آنجا که عوام کالانعام را از کنه
امور خبره و قوتی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از
هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان از جانب ایشان
آمد و شد میکرد تا اینکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانید
چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان از موقف اعلی بمعاونت او مامور
گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان
نیز سرایت کرده در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز
مقتول و اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای را باسم بشیروان آوردند
قلعهٔ آق سو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند
و اهالی طبرسران و شابران طوعا و کرها مقلد قلادهٔ اطاعت شدند این خبر
که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه از این دولت
والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را دیگرگون کردند از آنجا جماعت معانی
و غیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قیزی من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را
که بر ایشان مامور بودند کشته قلعهٔ قیز را بتصرف لکزیه داده باسم محمد ملحق
گشتند محمد علیخان بعد از وقوع این واقعه جمعی از ارذل و اشرار دربند را بملازمان معلی

که نظمّه فساد در آن شان میرفت از مرحلهٔ اسمی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت
پوشیده بودند کور کرده روانهٔ مغان ساخت و خود باستحکام قلعه و برج دربند پرداخت
و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدّهٔ جلال رسانید اگرچه عاشورخان افشار پاپالو
سردار آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
مادّهٔ شر بجانب شروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بکلربیگی گنجه که در کنار کر توقف
و مشغول به بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه بعرض اقدس رسید کریمخان افشار بکلربیگی
اردویمرا برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز
بمعاونت عاشورخان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق
همدان توقف داشت عزّ اصدار یافت شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان المبارک
در منزل نیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلیخان افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین
و پانزده هزار نفر از غازیان رکاب ملازم موکب شاهزاده فرموده روانهٔ شروان
ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان
پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شود و خود متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید
بعد از ورود فتحعلیخان روز چهارشنبه چهارم ذیقعدة الحرام سام و اشرار لکزیه در شروان
با تیپ و نقاره و فوجی عظیم از اشرار لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ
شاه است به نشیب آمده مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشورخان نیز سر راه برایشان

گرفته جنگ

کرفته جنک در پیوستند بتایید الهی سرپنجهٔ ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ ۴۴۳
تهوّر و عنان تاب توسن جلادت ایشان کشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و
نقّاره خانهٔ ایشان بدست آمده محمد ولد سرکار زخمدار و با بقیّة السّیف فرار نموده
سام با معدودی بصوب کرجستان کریخت پس بمحاصرهٔ قلعهٔ آقوپرداخته
در اندک روزی قلعه را تصرّف و جمعی کثیر از لکزیّه را که بمحافظت قلعه اشتغال
داشتند زنده دستکیر کردند تتمّهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور
خواهد شد در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی بیکلربیکی فارس و کیفیّت
تنبیه او چون در حین توقّف موکب جهانکشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلوی
افشار را بسرداری و تقی خان را مجدّدا بایالت فارس تعیین و روانه چون مشار الیهما
مدّتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمّد حسین خان قرقلوی
امیرآخورباشی را که از سفر ایلچیکری روس برکشته در درکاه معلّی بود بسرداری تعیین و یکبار
روانه کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهراقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمّد حسین خان
بعمّان چون تقی خان قوشونهای فارس را بخود متّفق ساخته خیالات باطله منشهاد
خاطر ساخته بود جمعی از سرکردکان باغوا و تمهید بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساخته
و در صدد کرفتن محمّد حسین خان بر آمدند محمّد حسین خان از این معنی واقف و خایف کشته
بر کشتی نشسته خود را بساحل نجات رسانیده از آنجا بشیراز آمده تقی خان نیز با جمعیّت
خود عازم شیراز کشت محمّد حسین خان خود را بیکطرف کشیده حقیقت حال را معروض

۱۲۴۴ بندهٔ سپهر تمثال را ساخت تقی خان وارد شیراز شده رایت عصیان برافراخت از موکب همایون
جمعی بجانب محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشتند و تقی خان بعد از آنکه چندی
بقلعه داری پرداخت دستگیر شده زمکدهٔ عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او
مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند
و اولاد او که در اصفهان بود بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید
به پیشگاه حضور رسانند. در بیان شورش استراباد و نهضت موکب ظفر
نشان بجانب آذربایجان بعون عنایت ملک منان رایات نصرت آیات
در یازدهم شهر ذیحجه الحرام از شیروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از
ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان
قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل
شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و بنزد بهبود خان
چاپشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان
عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون باین امر مأمور گردید و مأمورین
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیما
بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک
و نهب در باب یکی از محمد حسین خان نسبت بگناهکار و بی گناه بظهور رسیده آن ولایت
نیز پایمال دست اندازی او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان

ابراهیم خان

ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت به سالاری ۳۴۵
حدود کردستان و لرستان قبلاً تعیین و فوجی از غازیان را با او مأمور و مقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج
منصوره مشغول قشلامیشی بوده با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی بدارند
و بنحوی که سابقاً مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود
بمرو رؤسای خوارزم و سرکردگان ارال باتفاق ارتوق ایناق والی نزد شاهزاده
آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا
ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را
صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از
چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این خبرات بعرض اقدس رسیده علیقلی خان را به سپهسالاری مأمور و روانه خراسان
ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه
خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب علیشکر افراشتند در بیان
وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه ۱۱۵۸ سلطان طارم چهارم روز جمعه
پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهی دشت
حوت بمنزل حمل نقل کوکبه جلال کرده خدیو کشورگشای بهار از سرو شمشاد
رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری

۶۴۴ طنطنهٔ کوس رزم افکنی و کشورگشایی بلندآوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن
سازو برگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخاستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار
و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراسته سر عسکر دی از جلوهٔ کوکبهٔ
اردیبهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت و بیابان شامی برد و انبوه
ترکان ارمنه و ایلات نوروزی در ساعت رو با محط آورده اظهار انکسار
کرده در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافته
جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای
حال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص بود
و از جانب محمد علی زنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت در ابتدای کتاب
کیفیت حال و در رفتن بخاک روم گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر
باصطلاحی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراه سرعسکر
روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عبارات
که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج کرده و نقد جلادت را بزرگانش خرج
نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت همایونی
گشته وارد خوی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سرعسکر مزبور از دولت
عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستادهٔ
والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته در اسلامبول توقف داشت

بانتظار وصول

بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتأنی طی میشد و حکم همایون ۴۴۷
خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض رعایا نشده و سنور نگشته اسرایی که
از طرف روم بدست آورده بآشتنا مرخص ساخته بسرعسکر قارص مراسله و با او از در
ارتباط درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشارالیه در جواب
نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانی
مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض
شده خلاف گردیده اعلام شد که آمدن او موجب تصدیع آن میگردد
مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزای
مجهول وارد آنحدود خواهد گردید پس با بنیعزم رایات نصرت آیات نهضت
بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام که از محاربه شیروان فرار
نموده بود رسید توضیح این مقال آنکه بنهجی که در طی واقعات سال قبل مذکور
شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد
کیوا ببلاهر کرجی بمحال کرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخ
کلک سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذیقعدة الحرام او را با چند تن زنده
دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلخان فرستاده این مراتب بعرض اقدس رسانیده
مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند نفر گرفتاران اردیه نزد احمد پاشای
سرعسکر قارص واخته بفرستند چون صفی میرزا نیز در نزد اوست برادران مجهول

۸۴۴ یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات نصرت آیات بحدود کورجستان

بقدمهٔ شکست روسیه معروض سدهٔ سنیهٔ اقدس شده و حقیقت آن بر نهج اولیست

که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانیه متمکن محمد علیخان زنجانی مشهور

بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار کردند اینکه

خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد شیخعلیخان و حکام اوار و جکتای و کدخدایان

طبرسران و محال دربند ارسال و نامهٔ متعلقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب

بانعقاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانیه

مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی کوری طهمورث خان

در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربیگی تفلیس در آن نواحی

در مرصد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل

سقاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانهٔ داغستان

نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت

فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین آنطایفه را فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را

از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار و اسیر ساخته تامی هدایا و فرامین را بدست

آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و اندیشه گردیده

فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت

و بعد از آنکه چگونگی این امر اتب را بعرض اقدس رسانیدند طهمورث خان در ازاء این

نیکوخدمتیها بوالیکری کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام مهمات سمت تروان ۳۴۶
امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته
پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه دنگز
عبور و از شش فرسخی آرپه چای در موضع موسوم بخانقی بنه و آغروق را گذاشته
روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخری موکب همایون بجانب قارص
ماهچه رایات نصرت آیات را باوج سموات برافراشته و چند دفعه سرعسکر
و پاشایان باز دحام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی
از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند
بنه و آغروق و حرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی
معلی گردید پس در اطراف قارص قلعه جات و سنگرهای محکم ترتیب داده جمعی
از غازیان با توپخانه بهر طرف روانه کردند چون احمد لکزی جنگی بموجب
امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود
لکزیه کار را بدینموال دیدند شب بهیئت مجموعی از قلعه بیرون آمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر
و بتعاقب ایشان مامور گشته جمعی از ایشان را عرضه تیغ هلاک ساختند چون
ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر
رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را

با احمد آفندی کربلی که در دولت کسری معدلت قیصری بکتابت موسوم و از معارف
روم بود چند نفر از سرکردگان اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار
فرستاده متعهد شده که مقصود اینطرف را در دربار عثمانی صورت دهد
بعد از آمد و رفت مکرّر که این مسئول در حضرت شاهنشاهی عزّ قبول یافت
سرعسکر احمد آفندی کربلی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده
چون موسم زمستان نزدیک و شدّت سرمای قارص معلوم و توقّف متعذّر بود
و غلّه و آذوقه در جانب آخسقه و آق کلک و فوردا شت لهذا موکب همایون
در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چای نهضت نموده از آنجا
متوجه آخسقه و آق کلک گشته آن مکان دلپذیر را محلّ اقامت ساختند
تا تمامی حاصل و غلّات آن نواحی را بمصرف رسانیدند و چون منظور
آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی تعین گشته که در حوالی
بردع در مکانیکه از حیثیت آب و علف امتیاز داشت چند هزار دستخانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دادند و خود از راه آقچه قلعه و قزاق
عازم گنجه و بردع در ابتدای ذیقعدة الحرام وارد مقامیکه برای قشلاق
تعین شده بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرام گرفت چون تنبیه
لکزیّهٔ داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان اشتداد داشت
در بیست و دوّم ذیقعدة الحرام با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان

توجّه فرمودند

توجه فرمودند از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در بیست و ششم ذیحجه 451
الحرام از دربند گذشته و غازیان را چهار دسته کرده از چهار جانب چپاول انداخته
تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت موکب والا را
در چنان فصل که آب در شکم ماهی یخ می بست و عین شدت زمستان بود
این کیفیت را تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دو آب و غنائم فزون
از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه چهار روز مشغول کسب و تاخت و
تاز اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان
و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند تا متحمل این قسم نشده خود را به
سان بی آرام نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت تا پای در طریق
طلب نه نهند محبوبه ملک را عبث در آغوش مراد نتوان کشید القصه
بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده و امور آنجا را انتظام داده
از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز
دیگر آن مکان مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت
شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم روز مزبور با بنه و اغرق
حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارش گشتند و بیان وقایع
اودئیل مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه هشت چون از دربار
سلطان قضا سپهبد و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار دولت

 بهمن و سر عسکر دمی زاد برف اعلان واعیه رد بین تنی می نمود داور فلک سیر
یعنی مهر منیر را شب گردون سیر بر آمده بمدافعه عسکر سرما کرم و حمله نمای روز بر شستنه
تا زد هم صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی ملاقی گشته جیوش قوای نامیه
بعد از کرّ و فرّ رخنه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی که لوای جلادت شتا
در خفقان و ضعف تهوّرش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خود نسق
سرد گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قاسیسران
و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته قریب ماه ییلاق تنکی
سقز خیام سپهر احتشام گردید در آخر جوزا از حدود تنکی و آن توابع عطف عنان
کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میان کوه عازم کوکچه سلاق
ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل
راه را به تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفاء
و اذا مرضت فهو یشفین شفاء عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بقوت
صحت و بهبودی قرین و در دوازدهم شهر جمادی الآخر جلکای کوکچه مضرب خیام
عزّ و تمکین گردید ذو بیان محاربه یکن محمد پاشا سر عسکر بیم و مآل
کار سر عسکر مذکور چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانی یکن محمد
پاشا وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب و با چلیک پاشای والی آیدین
و ده یازده نفر از پاشایان و سرکردگان و جمعیت و ازدحام بیحد و مر از سمت

ارزنة الروم

ارزنة الروم و قارص و عبد الله پاشای جبه چی با احمد خان ولد سبحان وردی
خان بیگلربیگی اردلان که از دولت والا روی برتافته بروسیه پیوسته بود
و جمعی دیگر از پاشایان و افواج روسیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله
تعیین شده هر یک از سمت ماموریه بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا
که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه روسیه که از سمت دیاربکر
و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که از سمت کرمانشاهان
و لرستان و کردستان مشغول به ییلاقی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند
و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان
ولد ابراهیم را که بعد از قضیهٔ والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز
نشاط بساط و بزم انبساط در ییلاق کوکچه آراسته و بعد از انجام کار طوی
زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان
تفویض و اردو را باتدارک شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و بنه
و آغروق را مامور و توقف در ییلاق حدود تبریز نموده خود نیز در روز مزبور
بعزم معاینهٔ سرعسکر رایات افراز لوای ظفر گشته و مذکور ضمیر انور آن بود
که در نواحی قارص و ارزنة الروم برهمزن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند مقارن
آن خبر رسید که دست اجل برقفای سرعسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت

 بیاورد لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی
ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند
یکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری
و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنهٔ
کوهی را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و متطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسویه
الوف گشته نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از
حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن
جماعت بقتل رسید و سرعسکر بلشکر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب
رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص و ممارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله
و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی
اردوی او عرضهٔ تیغ میگشتند و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست
که تیغ زبان او مردان میدان خصم نیست بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته
هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنگر و متطریس ترتیب داده دلیرانه
پیش میآمد تا اینکه بجنگ کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت
توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون

بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکنده آن شب ۴۵۵
تزلزل باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال
دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشارکت افکنده بنا گذاشت که هماکن شب
با سواره و پیاده بار دوی معلی شبیخون زنند عصر آن روز که جمعه بیست و یکم ماه
مذکور بود چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر
جانب دیار بکر او لا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان
حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته
خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور
با احمد پاشا اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل گشته از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته
در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر
رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف
سالک طریق فرار گردیده بس ضدیو سپهر ما فی الحال بشکرانه ایزد متعال
پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی
سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهر اردوی
یعنی آفتاب گیتی افروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن زمان انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده و گرد بر فلک تیز گرد آغاز صعود

کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته
ملک هستی را وداع و باد هردون ترک نزاع کرده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیدند
بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونهایی که در اطراف عسکر رومیه
بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمیعا مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب
آنجماعت بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف درآوردند فوجی از جنود
نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت را برانگیخته
تا آرپه چایی همه جا آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته
ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز
با چند نفر از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر گردیدند و یکن محمد پاشای سرعسکر را
در میانه بمعرض تلف درآمد پس خدیو جهان بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران
که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموش حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانهٔ قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ
طهران نمود که جمع کثیر را هم روانهٔ تبریز ساخته و چون قبل برینکه در باب رکن کعبهٔ
معظمهٔ منوره زادها الله شرفا و تعظیما و سر مذهبی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلم
بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت
عثمانی از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از وقعهٔ
سرعسکر و انهدام لشکر روم نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه نوشته

[illegible]

وچاپار ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات
ترکمان و عجم که در ایران و توران سکنی دارند فرمان قدرت شاهنشاهی
ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهنشاهی و سالک طریقه آگاهی ساخته که خلاف تغییری
در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران بآن
دولت شده بود چون علماء اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول
آنها دامن الفت چیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه
انگیزی لهذا از آن تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود مامول ارکان
دولت عثمانی و مایهٔ انتزاع بود بالکلیه از اینطرف بعمل آمد من بعد اساس
محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون
روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مقر جلال بود از راه چورس
محمودی و سلماس نهضت فرمودند و نیز در همان منزل سه نفر ایلچی معتبر از جانب
پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد دربار معلی گشته نامه و هدایا
از نظر اقدس گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند
که یکی بسلطنت ختا و دیگری بپادشاهی ختن منسوب و در این اوان
چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت و سطوت شاهنشاهی
که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه
مزبور در مقام مجانست و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را

۵۸-۲ فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی
ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم
در عالم اتحاد و یکدلی رابطهٔ ایلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشد
هر قدر که در کار ما میباشد برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود
و نیز ایلچیان شاه بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین خطّ
و توران واقعست ایلاتی که در آن میان هستند طریق خدمت نمی سپارند
چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است که از جانب آنجناب
نوحی تعیین شود که ایل و مملکت را که تعلق بتوران زمین بوده باشد وضع
و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بغایهٔ اشتباه حدود و ثغور دولتین
معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس باین قرار
گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را بجهة انجام این امر معین و روانه
فرمایند پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه
قطوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور
ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابق نگارش
یافت که علیقلیخان را بسبب صدور ناقولی طایفهٔ یموت و خوارزم مامور
به تنبیه آنجماعت فرموده بودند حقیقت حال علیقلیخان مشارالیه اینکه بعد از
ورود بخوارزم ابوالغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال

طریقه استقبال نموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت ۱۲۵۹
با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش
خورده جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمده چون آنطایفه دیگر محل توقف در آنولایت نیافته مساکن خود را
عرصهٔ نهب و غارت دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی
استراباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته
والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان
و در اوانی که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشتند وارد
ارض فیض نشان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محل تعیین
شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم
ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم
ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات
از چورس و محمودی و سلماس عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا
نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساختند
و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ مینو
نشان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز
بموجب فرمان عمل و ملازمان مقرره تدارک و تسلیم نموده بودند پس آیات

نه ۳۳ جهانگشا در دهم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری از اصفهان
نهضت و از راه اردکان طبس عازم ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل
نموده در بیست دویم ماه صفر وارد ارض اقدس و مشهد مقدس گردیدند

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه

شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس قضا و قدر
بساطهای گلدوزی برفراز ایوان نجوم با مرفای فاخلع نعلیک انک بالواد
المقدس طوی پا برهنه با انجمن آرایی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین
در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای گلدوزی برفراز
ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و
دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای
نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لالی ابدار قطرات سیماب سلکهای منظوم و عقود منقود بر طبق
عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه
سبزه و برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلذار چیده از گلهای
ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با ظهار دلگرمی دفع برودت
از عرصهٔ جهان لشکر کرده و پیران چابکدست بهار با قلم شاخسار بر صفحات دشت
و اوراق گلذار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شان در دوان آذری

ابی الطافی

برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زمان نشستند اخر ۳
جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده ترمیمات کلات و عمارات جنت آیات
که در آن قلعه خدا آفرین و در سنگ معموره روی زمین احداث شده بود کمون ضمیر انور
میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آنمکان چند روز به
مجلس سرود آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور
آنجا پرداخته گردهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور
از اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آوردند بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عرق
و بعد از ورود بمحال بری سا و جیلاغ نصب خیام اقامت کرده چون ایلچیان
پادشاه ذیجاه ختن مقرر فرموده بودند که فوجی را بجهت امداد دهد دستور
ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنابر آن بهبود خان چاپوشلو و چندی
از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور و باتدارکات
شایان روانه ترکستان فرمودند که به بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند.
سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکمیل امر سلطنت مقدمات
رکن کعبه معظمه و غیره مطالب خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام
پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که
مطالب مزبوره را بدوستی و التیام با شمشیر خون آشام که فاصل هر امر است

۳ عه ۳ بر صورت فیصل و انجام داده و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو
بود و از گفتگو اثری آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی به خلاف انقطاع نیافت
سه مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه جلال بعزم انجام مطالب معهود
بجانب مملکت روم برجم کش میگردید در ایران فتوری حادث می‌شد
که موجب فسخ عزیمت آنجناب میگردید تا اینکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا
آنحضرت از سر مطالب معهوده درگذشته نکول فرمودند و بدولت عثمانی بوسیله
چاپاران این مراتب را اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز این معنی را مغتنم شمرده
نظیف افندی را که سابقا در داغستان نامه بدربار معلی آورده مجددا چاپاری
برای تنجیز صلح نامه و تعیین شروط سابقه روانه خدمت اقدس نموده
مومی الیه در حینی که ساحت جبلاغ مکری مضرب خیام عز و شأن بود با نامه قیصری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجللی بمهر امنای
دولت باو داده شده بود پس نظیف آفندی را رخصت انصراف ارزانی داشته
بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کریدلی را که در
از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت ایران
مأمور و با هدایا و نفایس بسیار روانه و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز
مصطفی خان شاملو کاتب معروف بسفارت و تخت طلای مرصع بلآلی
غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با خیمه زربفت که با خیمه

زر نگار سپهر باری مینمود و دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان ۴۶۳
بود برای پادشاه والاجاه روم با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال نامهٔ همایون
بکاتب عروف با صلحنامه تفویض و هدایا بمصطفی خان تسلیم در دوهم محرم
الحرام سنه هزار و صد و شصت که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد
کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب همایون مجدداً از راه یزد کرمان
عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه مذکور از ابتدای
بمسودهٔ راقم حروف مرقوم گشته این است بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین
واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین
الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من مود المسلمین
واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی
صدورهم من غلّ وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی
کتابه المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعهود وصلی الله علی
محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه ولاسیما خلفاء
الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد
چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی
قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی در فرق

۴ ع ۴ در ایران علانیه شیوع و معادات و مبغضت فیما بین روم و ایران بآن مرتبت
ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام
و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از انکه الحاح مکرر از ان گروه
ناشی شد امر فرموده یم که هر گاه آن طایفه باللسان والجنان ترک اقوال لاطایل
و بحقیت خلفاء کبار قایل شوند بحصول مسئول مایل خواهند شد ایشان هم حکم
اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت
اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید
علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و سلطان
البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین داور جهان
گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان
مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از
میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است
از پادشاه سکندر دستگاه مسئول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز ماده
متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
نوافج ختام خواهشمند فسخ ابرام گردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنای
محبت غنچه کشای از ما را اظهار مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع

تناقض

تا قصد و ارادهٔ عباد ادارهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه
سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده متروک و طریق مسالمت مسلوک
داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان که از سلسلهٔ سالفهٔ سلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف
انگیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شده که هر گاه
بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ این طرف
انضمام یابد آنحضرت را از راه برادری دریغ و قبول آن مختار ساخته بودیم
و در نامهٔ همایون که از آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد نظیف آفندی
عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگر چه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره
که از دولت نادریه در امحاء و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را
متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحوی که
مواد سابقه منفسخ شده از آن مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض
و اغضاء و مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممضی و ممدود
شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام
نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه
اسلام پناه و نمود این گونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق

حدود فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمّهٔ خود واجب و رضای
خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول
نامهٔ سکّه انجام مأمول ثانی آنخدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی
به بنای امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس
و شرط و سه مادّه و تذییل بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان رابع واقع شده فیما بین
دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرّر بود بهمان دستور استقرار داشته
تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده
آنچه لایق شأن طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از امور یکه
مهیّج هیج کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد از طرفین اجتناب
ورزند انشاء الله تعالی این دوستی و محبّت در میانهٔ دو دولت عظمی و اتحاد
این دو خانوادهٔ کبری مادام اللیالی و الایّام الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار
باشد مادّهٔ اولی حجّاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم
بیت الله الحرام باشند ولاة و حکّام سر راه ایشان را محلّ بمحلّ سالمین و آمنین
بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند
مادّهٔ ثانیه از برای تأکید مودّت و توثیق محبّت دو سال شخصی
از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان

از طرفین

از طرفین داده شود مادّهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص شده بیع و شری نشده ۷ ع ۲۴
بر ایشان روا نبوده هر یکی خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت ایشان
نشود بتبدیل حکّام سرحدّات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند
و سوای آن اهالی ایران از سبّ و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب نگردند
و من بعد بکعبهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم
بدستور حجّاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده
از ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود و همچنین
در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت
نباشد حکّام و ساکنین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت
داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این
طرف نیز با تجّار و اهالی رومیه بهمین منوال بوده و عمل نموده و آنچه بعد
الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند که حمایت نشده بوکلای دولتین
تسلیم شود ما نیز مراتب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحهٔ مذکوره
و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین ما و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبّد
و برقرار و مخلّد و پایدار بوده مادامیکه از جانب آندولت علیّه امری مخالف
عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف نقض و خلل در قواعد آن
راه نیابد فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله

۱۲۶۸ فیوتیه اجرا عظیما وجری ذلک فی شهر محرم الحرام من شهور سنه هزار و صد و شصت
من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف سلام و تحیة در بیان وقایع
نوشتمان ئیل مطابق سال پراندوه و ملال هزار و صد و شصت
[illegible] نهم شهر ربیع الاول بعد از انقضاء یازده ساعت و سی و دو دقیقه
خدیو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل و نقل کوکبهٔ جلال و عدول از باده اعتدال
نموده آغاز زیادتی کرد موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
برآورد رشک خط دیلغ یافت و شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل برای
گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواجیان سار و سار نک ابواب تقریر
برای سپهداران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان اندرز الصفا
باسم غنچه نوشته و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان
خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بقصد شاخ و برگ سبز نمودند و کنگداران
اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب شاخ خار بخون آغشته فرزندان
قوای نامیه بزرگان خار را بر فلک کشیده و نسقچیان آذر یتیم غوره‌های
خوشهٔ تاک را از دار آویخته قمری را طوق قرا بقرابه گردن افکنده فاخته را
بخاکستر نشاندند و درخت سه شاخ را دو شاخ کردند چشم نرگس را از حدقهٔ
حدیقه برآوردند اشجار را در طرف جویبار از سلاسل موج زنجیر بر پای
نهادند و از سروهای باردار کله منارها در آراسته خیابانهای چمن ترتیب دادند

ی در

۲۳۱

۴۶۹ پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بسته و درختان قوی پیکر کنده بر باد دوش
در مجلس گلزار نشسته هندویان گلهای آتشین را آتش سوختند مسیحیان گل مریم را
چون زنار از گلو کشیده نه ساحت گلگشت بمسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار
گشت و شعلهٔ نای بلبل لاله را آتش بجان انداخت چهار دست تطاول ابر
و نسیم کلاه شکوفه را از سر ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل در کمال
برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد خون لاله و شقایق در سر گل زمین ریخته
اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید راه خلاف گرفته و گل رعنا دو رویی ورزیده گردن فرازان باغ یاغی
گشته سرکشی آوردند و تورقچیان صبا اسباب تجمل گلزار بیغما بردند چه کوتاه سخن
گلشن از سبزه و سبزه که دشنه بر روی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان بساتین
جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی
در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب همایون
عازم مشهد مقدس و چمن بخت را داوری و اوضاع دیگرگون یافتند نصرالله میرزا را
با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس و اسباب سلطنت
از عرض راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانهٔ کلات
و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآگون بیرحمی را جلا داده جلادانه
کشتی و سفک دماء بیگناهان پرداخت در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران

۴۷۰ مآب و کیفیت او با اولاد و انقاضه یوسف‌ها از دولت تا آنجا که از سفر خوارزم
برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت
و عاجزنوازی مردانه بودند اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک
فدویانه نقد جان در راه او میدادند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد
بنا بر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العیون جهانداری و جهانبانی
رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد وارث اولاد بود از نظر انداخته دیده
جهان بین او را از بینایی عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغییر در احوال
او راه یافته آشفته مزاج گشت در خلال اینحال از مردم ایران که پرورده
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت
آنحضرت گشته ورق حسن سلوک از گردانید از آنجمله زمینی که از سفر خوارزم
صرف زمام عزیمت کرم عازم داغستان بود بنحویکه گذشت وجود پر نفیر ایرا
که باعث امن و امان جهانیان بود نیک قدم غلام پیشروی با هدف گلوله
تفنگ ساختن شخصی بود که ظهور چنین امری از چنان شخص بدون تحریک سایر خصم
نیست و دیگر در آن اوان که از دربند رایت افراز مملکت روم گشت
منظور نظرش آن بود که تا اسلامبول عنان اشهب همت را کشیده ندارد اهالی
فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبه
ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نمودند کلبعلی خان کوسه احمدلوی

232

سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند 471
و همچنین اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساختند محمد ولد
سرخای لکزی را با سام نام مجهول الحال که کیفیت او در طی وقایع سال قبل
نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریهٔ استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته
سر بسرکشی آوردند ظهور اینحرکت بدان تقریب بیشتر بسبب شدت ماده
و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات انتخابی از نظم
طبیعی افتاده و راه مروت بسته باب ابواب گشوده باینطریق که عمال
ممالک را در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشهٔ روز حساب بمقام مواخذهٔ ایام
اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب ایشان تقریر حکایتی یا ادعای شکایتی
واقع شود آنجماعت که در ولایات دستی و بلکه ناخنی هم نداشتند که بهای
سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بدست و
پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان بوده باشد
از دست چوب با قلمهای شکستهٔ پای خود می نوشتند اینگونه ضرب و لعنت را
بر ایشان تشدید میکردند تا دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار
آنچه از خویش و بیگانه و همشهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را
دیده یا شنیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد
که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از هر مرز و بوم عزلت گزیده الاف الوف

۱۴۱۲ حواله میکردند بفقیری که قیفری در بساط نداشت و از برای دیناری هیئه درهم بود
العیار رسد میرسانیدند و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان کماج خیمه
میخواسته و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغهای اسم
نویس میکردند اگر احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن میپیچیدی
فی الفور طناب برگردن می پیچیدند و اگر برای استشهاد باسته عای و اسئل
القریة التی کنّا فیها دم میزد در دم شهها دستگاه عدمش میرسانیدند
پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بگناهان
ماضی بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب بسکه زر میشد علی الحساب
گوش و بینی او را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل
آنوجه بوجه روانه ساختند محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بوجه روانه ساخته
محصلان نیز در کوچه و برزن بهر زن و مردی که دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه
میکردند سیمین تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز میکردند و خورشید
طلعتان را به بهانه زر دارای مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه
گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که
بسان سرو سالها بیک قبای سبز مدارا میکردند بکشش ارّه جها از پایش
در میآوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند
باز بجای تیر ایشان میبرگشته این حواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه

محل

233

بمحلّه واز محلّه بشهر واز شهر بمملکت واز مملکت بولایت دور دست بدست سیر آسمان ۴۴۷۳۰
میکرد الحق کسی تا آن دور را نمیدید تسلسل را نمی فهمید که بچه معنی است و تار زنجیر خانه
اصحابش مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمیدانست که از چه سلسله است
هیهات اینوجه محال از کجا بوصول و مطلوب باشاده چگونه بحصول می پیوست
ع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن این وجوه
معلوم رای معدلت پیرای میشد یکبارگی بجای هر دانگ از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یصل و مساعی بیحاصل حقوق
ثابته معطل گشته با پاهای مجروح و چشم نابینا بزجر و عقوبت روانه راه عدم
میساختند اینمرتبه نوبت بمحصّلان رسید بتهمت طمع کاری و اخذ تهیا نه
و اغماض بمعرض مصادره در آمده و نوبت ابواب در فراز بام ایشان
کوفته شده اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم باینمنوال در زیر چوب
افترا از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ میاراستند سه نفر از خدایان زنجیر را
سرمایه اوجاق کیوان شان بل چهار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته
بودکه انچه بر زبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور
زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین گشوده آن سه نادره کار سحر آفرین
نغمه سرای و نوا پرداز وَما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحی یوحی
میگشتند و هرگاه عیاذاً بالله تصوری و نقصی در اوامر علیه واقع میشد

۴۷۴ ایشان بیاد آنحضرت بیاشامند و خود را التعریف نموده و بر خطّ و خال جمال
آرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند
مع هذا ازین تعدیات بهیچ وجه اطفاء حرارت غیظ نادری گشته بار دیگر
بیادر اسحدی اشتداد داده که چند نفر هنود و ارامنه و مسلمان را در میدان
نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در سنه محرّم الحرام سنه هزار و صد و شصت
هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان میآمد بهر مملکتی که وارد
کلّه مناری از رؤس رؤسا و ضعفا یکجا ترتیب میدادند در آن اثنا اتابیلان
نیز سر از اطاعت باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظلّ تربیت او بود
باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه آنجماعت کرده مقارن آن
عمّال آن سرکارات که بپای آن حساب آمده بودند از شدّت ضرب و ستم نادری
دروغها برهم سرشته صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب خان
ابواب نوشتند و محصّلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشته
و علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار در حریم نادری بهیچ وجه بار نیافته و او را
بشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نداده هم بسیاریان متفق گشته آغاز
مخالفت نمود طهماسقلیخان که از بدو حال هرگز خیانت پیرامون خاطرش
و شائبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود و هر چیزی زر هر جا یافته
از روی صدق بر طبق اخلاص گذارده بسرکار نادری میداد بعد از استماع

الغرض

الف ابواب متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلیخان موافقت نموده غرض او
این بود که دولت با یکی از اولاد جناب نادری بشود و سلسلهٔ آن منقرض نشده باشند
علیقلیخان مطلع گشته از و مخالفت نموده در صدد منع او درآمد چون شخص معقول
و مآل اندیش بود دانست که کار او بمایه واره بر بیخ درخت شوند حسن نیت
گذشته از بن و ریشه قطع خواهد کرد از موافقت تخلف کرد و بمقام نصیحت درآمد
چون علیقلیخان مزبور گرفتار وساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود نصایح
خیرخواهانهٔ طهماسب خان بر طبع او گران آمده طهماسب خان را مسموم ساخته
رایت استبداد برافراخت و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخته
جمعی که از بیم سطوت قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیابانی
بودند با هلال تمرد پرداخته در مقام طغیان درآمدند ازانجمله اکراد خبوشان بودند
که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در قورق
اردکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود
بتنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و یکصد و شصت
در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک امیرلوی افشار طارمی و [illegible] خان
خلج اوله و قوجه بیک گندزلوی افشار ارومی و حسین بیک شاهو [illegible] علیقلیخان
و تهمتن صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی
از [illegible] که با ایشان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را

[illegible] علیقلیخان

۶۷۴ بادشاه را مقتول و سری که از بزرگی در عرصهٔ جهان نمی گنجید در میان اردوی کوی
لعب طفلان ساختند و صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده
طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری
بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشار و لشکریان اردو
آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته
ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و اردو را غارت کرده احمد خان
تجسس و کوشش را بیفایده دیده دستهٔ افغان را برداشته از آنجا روانهٔ قندهار
شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را بعلیقلی خان که از سیستان آمده بود و در هرات
میبود عرض کردند علیقلی خان چون یکران مراد را در زیر ران خود دید مسارعت
ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی
دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات
نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود میاوردند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز قابل بخبر
مامورین پی باین معنی برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات
کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعهٔ خدا
آفرین را که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصر الله میرزا باتفاق
شاهزادهٔ کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده

کاظم بیک برادر

کاظم بیک برادر علیقلیخان که درآنوقت درکلات بود تا خارج شهر کلات ۴۷۷
بتعاقب شاهزادگان پرداخت و چون بایشان نرسیده بود مراجعت کرده
و دوست محمد چپچه که توشچی نصرالله میرزا بود بتعاقب و حقوق نمک و مراعات
ایشانرا منظور نداشته امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده
و قربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع
موسوم بحوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانعلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مرویه
در راه بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند رضاقلیمیرزا را
باشانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند براویهٔ
عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلیمیرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده
علیقلیخان چشم از خدا و خلق پوشیده پاس صلهٔ رحم و بنی عمّی را منظور نداشته
آن دو برادر را که هریک گلدستهٔ از ریاحین ریاض سلطنت و پادشاهی
بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان
چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را اشتهار کرده
و منظورش اینکه اگر او را در پادشاهی استقلال باشد او را نیز بعقب دیگران روانه
سازد و اگر اهل ایران بپادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان کشورستان
مغفور خواسته باشند شاهزاده که مرج البحرین ملتقیان سلسلهٔ نادریه و دودمان

۴۳۸ علیه صفویه برای سروری در دست داشتن بادشاه و در بیان سلطنت علیشاه
و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان
دل و دیده را فراغ و فراغت بخشیده در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال
در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادل شاه نامید سکه و خطبه بنام
خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان
باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و تمامی تحایف و نفایس
که فزون از حساب و قیاس محاسبان و وهم و اندیشه و چندین قطار شتران کوه کوهان
از کلات حامل دفتر و سررشته آن بود علیشاه تمامی نقود و اسباب نادره را
از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب المسرفین
غافل گشته فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین ناشنیده انگاشته
دست بتبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشانده
نقره خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده
حسینعلی بیک معیر الممالک را با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارهای سلطنت
ساخته بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق و آذربایجان نموده باصفهان فرستاده
تمامی ایلات از افشاریه و سایر ایلات آذربایجان و عراق و فارس و جماعت
بختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود فرصت

یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای ۴۷۹
حرص و آز خود را گرانبار نفایس نمودند روا از و ریافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخته و بسبب قحط و غلای خراسان
عازم مازندران گشته هفت ماه در مازندران توقف کرده در آنجا الله یارخان و
سرکردهٔ افاغنه و عطاخان سرکردهٔ اوزبکیه که با قشونهای خود در سمت آذربایجان
و شهرزور بودند باصفهان آمده قشونها را از ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری
نزد علیشاه رفته خدمت او را اختیار کردند چون سهراب غلام مدار الیه
و معتمد علیه دولت علیشاه و حسنعلی بیک و جواد او را در کارخانهٔ سلطنت مخل
کار خود دیده آن تمهیدی برانگیخته او را مامور باصفهان ساختند که در ظهور و عناد
توسن سرکشی ابراهیم خان نماید ابراهیم خان بی تخیلات او برده او را بقتل رسانیدند
افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که در نزد او بودند بدانهٔ زرق احسان بدام
الفت کشیده با خود متفق ساخته و پر و بال بلندپروازی گشوده بفکر
خودسری افتاده و سلیم خان قرقلوی افشار را که واحد العین و دنیا را بیک
چشم میدید صاحب اختیار و راتق و فاتق سرکار خود کرده عمی او علی
خطاب داده و دست توسل بذیل کرامت شفیعای ارو که در اصفهان
اظهار کشف و کرامت مینمود از و استمداد در امر سلطنت کرده تشفیعای نیز
چهل ساله سلطنت باو دیده آن خفیف العقل سخنان زرق آمیز او را

۱۲۱۰ قبول و از جان و دل مرید و معتقد او گردید و در آن اوان امیر اصلانخان
قرقلوی افشار از جانب ممالکستان بسرداری آذربایجان مأمور و بنابر بعضی
بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان با او از در ملاطفت درآمده او را
نیز با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی کار برداشته جمعی از مجنده را
با افاغنه و ازبکیه که در اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده امیر خان
ولد یاری بیک خان میش مست توپچی باشی که در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان
مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریان
تمام شهر و نواحی کرمانشاهان را با تجار و زوار که در آنجا بودند غارت کرده بمال
استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از این معنی اندیشه
ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم خان امیر اصلانخان را
از آذربایجان احضار نموده سپاه زیاد و جمعیت خود را منعقد ساخته مابین
زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق
نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند
بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق شدند
علیشاه با سه هزار نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران گریخت
ابراهیم خان کس فرستاده با برادران با دستیاری میرزا محسن که از جانب علیشاه
حاکم آنجا و نمک پروردهٔ احسان آن بود و جمعی از رجاله و اوباش طهران

را دستگیر

گرفته و چشم از برادری و کوچکی و بزرگی پوشیده بتحریک سلیم خان واحد العین ۱۱۶۳
برادر مهتر خود را کور کرده امیر اصلانخان بعد از اتمام کار عادلشاه با جمعیت خود
روانهٔ تبریز و ابراهیم خان روانهٔ همدان گردید و چون امیر اصلانخان را در آن
سمت اقتدار کاملی بهم رسیده لاف استعداد بزرگی میزد ابراهیم خان از همدان
حرکت کرده و در حوالی مراغه با او جنگ نموده بر او فایق گشت امیر اصلانخان
براهنمایی کاظم خان قراجه داغی و اعتمادی که بدوستی او داشت خود را بکوهستان
قراجه داغ کشیده در آنجا کاظم خان بهانهٔ او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان
آورده ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش در تبریز مقتول ساخت ابراهیمخان بعد از این مقدمات
را اقتدار کلّی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات ممالک
آذربایجان و کردستان و لرستان و هویزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند از طوایف
افغان و اوزبک باو پیوسته جمعیّت بی نهایت انعقاد داده چنانچه
عدّت لشکریانش بیکصد و سی هزار کس میرسید چون دولت عادلشاهی
از ظهور صبح کاذب ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیمخان
آغاز خانه روشنی کرده و کوکب بختش نیم صباح مانند ستارهٔ سحری آغاز درخشیدن
نموده حسنعلی بیک برادر خود را سردار و صاحب اقتدار خراسان کرده باتّفاق
علیقلی خان قدیمی خود و محمّد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد
که پادشاهی بارث و استحقاق بحضرت شاهرخ شاه است و او را غیر از اطاعت

و انقیاد و تمکّن آنحضرت بر مسند سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق
توجّه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت بخشد مقصودش
اینکه در لباس تلبیس خزاین مشهد مقدّس را بعراق نقل نموده قلوب اهالی
خراسان را مایل بر خود ساخته درّ یتیم صدف سلطنت را باین حیله بدست آورد
خوانین اکراد و رؤسا عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان
جواب دادند که نهضت آنحضرت بعراق و نزد ابراهیم خان لزومی ندارد و در خراسان
جلوس واقع خواهد شد اورا نیز اگر بر گفتهٔ خود صادق بوده باشد با آمده طریق
موافقت بسپرد پس همگی باینمعنی همداستان شده شهزاده را از ارک برآوردند
و شهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد خوانین
در روضهٔ رضیه جمعیّت نموده عهد و پیمان را با قسم مؤکّد ساخته همگی
دست بیعت دادند شاهزاده ناچار مقیّد امر پادشاهی گشته در نهم شهر شوال
سنه ۱۱۶۱ هجری در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس
نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش نمود ابراهیم خان نیز بعد از استماع اینخبر
در هفدهم ذیحجّهٔ آن سال در تبریز بمخالفت برخاسته بر وسادهٔ سلطنت نشست
با نقد قلب سکّهٔ شاهی بنام خود زد چون برادرش از مضمون صدق مقرون
و لا تبسطها کلّ البسط و تقعد ملوماً محسوراً غافل بود بلعجبه مانند سیم در قبانه افزون
زر و سیم بادستی کرده بعطای الوف و آلاف هر میسر و پای تنک مایه را

۷ خز

ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله خور اسم
خانی و صدرنشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت
و پایه گردانید و این را تألیف قلوب اسم گذاشت شعر

چون علم هر بی اصولی صاحب سرمایه شد   همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد

از آذربایجان با جمعیّت موفور عازم خراسان گشته بنه و آغروق را
با علیشاه کور که مقیّد و همراه داشت بقم فرستاده بعد از ورود بمنزل سرخ
سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس ظرف زمان دولت بودند
زهر بیوفایی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ و برخی با وطان خود رفتند
ابراهیم شاه با طائفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند نادر روانه
قم شد مستحفظان قم در برویش بستند افاغنه بنهب شهر فرمان داده
در رفت و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری
ساخت و افاغنه از وی جدا شده عازم قندهار و در عرض راه بهر ولایت
که رسیدند قتل و غارت نموده خراب ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا
عطف عنان کرده براه تمامی عمّ او علی بقلعه قلابور تحصّن کرده اهل قلعه
او را مقیّد و دستگیر ابدربار شاهرخ عرض کردند و حسب الفرمان شاهرخ
در همانجا از دو چشم کور و در عرض راه خراسان بامر شاهرخ او را هلاک
ساخته با دیده نابینا روانه دیار عدم گردید و علیشاه نیز بارض

 اقدس برده در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیدهٔ کور
سر در زیر پا دیده بی روان از عقب برادران و چون بر بنی اعمام خود
رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود بمضمون اینکه شعر
دیدی که خون ناحق پروانه شمع را   چندان امان نداد که شب را سحر کند
ما صدق حالش گردید و چون غرض از تحریر این کتاب مجملی از
مفصل افعال و کیفیت احوال و مملکت گیری و کشورستانی خاقان
جهان گیر مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید
احتشام از هزار یک و از بسیار اندک مرقوم قلم شکسته رقم نگشته
نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور خاقان سپهر اقتدار نگاشته
خامهٔ اظهار گردید هرگاه صاحب دلی بهم رسد بعد دولت نادری
و کیفیت آشوب و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزونست و تقریر آن
از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد نمود تم الکتاب بعون
الملک الوهاب سنه ستین ومائتین بعد الالف من الهجرة النبویة
در زمان دولت ابد توامان خاقان کیومرث شان افراسیاب قدر جمشید عزم
دارا دوران سلطنت تیمور نشان قاآن سکندر دربان دارارای و بهرام رزم
وارث الخلافة الکبری وصاحب السلطنة العظمی سمی النبی العربی الحجازی
السلطان محمد شاه غازی لازالت رایة غیاثا للدین و دولته مغیثا للعالمین
کتبه محمد تقی الحسنی الحسینی التبریزی ۱۲۶۰









Désinfection Hygiène office
Déc 2000
Mai 2001 PH = 5,6 F
Restauré par Des Fontaines
2001 5 148 F

lithographie !

